



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال هفدهم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۱

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می‌شود.

● هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمدکاظم سجادیپور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف‌زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه‌چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

● داوران این شماره

علی اسمعیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، امیر محمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک‌جان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، بهار سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف‌زاده (عضو هیئت علمی بازنشته دانشگاه تهران)، وحید سبائی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت‌الله شریف‌پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، محمدتقی قرلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوروی (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع))

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کدپستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه:

<http://www.ipsajournal.ir>، پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سمیه صالح‌نیا

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانوشته درج شود؛
د: جداول، شکل ها، نمودارها، منحنی ها، تصاویر و نقشه ها به ترتیبی که در متن آمده اند شماره گذاری شوند و مأخذ آنها به طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین‌شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- اثر احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی بر رفتار سیاسی ملی گرایانه و قوم گرایانه؛ مطالعه موردی قومیت‌های ساکن اهواز

۷ علی تدین راد و سارا نجف‌پور

- تحلیل جامعه‌شناختی دین رایج در دوران پایانی عصر صفوی و آثار ناخواسته آن بر گسترش خرافه؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مجلسی

۴۷ رضا شفیعی اردستانی، حمید نساج، سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و سیدمحمدعلی حسینی‌زاده

- تجزیه و تحلیل دلایل تضاد میان فکر و رفتار سیاسی ایرانیان؛ بررسی موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان

۸۷ مریم قربانی، حسین مسعودنیا و علیرضا آقا‌حسینی

- اهمیت تخیل اجتماعی در سیاست و نسبت آن با ادعای تصویری بودن ملت ایران

۱۲۹ سید نوید کلهرودی

- توسعه سیاسی و نهادمندی قدرت سیاسی: ارائه الگویی نوین برای سنجش توسعه سیاسی

۱۶۳ احمد گل محمدی، فائز دین‌پرست و فرزاد کلاته

- استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» در مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ایران (براساس نظریه لیکاف‌جانسون)

۲۰۷ سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری

- باستان گرایی؛ جدال ایدئولوژیکی روشنفکران متجدد عصر ناصری در بستر جامعه کیش محور

۲۴۳ نسیم نوری، سیدمحمدعلی تقوی، مرتضی منشادی و روح‌الله اسلامی



Research Paper

Investigating the Effect of Political and Social Discrimination on Nationalist and Ethnocentric Political Participation (Case Study: Citizens of Different Ethnicities Residing in Ahvaz)

Ali Tadayyon-Rad¹ *Sara Najafpour²

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

2. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.463>

Receive Date: 05 May 2022

Revise Date: 22 July 2022

Accept Date: 01 August 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Knowing the ways to develop political participation, and the factors influencing its level and quality in the political arena is very important, and many researches in all countries with different types of political systems are focused on these issues. Culture, gender, age, economic status, political structure, particular actions and programs, party programs, etc. have an effect on political behavior and affect their level and quality. Discrimination is considered to be a very effective factor in political participation, which can be studied from different political, social, economic, cultural, religious, etc. aspects. The basis of discrimination in a society may be religious, political, gender, age, ethnicity, class, party, etc. Among the types of discrimination, discrimination due to ethnicity is more visible in different societies and previous studies have confirmed the central role of race and ethnicity in politics. Discrimination on the basis of ethnicity is one of the issues that affect society and politics in different ways, and evaluating its effects on political participation is vital. Considering Iran's ethnic and cultural diversity, this matter deserves serious consideration in this country.

Assessing the relationship between feelings of discrimination and political participation by distinguishing between types of discrimination and political participation will help to better understand the issue. Our main problem is to examine the effect of the feeling of political discrimination and social discrimination on national and ethnic political participation in Iran.

* Corresponding Author:

Sara Najafpour, Ph.D.

E-mail: s.najafpour@scu.ac.ir





The main question is what effect do different types of discrimination have on political behavior? To find the answer to this question, by separating political and social discrimination as well as types of political behavior into two categories, nationalist and ethnic, three sub-questions about political discrimination and three questions about social discrimination have been asked: 1- What is the relationship between the feeling of political discrimination and nationalist political participation? 2. What is the relationship between feelings of political discrimination and ethnocentric political action? 3- Is there a difference in the feeling of political discrimination according to the type of ethnicity? 4. What is the relationship between feelings of social discrimination and nationalist political participation? 5. What is the relationship between feelings of political discrimination and ethnocentric political action? 6- Is there a difference in the feeling of social discrimination according to the type of ethnicity?

Hypotheses: Our main hypothesis is that the effect of different types of discrimination on different types of political participation is different. To examine and evaluate this general and main hypothesis, six sub-hypotheses have been proposed in accordance with the sub-questions of the research:

Hypothesis 1: Feeling of political discrimination increases the probability of nationalist political participation.

Hypothesis 2: Feeling of political discrimination increases ethnic cohesion and ethnic political activity.

Hypothesis 3: There is a difference in the feeling of political discrimination according to the type of ethnicity.

Hypothesis 4: Feeling of social discrimination reduces the possibility of nationalist political participation.

Hypothesis 5: Feeling of social discrimination increases ethnic cohesion and ethnic political activity.

Hypothesis 6: There is a difference in the feeling of social discrimination according to the type of ethnicity.

Methodology

A quantitative survey method and researcher-made questionnaire were used to collect the information required for this study. The first part of the questionnaire was dedicated to the personal characteristics of the respondents and indicates their age, gender, ethnicity, city of residence, and... Questions related to political discrimination and social discrimination as well as political participation were assessed with closed-ended questions in the Likert scale. The items were arranged on a five-point spectrum. To estimate the sample size, first, a preliminary study was performed on 30 members of the statistical population to determine the distribution of the studied trait (political and social discrimination) and then using Cochran's formula with a 95% confidence level and 5% probability accuracy, the volume a sample of 375 people was selected.

Result and discussion

The results of this study show that the feeling of political discrimination by different groups, on average, increases the likelihood of their nationalist political participation. This means that the greater the sense of political discrimination,

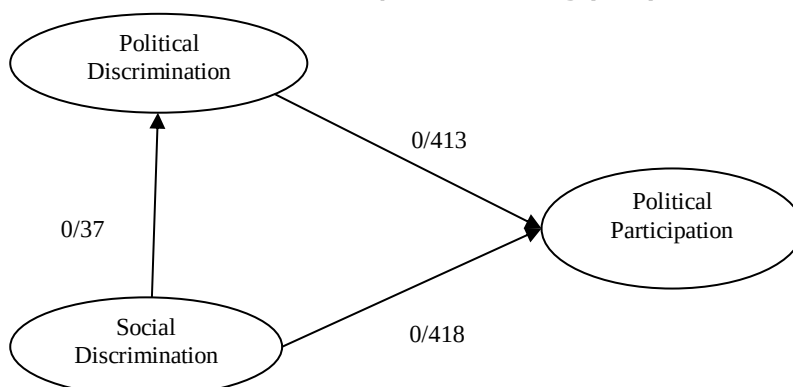
the greater the degree of nationalist political participation.

Regarding the effect of the feeling of social discrimination on political participation, the findings show that the more the feeling of social discrimination increases, the lower the degree of nationalist political participation. Citizens of one ethnic group, when they feel discriminated against by citizens of another ethnicity, turn to introversion and ethnocentrism, and instead of participatory actions and pervasive and nationalistic policies, they pay more attention to actions focused on their ethnicity and group.

Conclusion

The results show the feeling of political discrimination by different ethnic groups, the possibility of national political participation, and ethnic-based political participation. It strengthens them. As for the feeling of political discrimination, the Arabs, Bakhtiari, and Behbahanis, respectively, feel more political discrimination. As the sense of social discrimination increases, so does national political participation, but so does ethnocentric political activity. Different ethnic groups feel discriminated against in their daily social interactions.

Structural Equation Modeling (SEM)



Keywords: Ahwaz, Discrimination, Ethnicity, Political Participation, Legitimacy, Political Institutions.

References

- Ahmadi, Hamid (1379). *Ethnicity and Nationalism in Iran; Legend or Teality*. Tehran: Ney.
- Ahvaz Municipality (2018). Analysis of Demographic Information of Ahvaz City Taken from Population and Housing Census of 2018. *General Department of Communications and International Affairs of Ahvaz Municipality*, available at: <https://planning.ahvaz.ir/LinkClick.aspx?fileticket=r25FhvLX-uI%3d&tabid=4187&portalid=3&mid=6869>.
- Amanpour, Said and Hasanpour, Sahar (2015). Entitlement Levels of Health



Services in Townships of Khuzestan Province, Using Fuzzy Analytic Hierarchy Process Techniques (Fuzzy AHP). *Quarterly Journal of Geography Environment Preparation*, No. 37.

Barreto MA and Woods ND (2005). The Anti-Latino Political Context and its Impact on GOP Detachment and Increasing Latino Voter Turnout in Los Angeles County. In Segura G and Bowler S, (eds). *Diversity in Democracy: Minority Representation in the United States*. Charlottesville: University of Virginia Press, pp. 148–169.

Baumeister RF and Leary MR (1995). The Need to Belong: Desire for Interpersonal Attachments as a Fundamental Human Motivation. *Psychological Bulletin*, 117 (3): 497–529.

Behnam pour, M., Javanmard, K. (2017). Sociological Survey of Factors Affecting the Student Political Participation in the Elections of the Tenth Majles of the Islamic Consultative Assembly (Case Study Islamic Azad University of Kerman). *Social Research*, 9(35), 61-75.

Calhoun-Brown, A., (1996). African American Churches and Political Mobilization: The Psychological Impact of Organizational Resources. *The Journal of Politics*, 58 (4):935–953.

Campbell, AL (2003). Participatory Reactions to Policy Threats: Senior Citizens and the Defense of Social Security and Medicare. *Political Behavior*, 25 (1):29–49.

Chaboki, O. (2012). Gender and Political Participation. *Al-Zahra University Humanities Quarterly*, No. 44(12), pp.107-128.

Chaldavi, Emad (1400). Sociological Investigation of Factors Related to Collective Identity with Emphasis on Social and Cultural Attitudes, Case study: Arab Youth of Dasht-e- Azadgan. *Master's thesis*, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Economics and Social Sciences.

Chong, D. and Rogers, R. (2005). Racial Solidarity and Political Participation. *Political Behavior*, 27 (4):347–374.

Clancy, A., Hough, M., Rebbecca A., and C. Kershaw. (2001). *Crime, Policing and Justice: The Experience of Ethnic Minorities. Findings from the 2000 British Crime Survey*. London: Home Office Research Development and Statistics Directorate.

Council of Public Culture of the Country (2013). *Survey and Evaluation Plan of Public Culture Indicators of the Country*. Tehran: ketab nashr.



- Devier, Claude (2006). *An Introduction to Anthropology*. Translated by Nasser Fakuhi. Tehran: Ney.
- Ebrahimi, Gholam (1383). *The Effect of Ethnicity on the Process of Political Participation*: University of Tehran.
- Entrikin, Nicholas (2002). Democratic Place-Making and Multiculturalism. *Human Geography*, 84(1):19-25.
- Fakuhi, Nasser (2009). *Integration and Conflict in Identity and Ethnicity*. Tehran: Gol Azin.
- Gee, GC. et. al. (2009). Racial Discrimination and Health among Asian Americans: Evidence, Assessment, and Directions for Future Research. *Epidemiologic Reviews*, 31 (1):130-151.
- Hagerty, BM, et al. (1992). Sense of Belonging: A Vital Mental Health Concept. *Archives of Psychiatric Nursing*, 6 (3):172-177.
- Hamidi Heris, R., Rad, F. (2017), Studying the Relationship between Cultural Capital and Political Participation of Tabriz Islamic Azad university Students. *Sociological Studies*, 10(35), 65-81.
- Haney Lopez, IF., (2000). The Social Construction of Race. In Delgado R and Stefancic J, (eds). *Critical Race Theory: The Cutting Edge*. Philadelphia. PA: Temple University Press, 163-178.
- Hayudi, Mohammad Reza (2004). The Role of Ethnic Tendencies in Political Participation. *Master's Thesis*. Tehran: Tarbiat Modares University. Faculty of Humanities.
- Heidari, K., Nawah, A. (2016). Ethnic Identity and Its Effects on Feeling Social Exclusion (Case study: Arabs in Ahwaz City). *Socio-Cultural Strategy*, 5(1), 59-84.
- Hirschman, C (2004). The Origins and Demise of the Concept of Race. *Population and Development Review*, 30 (3): 385-415.
- Iran Statistics Center (1401). *Summary of the Results of Spring 1401 Labor Force Census*. <https://www.amar.org.ir/news/ID/17398>
- Iran Statistics Center (2015). General Census of Population and Housing. *Census Results by Country Divisions*, access: 4/31/1401: https://www.amar.org.ir/Portals/0/census/1395/results/abadi/CN95_HouseholdPopulationVillage_06_r.xlsx.
- Javi, Habib, Nawah, Abdul Reza and Hawasi, Ali (2017). Investigation of Social, Political and Cultural Factors Affecting Political Participation: A Case Study of Students of Khuzestan Branch of Applied Science University. *Social*



Development, No. 6 (1), pp. 211-226.

Karimi, Ali (1387). *Political Management in Multicultural Societies*. Tehran: Majlis Shura Islami Research Center.

KhajehSarvi, G., Noorbakhsh, S. (2018). How Mass Media Influence the Tehran Citizens' Political Participation. *Contemporary Political Studies*, 9(2), 55-81. doi: 10.30465/cps.2018.3406

Krieger, N., (1999). Embodying Inequality: A Review of Concepts, Measures, and Methods for Studying Health Consequences of Discrimination. *International Journal of Health Services*, 29 (2): 295-352.

Maghsoudi, Mojtabi (2008). *Ethnic Changes in Iran: Causes and Contexts*. Tehran: Institute of National Studies.

Majlis Research Center (2016). *Pathology of Iran's Labor Market Policies and Regulations, Understanding the Current State of the Labor Market, with Emphasis on Provincial Differences*, (Accessed: 4/15/1401): <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1040015>.

Michelson, MR. (2000). Political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos. *Social Science Quarterly*, 81(1): 136-150.

Miller, DT and McFarland, C. (1991). When Social Comparison Goes Awry: The Case of Pluralistic Ignorance. In Suls J and Wills TA, (eds). *Social Comparison: Contemporary Theory and Research*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 287-313.

Miller, JM and Krosnick, JA. (2004). Threat as a Motivator of Political Activism: A Field Experiment. *Political Psychology*, 25 (4): 507-523.

Mirzaei, Seyyed Ayatollah (2019). *Nationalism and Ethnicity in Iran*. Tehran: Aghah Publications.

Navvah, A., Gheysari, N., Taghavi nasab, S. (2010). The Pathology of Ethnic Issues in Iran. *Journal of Iranian Cultural Research*, 20(3), pp.47-69.

Nawah, Abdul Reza, Nabavi, Abdul Hossein, Heydari, Khairi. (2015). Ethnicity and Feeling of Social Exclusion; Ahead Social Risks, The Study of the Arab People of Ahvaz. *Iranian Journal of Sociology*, No. 4(17), pp. 74-104.

Nawah, Abdul Reza, Qaysari, Nouraleh, Taqvi Nasab, Seyed Mojtabi (2009). Pathology of Ethnic Issues in Iran, A Case Study of Arabs Living in Ahvaz City. *Cultural Research Quarterly*, 3(3), pp. 47-71.

Nawah, Abdul Reza, Taghvi-Nasab, Mojtatba (2007). The Effect of Feeling of Relative Deprivation on Ethnic Identity and National Identity of a Case Study:

- Arabs of Khuzestan Province. *Iranian Journal of Sociology*, 8(2), 122-140.
- Nejat, Jafar; Ebadollahi, Hamid; Zahmatkesh, Habibollah (2015). A Study on Effect of Social Capital on Political Participation (Case Study: 15- 29 Year Old Young People in Bushehr Province). *Journal of Strategic Studies On Youth and Sports*, 13(26), April 2015, Pages 171-183.
- Ngai, MM. (2004). *Impossible Subjects: Illegal Aliens and the Making of Modern America*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Parizad, Reza, Farjami Kia, Hadi (2017). Investigating the Role of Television in Political Participation with an Emphasis on the 12th Presidential Election of Iran. *Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences*, No. 14, pp. 79-102.
- Platt MB (2008). Participation for what? A Policy-Motivated Approach to Political Activism. *Political Behavior*, 30 (3):391-413.
- Rauofi, M., Tajodin, M., Mashhadi-mighati, J. (2017). Sociological Analysis of National Identity and Ethnic Identity with an Emphasis on the Feeling of Relative Deprivation among the Youth of Ilam. *Journal of Iranian Social Studies*, 11(2), 5-24.
- Salehi Amiri, Seyedreza (2008). *The History of Ethnic Conflicts in Iran*, 2nd edition, Tehran: Komeyl.
- Sanchez, GR (2006). The Role of Group Consciousness in Political Participation among Latinos in the United States. *American Politics Research*, 34 (4):427-450.
- Sarmad, Zohra and others (1384). *Research Methods in Behavioral Sciences*. Tehran: Aghah.
- Savari, M., Maleki, S., Moammare, E., Dehdari, M. (2016). Measurement and Evaluation of Spatial Deprivation Levels of Development Infrastructure (Case of Study: Khuzestan Province). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 8(4), 21-33.
- Schildkraut, DJ., (2005). The Rise and Fall of Political Engagement Among Latinos: The Role of Identity and Perceptions of Discrimination. *Political Behavior*, 27 (3):285-312.
- Shafiainia, A., Ahmadi, Y. (2018). The Processes of Political-Social Discrimination and Ethnic Identity (Case Study: Youth of Sanandaj and Qorveh). *Social Science Quarterly*, 12(41), 179-212.
- Soltani Far, Mohammad (2018). Investigating the Role of the Press in Creating Political Participation after the Iran-Iraq War. *PhD Thesis*, Tehran Azad University, Faculty of Science and Research.



- Statistics of Ahvaz Metropolis (2019). *Deputy of Planning and Development Ahvaz Municipality*. access (4/30/1401: <https://planning.ahvaz.ir/>)
- Stokes AK (2003). Latino Group Consciousness and Political Participation. *American Politics Research*, 31 (4):361-378.
- Tajfel H and Turner J (1986). The Social Identity Theory of Intergroup Behavior. In Worshel S and Austin W, (eds) *The Psychology of Intergroup Relations*. Chicago, IL: Nelson-Hall, 7-24.
- Talebi, A., Alizade, S. (2018). A Phonological Study of Discrimination and Ethnic Inequality: Case Study of Kurdish University Students' Experiences. *Iranian Journal of Sociology*, 19(4), 1-25. doi: 10.22034/jsi.2018.38235
- Tayibi, Adel (2013). Investigation of Aocial Factors Affecting the Perception of Discrimination in Society and Some of its Consequences, Studied among Citizens Aged 18 and Older Living in Ahvaz. *Master's Thesis*, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Economics and Social Sciences.

اثر احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه؛ مطالعه موردی قومیت‌های ساکن اهواز

علی تدین راد^۱ * سارا نجف‌پور^۲

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۲. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/00EF2F8902743412/7%

<https://doi.org/10.1735790.1401.17.2.7.9>

چکیده

چگونگی سیاست‌ورزی و سرنوشت هر اجتماعی، برابندی از تعامل مردم و حاکمان است و بهبود سامان سیاسی و اجتماعی و رفع نابسامانی‌ها نیازمند فهم چگونگی و چرایی کنشگری و مشارکت سیاسی شهروندان است. احساس تبعیض بر پایه قومیت، از مسائلی است که به شکل‌های متفاوتی بر کنشگری و مشارکت شهروندان تأثیر می‌گذارد و می‌تواند اقوام را به‌سوی همگرایی یا واگرایی ملی سوق دهد. با توجه به تنوع اقوام در ایران، فهم لایه‌های گوناگون مسئله تبعیض و تأثیر آن بر شکل‌های مشارکت سیاسی، ضرورت دارد. در این راستا، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی اثر احساس دو گونه تبعیض سیاسی و اجتماعی بر دو سطح رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه بوده و پرسش اصلی این است که «احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی، چه اثری بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه دارد؟» برای بررسی موضوع، از روش کمی پیمایش و ابزار پرسش‌نامه در شهر اهواز استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که احساس تبعیض سیاسی از سوی گروه‌های قومی مختلف، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه و مشارکت سیاسی قوم‌گرایانه آن‌ها را تقویت می‌کند. در مورد احساس تبعیض سیاسی، به ترتیب عرب‌ها، بختیاری‌ها، و بهبهانی‌ها، بیشتر احساس تبعیض سیاسی می‌کنند. هرچه میزان احساس تبعیض اجتماعی افزایش می‌یابد، مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه کاهش می‌یابد، اما فعالیت سیاسی قوم‌محور بیشتر می‌شود. گروه‌های قومی گوناگون در روابط روزمره اجتماعی با هم نیز احساس تبعیض می‌کنند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اهواز، تبعیض، قومیت، مشارکت سیاسی، نهادهای سیاسی

* نویسنده مسئول:

سارا نجف‌پور

پست الکترونیک: najafpour@scu.ac.ir

مقدمه

اندیشمندان سیاسی، وجود مبانی دموکراتیک و سازوکارهای آن در سیاست را از مهم‌ترین عناصر لازم برای حکومت خوب به‌شمار می‌آورند. در چنین بستری به‌سبب وجود رابطه میان مردم و حاکمان و همچنین، توان تأثیرگذاری مردم بر روندهای تصمیم‌گیری، تصمیم‌ها و اقدامات حکومت همه‌جانبه‌مبئی بر مشارکت افکار، اندیشه‌ها، و آرای مختلف و در راستای نیازهای جامعه است که این امر موجب افزایش رضایت‌مندی سیاسی و در نتیجه، افزایش مشروعیت سیاسی حکومت می‌شود؛ از این رو، نظام‌های سیاسی مبتنی بر بنیان‌های دموکراتیک می‌کوشند به شیوه‌های گوناگون، میزان مشارکت سیاسی در سطوح مختلف را افزایش دهند و به این ترتیب، بنیان‌های خود را استوار کنند. در این راستا، شناخت راه‌های افزایش مشارکت سیاسی، عوامل اثرگذار بر افزایش سطح، کیفیت، و اثرگذاری آن، و همچنین، عوامل دخیل در انحراف و کاستی در انواع رفتارهای سیاسی شهروندان، اهمیت زیادی دارد و در کشورهای دارای گونه‌های مختلف نظام سیاسی، پژوهش‌های بسیاری در این باره انجام شده است. فرهنگ، جنسیت، سن، وضعیت اقتصادی، ساختار سیاسی، اقدامات و برنامه‌های خاص، برنامه‌های حزبی، و... بر رفتار سیاسی و سطح و چندوچون آن تأثیر می‌گذارند. عدالت و برابری و در نقطه مقابل آن، تبعیض، نیز از عوامل بسیار تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی به‌شمار می‌آیند که از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، و... می‌توان آن‌ها را بررسی کرد. مبنای تبعیض در یک جامعه ممکن است مذهبی، سیاسی، جنسیتی، سنی، قومی، طبقاتی، حزبی، و... باشد. در این میان، تبعیض به‌خاطر قومیت، نمود و مصداق‌های بیشتری در جوامع گوناگون دارد و پژوهش‌های پیشین، نقش محوری نژاد و قومیت در سیاست را به‌رسمیت شناخته‌اند (هانی لوپز^۱، ۲۰۰۰: ۱۷۸-۱۶۳؛ هیرشمن^۲، ۲۰۰۴: ۳۸۵-۴۱۵). در ایران نیز با توجه به تنوع قومی و فرهنگی کشور، این امر نیازمند تأمل جدی است.

قوم، به دایره محدودی از افراد گفته می‌شود و بیانگر یک گروه جمعیتی است که دارای یک نام باشد، خود را از یک اصل بدانند، و از سنت فرهنگی مشترکی سرچشمه گرفته باشد؛ سنت فرهنگی‌ای که متعلق به زبان، سرزمین، و تاریخ یگانه‌ای باشد (دیویر، ۱۳۸۶: ۲۵). بالمر، قوم را

1. Haney Lopez

2. Hirschman

جمعی می‌داند که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی و خاطراتی از گذشته مشترک و همچنین، دارای تأکیدات فرهنگی مبتنی بر یک یا چند نماد باشد که هویت گروه برپایه آن تعریف شده است؛ نمادهایی مانند مذهب، خویشاوندی، ظاهر فیزیکی، مشترک، و مانند آن (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۹). درواقع، قوم برخلاف فرهنگ، بر داشتن یک جد مشترک برای همه اعضا تأکید دارد و ازاین‌رو، اشتراک‌های بیشتری بین اعضای یک قوم وجود دارد تا اعضای یک فرهنگ. اغلب، مدیریت جوامع چندقومی دشوار است؛ زیرا، حتی اگر برخی از این گروه‌ها و قوم‌ها، خواهان تبدیل شدن به ملت باشند، امکان بالقوه برای درگیری و منازعه بسیار زیاد خواهد بود (انتریکن^۱، ۲۰۰۲: ۲۳). اعضای هر گروه قومی برپایه سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن‌ها را به‌عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند، از اعضای دیگر جامعه خود متمایز می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۹: ۳۱). این تفاوت و تمایز قومی می‌تواند منبع تبعیض در جوامعی باشد که در آن‌ها چندین قوم در کنار هم زندگی می‌کنند. به‌بیان روشن‌تر، در جوامع چندقومی و چندفرهنگی، اعضای اقوام گوناگون به درجه‌های متفاوت و از منابع مختلف، احساس تبعیض می‌کنند و فکر می‌کنند به‌سبب قومیتشان، حقشان ضایع شده و با آن‌ها به‌گونه‌ای متفاوت و تبعیض‌آمیز نسبت به اقوام دیگر رفتار شده است. این احساس تبعیض سرانجام، به نوعی احساس نارضایتی سیاسی منجر می‌شود که بر مشارکت شهروندان در سیاست، به‌ویژه بر فعالیت‌های حزبی، شرکت در انتخابات و رأی دادن، و گونه‌های دیگر کنش‌های مشارکتی تأثیر می‌گذارد (بارتو و وودز^۲، ۲۰۰۵: ۱۶۹-۱۴۸). براین‌مبنای، با توجه به چندقومی بودن ایران و تأثیر احساس تبعیض بر رفتار سیاسی شهروندان، بررسی رابطه تبعیض و رفتار سیاسی ضروری است. براین‌اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی اثر انواع تبعیض («سیاسی» و «اجتماعی») در مورد قومیت‌ها بر گونه‌های «ملی‌گرایانه» و «قوم‌گرایانه» مشارکت سیاسی است. برای بررسی این موضوع، شهر اهواز را به‌این دلیل به‌عنوان مورد مطالعه انتخاب کرده‌ایم که به‌لحاظ تنوع اقوام ساکن، در ایران نمونه شاخصی است.

۱. پیشینه پژوهش

در باره مسائل قومی با تأکید بر مشکل تبعیض و اثر آن بر قوم‌گرایی و احساس طردشدگی، پژوهش‌های پرشماری انجام شده است.

1. Entrikin
2. Barreto and Woods

برای نمونه، صالحی امیری (۱۳۸۸) در کتاب «مدیریت منازعات قومی در ایران»، مسائل قومی در سیستان، ترکمن صحرا، کردستان، آذربایجان، و خوزستان را با تأکید بر ایده «وحدت کثرت‌گونه اجتماع ملی سرزمین ایران» بررسی کرده است. مرور درگیری‌های قومی مناطق مختلف، از جمله خوزستان، در این اثر، بسیار کلی و تاریخی است. در مورد خوزستان، تنها بر مسئله اعراب تمرکز دارد و از زمان ورود اعراب به ایران تا سرکوبی شیخ خزعل توسط رضاخان را مرور می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۰۲).

کتاب «تحولات قومی در ایران» (مقصودی، ۱۳۸۰) با طرح این پرسش که عوامل و زمینه‌های بروز بحران‌های قومی در ایران معاصر چیست، می‌کوشد با مطالعه اثر زمینه‌های مطرح‌شده در چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، روانی، و اجتماعی بر بحران‌های قومی، پاسخ جامعی به پرسش پژوهش ارائه دهد. با اینکه نویسنده به لحاظ نظری در حوزه روان‌شناختی بر نقش احساس محرومیت در منازعات قومی تأکید زیادی دارد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۹۴-۳۸۷)، در بخش مربوط به «تنش‌های خوزستان»، نقش عوامل خارجی‌ای مانند حمایت‌های مالی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را در تنش‌های قومی (که بیشتر به شکل خرابکاری‌ها نمودار شده) و تقاضاهای هویتی-قومی در خوزستان، تعیین‌کننده‌تر از عوامل دیگر می‌داند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۵۰)؛ تاجایی که ابراز می‌دارد، تنش‌ها و خشونت‌های خوزستان پس از انقلاب «یک بحران قومی نبوده است... هم در اطلاق واژه «بحران» و هم در نقش فراگیر اعراب بر اطلاق ویژگی دوم، یعنی ممیزه «قومی» منازعات در استان خوزستان، جای تأمل وجود دارد» (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). باین حال، نتیجه‌گیری نویسنده این است که «بین احساس محرومیت نسبی و بروز بحران‌های قومی در ایران پس از انقلاب، رابطه مستقیمی وجود دارد. افزایش عمومی و فراگیر این احساس در بین توده‌های قومی ایران، زمینه مهمی در وقوع ستیزه‌های قومی ایران پس از انقلاب بوده است. تجربه بروز چالش‌های قومی در میان کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، و ترکمن‌ها... مؤید این نتیجه‌گیری است» (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۵۰).

در بسیاری از مقاله‌های کتاب «همسازی و تعارض در هویت و قومیت»، جنبه‌های مختلف قوم‌شناختی، هویتی، سیاسی، اقتصادی، و... قومیت‌ها در ایران بررسی شده است. نویسنده این کتاب در رویکرد نظری خود با اشاره به اینکه تنوع بالای زبانی، قومی، و فرهنگی در ایران، «تقریباً هیچ‌گاه سبب نشده است که ساختار سیاسی، به عنوان ساختاری مرکزیت‌یافته

در قالب یک دولت مرکزی تعریف نشود» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)، دلیل اصلی این امر را «یک ایران‌بودگی» می‌داند و بر این نظر است که «این پروژه سیاسی براساس صرفاً یک زبان یا قومیت تعریف نشده و همواره در آن با ساخت‌های چندزبانی و چندفرهنگی روبه‌رو بوده‌ایم. این امر نشان می‌دهد که اصل و اساس این پروژه، نه یکپارچگی زبانی-قومی، بلکه یکپارچگی دیدگاه‌های سیاسی و جهان‌بینی‌های معطوف به قدرت بوده است» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

میرزایی (۱۳۹۹) در کتاب «ناسیونالیسم و قومیت در ایران»، گرایش‌های ملی‌گرایانه یا ناسیونالیسم را به سه دسته مدنی، باستان‌گرایی، و مذهبی تقسیم می‌کند و بر این نظر است که از میان گرایش‌های ناسیونالیستی، تنها ناسیونالیسم مدنی است که از متغیر قومیت تأثیر نمی‌پذیرد و ویژگی فراقومیتی داشته و تنوع فرهنگی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. بیشترین میزان همگرایی قومی به ناسیونالیسم مدنی و پس از آن به باستان‌گرایی، و سپس به ناسیونالیسم مذهبی مربوط می‌شود.

در میان رساله‌ها و مقاله‌های نوشته‌شده درباره تبعیض قومی در ایران، چند اثر قابل توجه هستند. ابراهیمی (۱۳۸۳)، تأثیر قومیت را بر فرایند مشارکت سیاسی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در صورت تبدیل قومیت‌ها به قومیت‌های سیاسی، می‌توان انتظار داشت که چالش‌های قومی، تقویت و تشدید شوند که این موضوع، خود باعث کاهش مشارکت سیاسی می‌شود.

هیودی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی» به این نتیجه رسیده است که گروه قومی عرب، نسبت به گروه فارس، در سطح بسیار پایین‌تری در انتخابات شرکت می‌کنند.

طالبی و علیزاده (۱۳۹۷) در «مطالعه پدیدارشناختی تجربه تبعیض و نابرابری قومی در بین دانشجویان کرد در دانشگاه‌های ایران»، دریافته‌اند که «تجربه دانشگاه برای دانشجویان کرد، دربردارنده وجه قابل توجهی از حس تبعیض، نابرابری و طرد قومی در هر دو ساخت رسمی و غیررسمی دانشگاه است» (طالبی و علیزاده، ۱۳۹۷: ۱).

شفیعی‌نیا و احمدی (۱۳۹۷)، «فرایندهای تبعیض سیاسی-اجتماعی و هویت‌خواهی قومی» را در مورد جوانان شهرستان سنندج و قروه مطالعه کرده و رابطه مستقیمی میان تبعیض سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی-اجتماعی با گرایش‌های قوم‌گرایانه (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و میزان قوم‌گرایی) مشاهده کرده‌اند.

رنوفی و همکاران نیز (۱۳۹۶) در «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به هویت ملی و هویت قومی با تأکید بر احساس محرومیت نسبی در بین جوانان شهر ایلام»، نشان داده‌اند که میان میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و میزان گرایش به هویت ملی در بعد سیاسی، رابطه معنادار و معکوس، و میان میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و میزان گرایش به هویت قومی در بعد سیاسی، رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

در مورد مسائل قومی خوزستان و اهواز به‌طور ویژه، چندین پژوهش ارزنده انجام شده است. نواح و خیری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی هویت قومی و تأثیر آن بر احساس طرد اجتماعی (مورد مطالعه: عرب‌های شهر اهواز)» سعی کرده‌اند از متغیرهای روان‌شناختی-اجتماعی و فرهنگی در قالب متغیرهای مستقل استفاده کنند و تأثیر متغیرهایی مانند تعلق قومی، هنجارهای قومی، منزلت قومی، و تعصب قومی را بر احساس طرد اجتماعی (به‌عنوان متغیر وابسته) بررسی کنند. نتایج این پژوهش در مورد تأثیر تعصب قومی بر احساس طردشدگی، نشان می‌دهد که به‌سبب کم‌رنگ شدن تعصب‌های قومی، این متغیر، تأثیر چندانی بر احساس طردشدگی ندارد، اما میان باورها و رسوم قومی و احساس طردشدگی، ارتباط بیشتری وجود دارد. شاید این امر به این سبب باشد که همین باورها و رسوم است که این گروه قومی را از جامعه اصلی جدا می‌کند و گاهی این گروه را در برابر بقیه جامعه قرار می‌دهد. نواح و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش رو: مورد مطالعه: قوم عرب شهرستان اهواز» به این نتیجه رسیده‌اند که متغیر تبعیض قومی با احساس طرد اجتماعی، رابطه مستقیم و معناداری داشته، سن، جنس، و تحصیلات نیز با احساس طرد اجتماعی، رابطه معنادار و مستقیمی دارد.

نواح و همکاران در پژوهش دیگری با عنوان «آسیب‌شناسی مسائل قومی در ایران: مطالعه موردی عرب‌های ساکن شهرستان اهواز» (۱۳۸۹) چنین نتیجه گرفته‌اند که بیشترین مقدار همبستگی متغیر هویت قومی، به‌ترتیب با متغیرهایی مانند رضایت از نظام، احساس محرومیت نسبی سیاسی، و احساس محرومیت نسبی در بُعد اقتصادی بوده است. به بیان روشن‌تر، هویت قومی و احساسات سیاسی و اجتماعی مربوط به آن، به کنشگری سیاسی درون‌گروهی بیشتر انجامیده است.

نواح و تقوی‌نسب (۱۳۸۶) در پژوهشی همسو، با بررسی «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی: مطالعه موردی اعراب استان خوزستان»، پی برده‌اند که

احساس محرومیت بیشتر به تقویت هویت قومی اعراب انجامیده است.

چلداوی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با هویت جمعی با تأکید بر نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی: مورد مطالعه جوانان قوم عرب شهرستان دشت آزادگان» نشان داده است که رابطه بین احساس تبعیض و هویت جمعی (هویت ملی و هویت قومی) از نوع معکوس و منفی است، بین تعاملات اجتماعی و هویت جمعی (هویت ملی و هویت قومی) رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود، و میزان گرایش جوانان قوم عرب ساکن شهرستان دشت آزادگان به هویت قومی، بیشتر از هویت ملی است.

طیبی (۱۳۹۳) در رساله «عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک تبعیض در جامعه و برخی از پیامدهای آن»، با مطالعه شهروندان ۱۸ ساله و بالاتر ساکن اهواز، نشان داده است که در این منطقه، میان متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی عینی، سن، قومیت، جنسیت، تأهل، محل تولد، وضعیت اشتغال و محرومیت نسبی؛ حمایت اجتماعی و هویت قومی با ادراک تبعیض، رابطه معناداری وجود دارد.

کریم‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «آسیب‌شناسی مسائل قومی در جامعه ایران: بررسی موردی عرب‌های ساکن شهرستان اهواز»، رابطه معناداری میان محرومیت نسبی با هویت قومی در ابعاد گوناگون دیده‌اند.

در جمع‌بندی پیشنهادی پژوهش باید گفت، نگاه کلی گرایانه به مقوله تبعیض و نیز رفتار سیاسی در پژوهش‌های پیشین، ارزیابی رابطه تبعیض و رفتار سیاسی از نزدیک‌تر، با تفکیک انواع تبعیض و سطوح رفتار سیاسی در راستای فهم دقیق‌تر موضوع را ضروری و متمایز از پژوهش‌های پیشین می‌کند؛ ازاین‌رو، برآنیم که مقوله تبعیض و نیز مشارکت سیاسی را به‌گونه‌ای جزئی‌تر بررسی کنیم و به‌طور خاص، تبعیض اجتماعی و سیاسی را تفکیک کرده و اثر آن را بر مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌محور واکاوی کنیم. افزون‌براین، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم تفاوت سطح احساس تبعیض میان قومیت‌های مختلف ساکن اهواز را نیز بسنجیم و ادبیات این بحث را توسعه دهیم.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱. تبعیض سیاسی و اجتماعی

تبعیض، پدیده پیچیده‌ای است؛ زیرا می‌تواند به‌گونه‌ای نظام‌مند یا غیررسمی به‌وسیله

مجموعه‌ای از عوامل به شکل‌های متنوع و چندگانه، از کاملاً آشکار گرفته تا شیوه‌های نامحسوس، انجام شود (کریگر^۱، ۱۹۹۹: ۳۵۲-۲۹۵)؛ بنابراین، ارزیابی دوباره احساس تبعیض و اثر آن بر رفتار سیاسی، نیازمند توجه به جنبه‌های متفاوت رفتاری است که تنها به شرایط ساختاری وابسته نیستند. اگر به پژوهش‌های پیشین درباره تبعیض، نگاهی بیفکنیم، می‌توان گفت، دو منبع متمایز تبعیض وجود دارد که ممکن است افراد، پیامدهای منفی‌ای را به آن‌ها نسبت دهند؛ سیاسی و اجتماعی.

تبعیض سیاسی می‌تواند به شکل قوانین، سیاست‌ها، عملکردها، نمادها، یا کارزارهای سیاسی و گفتمان‌هایی متجلی شود که می‌کوشند شماری از شهروندان را از منابع یا حقوق، به سبب تعلقشان به یک گروه، محروم کنند؛ به بیان روشن‌تر، تبعیض سیاسی به کنش‌هایی اشاره دارد که از سوی دولت یا نهادها و سازمان‌های خصوصی و بازیگران وابسته به آن‌ها به منظور مشروعیت‌زدایی یا به حاشیه‌رانی گروهی از مردم در پیش گرفته می‌شود. به لحاظ تاریخی، در مقاطع و در کشورهای مختلف، برابری گروه‌های متفاوتی به شکل نظام‌مند به لحاظ موضوع‌هایی مانند شهروندی، مهاجرت، یا آزادی‌های مدنی، انکار شده و از منابع اجتماعی-اقتصادی و حقوقی محروم گشته‌اند (نگای^۲، ۲۰۰۴: ۲۴-۴). در چنین جوامعی، شهروندان گروه‌های قومی مختلف ممکن است به شکل‌های مختلف و درجه‌های متفاوت، احساس تبعیض کنند و این احساس، مبنای نوع و سطح کنش سیاسی آن‌ها باشد (کلنسی^۳ و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۰۵-۱۰۰).

در حالی که شهروندان ممکن است از سوی بازیگران حکومتی، نخبگان سیاسی، یا چهره‌های عمومی، احساس تبعیض سیاسی کنند، ممکن است رفتارهای تبعیضی دائمی سطح خرد را از سوی افراد عادی جامعه نیز احساس کنند که به آن تبعیض اجتماعی می‌گوییم. این تبعیض‌ها، دومین منبع عمده تبعیض به شمار می‌آیند که به تعاملات عادی و معمولی‌تر میان افراد در سطح عمومی و عرصه خصوصی اشاره دارند. برخلاف تبعیض سیاسی یا نظام‌مند، تبعیض اجتماعی، به صورت اقدامات منفی انجام‌شده توسط افراد در ارتباطات اجتماعی، تجاری، اقتصادی، و... یا حتی به شکل مجادله‌های کلامی و غیرکلامی، ارباب، حمله فیزیکی

1. Krieger,

2. Ngai

3. Clancy

یا غیرفیزیکی نسبت به افراد متعلق به گروه یا قوم دیگر تنها به دلیل تعلق قومی شان تعریف می‌شود؛ به عنوان نمونه، ممکن است با کسی در گرفتن یک موقعیت شغلی آزاد، اجاره خانه، پرداخت حقوق برای کار برابر، ارائه خدمات اجتماعی و عمومی، و... به موجب قومیتش، به گونه‌ای تبعیض آمیز رفتار شود.

تمایز میان گونه‌های تبعیض بر مبنای منبع آن، ضروری است؛ زیرا، طرح پرسش‌های کلی درباره تبعیض، نه تنها قرار گرفتن در معرض بدرفتاری را دست کم می‌گیرد (کریگر، ۱۹۹۹: ۳۵۲-۲۹۵)، بلکه به پاسخ‌های نادرستی نیز منجر می‌شود؛ زیرا، پژوهشگران نمی‌توانند تشخیص دهند که پاسخ‌دهنده هنگامی که مورد پرسش قرار گرفته، به چه چیزی فکر می‌کرده است؛ به عنوان نمونه، درباره تبعیض در خانه‌دار شدن، افراد ممکن است تجربه خود را مشکلی گسترده و نوعی تبعیض نظام‌مند یا نهادی بدانند، به ویژه اگر مسئله، سیاسی شده باشد. در مقابل، خودداری از ارائه خانه، ممکن است تنها نمونه‌ای از طرد شدن فردی و اجتماعی به شمار آید؛ مانند صاحب‌خانه‌ای که پذیرش یک مستأجر بالقوه را به دلیل نژاد یا قومیتش رد می‌کند. این مثال، کاستی‌های سنجش و اندازه‌گیری فراگیر تبعیض را نشان می‌دهد و براساس آن، رفتار تا جایی پیش‌بینی پذیر است که پژوهشگر بتواند رابطه آن با منبع تبعیض را به گونه‌ای مستدل و منطقی شناسایی کند. همچنین، میان سطح فردی و سطح گروهی تبعیض (شیلدکراوت^۱، ۲۰۰۵: ۳۱۲-۲۸۵) و نیز تفاوت سطح و اندازه احساس تبعیض میان اقوام گوناگون نیز باید تفاوت قائل شد. تبعیض در سطح گروه، تنها به درک تبعیض علیه گروهی که فرد در آن عضو است اشاره دارد، درحالی‌که تبعیض در سطح فرد به حس تبعیض در حق شخص مربوط می‌شود.

۲-۲. تبعیض و رفتار سیاسی

مشارکت سیاسی به شکل‌های گوناگون آن، اعم از رأی دادن، فعالیت حزبی، حضور در نشست‌ها و گردهمایی‌های سیاسی، تجمعات اعتراضی، و... به طور معمول از عناصر ذاتی سازوکارهای دموکراتیک به شمار می‌آید؛ زیرا، مسیری را برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی و ملزم کردن نمایندگانشان به پاسخ‌گویی در اختیار افراد قرار می‌دهد؛ از این رو، مطالعه رفتار سیاسی با تأکید بر مشارکت سیاسی، در عرصه پژوهش‌های دانشگاهی بسیار مورد توجه

1. Schildkraut

بوده است (پلات^۱، ۲۰۰۸: ۴۱۳-۳۹۱). تبعیض، یکی از مسائلی است که اثر آن بر مشارکت سیاسی مورد توجه است.

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسترهای سیاسی نامطلوب یا تهدیدآمیز می‌توانند توجه افراد را به‌سوی سیاست جلب کنند و آن‌ها را به کنش سیاسی ترغیب نمایند (کمپل^۲، ۲۰۰۳: ۲۹-۴۹). از یک منظر، یک تهدید (مانند طرد و تبعیض) می‌تواند مردم را به کنش سیاسی فراگیر وادارد؛ زیرا، زمینه و بستر رفتار سیاسی با عوامل احساسی و روانی در تعامل است. هنگامی که شهروندان با رویدادها و عوامل تحریک‌کننده سیاسی روبه‌رو می‌شوند، سیستم احساسی آن‌ها از حالت آرامش به افزایش اضطراب تغییر وضعیت می‌دهد. این تغییر در احساسات، فعالیت‌های عادی را مختل کرده و تمرکز را به‌سوی کنش‌های دفاعی سوق می‌دهد و مردم را وادار می‌کند که برای حفظ هویت، ارزش‌ها، یا منافع مادی خود اقدام کنند. این اقدام از این دیدگاه، همان مشارکت فراگیر در جریان اصلی و سیاست کلی و ملی برای رفع تهدید و تبعیض است. افراد و گروه‌های گوناگون در رویارویی با تبعیض سیاسی می‌کوشند از راه کنشگری سیاسی بیشتر در شکل‌های متنوع آن، اعم از رأی دادن و... منافع خود را تأمین و عوامل تبعیض را رفع و اصلاح کنند (میلر و کروسنیک^۳، ۲۰۰۴: ۵۲۳-۵۰۷).

اما نتایج پژوهش‌های دیگر حاکی از این است که یک هویت مشترک و حس حاکی از غیرمنصفانه بودن شرایط سیاسی می‌تواند اقلیت‌های نژادی و قومی را به‌سوی گسترش احساس «تعلقات گروهی و قومی» سوق دهد (سانچز^۴، ۲۰۰۶: ۴۵۰-۴۲۷). این احساس پیوستگی که تاحدی از احساس بی‌عدالتی نظام‌مند ناشی می‌شود، اعضای گروه را به انسجام سیاسی و فعالیت قومی و درون‌گروهی ترغیب می‌کند. تجربه تاریخی آفریقایی-آمریکایی‌ها در آمریکا در این زمینه، به‌خوبی نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی گسترده به نظام سیاسی و اعمال غیرمنصفانه و نامشروع حکومت، افراد زیادی را به‌سوی بسیج شدن سوق می‌دهد (چانگ و راجرز^۵، ۲۰۰۵: ۳۷۴-۳۴۷). همچنین، صدها پژوهش، رابطه‌ی از بین رفتن اعتماد به نفس، احساس ناامیدی، ناتوانی، غم و

1. Platt
2. Campbell
3. Miller and Krosnick
4. Sanchez
5. Chong and Rogers

افسردگی با تجربه‌های تبعیض میان افراد را بررسی کرده و اغلب نشان داده‌اند که کسانی که با تبعیض روبه‌رو شده‌اند، به درونی‌سازی ارزیابی‌های منفی، نمایش سطح پایین اعتمادبه‌نفس، و ایجاد حس غم و افسردگی گرایش دارند. سرانجام، این دسته از پژوهش‌ها با توجه به پیامدهای روانشناختی منفی تجربه‌های تبعیض اجتماعی، مفهوم گرایش شهروندان به مقاومت یا برخورد برابر رفتار ناعادلانه را به‌چالش می‌کشند و بر این نظرنند که احساس اندوه، توجه را به درون می‌کشاند نه به بیرون و با احساسات کنترل‌نشده، انفعال، کناره‌گیری، و کاهش توجه به عوامل خارجی رابطه دارد (جی^۱ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۵۱-۱۳۰).

کسانی که به‌سبب تجربه‌های پیوسته تبعیض و طردشدگی، احساس نمی‌کنند که بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه بزرگ‌تر هستند، ممکن است به همان اندازه همتایان خود، مشتاق نباشند که منابع محدود خود را در فرایندهای سیاسی کلان و جریان اصلی صرف کنند. تحلیل‌های برخی پژوهشگران نشان می‌دهد که لائین‌تبارهایی که ابراز کرده‌اند به‌دلیل نژاد یا قومیت، خدمات ضعیفی در رستوران‌ها یا فروشگاه‌ها دریافت کرده‌اند، یا با توهین و تحقیر روبه‌رو بوده‌اند و دیگران با آن‌ها با بی‌احترامی رفتار کرده‌اند، در مقایسه با کسانی که با چنین تبعیض‌هایی روبه‌رو نبوده‌اند، به‌احتمال بسیار کمتری، ثبت‌نام می‌کنند و رأی می‌دهند (استوکیس^۲، ۲۰۰۳: ۳۷۸-۳۶۱). این یافته‌ها نشان می‌دهند که افرادی که از سوی اجتماع بی‌ارزش قلمداد شده‌اند، ممکن است نوعی حس بدبینی را در خود تقویت کنند و به این‌ها باور برسند که قادر به کنش‌های سیاسی مفید، مؤثر، و معنادار نیستند یا چنین کنش‌هایی اثرگذار و مفید نخواهد بود؛ در نتیجه، برخی ممکن است تاحدی شرایط ناعادلانه جامعه را بپذیرند و به آن رضایت دهند و از تبلیغ ضرورت کنشگری سیاسی و اصلاحات فراگیر دست بردارند؛ زیرا، تصور می‌کنند که اکثریت هم‌گروه‌های قومی یا نژادی‌شان با آن‌ها مخالف هستند و با ابراز نارضایتی خود، چیز زیادی به‌دست نخواهند آورد (میلر و مک‌فارلند^۳، ۱۹۹۱: ۳۱۳-۲۸۷).

براین‌اساس، هنگام ارزیابی رابطه تبعیض و مشارکت، تمایز گذاشتن میان فعالیت‌های سیاسی «فراگیر یا ملی‌گرایانه» و «درون‌گروهی یا قومی» ضروری است. مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه در این چارچوب، به‌معنای پیگیری منافع گروهی و مسئله تبعیض از طریق سازوکارها و نهادهای فراگیر

1. Gee

2. Stokes

3. Miller and McFarland

و عمومی، مانند ایجاد یا عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی ملی، شرکت در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری، شرکت در گردهمایی‌ها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های سیاسی است. فقدان توجه ویژه و انحصاری به مسائل خاص اقلیت‌ها، نهادها و سازوکارهای ملی را از نهادهای مبتنی بر قومیت یا نهادهای درون‌گروهی، که به مسائل مربوط به گروه‌های قومی (مانند ایجاد تشکیلات و سازمان‌های سیاسی قومی، شرکت در انجمن‌های قوم‌محور، و انجام فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی قوم‌محور) توجه بیشتری دارند، متمایز می‌کند. برخی پژوهش‌های انجام‌شده دریافت‌اند که احساس تبعیض در میان برخی گروه‌های قومی، سبب تقویت حضور در جلسه‌ها یا تظاهرات مبتنی بر مسائل همان گروه قومی می‌شود؛ اگرچه لزوماً به تقویت مشارکت در فعالیت‌های سیاسی جریان اصلی نمی‌انجامد (سانچز، ۲۰۰۶: ۴۵۰-۴۲۷). این موضوع، ضرورت تمایزگذاری میان انواع فعالیت‌ها را نشان می‌دهد.

۳-۲. تأثیر تبعیض اجتماعی و سیاسی بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه

در مورد اثر تبعیض سیاسی بر مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه چنین استدلال می‌شود که گروه‌های اقلیت مختلف، هنگام رویارویی با تبعیض سیاسی و بی‌عدالتی نظام‌مند، سطوح تحرک سیاسی بیشتری از خود نشان می‌دهند؛ یعنی به‌لحاظ سیاسی، فعال‌تر می‌شوند. تبعیض سیاسی می‌تواند مشارکت سیاسی را ترغیب کند؛ زیرا، در این حالت، نمایش عمومی تخلف از هنجارهای دموکراتیک در حوزه برابری و عدالت و توزیع برابر فرصت‌های سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی می‌تواند در عرصه سیاسی مؤثر باشد و به رفع آن کمک کند. از این منظر، تبعیض سیاسی به شکل‌های گوناگون، به‌عنوان یک محرک عمل می‌کند که جهت‌گیری سیاست را مشخص و متمرکز می‌کند و سبب تقویت و گسترش جهت‌گیری مشترک در عرصه سیاسی می‌شود. این جهت‌گیری مشترک، موجب تقویت پذیرش افراد برای درخواست کنش جمعی و تقویت غرور و اثربخشی گروه می‌شود و می‌تواند شهروندان را از سرزنش خود به‌خاطر کاستی‌ها محافظت کند (چانگ و راجرز، ۲۰۰۵: ۳۴۷-۳۷۴). این استدلال به فرضیه زیر درباره پیامدهای تبعیض سیاسی ادراک‌شده می‌انجامد:

- به‌طور میانگین، قرار گرفتن در معرض تبعیض سیاسی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را افزایش می‌دهد (فرضیه ۱).

درعین حال، رویکرد دیگری استدلال می‌کند که احساس تبعیض سیاسی نیز ممکن است

مانند تبعیض اجتماعی، افراد را به‌سوی جماعت‌های قومیت‌محور سوق دهد؛ زیرا، احتمال بیشتری وجود دارد که توجه ویژه‌ای به نیازهای گروه داشته باشند. سازمان‌های قومی، نه تنها می‌توانند محل ارزشمندی برای گفت‌وگو درباره مسائل عمده سیاسی باشند، بلکه می‌توانند در سازماندهی کارآمد و مؤثر در برابر چالش‌های پیش‌رو، ازجمله بی‌عدالتی نظام‌مند، به اعضای گروه کمک کنند (کالهن‌براون^۱، ۱۹۹۶: ۹۵۳-۹۳۵). فرضیه متناظر با این استدلال این است که:

— قرار گرفتن در معرض تبعیض سیاسی، به‌طور میانگین، پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی را افزایش می‌دهد (فرضیه ۲).

البته همان‌گونه که اشاره شد، باید به رابطه کنش‌های تبعیض‌آمیز احتمالی نهادها و نظام سیاسی با احساس تبعیض و درستی آن نیز توجه داشته باشیم و همچنین، با توجه به تنوع قومی و نژادی جامعه، ممکن است میان قومیت و احساس تبعیض نیز تفاوت وجود داشته باشد؛ بنابراین، می‌توان این فرضیه را نیز بررسی کرد که:

— قومیت‌های مختلف به‌لحاظ میزان احساس تبعیض سیاسی با یکدیگر تفاوت دارند (فرضیه ۳).

در مورد اثر تبعیض اجتماعی بر مشارکت ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه نیز استدلال‌های متفاوتی مطرح است. «نظریه هویت اجتماعی» می‌گوید، افراد از طریق تقویت بازتعریف هویتی خود در نسبت با دیگر اعضای محروم گروه خود، با درد طرد شدن کنار می‌آیند (تجفل و ترنر^۲، ۱۹۸۶: ۲۴-۶). نتایج پژوهش‌های دیگری نشان داده‌اند که افرادی که با خصومت‌های بین‌گروهی روبه‌رو هستند، از اعضای گروه خود پیروی می‌کنند تا تمایل قوی خود به پذیرفته شدن و تعلق خاطر را که با تجربه‌های طرد شدن از سوی گروه‌ها و اقوام دیگر به‌محاق رفته است، برآورده کنند. به‌نظر برخی پژوهشگران، حس تعلق خاطر «تجربه مشارکت فرد در یک نظام یا محیط است؛ به‌گونه‌ای که افراد خود را همچون یک بخش درونی آن نظام یا محیط حس» کنند (هگرتی^۳ و همکاران، ۱۹۹۲: ۱۷۷-۱۷۲). تعلق خاطر، تجربه جاف‌تادن یا ارزشمند و موردنیاز بودن همراه با احترام از سوی افراد گروه‌ها یا محیط‌های دیگر است. ایجاد و حفظ رابطه با دیگران، نگرانی عمده بشر به‌شمار می‌آید؛

1. Calhoun-Brown

2. Tajfel and Turner

3. Hagerty

از این رو، ماهیت و کیفیت رابطه فرد با دیگران می‌تواند سلامتی را به گونه‌ای چشمگیر ارتقا دهد یا متأثر سازد و بر رفتارها اثر بگذارد.

برخلاف تبعیض سیاسی، تبعیض اجتماعی، تجربه به شدت ناخوشایند و اضطراب‌آوری از طرد شخص است که می‌تواند احساس تعلق به یک نظم سیاسی بزرگ‌تر را به شدت تضعیف کند (بامیستر و لری^۱، ۱۹۹۵: ۴۹۷-۵۲۹). انباشت تجربه‌های منفی اجتماعی، مثل اینکه یک نفر که منتظر پذیرایی در رستوران است به خاطر قومیتش به عمد نادیده گرفته شود، یا در مسیر کارش مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد، می‌تواند به اعتماد به نفس و حس کرامت فرد آسیب بزند و به او احساس افسردگی و بدبینی بدهد. اگر افراد، احساس ارزشمندی و احترام از سوی دیگران را تجربه نکنند، ممکن است به سازوکارهای دموکراتیک بی‌توجه یا از آن‌ها دلسرد شوند و به این باور برسند که از طریق مسیرهای اصلی نفوذ سیاسی نمی‌توانند به گونه‌ای مؤثر از اصلاحات ضروری حمایت کنند. نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که در میان چشم‌اندازهای سیاسی گوناگون، این دیدگاه که کنش‌های هرکس می‌تواند آثاری بر نتایج سیاسی داشته باشد، عامل بسیار مهمی در شکل دادن به فعالیت سیاسی است (میکلسون^۲، ۲۰۰۰: ۱۵۰-۱۳۶). این استدلال، فرضیه زیر را درباره پیامدهای رفتاری تبعیض اجتماعی به وجود می‌آورد:

- به طور متوسط، قرار گرفتن در معرض تبعیض اجتماعی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را کاهش می‌دهد (فرضیه ۴).

اگرچه افراد با تبعیض‌ها و برچسب‌های اجتماعی ممکن است ارزش زیادی در شرکت در انتخابات یا نامزد شدن در کارزارها نبینند، اما این به آن معنا نخواهد بود که این افراد از این عرصه کاملاً بیگانه شده‌اند یا کنار کشیده‌اند. احساس تبعیض از سوی گروه‌ها و اقوام دیگر می‌تواند هویت‌یابی و تعامل با اعضای درون گروه را با هدف پذیرش و تأیید گرفتن، افزایش دهد (تجفل و ترنر، ۱۹۸۶: ۲۴-۷). افراد در معرض تبعیض اجتماعی ممکن است اعضای هم‌گروه خود را جست‌وجو کرده و در انجمن‌های قوم‌محور شرکت کنند، فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی قوم‌محور انجام دهند، یا تشکیلات و سازمان‌های سیاسی قوم‌گرایانه‌ای را ایجاد کنند. این استدلال، فرضیه زیر را درباره تأثیر تبعیض اجتماعی بر فعالیت‌های سیاسی قوم‌گرایانه

1. Baumeister and Leary

2. Michelson

ایجاد می‌کند:

- قرار گرفتن در معرض تبعیض اجتماعی، به‌طور میانگین، پیوستگی و فعالیت قوم‌گرایانه را افزایش می‌دهد (فرضیه ۵).

- به‌نظر می‌رسد که بین احساس تبعیض اجتماعی برحسب نوع قومیت، تفاوت وجود دارد (فرضیه ۶).

۳. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش‌ها: پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «انواع تبعیض، چه اثری بر رفتار سیاسی دارند»؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، با تفکیک تبعیض سیاسی و اجتماعی و نیز انواع رفتار سیاسی به دو دسته ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه از هم، سه پرسش فرعی درباره تبعیض سیاسی و سه پرسش درباره تبعیض اجتماعی مطرح شده است:

۱. بین احساس تبعیض سیاسی و مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه چه رابطه‌ای برقرار است؟
۲. بین احساس تبعیض سیاسی و کنش سیاسی قوم‌گرایانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟
۳. آیا بین احساس تبعیض سیاسی، برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد؟
۴. بین احساس تبعیض اجتماعی و مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه چه رابطه‌ای برقرار است؟

۵. بین احساس تبعیض سیاسی و کنش سیاسی قوم‌گرایانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟
 ۶. آیا در مورد احساس تبعیض اجتماعی برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد؟
- فرضیه‌ها: فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که «اثر انواع تبعیض بر انواع مشارکت سیاسی متفاوت است». برای بررسی و ارزیابی این فرضیه کلی و اصلی، شش فرضیه فرعی متناسب با پرسش‌های فرعی پژوهش مطرح شده است:

۱. احساس تبعیض سیاسی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را افزایش می‌دهد؛
۲. احساس تبعیض سیاسی، پیوستگی و کنشگری سیاسی قوم‌گرایانه را افزایش می‌دهد؛
۳. در مورد احساس تبعیض سیاسی، برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد؛
۴. احساس تبعیض اجتماعی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را کاهش می‌دهد؛
۵. احساس تبعیض اجتماعی، پیوستگی و فعالیت قوم‌گرایانه را افزایش می‌دهد؛

۶. در مورد احساس تبعیض اجتماعی برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد.

۴. محیط‌شناسی پژوهش (شهر اهواز)

برپایه آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، حدود ۲۸ درصد، یعنی ۱۳۰۲۵۹۱ نفر از جمعیت ۴۷۱۰۵۰۹ نفری کل استان خوزستان، در شهر اهواز زندگی می‌کنند. تراکم جمعیتی در شهر اهواز، ۲۶۷/۸۰ نفر در هر کیلومتر، ضریب شهرنشینی ۹۱/۵۴، و متوسط بعد خانوار، ۳/۶ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

جدول شماره (۱). وضعیت جمعیتی شهر اهواز براساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵

شهر	کل	مرد	زن	شهری	روستایی	خانوار	خانوار شهری	خانوار روستایی
اهواز	۱/۳۰۲/۵۹۱	۶۵۶۸۳۰	۶۴۵۷۶۱	۱۱۹۲۴۳۹	۱۱۰۱۶۴	۳۶۲۴۸۰	۳۳۳۳۹۵	۲۹۰۰۲

برپایه گزارش شورای فرهنگ عمومی، قومیت‌های فارس ۴۴/۸ درصد، قومیت عرب ۳۵/۷ درصد، قومیت بختیاری ۱۵/۸ درصد، قومیت قشقایی ۱/۳ درصد، و قومیت کرد ۰/۹ درصد قومیت‌های ساکن در اهواز را تشکیل می‌دهند که بیان‌کننده گستره وسیع قومیتی در این منطقه جغرافیایی است (شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۹۱: ۲۳۰).

اگرچه استان خوزستان در شاخص‌های توسعه و برخورداری در کشور وضع مطلوبی ندارد، شهر اهواز در میان شهرهای استان خوزستان، برخورداری و توسعه‌یافته‌تر است. شهرستان اهواز، با توجه به اینکه مرکز اداری-سیاسی استان است، در رتبه نخست برخورداری در این استان قرار گرفته است (سواری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳-۲۱). این شهرستان در شاخص‌های خدمات بهداشتی و درمانی نیز برخورداری‌ترین شهرستان بوده است (امان‌پور و حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۶۳-۳۷). اما باوجود برخورداری نسبی شهر اهواز، این شهر و مجموعه استان خوزستان، نسبت به مناطق دیگر کشور، به‌ویژه در حوزه اشتغال و درآمد، وضعیت مطلوبی ندارند و چنان‌که در ادبیات پژوهش اشاره شد، احساس تبعیض و محرومیت در این منطقه، قابل‌توجه و بر مسائل گوناگون، تأثیرگذار بوده است. برپایه گزارش مرکز آمار و مرکز پژوهش‌های مجلس، نرخ بیکاری در اهواز در سال ۱۳۹۵ برابر با ۱۳/۶ بوده که نسبت به استان خوزستان با نرخ ۱۲/۷، اندکی پایین‌تر است، اما نسبت به نرخ بیکاری کشوری در سال ۱۳۹۵، که ۱۳ درصد بوده است، میزان بیشتری را نشان می‌دهد. نرخ اشتغال ناقص، ۶/۹ درصد و مجموع بیکاری و اشتغال ناقص استان خوزستان، ۱۹/۶ اعلام شده است. بیکاری

جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ۲۸/۲ درصد بوده است. بررسی نرخ مشارکت اقتصادی به تفکیک استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که درحالی‌که میانگین کشوری ۳۷/۲ درصد است، این نرخ در استان خوزستان با مرکزیت شهر اهواز، ۳۸/۵ بوده است. سهم بخش کشاورزی از این مشارکت ۱۹/۹، سهم صنعت ۱۳، ساختمان ۱۵/۷ و خدمات ۵۱/۴ درصد بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶). در بهار ۱۴۰۱، نرخ مشارکت اقتصادی ۴۰ درصد بوده، اما نرخ بیکاری به ۱۴/۱ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱) که بیکاری بیشتر مردم این منطقه را نشان می‌دهد.

از ۹۷۲۷۳۲ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر، ۳۴ درصد شاغل، ۵ درصد بیکار، ۲۱ درصد محصل، ۲۹ درصد خانه‌دار و ۷ درصد، دارای درآمد بدون کار هستند. از ۳۳۳۲۹۵ نفر جمعیت شاغل، ۸۱ درصد مرد و بقیه زن و از ۵۲۶۵۲ نفر بیکار، ۶۷ درصد مرد و بقیه زن هستند. ۹۲ درصد از جمعیت، شهرنشین و ۸ درصد روستانشین هستند و در مورد نحوه تصرف محل سکونت، ۴۰ درصد مستأجر، ۴۹ درصد مالک، و ۱۱ درصد اظهارنشده بوده‌اند. ۵۷ درصد واحدهای مسکونی، زیر ۱۰۰ متر هستند (شهرداری اهواز، ۱۳۹۸). ۲۱/۱۰۵ نفر از جمعیت اهواز در سال ۱۳۹۹ از واحدهای مختلف بهزیستی مستمری می‌گرفته و نیازمند بوده‌اند (آمارنامه کلانشهر اهواز، ۱۳۹۹).

۵. روش پژوهش

برای گردآوری داده‌های موردنیاز این پژوهش از روش کمی پیمایش و ابزار پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده است. قسمت نخست پرسش‌نامه به ویژگی‌های فردی پاسخ‌گویان اختصاص داده شده و بیانگر سن، جنس، قومیت، شهر محل سکونت، و... آن‌ها است. پرسش‌های مربوط به تبعیض سیاسی و تبعیض اجتماعی و همچنین، مشارکت سیاسی با پرسش‌های بسته و در قالب طیف لیکرت سنجیده شده و گویه‌ها نیز بر روی یک طیف پنج‌درجه‌ای تنظیم شدند. مهم‌ترین ابعاد تبعیض سیاسی و اجتماعی برپایه پژوهش‌های پیشین، مشخص و در پرسش‌نامه‌های پژوهش موردسنجش قرار گرفتند که در جدول‌های زیر می‌توان آن‌ها را ملاحظه کرد:

جدول شماره (۲). مهم‌ترین ابعاد احساس تبعیض سیاسی در قالب پرسش‌نامه پژوهش

۱	احساس می‌کنم نحوه برخورد دولت با اقوام مختلف در شهرمان یکسان نیست.
۲	احساس می‌کنم ادارات دولتی به برخی اقوام و گروه‌های خاص، خدمات مناسب‌تری ارائه می‌دهند.
۳	احساس می‌کنم قوانین مصوب مجلس، چندان در جهت منافع گروه قومی من نیست.
۴	احساس می‌کنم گروه قومی ما به‌خاطر قومیتش، دارای آزادی بیان زیادی نیست.
۵	احساس می‌کنم برخی گروه‌های قومیتی می‌توانند به‌راحتی نظرات سیاسی خود را بیان کنند، ولی بقیه گروه‌ها، ازجمله گروه ما امکان بیان ندارند.
۶	احساس می‌کنم سطح رفاه اقتصادی برخی از گروه‌های قومی به‌خاطر اعمال نفوذ دولت از برخی گروه‌های دیگر بیشتر است.
۷	احساس می‌کنم امکاناتی که دولت به گروه قومی ما می‌دهد، نسبت به امکاناتی که به سایر گروه‌ها می‌دهد، کمتر است.
۸	احساس می‌کنم برخی اقوام و گروه‌ها همیشه با حمایت‌های ویژه دولتی در انتخابات شهر ما پیروز می‌شوند.
۹	احساس می‌کنم در شهر ما مدیران دولتی را فقط از گروه‌های خاص قومی انتخاب می‌کنند.
۱۰	احساس می‌کنم در استخدام‌های دولتی نگاه قومیتی خاصی در منطقه ما حاکم است.

جدول شماره (۳). مهم‌ترین ابعاد احساس تبعیض اجتماعی در قالب پرسش‌نامه پژوهش

۱	احساس می‌کنم در این شهر، مردم نگاه تحقیرآمیزی به گروه قومی من دارند.
۲	احساس می‌کنم در این شهر، وقتی می‌خواهم خانه اجاره کنم، دیگر گروه‌های قومی حاضر به اجاره دادن خانه به من نیستند.
۳	احساس می‌کنم در این شهر، مردم میلی به معامله اقتصادی با گروه قومی ما ندارند.
۴	احساس می‌کنم در این شهر، دستمزد من در مقابل یک کار واحد نسبت به دیگر گروه‌های قومی خیلی کمتر است.
۵	احساس می‌کنم در این شهر، برای گروه قومی ما امکانات تفریحی مانند دیگر گروه‌ها وجود ندارد.
۶	احساس می‌کنم در این شهر نحوه ارتباط مردم با گروه قومی ما سرد است.
۷	احساس می‌کنم در این شهر کسی به آداب‌ورسوم ما احترام نمی‌گذارد.
۸	احساس می‌کنم در این شهر، باورهای قومی ما را مسخره می‌کنند.
۹	احساس می‌کنم در این شهر، خانواده و گروه‌های قومی دیگر، حاضر به ازدواج با گروه قومی ما نیستند.
۱۰	احساس می‌کنم در این شهر، نحوه صحبت کردن من موردتمسخر دیگر گروه‌های قومی قرار می‌گیرد.

برای بررسی وضعیت مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه، شاخص‌های فعالیت سیاسی برای رفع تبعیض از طریق ایجاد یا عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی ملی، شرکت در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری، شرکت در گردهمایی‌ها و سخنرانی‌های سیاسی فراگیر، و امضای نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی موردپرسش قرار گرفت. ایجاد تشکیلات و تأسیس سازمان‌های سیاسی قومی، عضویت در تشکیلات سیاسی قومی، شرکت در نشست‌ها و جلسه‌های انجمن‌های قوم‌محور، انجام دیگر فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی قوم‌محور در راستای بررسی میزان فعالیت سیاسی قوم‌گرایانه (درون‌گروهی) از پاسخ‌گویان پرسیده شد.

۶. حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تعیین حجم نمونه، استفاده از فرمول کوکران است. کوکران

فرمول‌های پرشماری را برای حجم نمونه معرفی کرده است که یکی از ساده‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها فرمول زیر است:

$$n = \frac{N.t^2.p.q}{(N.d^2) + (t^2.p.q)}$$

جدول شماره (۴). اجزای فرمول کوکران

حجم نمونه	
p	۰/۵
q	۰/۵
t	۱/۹۶
d	۰/۰۵
N	
n	۳۷۵

به‌منظور تأمین اعتبار محتوایی این پرسش‌نامه، تلاش شد گویه‌های موردآزمون با توجه به چارچوب نظری و ادبیات پژوهش طراحی شود و تعداد گویه‌ها نیز کافی باشد. همچنین، به‌منظور سنجش پایایی این پرسش‌نامه نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. برای برآورد حجم نمونه، ابتدا یک مطالعه مقدماتی روی ۳۰ نفر از افراد جامعه آماری انجام شد تا پراکندگی صفت مورد مطالعه (احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی) مشخص شود و سپس، با استفاده از فرمول کوکران^۱ با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد، حجم نمونه، ۳۷۵ نفر تعیین شد.

جدول شماره (۵). تعداد پرسش‌های متغیرهای مستقل و وابسته و آلفای کرونباخ

متغیرها	نوع مقیاس	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
احساس تبعیض سیاسی	لیکرت	۱۰	۰/۸۵
احساس تبعیض اجتماعی	لیکرت	۱۰	۰/۹۲
کنشگری سیاسی قوم‌گرایانه	لیکرت	۱۰	۰/۷۸
کنشگری سیاسی ملی‌گرایانه	لیکرت	۱۰	۰/۸۳

با توجه به اینکه مقدار آلفای هر چهار متغیر یادشده، بالاتر از ۰/۷ بوده، می‌توان گفت، همبستگی درونی گویه‌ها بالا و به‌بیان روشن‌تر، ابزار تحقیق از پایایی مطلوبی برخوردار بوده است.

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. یافته‌های توصیفی

از مجموع ۳۷۵ پاسخ‌گوی این پژوهش، ۵۹/۲ درصد را مردان و ۴۰/۸ درصد را زنان تشکیل

1. Cochran

داده‌اند. دامنه سنی پاسخ‌گویان، بین ۱۸ تا ۳۰ سال بوده است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که ۵۰/۱۳ درصد از پاسخ‌گویان، بین ۱۸ تا ۳۰ سال، ۱۷/۳۳ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۱۳/۶ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال، ۱۴/۴ درصد بین ۵۱ تا ۶۰ سال و ۴/۵۳ درصد ۶۱ سال و بیشتر سن داشتند.

جدول شماره (۶). توزیع ویژگی‌های پاسخ‌گویان پژوهش

جنس	تعداد	درصد	وضع تأهل	تعداد	درصد	سن
مرد	۲۲۲	۵۹/۲	مجرد	۱۱۵	۳۰/۶۶	۱۸ حداقل
زن	۱۵۳	۴۰/۸	متاهل	۲۶۰	۶۹/۳۳	۳۰ حداکثر

جدول شماره (۷). توزیع ویژگی‌های پاسخ‌گویان پژوهش بر پایه قومیت

قومیت	تعداد	درصد
عرب	۸۳	۲۲/۱۳
فارس	۷۶	۲۰/۲۶
لر	۷۲	۱۹/۲
شوشتری	۲۹	۷/۷۳
دزفولی	۳۸	۱۰/۱۳
بهبهانی	۴۵	۱۲/۰
سایر	۳۲	۸/۵۳
جمع کل	۳۷۵	۱۰۰/۰

همان‌گونه که در جدول شماره (۷) آمده است، ۸۳ نفر (۲۲/۱۳) درصد پاسخ‌گویان عرب، ۷۶ نفر (۲۰/۲۶) درصد فارس، ۷۲ نفر (۱۹/۲) درصد لر، ۲۹ نفر (۷/۷۳) درصد شوشتری، ۳۸ نفر (۱۰/۱۳) درصد دزفولی، ۴۵ نفر (۱۲/۰) درصد بهبهانی و ۳۲ نفر (۸/۵۳) درصد از اقوام دیگر بوده‌اند.

۷-۲. یافته‌های استنباطی

فرضیه شماره (۱). احساس تبعیض سیاسی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را افزایش می‌دهد.

با توجه به اینکه هردو متغیر این فرضیه (تبعیض سیاسی و مشارکت سیاسی) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند و از توزیع نرمال برخوردار هستند، برای بررسی این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که خروجی آن در جدول شماره (۸) نشان داده شده است.

جدول شماره (۸). خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه احساس تبعیض سیاسی و مشارکت سیاسی

متغیر	مشارکت سیاسی		
	تعداد	p	R
احساس تبعیض سیاسی	۳۷۵	۰/۰۰۰	۰/۶۴۱**

P<.05 * P<.01**

همان گونه که داده های جدول شماره (۸) نشان می دهد بین میزان مشارکت سیاسی با ضریب پیرسون ($r=0/641$) و سطح معناداری ($sig=0/000$) با میزان احساس تبعیض سیاسی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ به این معنا که هرچه میزان احساس تبعیض سیاسی افزایش می یابد، میزان مشارکت سیاسی، اعم از شرکت در انتخابات، فعالیت های حزبی، حرکت های اعتراضی، و... نیز افزایش پیدا می کند؛ بنابراین، فرضیه شماره (۱) مبنی بر اینکه احساس تبعیض سیاسی، مشارکت سیاسی را افزایش می دهد، تأیید می شود.

فرضیه شماره (۲). احساس تبعیض سیاسی، پیوستگی و فعالیت درون گروهی (قوم محور) را افزایش می دهد.

با توجه به اینکه هر دو متغیر این فرضیه (احساس تبعیض سیاسی و پیوستگی و فعالیت درون گروهی) در سطح فاصله ای اندازه گیری شده اند و از توزیع نرمال برخوردارند، برای بررسی این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و خروجی آن در جدول شماره (۹) نشان داده شده است:

جدول شماره (۹). خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه احساس تبعیض سیاسی با پیوستگی و فعالیت درون گروهی

متغیر	مشارکت و فعالیت درون گروهی (قوم محور)		
	تعداد	P	R
احساس تبعیض سیاسی	۴۳	۰/۰۰۰	۰/۵۲۹**

P<.05 * P<.01**

همان گونه که داده های جدول شماره (۹) نشان می دهد، بین میزان احساس تبعیض سیاسی با ضریب پیرسون ($r=0/529$) و سطح معناداری ($sig=0/000$) با میزان پیوستگی و فعالیت درون گروهی (قوم محور) رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش میزان احساس تبعیض سیاسی، میزان پیوستگی و فعالیت سیاسی قوم محور نیز افزایش می یابد.

فرضیه شماره (۳). در مورد احساس تبعیض سیاسی بر حسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد.

جدول شماره (۱۰). خروجی آزمون تحلیل واریانس برای آزمون رابطه نوع قومیت با احساس تبعیض سیاسی

متغیر	سطوح	میانگین	درجه آزادی بین گروهی	درجه آزادی درون گروهی	F	سطح معناداری
قومیت	فارس	۲۷/۰۶	۱۷۸۰۵/۳۶۱	۹۲۵۷۴۲/۳۶۹	۲/۳۴۳	۰/۰۴۰
	بختیاری	۳۲/۸۹				
	عرب	۲۵/۵۱				
	شوشتری	۲۲/۶۸				
	دزفولی	۲۲/۱۷				
	بهبهانی	۲۹/۹۶				

با توجه به داده‌های جدول شماره (۱۰) و مقدار $F=۲/۳۴۳$ و سطح معناداری $\text{sig}=۰/۰۴۰$ ، مشخص می‌شود که حداقل اختلاف دو مورد از میانگین‌ها، معنادار است. به ترتیب عرب‌ها، بختیاری‌ها، و بهبهانی‌ها بیش از دیگران، احساس تبعیض سیاسی می‌کنند؛ بنابراین، فرضیه شماره (۳) مبنی بر اینکه در مورد احساس تبعیض سیاسی بر حسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد، تأیید می‌شود؛ به این معنا که اقوام مختلف، سطح متفاوتی از احساس تبعیض دارند و در میان شهروندان بررسی شده در اهواز، عرب‌ها، بختیاری‌ها، و بهبهانی‌ها بیشتر از دیگران حس تبعیض سیاسی از سوی نهادها و دستگاه‌های دولتی دارند.

فرضیه شماره (۴). احساس تبعیض اجتماعی، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه را کاهش می‌دهد.

با توجه به اینکه هر دو متغیر این فرضیه (تبعیض اجتماعی و مشارکت سیاسی) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند و از توزیع نرمال برخوردارند، برای بررسی این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و خروجی آن در جدول شماره (۱۱) آمده است.

جدول شماره (۱۱). خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه تبعیض اجتماعی با مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه

متغیر	مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه		
	r	P	تعداد
احساس تبعیض اجتماعی	-۰/۵۷۷**	۰/۰۰۰	۴۳

$P<۰.۰۵$ * $P<۰.۰۱$ **

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱۱) نشان می‌دهد، رابطه معنادار و معکوسی بین میزان تبعیض اجتماعی با ضریب پیرسون ($r=-۰/۵۷۷$) و سطح معناداری ($\text{sig}=۰/۰۰۰$) با میزان مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش میزان احساس تبعیض اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه کاهش می‌یابد؛ بنابراین، فرضیه شماره (۴)

مبنی بر اینکه تبعیض اجتماعی به کاهش مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه می‌انجامد، تأیید می‌شود.

فرضیه شماره (۵). احساس تبعیض اجتماعی، پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی (قوم‌محور) را افزایش می‌دهد.

با توجه به اینکه هردو متغیر این فرضیه (قرار گرفتن در معرض تبعیض اجتماعی و پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده و از توزیع نرمال برخوردارند، برای بررسی این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و خروجی آن در جدول شماره (۱۲) آمده است.

جدول شماره (۱۲). خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه تبعیض اجتماعی با پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی

متغیر	پیوستگی و فعالیت سیاسی درون‌گروهی (قوم‌محور)		
	R	p	تعداد
احساس تبعیض اجتماعی	۰/۶۸۱**	۰/۰۰۰	۴۳

P<.05 *

P<.01**

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱۲) نشان می‌دهد، بین میزان احساس تبعیض اجتماعی با ضریب پیرسون ($r=0/681$) و سطح معناداری ($sig=0/000$) با میزان پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش میزان احساس تبعیض اجتماعی، میزان پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین، برپایه فرضیه شماره (۵)، تبعیض اجتماعی به افزایش پیوستگی و فعالیت سیاسی درون‌گروهی و قوم‌محور می‌انجامد.

فرضیه شماره (۶). در مورد احساس تبعیض اجتماعی برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد.

جدول شماره (۱۳). خروجی آزمون تحلیل واریانس برای آزمون رابطه نوع قومیت با احساس تبعیض اجتماعی

متغیر	سطوح	میانگین	درجه آزادی بین گروهی	درجه آزادی درون گروهی	F	سطح معناداری
قومیت	فارس	۳۲/۵۸	۱۳۹۴۲/۷۴	۳۷۳۲۰/۳	۳/۰۰۱	۰/۰۳۱
	بختیاری	۳۸/۲۰				
	عرب	۳۱/۳۹				
	شوشتری	۲۸/۲۸				
	دزفولی	۳۲/۱۷				
	بهبهانی	۳۴/۶۸				

با توجه به داده‌های جدول شماره (۱۳) که مقدار $F=۳/۰۰۱$ و سطح معناداری $sig=۰/۰۳۱$ است، مشخص می‌شود که حداقل اختلاف دو مورد از میانگین‌ها، معنادار است. بررسی احساس تبعیض اجتماعی در بین اقوام مختلف به شکل دویه‌دو در جدول شماره (۱۴) براساس آزمون تعقیبی توکی نشان داده شده است.

جدول شماره (۱۴). آماره میانگین (آزمون تعقیبی توکی) برای مقایسه نوع قومیت با میزان تبعیض اجتماعی

رشته‌های مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای معیار	سطح معناداری دویه
فارس با بختیاری	۲۴/۲۹	۹/۱۱	۰/۰۰۷
فارس با عرب	۲۸/۱۰۰	۹/۵۹۰	۰/۰۰۳
فارس با شوشتری	۴/۴۸	۱۲/۹۴	۱
فارس با دزفولی	۵/۸۱	۷/۳۰	۰/۵۹
فارس با بهبهانی	۱/۱۱	۳/۸۸	۱
بختیاری با عرب	۲۶/۵۵۴	۸/۱۳۸	۰/۰۰۶
بختیاری با شوشتری	۱۱/۶۵	۵/۹۴	۰/۶۳۳
بختیاری با دزفولی	۴/۵۶	۶/۸۶	۰/۶۳۹
بختیاری با بهبهانی	۲۰/۱۷	۱۲/۹۷	۰/۳۲۹
عرب با شوشتری	-۶/۹۹۲	۸/۶۱۸	۰/۴۸۹
عرب با دزفولی	۱۲/۱۸۰	۹/۵۷۱	۰/۸۱۵
عرب با بهبهانی	۲۳/۷۴۱	۸/۴۷۹	۰/۰۰۹
شوشتری با دزفولی	۱۰/۵۶۱	۶/۴۹۴	۰/۶۶۳
شوشتری با بهبهانی	۳/۵۶۹	۷/۳۸۶	۰/۴۳۶
دزفولی با بهبهانی	۲۱/۷۱	۱۱/۹۲	۰/۳۶

همان گونه که در جدول شماره (۱۴) دیده می‌شود، اختلاف میانگین قومیت فارس با عرب، فارس با بختیاری، بختیاری با عرب، و عرب با بهبهانی معنادار است. به بیان روشن تر، این گروه‌های مختلف از شهروندان که خود را به قومیت‌های متفاوت متعلق می‌دانند، در مناسبات اجتماعی و ارتباطات روزمره، نسبت به یکدیگر، احساس تبعیض بیشتری دارند؛ بنابراین، فرضیه شماره (۶) مبنی بر اینکه در مورد احساس تبعیض اجتماعی، برحسب نوع قومیت تفاوت وجود دارد، تأیید می‌شود.

جدول شماره (۱۵). رگرسیون چندگانه برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی

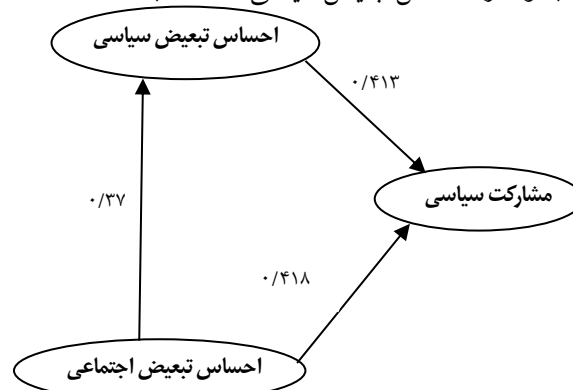
متغیرهای مستقل	بتا	ضریب تعیین	سطح معناداری
احساس تبعیض سیاسی	۰/۴۱۳	۰/۱۷۰	۰/۰۰۰
احساس تبعیض اجتماعی	۰/۴۱۸	۰/۱۷۴	۰/۰۰۰

متغیرهای میزان احساس تبعیض سیاسی و احساس تبعیض اجتماعی، تأثیر معناداری بر میزان

مشارکت سیاسی دارند. در بین متغیرهای پژوهش، احساس تبعیض اجتماعی با ۱۷/۴۶ درصد، بیشترین سهم را در تبیین میزان مشارکت سیاسی دارد.

۸. الگوسازی معادلات ساختاری^۱

نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار شماره (۱) منعکس شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مشارکت سیاسی به‌عنوان سازه وابسته مکنون بیش از همه، تابع سازه احساس تبعیض اجتماعی ($\gamma = 0/41$) و سازه احساس تبعیض سیاسی ($\gamma = 0/41$) است.



Chi-Square=۶/۱۵

Df= ۱

P-value=0/۰۱۱

RMSEA=0/۱۲۶

به‌منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی، چند شاخص موردتوجه قرار گرفت. یکی از این شاخص‌ها، مربع‌کای^۲ است. اگر مربع‌کای معنادار باشد، مدل برای داده‌های جامعه، قابل قبول نیست. با توجه به اینکه مربع‌کای از حجم نمونه تأثیر می‌پذیرد (سرمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۸۱)، از شاخص دیگری با عنوان شاخص نیکویی برازش (GFI^۳) استفاده شده است. دامنه تغییرات شاخص یادشده بین صفر و یک است؛ هرچه مقدار محاسبه‌شده به یک نزدیک‌تر باشد، برازش مدل بهتر خواهد بود. در مدل حاضر، شاخص نیکویی برازش، معادل ۰/۹۸ به‌دست آمده است که نشان‌دهنده مطلوبیت برازش مدل است.

نتیجه‌گیری

تبعیض، مفهومی چندبعدی است که تنها به جنبه‌های نهادی یا ساختاری تصمیم‌گیری، یعنی

1. Structural Equation Modeling (SEM)

2. Chi-Square

3. Goodness of Fit Index

شکل سیاسی آن، محدود نمی‌شود. در این پژوهش با تفکیک تبعیض سیاسی و اجتماعی احساس شده توسط شهروندان اقوام مختلف و با تعریف شاخص‌های مشخص برای هریک از آن‌ها در پرسش‌نامه طراحی شده، اثر احساس تبعیض اجتماعی و سیاسی بر مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه و مشارکت سیاسی قوم‌مدارانه را بررسی کرده‌ایم. در مورد انواع مشارکت، شاخص‌های خاصی را بر پایه پیشینه پژوهش در نظر گرفته‌ایم. در این مورد، شش پرسش و شش فرضیه متناظر درباره اثر احساس تبعیض اجتماعی و سیاسی بر مشارکت ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه و نیز تفاوت قومیت‌ها در سطح احساس تبعیض طراحی شد که به‌طور موردی، این کار را در اهواز که مجمعی از اقوام و گروه‌های متمایز هویتی است، انجام دادیم.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که احساس تبعیض سیاسی از سوی گروه‌های مختلف، به‌طور میانگین، احتمال مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه آن‌ها را افزایش می‌دهد؛ به‌این معنا که هرچه میزان احساس تبعیض سیاسی افزایش می‌یابد، میزان مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه بیشتر می‌شود. در مورد این یافته باید توجه شود که مشارکت در اینجا، اعم از شرکت در انتخابات، فعالیت‌های حزبی، حرکت‌های اعتراضی، و... است و تنها بر شرکت در انتخابات، که احتمالاً با احساس تبعیض بیشتر شهروندان، میزان مشارکت در آن کم می‌شود، تمرکز نشده است. مقایسه این یافته با نتایج پژوهش‌هایی که بر رابطه انواع نارضایتی‌ها، مانند محرومیت و تبعیض بر مشارکت سیاسی با محوریت انتخابات تمرکز کرده‌اند (سلطانی فر، ۱۳۷۹؛ چابکی، ۱۳۸۲؛ خواجه‌سروی و همکاران، ۱۳۹۷؛ نجات و همکاران، ۱۳۹۳؛ پریزاد و فرجامی‌کیا، ۱۳۹۷؛ بهنام‌پور و جوانمرد، ۱۳۹۶؛ حمیدی‌هریس و راد، ۱۳۹۶؛ جاوی و همکاران، ۱۳۹۰) و بیشتر آن‌ها، کاهش مشارکت با احساس محرومیت بیشتر را نشان می‌دهند، نمایانگر این است که با افزایش احساس تبعیض، شهروندان به شیوه‌های کنشگری و مشارکت سیاسی دیگر، به‌جز انتخابات و رأی‌دهی گرایش بیشتری می‌یابند. افزون‌براین، احساس تبعیض سیاسی بیشتر، پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی (قوم‌محور) را نیز افزایش می‌دهد. این یافته، نتیجه پژوهش‌های نواح و همکاران (۱۳۸۹ و ۱۳۸۶)، مقصودی (۱۳۸۰)، و چلداوی (۱۴۰۰) مبنی بر اثر احساس محرومیت سیاسی و اقتصادی بر گرایش به هویت قومی در بین عرب‌های ساکن اهواز را تا حد زیادی تأیید می‌کند.

فرضیه ما در پژوهش حاضر این بود که افزون‌بر تفاوت‌های موجود در عرصه تبعیض سیاسی و اجتماعی، در مورد احساس تبعیض سیاسی بر حسب نوع قومیت نیز تفاوت وجود

دارد. یافته‌های آماری نشان می‌دهند که به ترتیب، عرب‌ها، بختیاری‌ها، و بهبهانی‌ها بیش از اقوام دیگر ساکن اهواز تبعیض سیاسی را احساس می‌کنند. به بیان روشن‌تر، اقوام مختلف، سطح متفاوتی از احساس تبعیض از سوی نهادها و دستگاه‌های دولتی دارند. این تفاوت و چرایی آن، جای بررسی بیشتری دارد. چرا قومیت‌های مختلف در مورد سیاست‌های دولتی و عملکرد دستگاه‌های دولتی احساس متفاوتی دارند؟ شاید یکی از دلایل این امر را بتوان با تفاوت نگاه اقوام گوناگون به یکدیگر که به هر روی، بدنه مدیریتی و کارمندی دستگاه‌ها را تشکیل می‌دهند، یافت که در این پژوهش نیز در قالب فرضیه شماره (۶) به نوعی به آن پرداخته شده است و یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف شهروندان که خود را به قومیت‌های متفاوت متعلق می‌دانند، در مناسبات اجتماعی و ارتباطات روزمره، نسبت به هم احساس تبعیض بیشتری دارند. به بیان روشن‌تر، در مورد یکدیگر برپایه «قومیت» قضاوت و رفتار می‌کنند. در اینجا به نوعی اثر تبعیض اجتماعی بر احساس تبعیض سیاسی تسری می‌یابد. این موضوع، ضرورت توجه بیشتر به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی، و قومی در عرصه مناسبات مردم با هم و نیز تقویت مناسبات بر مبنای الگوهای شهروندی و قانون‌محور در دستگاه‌های دولتی را نشان می‌دهد.

یافته‌های پژوهش حاضر در مورد اثر احساس تبعیض اجتماعی بر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که هرچه میزان احساس تبعیض اجتماعی افزایش می‌یابد، میزان مشارکت سیاسی ملی‌گرایانه کم می‌شود. شهروندان یک قوم، هنگامی که از سوی شهروندان قومیت دیگر احساس تبعیض می‌کنند، به درون‌گرایی و قوم‌محوری روی می‌آورند و به جای کنش‌های مشارکتی و سیاست‌های فراگیر و ملی‌گرایانه، بیشتر به کنش‌های معطوف به قوم و گروه خودی توجه می‌کنند. این یافته در بررسی فرضیه پنجم دیده شد که با افزایش میزان احساس تبعیض اجتماعی، میزان پیوستگی و فعالیت درون‌گروهی نیز افزایش می‌یابد. نکته قابل توجه در این باره این است که حمایت کردن از یک هویت قومی در میان افراد اقوام به دلیل احساس تبعیض اجتماعی، لزوماً آن‌ها را با فضای مشارکت سیاسی کلی کشور بیگانه نمی‌کند و همان‌گونه که در بررسی فرضیه نخست دیدیم، احساس تبعیض سیاسی، اتفاقاً به کنشگری و مشارکت سیاسی بیشتر می‌انجامد. همچنین، نتایج الگوهای مشارکت سیاسی، هیچ مدرکی دال بر این موضوع ارائه نمی‌دهند که کسانی که جزء اقوام عرب و لر شناخته می‌شوند، کمتر از کسانی که فارس تعریف می‌شوند، مشارکت داشته‌اند.

در مورد احساس تبعیض اجتماعی، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، برپایه نوع قومیت تفاوت وجود دارد. در اهواز، اختلاف میانگین قومیت فارس با عرب، فارس با بختیاری، بختیاری با عرب، و عرب با بهبهانی معنادار است. به بیان روشن‌تر، گروه‌های قومی مختلف در روابط روزمره اجتماعی نسبت به هم احساس تبعیض دارند و این احساس برپایه قومیت تفاوت دارد. چرایی این احساس و ریشه‌های آن و نیز راهکارهای اصلاح این مناسبات، نیازمند بررسی در پژوهش‌های دیگر و برنامه‌ریزی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی است.

درحالی‌که مقاله حاضر به لحاظ نظری و تجربی، تصویر روشنی از رابطه تبعیض و رفتار سیاسی ارائه می‌دهد، به هیچ‌روی حرف آخر در مورد این موضوع نیست. شماری از محدودیت‌ها و پرسش‌های جالب‌توجه وجود دارند که پژوهش‌های آتی باید به آن پردازند. درحالی‌که چارچوب این بحث بر رابطه تبعیض و مشارکت با محوریت مسائل قومی متمرکز بود، توجه‌های مشارکت یا فقدان آن می‌تواند در مورد جمعیت‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای نیز به کار رود. افزون‌براین، این نکته نیز مهم است که رفتارهای افراد با محرومیت متقاطع نیز ارزیابی و سنجیده شود؛ یعنی افرادی که ممکن است نه تنها با تبعیض قومی و نژادی، بلکه با تبعیض برپایه طبقه‌بندی‌های دیگری مانند جنسیت نیز روبه‌رو باشند. همچنین، پژوهش‌های آتی باید از تحلیل‌های جزئی تبعیض فردی در برابر تبعیض گروهی بهره ببرند. درنهایت، محاسبه زمان تبعیض و به کار گرفتن روش‌های دیگر می‌تواند روابط پیچیده میان تبعیض و رفتار را روشن‌تر کند. بی‌شک، افراد می‌توانند در مقاطع مختلف زندگی خود، مثل دوران کودکی، نوجوانی، بزرگسالی، یا کل چرخه زندگی، تبعیض را حس کنند، اما اینکه این دوران مختلف، چقدر و چگونه بر رفتار تأثیر می‌گذارد نیز می‌تواند موضوع پژوهش‌های آینده باشد.*

منابع

- ابراهیمی، غلام (۱۳۸۳). تأثیر قومیت بر فرایند مشارکت سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت. تهران: نشر نی.
- امان‌پور، سعید؛ حسن‌پور، سحر (۱۳۹۵). سطوح برخورداری از خدمات بهداشت و درمان در شهرستان‌های استان خوزستان با بهره‌گیری از تکنیک فرایند سلسله‌مراتبی فازی. فصلنامه آمایش محیط. شماره ۳۷.
- آمارنامه کلان‌شهر اهواز (۱۳۹۹). اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری اهواز. در دسترس: <https://planning.ahvaz.ir/>
- بهنام‌پور، محسن؛ جوانمرد، کمال (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان در انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی: مورد مطالعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان. پژوهش اجتماعی، شماره ۳۵.
- پریزاد، رضا؛ فرجامی‌کیا، هادی (۱۳۹۷). بررسی نقش تلویزیون در مشارکت سیاسی با تأکید بر انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری ایران. مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، شماره ۱۴.
- جای، حبیب؛ نواح، عبدالرضا؛ هواسی، علی (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه جامع علمی-کاربردی واحد استان خوزستان. توسعه اجتماعی، ۱۶(۱).
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۲). جنسیت و مشارکت سیاسی. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- چلداوی، عماد (۱۴۰۰). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با هویت جمعی با تأکید بر نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی؛ مورد مطالعه: جوانان قوم عرب شهرستان دشت آزادگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.
- حمیدی هریس، رسول؛ راد، فیروز (۱۳۹۶). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۳۵.
- خواججه‌سروری، غلامرضا؛ نوربخش، سیدمسعود (۱۳۹۷). نحوه تأثیر رسانه‌های جمعی در مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی. جستارهای سیاسی معاصر، سال نهم، شماره ۲.
- دیویر، کلود (۱۳۸۶). درآمدی بر انسان‌شناسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- رئوفی، میترا؛ تاج‌الدین، محمدباقر؛ مشهدی میقانی، ژیل (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به هویت ملی و هویت قومی با تأکید بر احساس محرومیت نسبی در بین جوانان شهر ایلام. مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۲.
- سرمد، زهره و دیگران (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه.
- سلطانی‌فر، محمد (۱۳۷۹). بررسی نقش مطبوعات در ایجاد مشارکت سیاسی پس از جنگ تحمیلی. رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.
- سواری، مسعود؛ ملکی، سعید؛ معمري، ابراهیم؛ دهداری، مصطفی (۱۳۹۵). سنجش و ارزیابی

سطوح محرومیت فضایی زیرساخت‌های توسعه، نمونه موردی: استان خوزستان. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۴.

شفیعی‌نیا، عباس؛ احمدی، یعقوب (۱۳۹۷). فرایندهای تبعیض سیاسی-اجتماعی و هویت‌خواهی قومی، مورد مطالعه جوانان شهرستان سنندج و قروه. علوم اجتماعی شوشتر، سال دوازدهم، ۲ (۴۱). شورای فرهنگ عمومی کشور (۱۳۹۱). طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور. تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.

شهرداری اهواز (۱۳۹۸). تحلیل اطلاعات جمعیتی شهر اهواز برگرفته از سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵. اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری اهواز. در دسترس در:

<https://planning.ahvaz.ir/LinkClick.aspx?fileticket=r25FhvLX-uI%3d&tabid=4187&portalid=3&mid=6869>

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸). مدیریت منازعات قومی در ایران. چاپ دوم. تهران: کمیل. طالبی، ابوتراب؛ علیزاده، سجاد (۱۳۹۷). مطالعه پدیدارشناختی تجربه تبعیض و نابرابری قومی در بین دانشجویان کرد در دانشگاه‌های ایران. جامعه‌شناسی ایران، سال نوزدهم، شماره ۴. طیبی، عادل (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک تبعیض در جامعه و برخی از پیامدهای آن، مورد مطالعه شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). همسازی و تعارض در هویت و قومیت. تهران: نشر گل‌آذین. کریمی، علی (۱۳۸۷). مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

کریم‌زاده، علی؛ علوی، سیدفؤاد؛ احمدی راد، علی (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی مسائل قومی در جامعه ایران: بررسی موردی عرب‌های ساکن شهرستان اهواز. علوم اجتماعی، شماره ۲۰. مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج سرشماری به تفکیک تقسیمات کشوری، در دسترس در:

https://www.amar.org.ir/Portals/0/census/1395/results/abadi/CN95_HouseholdPopulationVillage_06_r.xlsx

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، در دسترس در:

<https://www.amar.org.ir/news/ID/17398>

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی سیاست‌ها و مقررات بازار کار ایران؛ شناخت وضع موجود بازار کار، با تأکید بر تفاوت‌های استانی. در دسترس در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1040015>

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات ملی. میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۹). ناسیونالیسم و قومیت در ایران. تهران: انتشارات آگاه. نجات، جعفر؛ عباداللهی چندانق، حمید؛ زحمت‌کش، حبیب‌الله (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال استان بوشهر). مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۲۶.

نواح، عبدالرضا؛ تقوی نسب، سیدمجتبی (۱۳۸۶). تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی: مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان. جامعه‌شناسی ایران، سال هشتم، شماره ۲. نواح، عبدالرضا؛ حیدری، خیری (۱۳۹۵). بررسی هویت قومی و تأثیر آن بر احساس طرد اجتماعی (مورد مطالعه: عرب‌های شهر اهواز). فصلنامه راهبردی اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره هیجدهم.

نواح، عبدالرضا؛ قیصری، نوراله؛ تقوی نسب، سیدمجتبی (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی مسائل قومی در ایران مطالعه موردی عرب‌های ساکن شهرستان اهواز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۳.

نواح، عبدالرضا؛ نبوی، سیدعبدالحسین؛ حیدری، خیری (۱۳۹۵). قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش‌رو: مورد مطالعه قوم عرب شهرستان اهواز. جامعه‌شناسی ایران، سال هفدهم، شماره ۴.

هیودی، محمدرضا (۱۳۸۴). نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

Barreto, MA and Woods, ND (2005). *The Anti-Latino Political Context and its Impact on GOP Detachment and Increasing Latino Voter Turnout in Los Angeles County*. In Segura G and Bowler S, (eds) *Diversity in Democracy: Minority Representation in the United States*. Charlottesville: University of Virginia Press, pp. 148-169.

Baumeister, RF and Leary, MR (1995). The Need to Belong: Desire for Interpersonal Attachments as a Fundamental Human Motivation. *Psychological Bulletin*, 117 (3).

Calhoun-Brown, A. (1996). African American Churches and Political Mobilization: The Psychological Impact of Organizational Resources. *The Journal of Politics*, 58 (4): 935-953.

Campbell, AL (2003). Participatory Reactions to Policy Threats: Senior Citizens and the Defense of Social Security and Medicare. *Political Behavior*, 25 (1): 29-49.

Chong, D and Rogers, R (2005). Racial Solidarity and Political Participation. *Political Behavior*, 27 (4): 347-374.

Chong, D and Rogers, R (2005). Racial Solidarity and Political Participation. *Political Behavior*, 27 (4): 347-374.

Clancy, A., Hough, M., Rebecca, A. and Kershaw, C. (2001). *Crime, Policing and Justice: The Experience of Ethnic Minorities. Findings from the 2000 British Crime Survey*. London: Home Office Research Development and Statistics Directorate.

Entikin, Nicholas (2002). Democratic Place-Making and Multiculturalism. *Human*

Geography, 84(1): 19-25.

Gee GC et al. (2009). Racial Discrimination and Health Among Asian Americans: Evidence, Assessment, and Directions for Future Research. *Epidemiologic Reviews*, 31 (1): 130-151.

Hagerty BM, et. al. (1992). Sense of Belonging: a Vital Mental Health Concept. *Archives of Psychiatric Nursing*, 6 (3): 172-177.

Haney Lopez, IF. (2000). *The Social Construction of Race*. In Delgado R and Stefancic. J, (eds) *Critical Race Theory: The Cutting Edge*. Philadelphia. PA: Temple University Press, 163-178.

Hirschman C (2004). The Origins and Demise of the Concept of Race. *Population and Development Review*. 30 (3): 385-415.

Krieger, N. (1999). Embodying Inequality: A Review of Concepts, Measures, and Methods for Studying Health Consequences of Discrimination. *International Journal of Health Services*. 29 (2): 295-352.

Michelson MR (2000). Political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos. *Social Science Quarterly*. 81(1): 136-150.

Miller, DT and McFarland, C (1991). When Social Comparison Goes Awry: The Case of Pluralistic Ignorance. In Suls J and Wills TA, (eds). *Social Comparison: Contemporary Theory and Research*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 287-313.

Miller, JM and Krosnick, JA (2004). Threat as a Motivator of Political Activism: A Field Experiment. *Political Psychology*, 25 (4): 507-523.

Ngai, MM. (2004). *Impossible Subjects: Illegal Aliens and the Making of Modern America*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Platt, MB (2008). Participation for What? A Policy-Motivated Approach to Political Activism. *Political Behavior*, 30 (3): 391-413.

Sanchez GR (2006). The Role of Group Consciousness in Political Participation Among Latinos in the United States. *American Politics Research*, 34 (4): 427-450.

Schildkraut, DJ. (2005). The Rise and Fall of Political Engagement Among Latinos: The Role of Identity and Perceptions of Discrimination. *Political Behavior*, 27 (3): 285-312.

Stokes, AK (2003). Latino Group Consciousness and Political Participation. *American Politics Research*, 31 (4): 361-378.

Tajfel, H and Turner, J. (1986). The Social Identity Theory of Intergroup Behavior. In: Worshel S and Austin W, (eds) *The Psychology of Intergroup Relations*. Chicago, IL: Nelson-Hall, 7-24.

Research Paper

Sociological Analysis of the Common Religion in the Last Period of the Safavid Era and its Unintended Effects on the Spread of Superstition; Emphasizing the View of Allameh Majlesi

Reza Shafiee Ardestani¹ ***Hamid Nassaj²** **Seyed Javad Emamjomeh-Zadeh³** **Seyed Mohammad Ali Hosseinizadeh⁴**

1. Ph.D. Student of Political Sciences, Department of Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran
2. Associate Professor of Political Sciences, Department of Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran
3. Associate Professor of Political Science, Department of Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran
4. Assistant Professor of Political Sciences, Department of Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.459>

Receive Date: 02 April 2022

Revise Date: 13 May 2022

Accept Date: 05 June 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

It is safe to say that Safavid was the government that had the greatest impact on Iranian society in the field of religion. This issue arose in view of the formalization of Shiism and the subsequent widespread existence of Shiite schools and scholars in most cities of Iran; But the achievement of the Safavids and the moral study of the Safavid society, especially in the last period, show the existence of contradictions in this society. It is strange how religious communities resorted to superstition to solve their problems, even in the most difficult of circumstances. The study of superstition in the Safavid era, almost similar to other cases of the spread of superstition in Iran, shows two issues:

First, the issue of superstition in Iran is often accompanied by religious prayers. For example, Abu Turab Sardadvar quotes in the book of "political history of the Nader Shah era" :In the time of Shah Sultan Hussein, after going through various stages and opinions to obtain permission to eat melon and also to confirm its purity, it was time to recite a special prayer. A study of Safavid history shows that this was a common theme and that religious books were full of special prayers, for ordinary and common practices; This is a sign that religion is spreading to the maximum in life. Also, the narration (hadith) of the special pottage to confront the Afghan corps is another and supreme example of relying on reciting prayers. Second, the prevalence of this lifestyle reduces the empirical and intellectual sciences such as medicine; perhaps it can be concluded in reverse that the decline of science has led to the spread of superstition. Reliance on superstition was so great that some physicians and scientists of the experimental sciences were exiled and settled in exile.

The time of the Maileis is a time of conflict with currents and discourses that

*** Corresponding Author:**

Hamid Nassaj, Ph.D.

E-mail: h.nassaj@ase.ui.ac.ir



have not been very jurisprudential; Sufism, philosophers, Abu Muslim readers, and Sunnis, on the one hand, and the atheism Majlesi among the Shiite community, on the other. This situation taught Majlesi that this society did not have a strong religious and political foundation. In such a moment, Majlesi inevitably used Hadith and narrations (hadith) as a reliable tool.

Affected by such an approach, he can not necessarily be called Akhbari or irrational; Although he rules the narration more than using the intellect and believes in the superiority of the narration, but he puts different aspects of Osoli jurisprudence as a method in his agenda. In fact, in terms of social constraints, it is better said that Majlesi is more reluctant to rationality than be irrational. Therefore, Majlesi made hadith a material for creating a social and popular discourse; In the meantime, rituals such as praying and weeping over the sufferings of the Ahl al-Bayt and pilgrimages became the subject for defining the religious, emotional and social ties of the people.

Majlesi's political concerns caused him to approach to the monarchy and provide material for its perpetuation, while also he was thinking about preserving the Shiite community affected by the establishment of some intellectual and epistemological frameworks. In fact, from the Safavid period onwards, some ceremonies and rituals in addition to the specific intellectual frameworks of the Twelver Shiites became common in Iran. This generalization later played an important role in the political and social processes of the country. But these issues did not solve the political problem of legitimacy; therefore, in this regard, too, the Majlis adheres to the hadith. Such an encyclopedic approach to the need to rely on hadith in all worldly and otherworldly affairs causes problems such as the decline of other sciences, the study and analysis of which in sociological and historical context is useful.

Questions and Hypotheses:

Proportionate to the above, the following question is what was the reason for the spread of superstition in the religious community of the Safavid era, especially in the late period? Considering the important position of Allameh Majlesi in the spread of Shiism in the late Safavid period, the answer to this question, influenced by his approach and activities at that time, also has been considered as an ideal example of a maximalist approach or encyclopedia to religion. In other words, the question of progress is an attempt to explain superstition based on the structure of jurisprudence of that era, and according to a historical sociological approach. The social needs, as well as the political pressure of Majlesi era, gave rise to a current that did not consider science desirable not only as a judge, but also as a supporter; In fact, they considered religion as an encyclopedia that has the ability to respond to any need, so science was marginalized and superstition inadvertently grew in terms of reduced rationality. It seems that the main goal of Allameh Majlesi was to spread Shiism more and more among the masses of the people and to prepare the ground for the presentation and emergence of a kind of comprehensive system. What was common before the Majlis was a system of jurisprudence that was almost limited to a class of elites. But the political and social situation in Iran in the second half

of the Safavid era needed an approach to maintain the political and social cohesion of society. This issue, the lack of a comprehensive and social Shiite system, has not only been considered by jurists but also by some kings such as Abbas I; Where he personally requests and orders the writing of Persian jurisprudential books. This issue was pursued in the following years with the intelligence and high power of the Majlis, and a new foundation for social issues was openly considered. In fact, these behaviors can be thought of as an attempt to establish a comprehensive Shiite-Iranian system.

If the sociological models of religion are considered, in the definition of religion, we can refer to etymological, functional, phenomenological, intrinsic, ultimate and theological definitions. In the functional definitions, some referred to the function of comforting against failures, curing diseases, motivating for life, hoping for the future, identifying the community, helping to maintain and sustaining the community, and legitimizing it. If we intend to study religion in the Safavid era and its functions, we must accept that the scope of the functions of religion was very wide and included all worldly-otherworldly, sociological-psychological matters, based on narrative approaches. The comprehensiveness of the functions of religion in terms of purely narrative attitudes led to specific social effects.

The study of various events and political, social and religious conditions of the Safavid era shows that reliance on hadith is a common trend due to the conditions of society. The approach of this research is such that it believes that this practice prevents the movement towards rationality, and consequently the growth of superstition especially among the common people. The explanation for why Iranian society falls into the lap of superstition arising from this "comprehensiveness" and the maximum presence of narration and hadith, without the possibility of rational interpretations, in all walks of life. The prevailing hadith approach in the Safavid era was not inherently superstitious, and even the efforts of clerics such as Majlesi in criticizing Sufism are a kind of rejection of superstition and exaggeration. But this approach promotes superstition on two sides and unintentionally. The first is to try to cover all the topics of the society and the second is to focus on quoting and hadith. In fact, while focusing solely on one type of epistemological, hadith based, an attempt is made to create a comprehensive encyclopedia of the hadith to answer to the entire question. Something that weakens the rational epistemological system and moves towards superstition.

Theoretical framework, method and concepts:

The theoretical framework of the research is historical sociology. The purpose of historical sociology can be to combine explanation with analysis, or theory with history. Given this purpose and the functional scope of historical sociology, some in the definition of historical sociology believe that historical sociology is not a tendency of sociology, but the essence of this science, and that sociology is essentially historical in nature. This approach, the comprehensiveness of explanation and analysis, occurs because historical sociology pays simultaneous attention to the temporal dimension of social life and the historicity of social structure. Empirically, paying attention to the processes and structures that cause



the diversity societies, and from a conceptual point of view, paying attention to actions and relationships, makes historical sociology integrate conceptual explanation with empirical generalization.

Historical sociology is more about how one interprets and analyzes the world than about choosing a component to study. In this sense, the transcendence of the component, the importance of the interpretations of the various currents formed over time becomes clear. In fact, in interpreting lifestyle and thinking as a social institution, time should be considered important; Because social structures limit or empower social action in time, social institutions occur through social action and are produced through time. Based on what has been presented, we come to a definition and a division within a desirable theoretical framework: the ideal definition for historical sociology is how we live. Therefore, the interpretation of intellectual currents is important. In classifying the different types of historical sociology, Skocpol mentions three: generalized historical sociology, analytical sociology, and interpretive sociology. The theoretical framework of the present study is close to interpretive. In this approach, we use concepts to present and develop meaningful interpretations of historical patterns. There are two important points in this approach: first, the cultural intentions of the actors and second, the importance of the historical issue under discussion in today's society. The institutional contexts of the actors are based on the application of key concepts as a cognitive tool. In accordance with the theoretical framework used, it is clear that the method is qualitative research and data collection using documentary study method. However, due to the importance of interpretations of "concepts" in the selected theoretical framework, the type of analysis and extraction of concepts is close to the "method" of content analysis of texts.

The most important concept used in this research is the concept of encyclopedic view of religion. In this work and in the continuation of the encyclopedic view, it is the same approach that is sometimes called the maximum approach to religion. In this approach, it is believed that God has pledged everything that is necessary for Muslims in various scientific matters in different texts, and that the perfection of religion includes both knowledge and various scientific subjects. They believe that all the details of the various sciences are expressed in religion. In explaining this concept and in a brief way, it is stated as follows: In this approach, religion contains all the truths of existence and answers to all human needs; and religious laws indicate the same fixed laws and traditions that we seek in various sciences.

Conclusion and Results:

Undoubtedly, the need to pay attention to the interpretation of narrations (hadith) has always been considered by jurists, and Allameh Majlesi has not been outside this circle; but it must be admitted that different conditions of the time determine the need for different analysis, interpretation and interpretation. Therefore, if the prevalence of superstition in Safavid Iran is related to the religious perceptions of that era, why the approaches of the jurists of that era and understanding the ruling discourse and social bottlenecks seem important.

If we study the ruling current in the Safavid period, despite its apparent strength, the multiplicity and possibility of epistemological decline in various religious

and social aspects is widely evident. This scope included the competition of different currents with jurisprudence, which for the first time in years, provided the possibility of life and expression. The presence of these currents all taught the clergy the possibility of the re-decline of Shiism, especially since until the middle of the Safavid period, common jurisprudence was mostly influenced by non-Persian books and the general public was not much influenced by the Shiite epistemology. Therefore, the attempt to spread Shiism as a comprehensive encyclopedia for all aspects of Iranian life and without the need to resort to other currents was considered by the government and the clergy.

The above request was fulfilled by various clerics, but Safavid-era Shi'ism owes much to the Majlis allameh. It was he who, while writing extensively and supporting the Safavid court, consolidated Shiism. But his method had an unintended effect on Iranian society. In fact, the prevalence of superstition cannot be considered as a request of the Majlis, especially since in some issues, he has sought to deny superstition while presenting narrations in *Bihar al-Anwar*. But his efforts to create a "comprehensive" Shiite system led to the creation of a special epistemological system, because his tools in this matter were only hadith and news. In fact, Majlesi, in contrast to other currents, considered hadith not only as a tool but also as a goal. This led to the emergence of a special epistemological system, the result of which was the reduction of rationality.

Majlis's Hadithism was influenced by two issues, first, that he had a comprehensive view of religion and hadith, and thought that everything necessary could be found comprehensively in religion, so they did not consider it permissible to refer to other currents. Secondly, there is no need to use rationality and interpretation in the view of the Majlis, so although he does so in some stages, especially in political affairs, but in general and in religious affairs in particular, he blocks interpretation. The achievement of such a discourse is a kind of epistemological system for society that no longer loses the possibility of scientific confirmation or negation and completely excludes the experimental and intellectual sciences from the scene of society, which is confirmed based on the study of other sciences in the Safavid era.

Although such an approach cannot be considered as superstitious in the introduction, it opens the way for the spread of superstition and has no means to counter it. In fact, in order to popularize and popularize Shiism, Majlesi sought to create a kind of comprehensive encyclopedia for Iranians, and placed hadith as the central core in the creation of this encyclopedia; In this way, Iranians were "unwittingly" exposed to widespread apostasy and superstition, as well as superstitions steeped in religious claims. The encyclopedic approach to religion, with its breadth and entry into various fields and the restriction of other elements, by creating a kind of biosocial, consequently necessitated the conditions for the emergence of superstition. The product of the steps taken is to prove the superiority of narration and hadithism, as an epistemological system, in all scientific, social and political matters. Where the rational and empirical sciences weaken in order to create a comprehensive current and encyclopedia and negate others knowledge the possibility of slipping into superstition as an unintended achievement for societies alien with new science is possible.

In general, Majlesi cannot be accused of irrationality, but perhaps of being



reluctant to rationality. In fact, the main issue is the type of epistemological and rational system that expands under the concept of the encyclopedic approach to religion. In such an epistemological system, it is no longer possible to refute or prove scientifically; also, majlesi does not want such a thing. The effects and expansion of this epistemological system are manifested in two levels: restrictions and lack of growth of science for nobility people and the spread of superstition for common people. This can be easily proved by examining the conditions of the late Safavid era.

Keywords: Safavid, Superstitions, Allameh Majlesi, Encyclopedia Approach, Religion.

References

- Abadian, Hossein (2014). *The Historical Destiny of Thought in Qajar Iran*. Tehran: Alam
- Abbasi, Hassan (1425, AH). *Al-Nahwi Al-Wafi*. Tehran: Avand Danesh (in Arabic)
- Abrams, P. (1982). *Historical Sociology*. London: Open Books (in English)
- Aghajari, Hashem (2001). *The Action of Religion and Government in Safavid Iran*. Tehran: Baz
- Algood, Cyril (1978). *Medical History of Iran and....* Translated by Mohsen Javidan, Tehran: University of Tehran.
- Ali Ahmadi, Qasem (2018). *Sharh-e-resaleh-e-aghayed of Allameh Majlisi*. Tehran: Dalil-e-Ma
- Al-Sayed Ghafoor, Seyed Mohsen (2007). *The Political Position of the Religious World*. Tehran: Qom: Book Garden
- Alyan, Fatemeh. (2021). Sanctity and its Connection with Folk Medicine in the Safavid Period. *Journal of Medical History*, 13(46).
- Babayan, Kathryn (1998). *The "Aqā'id al-Nisā": A Glimpse at Safavid Women in Local Isfahani Culture*. In *Women in the Medieval Islamic World: Power, Patronage, and Piety*. Gavin Hambly. ed. Pp.349-381. New York: St. Martin's Press. (In English)
- Bagheri, Khosrow (2003). *The Identity of Religious Science*. Tehran: Printing and Publishing Organization
- Brown, Edward (2002). *History of Iranian Literature*. Vol. 4, Translated by Fathollah Mojtabaei, Tehran: Morvarid.
- Chardin, Jan (2014). *Chardin Travelogue*. translated by Iqbal Yaghmaei, Tehran: Toos.
- Dehgan, Ibrahim (1950). *Abbasnameh*. Arak: Davoodi
- Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein (2019). *The Story of Philosophical Thought in the Islamic World*. Tehran: Tarh-e-No

- Farshad, Mehdi (1986). *History of Science in Iran*. Tehran: Amirkabir
- Griffin, L. (1995). How is Sociology Informed by History?. *Social Forces*. 73 (4). (In English).
- Hosseinzadeh, Hassan (2009). Translation of the Books of the Biography of the Imams in the Safavid era. *Historical Research*, 1(2).
- Jafarian, Rasoul (1991). *Religion and Politics in the Safavid Period*. Tehran: Ansarian Publications.
- Jafarian, Rasoul (1993). *Causes of the Fall of the Safavids*. Tehran: Publishing Center.
- Jafarian, Rasoul (2012). *Safavid in the Field of Culture, Religion and Politics*. Qom: Research Institute and University.
- Jafarian, Rasoul (2014). *The Concept of Science in Islamic Civilization*. Tehran: Science Publishing
- Javadi Amoli, Abdullah (1993). *Sharia in the Mirror of Knowledge*. Tehran: Raja Publishing
- Kasravi, Ahmad (2007). *The Constitutional History of Iran*. Tehran: Amirkabir
- Kavianipour, Hamid (2015). *Hospitals and Medical Centers in Iran*. Tehran: Amirkabir
- Kermanshahi, Ahmad (1996). *Merat-al-ahval*. Tehran: Amir Kabir Publications
- Khamenei, Seyed Ali (5/12/1370). *Allameh Majlisi*. available at www.farsi.khamenei.ir Reset (1400/6/20)
- Khansari, Hossein (2014). *Kolsoom Naneh*. Electronic Version; By Zolfaghari, Hassan, (n.p.).
- Lockhart, Lawrence (1364). *The Fall of the Şafavî Dynasty and the Afghan Occupation of Persia*. Translated by Mostafa Gholi Emad, Tehran: Morvarid
- Mahdavi, Moslehuddin (2000). *Biography of Allameh Majlisi*. Vol. 1, Tehran: Ministry of Culture.
- Majlisi, Baqer (1995). *Haqh-al-yaqin*. Tehran: Islamic Theology
- Majlisi, Baqer (2012). *Ein-al-Hayat*. Tehran: Qadyani
- Majlisi, Baqer (n.d, B). *Rajat*. Tehran: Malek Library
- Majlisi, Baqir (1404 AH). *Baharalanvar*. Beirut: Dar -al-Ahya (in Arabic)
- Majlisi, Baqir (2013). *Haliyeh al-Muttaqin*. Qom: Imam Ali Publications
- Majlisi, Mohammad Baqer (n.d.B). *Ekhtiariat*. Tehran: Manuscript, Shahid Motahari Library
- Majlisi, Mohammad Baqir (1276 AH). *Jala- Al-Oyun*. Tehran: Mohammad Qholi Factory.



- Majlisi, Mohammad Baqir (n.d.A). Treatise Answer: About the Wise Men. *Usuli and Sufis*, Bija: Manuscript of Majlis No. R: 10-11505I
- Makarem Shirazi, Nasser (1983). *Tafsir-e-Nemoneh*. Tehran, Islamic Library.
- Mattehh, Rudi (2015). The Decline of Safavid Iran in Comparative Perspective. *Journal of Persianate studies*, 8(2) (in English).
- Mills, Wright (2010). *Sociological Insight*, translated by Abdolmaboud Ansari. Tehran: Sahami- e-nteshar.
- Moazzen, Maryam (2017). *Formation of a Religious, Landscape, Shi'i Higher Learning in Safavid Iran*. Brill, available at: <http://brill.com/ihc>(in English)
- Motahari, Morteza (1362). *Revelation and Prophecy*. Tehran: Sadra
- Motamedi, Esfandiar (2009). *History of Science in Iran*. Tehran: Mohajer
- Nasrollah Pouralmadari, Ibrahim (2018). Analysis and Study of Allameh Majlisi Thought. *Hadith Sciences*, 23(1).
- Newman, Andrew (2014). *Safavid Iran*. Translated by Behzad Karimi. Tehran: Critique of Thoughts
- Nobel, Terror (2015). *Theories of Social Change*, translated by Mansour Vosoughi. Tehran: Bahman Publishing.
- Panousi, Stefan (2004). *Scientific and Cultural Trends in Iran*. Tehran: Balkh
- Ragin, Charles (1998). The Logic of Qualitative Comparative Analysis. *International Review of Social History*, Vol.43 (in English).
- Rashidi, Ahmad (2015). An Introduction to the Approach of Historical-Comparative Sociology in Political Science Research. *Quarterly Journal of Politics*, 45(2).
- Safa, Zabihullah (1986). The Story of the Boycott of Abu Muslimnameh. *Irannameh*, Fifth year, No. 2.
- Sajjadi, Sadegh (11/9/1398). *Abu Muslimnameh*. available at www.cgie.org.ir, reposted on 6/20/1400.
- Sardadour, Abu Torab (2001). *Military and Political History of Nader Shah Afshar's Time*. Tehran: Morshed
- Scotchpool, Teda (2009). *Insights and Methods in Historical Sociology*. Translated by Hashem Aghajari. Tehran: Markaz publishing.
- Sefatgol, Mansour (2010). *The Structure of Religious Institution and Thought*. Tehran: Rasa.
- Shariati, Ali (2010). *Alavi Shiism and Safavid Shiism*. Tehran: Chapakhsh.
- Shojaei Zand, Alireza (2009). *Sociology of Religion*. Tehran: Ney Publishing.

- Siddiq, Issa (1968). *History of Iranian Culture from the Beginning to the Present*. Tehran: University Press.
- Smith, Dennis (2013). *The Rise of Historical Sociology*, translated by Hashem Aghajari. Tehran: Morvarid
- Soleimani, Mohammad (2005). *Qasas al-Ulma*. Tehran: Publishing Company.
- Soltani, Mohammad Ali (1999). Report of Kolsoomnene. *Research mirror*, April 1999. Pp. 56-55.
- Soroush, Abdolkarim (1997). *Ideology and Worldly Religion*. Tehran: Sarat Cultural Institute.
- Soroush, Abdolkarim (1999). *Expansion of Prophetic Experience*. Tehran: Serat Cultural Institute.
- Soroush, Abdolkarim (2002). *Tolerance and Management*. Tehran: Sarat Cultural Institute.
- Soroush, Abdul Karim (1998). *Minority and Majority Religion*. Kian, No. 41
- Sotoudefar, Mehdi, and other (2017). Cultural Factors Affecting the Spread of superstitions during Safavid Rule (1501-1736). *Asian Journal of Humanities and Social Studies*, 05 (06). (In English).
- Sotoudehfar, Mehdi and others (2018). A Sociological Analysis of Religious Superstition in the Era of the Safavid Kings. *Applied Sociology*, 29(3).
- Taremi, Hassan (2011). *Allameh Majlisi*. Tehran: New Plan.
- Weber, Max (2013). *Protestant Ethics and the Spirit of Capitalism*. translated by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Zarea, Mehdi (2014). Investigating the Sources of the Decline of Islamic Civilization. *Summer*, Vol.10.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2002). *Sequence of Search in Iranian Sufism*. Tehran: Amirkabir.

تحليل جامعه‌شناختی دین رایج در دوران پایانی عصر صفوی و آثار ناخواسته آن بر گسترش خرافه؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مجلسی

رضا شفیعی اردستانی^۱ * حمید نساج^۲ سید جواد امام‌جمعه‌زاده^۳ سید محمدعلی حسینی‌زاده^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۴. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/08A5A28AF552E529/2%



<https://doi.org/10.1735790.1401.17.2.4.6>

چکیده

بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی دوران صفویه به‌دلیل نزدیک بودن موضوعات سیاسی و اجتماعی آن با موضوعات امروزی، اهمیت ویژه‌ای دارد. دلیل عمده این نزدیکی و اهمیت، نقش گسترده فقه ترویجی در آن دوران است؛ ازاین‌رو، بررسی رویکردهای فقهی آن دوران، به‌ویژه آثار و نگرش‌های علامه مجلسی، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین روحانیون آن عصر و آثار اجتماعی آن، اهمیت فراوانی دارد. در صورت در نظر گرفتن آثار اجتماعی یک رویکرد و نظام معرفتی خاص، پرسش اصلی پژوهش این است که «دلیل گسترش خرافه در جامعه مذهبی عصر صفوی، به‌ویژه در اواخر آن، چه بوده است؟» به بیان روشن‌تر، هدف پژوهش حاضر این است که رواج خرافه را برپایه چرایی و چگونگی شکل‌گیری جریان فقهی رایج توضیح دهد. فرضیه ارائه‌شده در پاسخ به پرسش پژوهش این است که «رویکرد روحانیون صفوی به دین، چونان دایرةالمعارفی بود که از توان پاسخ‌گویی صریح به همه پرسش‌ها برخوردار است. نیاز اجتماعی و همچنین، فشار سیاسی زمانه مجلسی، سبب پیدایش چنین رویکردی شد». این رویکرد جامع که بر حدیث تمرکز دارد، به تدریج سبب زوال نظام‌های معرفتی مبتنی بر عقلانیت شد و ناخواسته، شرایط گسترش خرافه را فراهم کرد. از آنجاکه هدف جامعه‌شناسی تاریخی، بررسی این موضوع است که ما چگونه زیست می‌کنیم، پژوهش حاضر به‌دلیل اهمیت بررسی این موضوعات در پرتو زمان و تاریخ وقوع آن، تلاش کرده است در چارچوب نظری جامعه‌شناسی تاریخی، تشریح‌کننده این روند باشد. متناسب با چارچوب نظری به‌کارگرفته‌شده، روش پژوهش، کیفی بوده و داده‌ها با استفاده از شیوة مطالعه اسنادی گردآوری شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

صفویه، خرافه،

علامه مجلسی،

رویکرد دایرةالمعارفی،

دین

* نویسنده مسئول:

حمید نساج

پست الکترونیک: h.nassaj@ase.ui.ac.ir

مقدمه

به جرئت می‌توان گفت، صفویه، دولتی بود که در زمینه دین، در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی مستقر در ایران پس از اسلام، بیشترین تأثیر را بر جامعه ایرانی گذاشته است. این شرایط، ناشی از رسمی شدن تشیع و در پی آن، افزایش تعداد مدارس دینی و علمای شیعه در بسیاری از شهرهای ایران بود؛ اما سرانجام صفویان و بررسی اخلاقی جامعه عصر صفوی، به‌ویژه در دوران پایانی آن، نشان‌دهنده وجود تضادهایی در این جامعه است. توسل این جامعه مذهبی به خرافه، برای حل مشکلات، حتی در سخت‌ترین شرایط، نکته‌ای جالب‌توجه است. بررسی نقش خرافه در جامعه عصر صفوی، تقریباً مانند موارد دیگر گسترش خرافه در ایران، نشان‌دهنده دو موضوع است:

یکم اینکه، این موضوع در بسیاری از موارد، با ارائه ادعیه مذهبی همراه است؛ به‌عنوان مثال، ابوتراب سردادور در کتاب «تاریخ سیاسی دوران نادر» می‌نویسد: «در زمان شاه سلطان حسین، پس از طی مراحل و نظرات مختلف جهت کسب اجازه خوردن خربزه و همچنین، تأیید طهارت آن، نوبت به خواندن ادعیه مخصوص می‌رسید» (سردادور، ۱۳۸۰: ۴۷). بررسی تاریخ صفویه نشان می‌دهد که این وضعیتی متداول بوده و کتاب‌های مذهبی، سرشار از دعا‌های مخصوص برای فعالیت‌های معمول بوده‌اند؛ مطلبی که نشانگر گسترش دین حداکثری در زندگی مردم است. همچنین، روایت آش مخصوص برای مقابله با سپاه افغان، نمونه‌ای دیگر و اعلا از تمسک به خواندن ادعیه است (لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۱۵۸).

دوم اینکه، رواج این سبک زندگی، سبب تضعیف علوم تجربی و عقلی‌ای چون پزشکی شده بود؛ یا شاید برعکس بتوان نتیجه گرفت، زوال علوم، سبب گسترش خرافه شده است. به‌هرروی، گرایش به خرافه به‌حدی بود که برخی از پزشکان و عالمان علوم تجربی، جلای وطن کرده و ساکن غربت می‌شدند (الگود، ۱۳۵۲: ۴۰۷).

دوران مجلسی، زمانه جدال جریان‌هایی است که چندان فقه‌محور نبوده‌اند؛ صوفیان، فیلسوفان، ابومسلم‌نامه‌خوانان، و اهل سنت از یک‌سو، و بی‌دینی رایج در میان جماعت شیعه از سوی دیگر، به مجلسی آموخت که این جامعه، بنیان مذهبی و سیاسی مستحکمی ندارد و وی در چنین بزنگاهی، ناگزیر به اخبار و روایت‌ها (به‌عنوان ابزار قابل اعتماد) متوسل شد. براساس این رویکرد، نمی‌توان الزاماً وی را اخباری یا عقل‌ستیز خواند؛ هرچند بیش از بهره بردن از عقل، نقل را حکم قرار داده و اعتقاد به برتری نقل داشت، ولی شئون گوناگونی از فقه

اصولی را به مثابه روش برگزیده بود. درواقع، شاید بتوان گفت، مجلسی بیش از آنکه عقل‌ستیز باشد، به سبب تنگناهای اجتماعی، عقل‌گریز بود؛ ازاین‌رو، حدیث را به عنوان ماده‌ای برای ایجاد گفتمانی اجتماعی و عامیانه به کار برد؛ دراین‌میان، شعائری مانند دعا و گریستن بر مصائب اهل بیت و زیارات، به موضوعی برای تعریف پیوندهای دینی، عاطفی، و اجتماعی مردم تبدیل شد (آبادیان، ۱۳۹۳: ۶۶).

دغدغه‌های سیاسی مجلسی سبب می‌شد که او هم‌زمان با نزدیک شدن به سلطنت و ارائه مطالبی برای دوام آن، به فکر حفظ جامعه شیعی متأثر از تثبیت برخی چارچوب‌های فکری و معرفتی نیز باشد. درواقع، از دوره صفویه به این‌سو، برخی مراسم و مناسک، همراه با چارچوب‌های فکری خاص شیعه اثنی‌عشری در ایران عمومیت یافت که بعدها نقش مهمی در فرایندهای سیاسی و اجتماعی کشور ایفا کرد (آبادیان، ۱۳۹۳: ۶۲). اما این اقدامات، مشکل سیاسی مشروعیت را حل نمی‌کرد؛ بنابراین، مجلسی دراین‌راستا نیز به حدیث متوسل شد. این رویکرد دایرةالمعارفی به لزوم تمسک به حدیث در همه امور دنیوی و اخروی، سبب بروز مشکلاتی چون زوال علوم دیگر شد که بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی آن در بستری تاریخی، مفید به نظر می‌رسد.

۱. پیشینه پژوهش

نقد ادبیات موضوع پیش‌رو را می‌توان در سه قسمت مختلف خلاصه کرد:

یکم، آثاری که جریان‌های فکری عصر صفویه، به ویژه رویکردهای علامه مجلسی را بررسی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، اثر حسن طارمی با عنوان «علامه مجلسی» در این مجموعه قرار می‌گیرد (طارمی، ۱۳۹۰). با توجه به بررسی جایگاه عقل در پژوهش حاضر، رویکرد طارمی در این اثر اهمیت دارد؛ زیرا، وی درصدد تقلیل رویکرد عقل‌گریزی و علم‌گریزی مجلسی بوده و تلاش کرده است این تضاد را معطوف به فیلسوفان پیش از اسلام کند؛ اما بسیاری از نظریه‌پردازان بر این نظرند که مجلسی، نه تنها از فلسفه، بلکه حتی از علوم می‌که از اقسام فلسفه به‌شمار می‌آیند نیز بیزار بوده و این بی‌زاری، مختص او نبود و پیش و پس از زمان مجلسی نیز وجود داشته است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۸: ۳۰۷).

دسته دیگری از آثار موجود دراین زمینه، پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ایران‌شناسی

هستند؛ جایی که پژوهشگرانی مانند رودی مته^۱، دلیل زوال صفویه را عوامل ایدئولوژیک و تندروی مذهبی، به‌ویژه متأثر از نگرش‌های مجلسی، معرفی می‌کنند (مته، ۲۰۱۵: ۲۹۹-۲۹۸). درحالی‌که برخی دیگر از پژوهشگران، اقتدارگرایی معرفتی موردنظر مجلسی را بررسی کرده‌اند، رودی مته دربارهٔ امور سیاسی عصر صفویه بر این نظر است که مواضع تند مذهبی دولت، شکاف‌های اجتماعی روبه‌رشد را تشدید کرد و موجب زوال صفویه شد. نکته قابل‌اشاره در این میان، اعتراف بسیاری از نویسندگان به زوال جایگاه علم در عصر صفویه، به‌دلیل برتری گستردهٔ فقه است؛ به‌عنوان مثال، مریم مؤذن در پژوهشی دربارهٔ ساختار مذهب تشیع در عصر صفوی، ضمن پذیرش تنوع نگرش‌ها دربارهٔ جایگاه عقل در بین اخباریون و پذیرش عقل، چونان روش و ابزار، و امکان حضور مختصر فلسفه در جامعه، تسلط نگرش‌های فقهی-حدیثی را مانع رواج علوم دیگر می‌داند که براساس دیدگاه مؤذن، دو عامل سبب بروز چنین شرایطی شده است: یکم، عدم تحولات گسترده و سریع اجتماعی در جامعهٔ صفویه که نیاز به تحولات علمی را کاهش می‌داد؛ دوم، نوع نگرش به هستی: عالمان صفوی، تمایل زیادی به طرح این پرسش از خود نشان ندادند که چگونه جهان آفریده شده است. درعوض، آن‌ها بیشتر نگران این موضوع بودند که «چه کسی» این فرایند را آغاز کرد؛ بنابراین، هدف اصلی یادگیری این بود که دانش‌آموز را به درک قوانین، ارزش‌ها، و فضایل اسلامی برساند (مؤذن^۲، ۲۰۱۷: ۱۶۲-۱۶۱). هرچند نمی‌توان منکر نقش تعاملات حوزه و دربار صفوی در پیدایش این‌گونه نظام معرفتی در عصر صفوی شد، اما چنین آثاری، بیشتر بر اصول معرفتی تمرکز دارند و پیدایش چنین شرایطی در عصر صفوی را برآمده از ساختار و رویکردهای علمی حوزویان می‌دانند. باین‌حال، برخی چون علی شریعتی در کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی»، چنین شرایطی را دستاورد رویکردهای سیاسی می‌داند. وی بر این نظر است که: بزرگ‌ترین خطری که قدرت صفوی را تهدید می‌کرد، تناقض در ذات نظام دینی صفویه بود؛ صفویه از یک‌سو، خواهان حفظ اسلام شیعی بود و از سوی دیگر، خود، رژیم اموی بود؛ بنابراین، می‌بایست مردم را به مذهبی می‌کشاندند که بازندگان تنها از مرگ سخن بگویند و جامعه از طریق درون‌گرایی‌های زاهدانه به فردیت اخلاقی متمایل شود و با جایگزینی محبت امام به‌جای معرفت امام، ضمن برخورداری از ظواهر تشیع، چونان غیر در

1. Matthee

2. Moazzen

برابر عثمانیان، خصایص عدالت‌خواهی و انقلابی شیعه را تحدید کند (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۲۵).

گروه دوم، آثاری هستند که موضوع خرافه را، به‌ویژه در زمان صفویه، بررسی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی» (ستوده‌فر و دیگران، ۱۳۸۸)، به‌لحاظ موضوع و زمان به پژوهش حاضر نزدیک است. نویسندگان این اثر، بر این نظرند که ساختار معرفتی حکومت صفویه، متأثر از مؤلفه‌های دینی، سبب بروز خرافه در جامعه و سرانجام، سستی و سقوط آن شد.

در مقاله‌ای مشابه با همین رویکرد، نویسندگان، مؤلفه‌های فرهنگی و دلایل گسترش خرافه در عصر صفویه را واکاوی، و دلایل گسترش خرافه در عصر صفویه را در قالب سه محور ارزش‌های فرهنگی، هنجارها، و اعتقادات مذهبی بررسی کرده‌اند (ستوده‌فر^۱، ۲۰۱۷). یکی از مؤلفه‌های موردنظر نویسندگان موردبحث، در محور عوامل مذهبی که هم‌راستا با پژوهش حاضر است، توجه به فقه اخباری و حدی‌گرایی است. اثر مهم دیگر در این باره، «تقدس‌گرایی و پیوند آن با طب عامیانه در دوره صفویه» است (علیان و دیگران، ۱۴۰۰). براساس این پژوهش، گسترش تقدس‌گرایی متأثر از رویکردهای مذهبی، به‌ویژه فقه و کلام، در شئون مختلفی چون جایگاه شاه، برخی باورهای مذهبی به موجوداتی همچون درختان، مکان‌های مقدس، نوشتار و دعاها، با تأثیرگذاری بر علوم طبیعی، ازجمله پزشکی، سبب تقلیل جایگاه آن‌ها و سرانجام، گسترش باورهای عامیانه به‌جای علوم عقلی و تجربی شد.

یکی دیگر از نوشته‌های مرتبط با ادبیات خرافه در عهد صفویه، کتاب «عقایدالنساء» است (خوانساری، ۱۳۹۳). اهمیت این اثر به این سبب است که چرایی نگارش آن، دو رویکرد مختلف را دربر می‌گیرد. برخی چون کاترین بابایان، زمانه نگارش کتاب و توصیف عقاید باطل شبهه مذهبی را مهم می‌دانند؛ زیرا، به‌مرور زمان، شدت سخت‌گیری و اقتدار مذهبی، به‌ویژه علیه زنان، روبه‌افزایش بوده است و نگارش چنین کتابی، نشان‌دهنده وجود منتقدان در آن زمانه است (بابایان^۲، ۱۹۹۸)؛ اما برخی اندیشمندان، ازجمله محمد معین، دلیل نگارش کتاب را مقابله با اختلافات فقها می‌دانند (سلطانی، ۱۳۷۸: ۲۸). به‌هرروی، آنچه مهم است، این است که نه می‌توان منکر وجود خرافه شد و نه می‌توان منکر تأثیرات نگرش‌های دینی بر

1. Sotoudehfar

2. Babayan

وجود آن بود.

دسته سوم، آثاری هستند که گفتمان دین حداقلی-حداکثری را بررسی کرده‌اند. نوشته‌های عبدالکریم سروش، از جمله «ایدئولوژی و دین نبوی» (سروش، ۱۳۷۶)، «بسط تجربه نبوی» (سروش، ۱۳۷۸) و همچنین، «مدارا و مدیریت» (سروش، ۱۳۸۱) را می‌توان در این دسته جای داد. معتقدان به این رویکرد که در برابر اندیشه مجلسی قرار می‌گیرند، یا وظایفی محدود و آگاهی‌بخش برای دین قائلند، یا اینکه دین را در دستورات اخروی خلاصه می‌کنند. این آثار، ضمن رد دین حداکثری (آنچه مجلسی در تلاش برای ارائه آن بود)، بر این نظرند که چنین رویکردی، مبنای عقلی و شرعی ندارد (سروش، ۱۳۸۱: ۳۶۶).

براساس ادبیات روایت‌شده، با در نظر گرفتن کم‌توجهی به وجوه معرفتی دین رایج در آن عصر و آثار اجتماعی آن، پرسش پیش‌روی پژوهش حاضر این است که «دلیل گسترش خرافه در جامعه مذهبی عصر صفوی، به‌ویژه در اواخر آن، چه بوده است؟» با توجه به جایگاه مهم علامه مجلسی در گسترش تشیع در اواخر صفویه، پاسخ این پرسش، متأثر از رویکرد و فعالیت‌های ایشان در آن دوران، به‌عنوان نمونه‌ای آرمانی از رویکردی حداکثری یا دایرةالمعارفی به دین، در نظر گرفته شده است^(۱). به بیان روشن‌تر، پرسش پیش‌رو، تلاشی است برای توضیح رواج خرافه بر پایه چرایی و چگونگی شکل‌گیری جریان فقهی رایج، با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی. نیاز اجتماعی و همچنین، فشار سیاسی زمانه مجلسی، سبب پیدایش جریانی شد که علم را نه تنها در مقام داور، حتی در مقام حامی، نیز چندان مطلوب نمی‌دانست؛ درواقع، اینان دین را چونان دایرةالمعارفی می‌دانستند که توانایی پاسخ به هر نیازی را دارد؛ از این رو، علم به حاشیه رفت و با تقلیل عقلانیت، خرافه رشد کرد.

به نظر می‌رسد، هدف اصلی علامه مجلسی این بوده است که تشیع را بیش از پیش به میان توده‌های مردم انتقال دهد و زمینه ارائه و پیدایش نوعی نظام جامع را فراهم کند. آنچه پیش از مجلسی رواج داشت، نظامی از فقه بود که تقریباً به قشری از نخبگان محدود شده بود؛ اما اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم عصر صفویه، نیازمند رویکردی بود تا انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه را حفظ کند. این موضوع، یعنی فقدان نظام جامع و اجتماعی شیعی، نه تنها مدنظر فقها، بلکه موردتوجه برخی پادشاهان همچون عباس یکم نیز بوده است؛ تاجایی که او خود، درخواست و دستور نگارش کتاب‌های فقهی فارسی را صادر می‌کند. این موضوع در سال‌های بعد، با تیزهوشی و قدرت بالای مجلسی پیگیری شد و بنیان تازه‌ای برای

موضوع‌های اجتماعی به‌گونه‌ای علنی مشخص شد. درواقع، این رفتارها را می‌توان نوعی تلاش برای ایجاد بنیان نظام جامع شیعی و ایرانی به‌شمار آورد.

در صورت الگو قرار دادن مدل‌های جامعه‌شناسی دین، در تعریف دین می‌توان به تعریف‌های ریشه‌شناختی، کارکردی، پدیداری، ذاتی، غایی، و الهیاتی اشاره کرد. در میان تعریف‌های کارکردی، برخی به کارکرد تسلی‌بخشی در برابر شکست‌ها، درمان بیماری‌ها، ایجاد انگیزه برای زندگی، امیدواری به آینده، هویت‌بخشی به جامعه، کمک به حفظ و پایداری جامعه، و مشروعیت‌بخشی اشاره کرد (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۸۳). چنانچه قصد بررسی دین در عصر صفویه و کارکردهای آن را داشته باشیم، باید بپذیریم که مجلسی، دامنه کارکردهای دین را بسیار گسترده و دربردارنده همه امور دنیوی - اخروی، جامعه‌شناسانه - روان‌شناسانه، آن‌هم براساس رویکردهای نقلی می‌دانست. جامعیت کارکردهای دین، برپایه نگرش‌های صرفاً نقلی، پیامدهای اجتماعی خاصی داشت.

بررسی رویدادهای گوناگون و شرایط سیاسی، اجتماعی، و دینی دوران صفویه نشان می‌دهد که تکیه بر نقل، براساس اجبار شرایط جامعه، روند رایج بوده و رویکرد پژوهش حاضر این است که این رویه، مانع حرکت به‌سوی تعقل، و در پی آن، عامل رشد خرافه، به‌ویژه در میان عوام، شده است. سقوط جامعه ایرانی به دامان خرافه، برآمده از همین «جامعیت» و حضور حداکثری نقل و حدیث، بدون امکان تأویل‌های عقلی، در تمام شئون زندگی است. رویکرد حدیث‌گرای حاکم بر عصر صفویه، به‌خودی‌خود، خرافاتی نبود و حتی تلاش روحانی‌هایی چون مجلسی نیز در نقد تصوف، به‌نوعی طرد خرافه و غلو است؛ اما این رویکرد در دو سو و ناخواسته، خود مروج خرافه می‌شود؛ یکم، تلاش برای دربرگیری تمام موضوع‌های جامعه و دوم، تمرکز صرف بر نقل. درواقع، ضمن تمرکز تنها بر یک نوع نظام معرفتی، یعنی نظام نقلی، در راستای ایجاد دایرة‌المعارفی جامع از همان اقوال تلاش می‌شود. اقدامی که سبب ضعف نظام معرفتی عقلانی و حرکت به‌سوی خرافه می‌شود^(۲).

۲. چارچوب نظری، مفاهیم، و روش پژوهش

چارچوب نظری پژوهش، جامعه‌شناسی تاریخی است. هدف جامعه‌شناسی تاریخی را می‌توان ترکیب تبیین با تحلیل، یا نظریه با تاریخ دانست (رشیدی، ۱۳۹۴: ۴۵۸). برپایه همین هدف و گستردگی کارکردی جامعه‌شناسی تاریخی، برخی در تعریف آن بر این نظرند که

جامعه‌شناسی تاریخی، گرایشی از جامعه‌شناسی نیست، بلکه ذات و جوهر این علم است و جامعه‌شناسی، اساساً خصلتی تاریخی دارد (میلز، ۱۳۸۹: ۱۶۲). این رویکرد، یعنی اعتقاد به جامعیت تبیین و تحلیل جامعه‌شناسی، از آنجا ناشی می‌شود که جامعه‌شناسی تاریخی، به‌طور هم‌زمان، به بعد زمانی زیست اجتماعی و تاریخمندی ساختار اجتماعی توجه دارد. به‌لحاظ تجربی، توجه به فرایندها و ساختارهایی که سبب تنوع جوامع می‌شوند، و از دیدگاه مفهومی، توجه به کنش‌ها و روابط، باعث می‌شود که جامعه‌شناسی تاریخی، تبیین مفهومی را با تعمیم تجربی ادغام کند (اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۶).

جامعه‌شناسی تاریخی، بیش از آنکه در پی انتخاب یک جزء برای بررسی باشد، خواهان مطالعه این موضوع است که انسان، چگونه جهان را تفسیر و تحلیل می‌کند (آبرامز^۱، ۱۹۸۲: ۱۶). براساس این موضوع، یعنی فراتر رفتن از جزء، اهمیت تفسیرهای جریان‌های مختلف شکل‌گرفته در طول زمان، مشخص می‌شود. درحقیقت، در تفسیر شیوه زیست و تفکر، چونان نهادی اجتماعی، می‌بایست برای زمان، اهمیت ویژه‌ای قائل شد؛ زیرا، ساختارهای اجتماعی، سبب محدود شدن یا قدرتمند شدن کنش اجتماعی در زمان می‌شوند؛ نهادهای اجتماعی، به‌وسیله کنش اجتماعی رخ می‌دهند و از طریق زمان، تولید می‌شوند (گریفین^۲، ۱۹۹۵: ۱۲۴۷). برپایه آنچه مطرح شد، به یک تعریف و یک تقسیم‌بندی در چارچوب نظری مطلوب می‌رسیم: تعریف مطلوب این است که هدف جامعه‌شناسی تاریخی بررسی این موضوع است که ما چگونه زیست می‌کنیم (راگین^۳، ۱۹۹۸: ۱۲۸)؛ بنابراین، تفسیر جریان‌های فکری اهمیت می‌یابد. اسکاچپول، گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی تاریخی را به سه دسته تقسیم می‌کند: جامعه‌شناسی تاریخی تعمیمی، جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی، جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری. چارچوب نظری پژوهش حاضر، به گونه تفسیری نزدیک است. در این رویکرد که مفاهیم را برای ارائه و بسط تفسیرهای معنادار از الگوهای تاریخی به‌کار می‌بریم، دو نکته اهمیت دارد: یکم، نیت‌های فرهنگی بازیگران و دوم، اهمیت موضوع تاریخی موردبحث برای جامعه امروز (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۵۰۷). به‌طور خلاصه، مطلوب این رویکرد چونان یک چارچوب نظری، درک روندهای فکری درباره چگونگی عملکرد جهان، توصیف

1. Abrams
2. Griffin
3. Ragin

مبتنی بر مکان و زمان، و درک زمینه‌های نهادی بازیگران براساس کاربرد مفاهیم کلیدی، چونان ابزاری شناختی است (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۵۱۰).

متناسب با چارچوب نظری به‌کارگرفته‌شده مشخص است که روش انجام پژوهش حاضر، کیفی بوده و داده‌های پژوهش با استفاده از شیوه مطالعه اسنادی گردآوری شده‌اند. هرچند با توجه به اهمیت تفسیر «مفاهیم» در چارچوب نظری برگزیده‌شده، نوع تحلیل و استخراج مفاهیم به «روش» تحلیل محتوای متون نیز نزدیک می‌شود.

مهم‌ترین مفهوم به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش، مفهوم «نگاه دایرةالمعارفی به دین» است. در این مقاله و در ادامه، منظور از نگاه دایرةالمعارفی، همان رویکردی است که گاهی «رویکرد حداکثری به دین» خوانده می‌شود. معتقدان به این رویکرد، بر این نظرند که خداوند، تمام آنچه لازم است را در حوزه‌های گوناگون علمی برای مسلمانان در نصوص مختلف به‌ودیعہ گذاشته است و کمال دین را هم شامل معرفت و هم شامل موضوعات علمی مختلف می‌دانند. اینان باور دارند که تمام جزئیات علوم مختلف در دین بیان شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۶۱). در تشریح این مفهوم و به‌گونه‌ای کوتاه چنین آمده است: «در این رویکرد، دین، حاوی همه حقایق هستی و پاسخ به همه نیازهای آدمیست؛ و قوانین دینی، مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که در علوم مختلف در جست‌وجوی آن می‌باشیم (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲: ۱۶؛ باقری، ۱۳۸۲: ۶۵)^(۳).

۳. تفسیر و تحلیل یافته‌های تاریخی

۳-۱. زمانه مجلسی و جریان‌های رقیب

پس از کامیابی نسبی طهماسب یکم، صفویان تا به‌قدرت رسیدن عباس یکم، دوران چنداندان موفقی را طی نکردند. این رویداد، پس از عباس یکم نیز دوباره تکرار شد. سستی سیاسی و حتی مذهبی دربار هر از چندگاهی نمایان می‌شد؛ تاجایی که برخی از پادشاهان صفوی، حتی متهم به سنی بودن می‌شدند. اوضاع جامعه ایران نیز بهتر از دربار صفوی نبود و چندگانگی و جدال جریان‌های فکری پرشماری که رابطه خوبی با تشیع رایج نداشتند، روحانیون را در جایگاه تفکر و مقام عمل برای بسط و تحکیم تشیع قرار می‌داد. شاید بتوان گفت، این موضوع با درخواست عباس یکم و دوم، از افرادی چون شیخ بهایی و شیخ تقی مجلسی، به‌سبب رواج جریان‌های معارض و وضعیت نامطلوب مشروعیت دربار، در آن زمان قوت بیشتری گرفت

(نیومن، ۱۳۹۳: ۳۵۴-۱۱۰؛ صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۱۸۶؛ دهگان، ۱۳۹۲: ۱۸۴). هرچند این کار از ابتدای دوره صفویه آغاز شده بود، اما با شدت و ضعف همراه بود؛ به گونه‌ای که تا سده ۱۱ هجری، ترجمه کتاب الارشاد با عنوان «تحفه سلیمانی» تنها اثر موجود درباره سیره امامان به شمار می‌رفت^(۴) (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۳). این موضوع، نیاز جامعه را به کتاب‌های شیعی شرح‌دهنده سبک زندگی نشان می‌دهد و مجلسی در پی جبران این مشکل بود. برخی بر این نظرند که مجلسی و پدرش از نخستین کسانی بودند که کتاب‌های «حدیث» شیعه را به فارسی روان ترجمه کردند؛ زیرا، تا پیش از آن، بیشتر منابع، اخبار، غیرسلیس، یا عربی بودند (براون، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

در این فضای نه‌چندان امیدوارکننده، مجلسی رقبایی نیز داشت که تقریباً همه آن‌ها، توان یا علاقه چشمگیری در راستای تضعیف تشیع روحانی‌محور داشتند (صوفیان، فیلسوفان، ابومسلم‌نامه‌خوانان، و گفتمان‌های متمایل به تسنن). این رقبا به اندازه‌ای قدرتمند بودند که حتی پدر علامه مجلسی به تعلق خاطر به دو مورد از آن‌ها، یعنی تصوف و ابومسلم‌نامه‌خوانی، متهم شده است.

الف) صوفیان: هرچند بخش زیادی از آنچه درباره رفتار مجلسی با صوفیان مطرح می‌شود و در پی تضعیف مقام اخلاقی اوست، غیرموثق و مبالغه‌آمیز است، اما اینکه آیا او به گونه‌ای جدی در پی تضعیف این گفتمان بوده است، چالش برانگیز است. درواقع، برخی منابع، این جدل را تنها سیاسی و اجتماعی معرفی می‌کنند و می‌کوشند تا از وجوه معرفتی آن بکاهند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۶۰)، اما تحلیل برخی کتاب‌های مجلسی، همچون «عین الحیاه» وجه دیگری را نشان می‌دهد و مشخص است که این اختلاف، تنها سیاسی و اجتماعی نبوده است؛ به عنوان مثال، مجلسی از گسترش برخی اعتقادات صوفیه، به ویژه موضوعاتی چون وحدت وجود، نگران بوده است (مجلسی، ۱۳۹۱: ۴۸). همچنین، باز بودن باب «تأویل» برای اهل تصوف در تفسیر دین، مورد انتقاد مجلسی بود (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۵۴۵)؛ موضوعی که دقیقاً تشیع عامیانه فقیه‌محور را به سوی نوعی تکثر پیش می‌برد؛ بنابراین، در مجموع، تصوف به عنوان رقیبی جدی در ایجاد یک نظام جامع شیعی روحانی‌محور، اخلاص ایجاد می‌کرد.

صوفیان، دوران پرفرازونشیبی را در عهد صفویه گذراندند و چرایی این فرازونشیب به عملکرد پادشاهان بستگی داشت؛ زیرا، نه تنها عوام، و آن‌هم در پی معضلات اقتصادی، حتی

پادشاهانی چون عباس دوم نیز به تصوف عامیانه علاقه‌مند بودند (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۳۰). شاه‌صفی نیز با صدور دستور ترجمه «احیاءالعلوم» از نویسنده‌ای فقه‌گریز و صوفی مسلک، فضای ملون جامعه را تشدید کرد؛ موضوعی که اعتراض و درخواست علما برای مقابله با اهل سنت را در پی داشت (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۱۸۹). این مطالب نشان می‌دهد که تصوف نه تنها به‌عنوان رقیب مؤثری برای روحانیون شیعه ظاهر می‌شد، حتی دارا بودن ریشه‌های فکری منتسب به اهل سنت نیز در این جدال تأثیرگذار بود؛ بنابراین، این‌گونه نگرش‌ها و همچنین، حمایت هم‌زمان پادشاهان از فقها، تحلیل وضعیت تصوف را دشوار می‌کند؛ اما درنهایت، گفتمان ضدتصوف به‌سرعت به‌پیش رفت (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۴۷) و تشیع عامیانه با حمایت‌های سلطان حسین، قدرت گرفت (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

ب) فلسفه: مقابله مجلسی با فلسفه را در چارچوب سه موضوع می‌توان بررسی کرد؛ یکم، نگرانی مجلسی از رواج گفتمان فلسفی غرب و یونان؛ دوم، نگرانی‌های اجتماعی مجلسی؛ سوم، درگیری‌های فقه‌موردنظر مجلسی و فلسفه رایج. درباره فلسفه یونانی، مجلسی به‌روشنی نگرانی از رواج فلسفه کفار را بیان می‌کند و می‌گوید، در شگفت هستم که آن فیلسوفان، چگونه جرئت می‌کنند برای حسن‌ظنشان به فیلسوفان یونانی و کافر که به دین اعتقاد ندارند، روایات صحیح اهل بیت را تأویل کنند (علی‌احمدی، ۱۳۹۲: ۷۶). این موضوع، تنها به مجلسی محدود نبود و بدینی به فلسفه، به‌رغم حضور بزرگانی در این عرصه در عهد صفویه همه‌گیر بود و برای بزرگان نیز مشکل‌ساز شده بود. درواقع، در زمان مجلسی و پیش از او، فلسفه یونان رواج داشت و بسیاری از پژوهشگران در پی هماهنگ‌سازی و ادغام فلسفه یونانی و حقایق اسلامی بودند؛ موضوعی که امکان زوال علوم حدیث را به‌وجود می‌آورد و سبب نگرانی افراد متعددی، ازجمله علامه مجلسی، شد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

عده‌ای، مصاف مجلسی با فلسفه را بیشتر فرهنگی-اجتماعی می‌دانند و بر این نظرند که چه‌بسا درصورت وجود شرایط مناسب اجتماعی، مجلسی خود، گام در این مسیر می‌گذاشت؛ چونان‌که در ابتدا نیز بود، ولی به‌اجبار، روی گردانید. در روایتی، برای اثبات این ادعا چنین آمده است: «علامه، درسی از علوم معقول در موضوع مکتب دهریون را تدریس می‌کردند. یکی از شاگردان ایشان ادعای حقانیت این مکتب را می‌کند و علی‌رغم اصرار علامه جهت توضیح، می‌گوید، دیگر جوابی برایشان نیست و مجلس را ترک می‌کند؛ مطلبی که سبب تعطیلی این موضوع توسط علامه گردید» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۰۹). نکته مهم در این زمینه این

است که بعضی از نگرش‌های فیلسوفان، سبب بروز بحران و تقابل‌های سنگین فکری درباره برخی معارف اسلامی شد^(۵)؛ بنابراین، حتی فارغ از صور یونانی فلسفه، دیدگاه فیلسوفان اسلامی‌ای چون بوعلی نیز طرد و تدریس آن در مدارس اصفهان، به نفع فقه و حدیث، ممنوع شد (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۳؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۴۸۶).

ج) ابومسلم‌نامه‌خوانی: ابومسلم‌نامه‌خوانی با وجود تلاش علما، به‌ویژه روحانیون عرب‌تبار در اوایل صفویه برای کنار زدن آن، همچنان به‌عنوان جریانی قوی و رقیب که توانایی به‌چالش کشیدن جریان حاکم و ایجاد تنش‌های مذهبی را در نیمه دوم عصر صفوی داشت، مطرح بود. برخی بر این نظرند که تمام مخالفت‌های عهد صفوی با ابومسلم، ریشه در نگرش علمای عرب دارد (ذبیح‌اله صفا، ۱۳۶۵: ۲۳۳)؛ اما چرایی این موضوع، بحث‌برانگیز است. آیا سنی بودن وی عامل طرد بوده است یا برانگیختن احساسات ملی ایرانیان برای علمای عرب‌تبار خوشایند نبوده است؟

حضور چنین گفتمانی، مانع ایجاد جریانی جامع می‌شد؛ بنابراین، حتی در ادامه و پس از تغییر علما نیز همچنان ادامه یافت. در دوران شاه سلیمان و پس از او، به‌سبب پیوند پیشه‌وران با صوفیان، گونه‌های عامیانه تصوف در بین مردم رواج یافت و قهوه‌خانه‌های اصفهان به میعادگاه نقالی ابومسلم‌نامه‌خوانان و داستان‌های موعودگرایانه دیگر تبدیل شد. این موضوع، نشان‌دهنده تلاش گروه‌های پرشماری برای فرار از گفتمان راست‌کیشانه حاکم بود (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۴۳). به‌همین دلیل، اعتراض علمای شیعه را در پی داشت. از وجود نشانه‌ها و مفاهیم مشترک در ابومسلم‌نامه‌ها و تصوف چنین برمی‌آید که احتمالاً یکی از دلایل مخالفت با ابومسلم‌نامه‌خوانی، همین قرابت باشد (سجادی، ۱۳۹۸). درمجموع، هرچند نمی‌توان با قاطعیت، عامل خاصی را برای طرد ابومسلم‌نامه مطرح کرد، اما مجموعه‌ای از عوامل، ازجمله نزدیکی به تصوف و اهل سنت و برانگیختگی ملی‌گرایی، که سبب خروج از گفتمان تشیع روحانی محور می‌شد، ابومسلم‌نامه‌خوانی را به‌مثابه یک رقیب معرفتی مطرح کرد؛ هرچند در میان این عوامل، توجه به ملی‌گرایی به‌عنوان رقیبی برای تشیع فقاهتی، مهم‌تر به‌نظر می‌رسد؛ زیرا، مجلسی ابتدا دلایل شرعی‌ای همچون جلوگیری از دروغ‌گویی را برای مقابله با قصه‌خوانی ارائه می‌کند، اما سرانجام، چنین نظر می‌دهد که احوط آن است که حتی داستان پادشاهان عجم نیز، هرچند راست باشد، خوانده نشود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۷۵-۸۷۳). این موضوع، نشان‌دهنده دلوایسی‌های اجتماعی و گفتمانی مجلسی است؛ جایی که چاره‌ای جز

تقویت گفتمان تشیع عامیانه توسط مجلسی نمی‌ماند.

۲-۳. عقل و گفتمان دینی مجلسی^(۶)

رویکرد کلی مجلسی به عقل و نقل با بررسی مقدمه وی بر «بحار الانوار» مشخص می‌شود. وی معتقد است که دانش حقیقی به دست نمی‌آید، مگر از چشمه و منبعی زلال که از وحی می‌جوشد. وی خود اذعان می‌کند که «کل»^(۷) این علم را به دست نیاورده است، مگر در کتاب الله و احادیث اهل بیت (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱: ۳)؛ بنابراین، تکیه بر عقول ناقصه در «جمع» امور نهی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲: ۳۱۳). در بررسی این ادعا، به ویژه با توجه به تکیه بر واژه «کل» و «جمع»، دو نکته مشخص می‌شود؛ نخست اینکه شاید در وهله اول چنین ادعا شود که مقصود مجلسی در تفسیر واژه کل، کل علوم الهی است، اما در بررسی آثار او، که در ادامه نیز می‌آید، نوعی کل‌گرایی علمی متأثر از دین مشاهده می‌شود. مجلسی معتقد است: «آنچه از سرچشمه الهام و وحی صادر شده است، با حاصل پژوهش کسانی که در طب نزد مردم ماهر هستند، سازگار است» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳: ۶۳: ۲۱۲)؛ مطلب دوم، تضعیف جایگاه عقل، در نتیجه تمرکز مجلسی بر اخبار است. اگرچه مجلسی به طور مستقیم به جنگ عقل نمی‌رود، اما با طرح ادعای داشتن منبعی برتر در تمام زمینه‌ها، عقل را ترخیص می‌کند. این مطلب به خوبی با مرور ادبیات وی مشخص می‌شود.

دلواپسی مجلسی از حضور جریان‌های رقیب، عقل را به حاشیه برد و هم‌زمان، نقل را به عنوان «ارزش» و «ابزار دفاعی» در مرکز نظام فکری وی قرار داد. بررسی رساله‌های مجلسی آشکارا نشان می‌دهد که گفتمان وی عقل‌گریز، نه عقل‌ستیز، است. او نقل را در اولویت قرار می‌دهد و معتقد است: «در امور به عقل مستقل بودن و قرآن و احادیث متواتر را به شبهات ضعیف تأویل کردن و دست از سنت برداشتن، عین خطاست» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱: ۴۱۴). مجلسی معتقد است، مسلمانان باید تسلیم اخبار باشند و رد اخبار را بسیار دشوار می‌داند؛ زیرا به نظر وی، عقل در این موضوع ضعیف است. وی دلیل این ضعف را با استناد به فرموده امام صادق (ع) چنین بیان می‌کند: «اصولاً علوم و کلام معصومین، عجیب و غریب است؛ لذا، عقل ما به علوم ایشان نمی‌رسد و رد کردن اخبار ایشان جایز نیست (علی‌احمدی، ۱۳۹۲: ۱۷). او در این باره به صراحت برادران دینی خود را از توسل به عقل، به ویژه در امور دینی، نهی می‌کند و می‌گوید: «در بسیاری از اوقات، احکام بدیهی عقل با پندارهای موهوم در

هم می‌آمیزد» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۵۷: ۳۰۶)؛ بنابراین، برای جلوگیری از چنین اوهام و اشتباهاتی، تنها عقلی را معتبر می‌داند که با شریعت منطبق باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱: ۱۰۳). مجلسی در کتاب «رساله جوابیه» بر این نظر است: «که اگر حق تعالی مردم را در عقول خود مستقل می‌دانست، انبیا را نمی‌فرستاد و چون ارتحال نمایند، ما را حواله به کتاب و اهل بیت نمودند...؛ پس در امور، به عقل خود مستقل بودن و احادیث و قرآن را به شبهات حکما تأویل کردن، و دست از سنت برداشتن، عین خطاست» (مجلسی، بی‌تا، الف: نسخه خطی؛ به نقل از: جعفریان، ۱۳۷۰: ۲۶۰). دستاورد چنین نگرشی، ارجاع به احادیث و اخبار و فروکاستن جایگاه عقل است.

نکته مهم برای آگاهی از جایگاه عقل در اندیشه مجلسی، بررسی مفهوم تأویل است؛ جایی که عقل‌گریزی وی مشخص می‌شود. تأویل از دیدگاه علامه مجلسی، مبتنی بر مواردی همچون مجاز، تشبیه، و... است. درواقع، تأویل در دیدگاه علامه مجلسی، از جنس معناکاوی است نه واکاوی حقایق و امور خارجی (شبه علامه طباطبائی)؛ بنابراین، تأویل در این دیدگاه، روشی ادبی و فقه‌اللمغه است که عقل، چندان مداخلیتی در توسعه آن ندارد (نصرالله، ۱۳۹۷: ۵۰). این مسئله به این دلیل مشکل‌ساز می‌شود که وی با استناد به حدیثی از امام حسین (ع) معتقد است: «روایات ائمه، وجوهی چندگانه دارند که هرکدام را خواستید، همان را دریافت می‌کنید» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱: ۳۳۰). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که نحوه تحلیل این وجوه چگونه است؟ با استناد به عقل یا با استناد دوباره به احادیث؟ مسئله، زمانی دشوار می‌شود که مجلسی، تأویل را از جنس امور خارجی نمی‌داند! حال برای تحلیل احادیثی که مشمول چنین اموری هستند (مانند سیاست)، چه باید کرد؟

نمونه‌های موجود برای اثبات این بحران فراوان است؛ به عنوان مثال، مجلسی در کتاب «جلاء العیون» با نقل معجزات یا ارائه برخی فضایل برای ائمه، ضمن تأکید بر صدق احادیث، این پرسش را برای خواننده ایجاد می‌کند که گوهر واقعی این روایات چیست؟ آیا گریه کردن به اندازه پرپشه که سبب بخشش گناهان شود (مجلسی، ۱۲۷۶ هـ.ق: ۲۵)، قطعی است یا می‌تواند تأویلی داشته باشد که مجلسی چندان مایل به آن نیست و بی‌شک، این تأویل نمی‌تواند مبتنی بر معنا و فقه‌اللمغه باشد و عقل را به یاری می‌طلبد. حال اگر در این باره از عقل کمک گرفته نشود، آیا دستاوردی جز گونه‌ای نظام معرفتی مبالغه‌آمیز و سرانجام، و به‌ویژه در سطح عوام، نتیجه‌ای جز خرافه به دست می‌آید؟

نمونه‌های دیگری از تلاش مجلسی برای تأکید بر برتری نقل، به‌ویژه به‌منظور حفاظت ایدئولوژیک از نظام معرفتی شیعه، در کتاب «اختیارات» قابل‌مشاهده است. وی در توضیح چپستی رساله یادشده می‌گوید، این رساله‌ای است در بیان آنچه از احادیث معتبر معلوم می‌شود، از سعادت و نحسی ایام، و در مقدمه چنین ادامه می‌دهد که علت نوشتن کتاب مذکور، عدم لزوم مراجعه به ساعات نجومی است (مجلسی، بی‌تا، ب: ۳/۱۶). این گفتار دو مطلب را نشان می‌دهد؛ یکم، اعتقاد مجلسی به اموری چون خرافه، و دوم، تلاش وی برای دور کردن جامعه از جریان‌های غیردینی. درواقع، او سعد و نحس را برپایه علم نجوم (فارغ از درستی عقلانی آن) و منقولات و احادیث، به‌منظور تضعیف جریان‌های غیردینی، پذیرا می‌شود؛ یعنی ضمن بی‌توجهی به عقلانیت، حدیث را ابزاری برای حفاظت جامعه قرار می‌دهد.

دستاورد رشد چنین نگرشی، طرد عقلانیت و رشد اخباری‌گری است. باوجود برخی ادعاها مبنی بر وجود نگاه‌های بینابینی در فقه صفویه، به‌ویژه در دیدگاه مجلسی، باید پذیرفت که رشد گسترده اخبار، عقل را به‌حاشیه برد. در برابر پذیرش احادیث، که مجلسی به پذیرش تمام و کمال آن‌ها اعتقاد دارد و می‌گوید درصورت درک، ایمان به آن‌ها تفصیلی و گر نه اجمالی است و در هیچ حالتی رد اخبار را جایز نمی‌داند (علی‌احمدی، ۱۳۹۲: ۱۷). شاید در تفسیر معنای اخباری‌گری و اصول آن اختلاف وجود داشته باشد، اما حقیقت تعاملات برپایه چنین رویکردی، آسیب دیدن عقلانیت و اصول است و تنها چیزی که به‌جا ماند، یک نگرش اخباری است که نه به ظواهر قرآن توجه دارد و نه پابندی چندانی به عقل و استدلال دارد؛ بنابراین، این بن‌بست برای اندیشه دینی به‌وجود می‌آید که تلاش برای دوری از افراط گفتمان‌های دیگر، به تفریط اخباری‌گری و حدیث‌گرایی منجر می‌شود و طبیعی‌ترین نتیجه آن، جلوگیری از جولان عقل و اندیشه است (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۰).

۳-۳. جایگاه علوم تجربی در دوران صفویه

در دوران صفویه، به‌ویژه نیمه دوم عهد صفوی، علم تقریباً بر فقه متمرکز و منحصر شد (صدیق، ۱۳۴۷: ۲۶۵). این موضوع تاجایی ادامه داشت که حتی فقها، تمایل و تلاش چشمگیری برای هم‌ریشگی، یکسانی، یا حتی برتری فقه نسبت به علوم دیگر از خود نشان می‌دادند. دستاورد علمی دوران صفویه چنان بود که دانشمندان، به گرایش به علوم نقلی تشویق

شدند و این وضعیت، درست زمانی رخ داد که اروپا در پی توسعه علوم تجربی بود. در این دوره، به تدریج میراث عقلی گذشتگان جای خود را به علوم مذهبی، اخبار، و احادیث داد. این شرایط درحالی رخ می داد که افراد بسیاری، وقت خود را صرف علوم مختلف می کردند، اما در مجموع، به سبب ساختار و نهادهای علمی وقت، اطلاعات آن ها ارزشمند نبود (معمدی، ۱۳۸۸: ۳۷). در این دوران، روزبه روز بازار علوم نقلی رونق و توجه به علوم عقلی و طبیعی در تنگنا قرار گرفت؛ زیرا نه تنها محیط و ساختار علمی صفویه مناسب نبود، بلکه برخلاف دوران آل بویه و آل زیار، توجه پادشاهان صفویه نیز معطوف به علوم منقول بود و حتی رابطه با غرب نیز توانایی تغییر این ساختار و برون داد نهادهای علمی را نداشت (کاویانی پور، ۱۳۹۴: ۳۶۹). درواقع، در عصر صفوی، علوم شرعی بر علوم دیگر برتری یافت؛ زیرا سیاست و ایدئولوژی حاکمیت، مبتنی بر ایجاد اقتدار برای مکتب تشیع و ارائه ایدئولوژی ای به منظور صیانت از حاکمیت بود؛ این نگرش صفویان، سبب پرورش افرادی در جامعه شد که به خرافه و مباحث غیرعقلی متمایل بودند. البته این گرایش به خرافه، منحصر به گروه خاصی نبود و طیف گسترده ای، از درباریان تا عالمان علوم تجربی، همچون پزشکان، را نیز مبتلا کرده بود (کاویانی پور، ۱۳۹۴: ۳۱۷-۳۱۱)؛ هرچند نشانه هایی از امید به علوم عقلی و تجربی را می توان در عهد صفویه تشخیص داد، ولی در قیاس با علوم نقلی و همچنین، گذشته علمی ایران، روند خروج از معقولات و تکیه بر نقل، به عنوان عامل رواج خرافه، به خوبی قابل اثبات است.

عده ای در یک نگاه کلی، دوران صفویه را دوره انحطاط و زوال علوم عقلی به شمار می آورند و بروز این مشکل را ناشی از دو عامل می دانند؛ یکم، فشار قزلباش ها بر عالمان پیرو اهل سنت در دوران ابتدایی حکومت صفویان و دوم و در ادامه، نگرش علما مبنی بر برتری علوم نقلی بر علوم عقلی. در توضیح عامل دوم می توان گفت، مدارس عصر صفوی بیشتر بر فقه و اخبار متمرکز بودند و علوم طبیعی، به مثابه نوعی معرفت فرعی، در سایه قرار می گرفتند. روند بررسی نهاد علم در این دوران را می توان دارای دو ویژگی دانست: ابتدا اینکه تلاش چشمگیری برای تلفیق علوم عقلی آن زمان با الهیات انجام می شد و دوم اینکه، در راستای گردآوری مکتوبات گذشتگان بسیار تلاش می شد (فرشاد، ۱۳۶۵: ۹۹-۱۰۰). تحلیل این دو موضوع نشان می دهد که اهالی علم در آن دوران، نوعی برتری کامل در روش و موضوع را برای الهیات متصور بوده اند. درواقع، هدف از تلاش برای تطبیق علوم طبیعی عقلی با معارف دینی

این بود که مخاطب و پیرو علوم و معارف دینی دریابد که هرآنچه در دنیا و آخرت لازم دارد را می‌تواند در دین بیابد؛ بنابراین، نیاز به مراجعه به علوم دیگر که متأثر از غرب بوده و زمینه سستی و جاهت گفتمان حاکم را فراهم می‌کند، از بین برود. نکته دیگر اینکه، تجمیع و قداست میراث گذشتگان، بدون ارائه طرحی منسجم برای نقد، سبب بروز نظام معرفتی نقل‌محور می‌شد و امکان بروز علوم عقلی را محدود می‌کرد. درواقع، قدسی کردن نظام دانش در عصر صفوی، نه تنها امکان توسعه و توسل به علوم دیگر، بلکه حتی امکان نقد را نیز نفی می‌کرد (شاردن، ۱۳۹۳، ج ۳: ۹۳۱).

مجلسی و پیروانش نیز در این زمینه متهم هستند و بسیاری از نظریه‌پردازان، آن‌ها را در رواج این نهادهای معرفتی دخیل می‌دانند. عده‌ای بر این نظرند که نشانه‌هایی برای نشان دادن همسویی علوم یونانی و میراث هلنی با احادیث امامان در «بحارالانوار» وجود دارد (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۶۶) که هدف از طرح آن‌ها، تأکید بر عدم لزوم رجوع به منابع و علوم دیگر است؛ به عنوان نمونه، یکی از شاگردان علامه مجلسی در اثری با عنوان رساله «انوار مشرقه» ضمن تأکید بر برتری حدیث، حتی در علوم عقلی و فلسفی، چنین اعتقاد دارد که فقدان توانایی در تفسیر و تطبیق، موجب تأخیر شده و به عهده خداوند عالمیان است (جعفریان، ۱۳۹۳: ۱۸۶). درواقع، به نوعی می‌توان این مطالب را تلاشی برای کامل جلوه دادن گفتمان تشیع به شمار آورد؛ جایی که موضوعات مورد بحث یکی است، اما مجلسی، ابزار و رویکرد حل مسئله را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد و تلاش می‌کند، مجموعه‌ای از میراث شیعیان که مبتنی بر منقولات است را کافی نشان دهد. درواقع، شاید مجلسی نگران این است که پذیرش کاربردی این علوم، سبب تضعیف نظام معرفتی مورد نظر او و در ادامه، باعث تضعیف سیاسی و اجتماعی تشیع شود.

تحلیل نوع علم و هنر دوران صفوی نشان می‌دهد که رشد و گسترش علوم در ایران، تقریباً متأثر از رویکرد و امر شاهان بوده است، نه براساس رقابت بین مکاتب مختلف فکری (پانوسی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). درواقع، افزون بر وجود نوعی اقتدارگرایی سیاسی در عصر صفویه، با توجه به بحران‌های اجتماعی و وجود نوعی دلهره از چالش‌های فکری و همچنین، با تکیه بر نوع رایج علم و هنر آن دوران، می‌توانیم مدعی انحصارگرایی علمی و هنری نیز باشیم. از آنجاکه تنوع دانش و مکتب‌های فکری، سبب تنوع هنر می‌شود، انحصار در عاملیت و همچنین، موضوعات هنری، برآمده از انحصار تفکر در جامعه بوده است؛ به بیان روشن‌تر، فقه اجتماعی-سیاسی رایج و مورد حمایت حاکمیت، ناخواسته با به انحصار درآوردن علوم (به دلیل

ترس از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و در نتیجه، تنش‌های سیاسی) هنر را نیز محدود کرده است. کوتاه‌سخن اینکه، بررسی جنبه‌های مختلف اجتماعی علم، هنر، و... نشان‌دهنده غلبه فکری تنها یک نوع گفتمان در آن زمان است؛ موضوعی که ضمن ایجاد تقدس برای گفتمان حاکم، به سبب گسترش بی‌علاقگی به علوم عقلی، زمینه بروز خرافه را فراهم می‌کند. به‌نوعی می‌توان گفت، علم در دوران صفویه، خصلتی سیاسی و ایدئولوژیک گرفت (زارع، ۱۳۹۳: ۲۲۱) که نتیجه آن، دوری از بنیان‌های تعقل بود. درواقع، تلاش مجلسی برای عامیانه کردن، نیازمند همگنی سایر شئون اجتماعی، از جمله علم، با فقه رایج بود؛ بنابراین، توانایی و لزوم بسط و گسترش علم نه دیده می‌شد، نه امکان‌پذیر بود. این مطلب به تدریج و در نتیجه زوال علم، سبب گسترش موارد غیرعلمی‌ای چون خرافه شد. بررسی وضعیت علمی صفویه به‌خوبی نشان‌دهنده این شرایط است.

۳-۴. حلیه‌المتقین، دایرةالمعارف اجتماعی مجلسی

در چارچوب مفهوم دین به‌مثابه دایرةالمعارف، پرسش این قسمت این است که مجلسی با کدام رویکرد و چگونه سبب رواج ناخواسته خرافه شده است؟ در ادامه به‌منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، کتاب «حلیه‌المتقین» را به‌عنوان منبعی فارسی برای امور عامه مردم، بررسی کرده‌ایم. مجلسی معتقد است که مسلمانان نباید برپایه عقول مستقل خود سخن بگویند. شاید در نگاه نخست، در دفاع از موضع مجلسی گفته شود که منظور وی، تنها امور دینی بوده است^(۸) (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۵۷: ۳۰۶)؛ اما بررسی کتاب‌هایی چون «حلیه‌المتقین»، اثبات‌کننده نگاه دایرةالمعارفی مجلسی به همه شئون زندگی در چارچوب موضوع دین نقلی و حدیث‌گراست؛ موضوعی که اگر نه در ابتدا، ولی بی‌تردید سرانجام، زمینه گرایش به خرافه را فراهم کرد.

بررسی نوشته‌های مجلسی، نشان‌دهنده ایجاد نظامی است که نیاز به عقل را نه تنها به‌عنوان «مصحح»، حتی به‌عنوان «مکمل» نیز تأیید نمی‌کند؛ بنابراین، ایرانی شیعه، تعاملات و احتیاجات خود را در ورای میزان عقل می‌گذارد و هر لحظه امکان سقوط به وادی خرافه را برای خود فراهم می‌کند. این شرایط درحالی رخ می‌دهد که بسیاری از نگاشته‌های مجلسی، امکان نقد روایی نیز دارند، ولی تمسک به یک بعد از دین، این مشکل را ایجاد می‌کند؛ جایی که علم، فراموش و دعا جایگزین می‌شود. درواقع، مجلسی زندگی زمینی را بیش از اندازه

آسمانی می‌کند؛ از این رو، ناخودآگاه دیگر احتیاجی نیز به علم زمینی پیدا نمی‌کند. برای تشریح ادعای یادشده، کتابی از مجلسی را بررسی می‌کنیم که به زبان فارسی نگاشته شده و هدفش، ایجاد گفتمانی اجتماعی و زیستی برای ایرانیان بوده است؛ به عنوان مثال، وی در این کتاب اشاره می‌کند که بهترین رنگ‌ها در جامه، سفید است و بعد از آن، زرد و بعد از آن، سبز و بعد از آن، سرخ نیم‌رنگ و کبود و عدسی. مکروه است سرخ تیره، خصوصاً در نماز. و پوشیدن جامه سیاه، کراهت شدید دارد در همه حال، مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد، بهتر است (مجلسی، ۱۳۹۲: ۲۴).

پذیرش این گفتار برای دین‌داران امروزی چندان دشوار به نظر نمی‌رسد؛ به ویژه اینکه با گسترش علمی با عنوان «روانشناسی رنگ‌ها»، اثبات برخی گفته‌های مجلسی امکان‌پذیر می‌شود؛ اما با توجه به اینکه نظام معرفتی وی، مبتنی بر نقل است، مسیر گسترش خرافه، هموار می‌شود؛ در حالی که اگر وی و هم‌اندیشان، علم را نیز همراه داشتند، تأیید، رد، یا اصلاح چنین گفتارهایی، آسان‌تر و در ادامه، به سود دین بود.

درواقع، مجلسی ابتدا گام در مسیری می‌گذارد که همه امور را دینی معرفی می‌کند و حتی راه اثبات و نفی بر پایه شئون معرفتی دیگر را نیز می‌بندد؛ اما مشکل اصلی هنگامی ایجاد می‌شود که اثبات یا نفی این روایت‌ها به راحتی امکان‌پذیر می‌شود. هنگامی که مجلسی ادعا می‌کند که هرکس ایستاده لباس زیر خود را از تن درآورد، آرزویش به مدت سه روز برآورده نمی‌شود و افسرده و بیمار خواهد شد و شاید بمیرد (مجلسی، ۱۳۹۲: ۲۸)، برای نفی این گونه روایت‌ها که نتایج توصیفی‌ای دربر نداشته است، دو راه در پیش روی است؛ یا روی گردانی از این مکتب، یا توجیه عدم چرایی این موضوع با موضوع غیرعلمی دیگری که شاید آن دیگری، امکان نفی سریعی نداشته باشد. درحقیقت، نپذیرفتن امکان نفی علمی یا تعطیل موقت برخی روایت‌ها، به اجبار امکان رواج نظام معرفتی‌ای را فراهم می‌کند که خرافه، کمترین دستاورد آن است.

مجلسی همچنین، با وجود بیان برخی احادیث درباره لزوم تجمل و زینت، از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «آن قدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آنکه بر آن پینه می‌زد». همچنین، برای کامل کردن کرامت این عمل از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند: «هرکه گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه خرید بردارد به خانه برد، از تکبر ایمن گردد» (مجلسی، ۱۳۹۲: ۳۲). بررسی این روایت‌ها

متأثر از تلاش مجلسی برای دوری از تأویل و تفسیرهای زمانی و مکانی نیز دستاوردی به جز خرافه و علم‌گریزی نداشته است. درواقع، زمانی که مجلسی مروج نظام معرفتی‌ای می‌شود که از عقول ناقصه! دوری می‌کند و تأویل را ناپسند می‌داند، چگونه می‌توان چنین احادیثی را موجه جلوه داد. بی‌شک، در بسیاری از روایت‌های به‌ارث‌رسیده، نشانه‌هایی از عجب، بنابر صراحت احادیث، دیده می‌شود و تنها به سبب این موضوع، امکان رد وجود ندارد؛ اما در نظام معرفتی‌ای که عقل در آن غریبه است، کشف حقیقت احادیث، دشوار و رواج خرافه یا جعل رفتارهای غیردینی اما شبیه با موارد یادشده، برپایه چنین نگرش‌هایی، آسان می‌شود.

بررسی علمی بودن احادیث، بسیار دشوارتر است. در حدیث معتبری از حضرت رسول (ص) نقل شده است: «چون مگس در ظرف طعام بیفتد، آن را غوطه دهید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهرآلود را در آب و طعام فرومی‌برد، شما آن بال دیگر را هم فروبرید که ضرر نرساند» (مجلسی، ۱۳۹۲: ۳۹۹). صرف نظر از درستی روایی این حدیث، بی‌تردید، با توجه به نوع موضوع، رد یا تأیید چنین روایتی، تنها از علوم تجربی برمی‌آید، اما مجلسی راه را بر این موارد بسته و اعلام کرده است که آنچه از این علوم نصیب پزشکان شده است، در دین وجود دارد! (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۳: ۲۱۲)؛ بنابراین، به ناچار خود، راه را بر هر روشی برای اصلاح می‌بندد.

ایراد دیگر نظام معرفتی مجلسی، وجود تناقضات در رساله‌هایش است؛ بنابراین، دوباره نیازمند تأویل یا نفی و ابطال بخشی از میراث مجلسی می‌شویم. این تناقض‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از این احادیث، مقطعی، موردی، و مبتنی بر حادثه‌ای خاص بوده است و دلیل و حکمت جامعی ندارد و زمانمند بوده است و تکیه همه‌جانبه بر آن‌ها، امکان زوال عقل را برای هر جامعه‌ای فراهم می‌کند؛ به عنوان مثال، به سندهای معتبر منقول است از حضرت صادق (ع) که حضرت رسول (ص) هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ، چیزی تناول نفرمود. در حدیث دیگری از آن حضرت، نقل شده است: نباید تکیه کرده و به‌روخواهیده چیزی بخورند؛ اما در مقابل، مجلسی خود، حدیثی نقل می‌کند که: روزی عباد بصری در خدمت حضرت صادق (ع) نشسته بود و حضرت، طعام تناول می‌فرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند. عباد گفت، مگر نمی‌دانید که حضرت رسول (ص) نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن؟ حضرت، لحظه‌ای دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند، باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه، پس حضرت فرمود: واللّه حضرت رسول (ص) هرگز این

نهی نفرموده (مجلسی، ۱۳۹۲: ۶۹).

طرح چنین روایت‌ها و احادیثی از سوی مجلسی، آن‌هم در کتابی که به فارسی نوشته شده است، چالش برانگیز است. درواقع، از آنجاکه هدف از نوشتن چنین رساله‌هایی، ایجاد گفتمانی شرعی و اجتماعی برای عامه بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که رویکرد مجلسی به احادیث اجتماعی چگونه بوده است و این رویکرد چه نتیجه‌ای دربر دارد. به نظر می‌رسد، برای توضیح چرایی مطالب کتاب‌های او می‌توان رویکرد او را برپایه نگرش معتقدان به «دین حداکثری» شرح داد. در تعریفی از دین حداکثری چنین آمده است که احکام فقهی را برای حل معضلات جامعه کافی می‌داند (سروش، ۱۳۷۸: ۸۹). اصولاً برپایه این نگرش، تمام معلومات لازم برای زندگی دنیوی و اخروی در شرع آمده است (سروش، ۱۳۷۷: ۴)؛ اما آنچه در قالب این تعریف اهمیت پیدا می‌کند، این است که آیا این نگرش، الزاماً منجر به خرافه می‌شود؟

چنانچه برخی دیگر از حداکثرپندانان، مانند شهید مطهری، را درنظر بگیریم، پاسخ منفی است؛ ولی قیاس مطهری و مجلسی و یکسان‌انگاری آن‌ها، درست نیست. شهید مطهری در این باره بر این نظر است که با توجه به منابع چهارگانه اسلامی، از جمله عقل، علمای اسلام نمی‌توانند اسلامیت هیچ موضوعی را بلا تکلیف تلقی کنند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۴۲). موضوع مهم در اندیشه ایشان، به عنوان یک حداکثرگرا، عقل و اذن مجتهد است. درواقع، ایشان هیچ موضوعی را بدون صور دینی تلقی نمی‌کند، اما در نگاه عقل‌گریزان امکان این ارزیابی نفی می‌شود. در نگاه مجلسی به عنوان یک حداکثرگرا برپایه طرد عقل، اسلام به عنوان یک «دارای تام»، چونان دایرةالمعارفی ارزیابی می‌شود که با وجود آن، مراجعه به گفتمان‌های دیگر را ضروری نمی‌بیند. اما مطهری به سبب عقل محوری، اسلام را «توانای تام» به شمار می‌آورد که ضمن لزوم مراجعه به دیگران، ارزیابی آن‌ها را برپایه توانایی ذاتی اسلام، ضروری می‌داند؛ بنابراین، نوع نگرش حداکثرگرا، به سبب ورود به شئون مختلف اجتماعی، بدون یاری گرفتن از عقل، زمینه داخل شدن در مباحث خرافی را فراهم می‌کند.

۴. جایگاه حدیث در دیدگاه سیاسی علامه مجلسی

یکی دیگر از محورهای نشان‌دهنده جایگاه حدیث در طرح فکری مجلسی، مباحث سیاسی است. مجلسی خود را متعلق به مکتب وسطا می‌داند. وی در حوزه مسائل سیاسی به روشنی

نشان می‌دهد که بیش از آنکه اخباری یا اصولی باشد، فقیهی است با بینش سیاسی که اولویت خود را حفظ گفتمان تشیع و افزایش مشروعیت حاکمیت در نگاه عامه می‌داند. درواقع، دغدغه مجلسی، بقا و ارائه گفتمان عامیانه برای توجیه مشروعیت و تداوم آن است.

از بررسی ساختار سیاسی صفویان، به‌ویژه از دوران شاه عباس اول به‌این‌سو می‌توان نتیجه گرفت که جامعه هم‌زمان میان دو قطب سلطنت و روحانیت تقسیم شده و هر دو قطب، نیازمند رابطه متقابل و حضور متعادل یکدیگر بوده‌اند (آقاجری، ۱۳۸۰: ۱۹)؛ افزون‌براین، در نگرش و مکتب اخباری، عالم دینی، جایگاهی در زندگی سیاسی ندارد؛ عقل و درک بسیط عامه را بیش از عالمان دین می‌دانند؛ به‌این‌ترتیب، درباره عدم توانایی عالم دینی و اقتدار سیاسی او شبهه‌ای وجود ندارد (آل‌سیدغفور، ۱۳۸۶: ۱۵۱). اکنون پرسش مطرح‌شده این است که در صورت حضور و قدرت بیشتر اخباریون، دست‌کم در نیمه دوم دوران صفویه، و نبود جایگاه رسمی برای علمای اخباری در این مکتب، تعامل دو قطب روحانیت و سلطنت چگونه برقرار می‌شد؟

پاسخ پرسش یادشده با بررسی عملکرد روحانیون عصر صفوی مشخص می‌شود. درواقع، آنان بیش از آنکه در مباحث سیاسی (به‌جز عده انگشت‌شماری) وابستگی مکتبی داشته باشند، به نظام شیعی وابستگی سیاسی داشته و همگی در پی دفاع از آن بوده‌اند؛ ازاین‌رو، بسیاری از روحانیون آن عصر (اخباری یا اصولی)، به دلیل فقدان نظریه منسجمی درباره جایگاه فقیه در عرصه سیاسی، «بیشتر» به ارائه تفسیری قدسی از جایگاه صفویان گرایش داشتند و این موضوع، تنها به مجلسی اختصاص نداشت و در زمان‌های مختلف، مواردی از مقدس‌سازی و پیوند زدن صفویان با ولی‌عصر (عج) رخ می‌داد؛ شرایطی که آشکارا سبب آغاز و ترویج نظام معرفتی مستعد پذیرش خرافه شد.

ادعای یادشده این‌گونه اثبات می‌شود که مجلسی، نگاه چندان مناسبی به تأویل نداشت و برپایه نگرش خود به جایگاه عقل، تأویل را نیز محدود می‌کند؛ اما در برابر تفسیر دو روایت مرتبط با موضوع سیاست، با تمسک به تأویلی عجیب، درصدد ارائه بنیانی برای مشروعیت صفویان برآمد. مجلسی در کتاب «رجعت» دو حدیث، یکی از امام باقر (ع) و دیگری از امام صادق (ع) نقل کرده است. از امام باقر نقل شده است که: «می‌بینم قومی را از جانب مشرق ظاهر می‌شود و طلب حق می‌کند و جهاد می‌کند و مردم به دین حق درآیند؛ ایشان بر این راضی نمی‌شوند تا آنکه بر ایشان پادشاهانی والی شوند و آن را به کسی ندهند مگر به صاحب

شما، هرکه به ایشان کشته شود، در جنگ شهید است» (مجلسی، بیتا: ۲۷۴). در حدیث دوم آمده است که: «هرگاه خروج کند از ما قائمی از خراسان، ... و خروج کند از ما قائمی در گیلان و یاری نمایند اهالی که در حوالی استرآباد است، و دیلم و قزوین. و ظاهر شود از برای فرزند من علمای ترکان و برخیزد پادشاه پادشاهان و بکشد قوچ فرزند خود را و کافران را هلاک کند» (مجلسی، بیتا: ۲۷۶).

مجلسی، در تفسیر این دو حدیث، با تأویلی عجیب، ضمن ارتباط دادن همه حوادث به زمانه خود، حتی قتل قوچ را به شاهزاده صفی میرزا ارتباط می دهد و به این ترتیب، بنیان معرفتی دینی ویژه ای را برای صفویه فراهم می کند. ارائه چنین تفسیر و تأویلی در میان مسلمانان در طول تاریخ، چندان غریب نیست، اما برای مجلسی که تأویل را در حد روشی لغوی و معنایی به کار می گیرد، چگونگی رسیدن به این معنا، عجیب و پرسش برانگیز است. این تفسیرها، تنها نمونه های حمایت های علامه مجلسی از تشیع عامیانه و تحکیم صفویه نیست؛ به عنوان مثال، ارائه احادیث و حمایت از نمونه های افراطی گفتمان فرقه ناجیه در ادامه همین رویکرد مجلسی است؛ گفتمانی که هرچند ممکن است سبب ایجاد غیریت سنگینی برای گفتمان موردنظر او شود، اما آشکارا رویکردهای عقلانی را نفی می کند و از مکتبی دینی به سوی ایدئولوژی سیاسی حرکت می کند.

مجلسی برای ایجاد نظامی تلاش می کرد که ضمن تمایز با اغیار، امکان انسجام جامعه ایرانی را فراهم کند؛ بنابراین، قدرت دهی و ترویج تشیع عامیانه در این روند، گریزناپذیر بود. در دوره صفویه مراسم و آیین های مختلفی مانند رفع القلم برگزار می شد که مجلسی آن ها را نهی نمی کرد. هدف ابتدایی از رواج یا عدم مخالفت با این گونه آیین ها، ایجاد غیریت با اهل سنت بود، اما ثمره آن، رواج اعمال نابخردانه ای بود که سرانجام به زوال عقلانیت منجر می شد (کسروی، ۱۳۸۶: ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۱: ۱۲۵-۱۲۰^(۹)).

چرایی پذیرش یا عدم پذیرش عقل در اینجا مشخص می شود. درواقع، در صورت پذیرش عقل و لزوم تأویل، بسیاری از احادیث متناسب با گفتمان فرقه ناجیه و قداست صفویان، لزوماً تأیید نمی شوند یا محکوم به عبور از دیدگاه و تأویل خاصی هستند؛ موضوعی که کمترین نتیجه آن، تضعیف گفتمان تشیع عامیانه ای است که زوال آن، بزرگ ترین نگرانی مجلسی بود. اما مجلسی تنها هنگامی که در تنگنای سیاسی است، بدعهدی می کند و دست به تأویل می زند. این کار در موضوعات سیاسی سبب افراط گرایی و در عرصه فرهنگی، سبب عدم امکان

اصلاحات عقلانی و در پی آن، رواج خرافه شد. بررسی چگونگی زوال صفویه و نقش داشتن اقلیت‌های مذهبی در آن، به‌خوبی این وضعیت را اثبات می‌کند.

نتیجه‌گیری

بی‌شک لزوم توجه به روایت‌هایی همچون «علیکم بالدرایات لا بالروایات» در همه دوره‌ها مدنظر فقها بوده است و علامه مجلسی نیز از این دایره خارج نبود؛ اما می‌بایست پذیرفت که زمان و زمانه، تحلیل، تأویل، و لزوم تفاسیر گوناگون را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، در صورت مرتبط دانستن رواج خرافه در ایران صفویه با چگونگی برداشت‌های دینی آن عصر، چرایی رویکردهای فقهای آن دوره و شناخت گفتمان حاکم و تنگنای اجتماعی، مهم به‌نظر می‌آید.

با بررسی جریان حاکم بر دوران صفویه در می‌یابیم که باوجود صلابت ظاهری، نوعی تکثر و امکان زوال معرفتی گسترده در شئون گوناگون دینی و اجتماعی وجود دارد. این گستردگی، دربرگیرنده رقابت جریان‌های مختلف با فقهی می‌شد که پس از سال‌ها، برای نخستین‌بار، امکان حیات و بیان خود را فراهم می‌دید. حضور همه این جریان‌ها به روحانیون می‌آموخت که امکان زوال دوباره تشیع وجود دارد، به‌ویژه اینکه تا میانه‌های صفویه، فقه رایج بیشتر از کتاب‌های غیرفارسی تأثیر می‌پذیرفت و عامه مردم، چندان تحت تأثیر نظام معرفتی تشیع نبودند؛ ازاین‌رو، تلاش برای گسترش تشیع چونان دایره‌المعارفی جامع برای تمام شئون زندگی ایرانی و بی‌نیاز از توسل به جریان‌های دیگر، در دستورکار حاکمیت و روحانیت قرار گرفت.

روحانیون مختلفی این خواسته را پیگیری می‌کردند؛ اما تشیع عصر صفویه، بیش از هرکس وام‌دار علامه مجلسی است. همو بود که ضمن تألیفات گسترده و حمایت از دربار صفوی، به تشیع انسجام بخشید. اما روش موردنظر وی، دستاورد ناخواسته‌ای برای جامعه ایرانی داشت. درواقع، رواج خرافه را نمی‌توان خواسته مجلسی دانست؛ به‌ویژه اینکه در برخی موضوعات، او با ارائه روایت‌هایی در بحارالانوار، در پی نفی خرافه بوده است. اما تلاش او برای ایجاد نظام «جامع» شیعی، سبب ایجاد نظام معرفتی خاصی شد؛ زیرا ابزار وی دراین‌راستا، تنها حدیث و اخبار بود. درواقع، مجلسی در برابر جریان‌های دیگر، حدیث را نه‌تنها به‌عنوان ابزار، بلکه به‌عنوان هدف درنظر می‌گرفت و این کار، سبب پیدایش نظام معرفتی ویژه‌ای می‌شد که دستاورد آن، فروکاسته شدن عقل بود.

رویکرد حدیث‌گرایی مجلسی از دو موضوع تأثیر می‌پذیرفت؛ نخست اینکه ایشان، نگاه جامعی به دین و حدیث داشته و چنین تصور می‌کردند که هرآنچه لازم است، به‌گونه‌ای جامع در دین یافت می‌شود؛ بنابراین، توسل و رجوع به جریان‌های دیگر را جایز نمی‌دانستند؛ دوم اینکه در دیدگاه مجلسی، نیازی به استفاده از عقل و تأویل نیست؛ بنابراین، هرچند خود وی در برخی مراحل به چنین عملی دست می‌زند (به‌ویژه در امور سیاسی)، اما به‌طورکلی و به‌ویژه در امور دینی، مسیر تأویل را مسدود می‌کند. دستاورد چنین گفتمانی، نوعی نظام معرفتی برای جامعه است که امکان تأیید و نفی علمی را از دست داده و علوم تجربی و عقلی را به‌طور کامل از صحنه جامعه طرد می‌کرد؛ مطلبی که برپایه بررسی وضعیت علوم دیگر در عهد صفوی تأیید می‌شود.

هرچند در مقدمه نمی‌توان چنین رویکردی را الزاماً خرافی دانست، اما راه را برای گسترش خرافه باز می‌کند و خود نیز هیچ وسیله‌ای برای مقابله با آن ندارد. درواقع، مجلسی به‌منظور عامیانه شدن و رواج تشیع، در پی ایجاد نوعی دایرةالمعارف جامع برای ایرانیان بود و حدیث را هسته مرکزی برای ایجاد آن به‌شمار می‌آورد؛ به‌این ترتیب، ایرانیان، «ناخواسته» در معرض علم‌گزیزی و خرافه‌گرایی گسترده، آن‌هم خرافاتی آغشته به ادعاهای دینی، قرار می‌گرفتند. رویکرد دایرةالمعارفی به دین با گسترش خود و ورود به حوزه‌های مختلف و محدود کردن عناصر غیر، با ایجاد نوعی از زیست اجتماعی، سرانجام شرایط را برای بروز خرافه ایجاد کرد. دستاورد مراحل پیموده‌شده، اثبات برتری نقل و حدیث‌گرایی، چونان یک نظام معرفتی، در همه امور علمی، اجتماعی، و سیاسی بود؛ جایی که علوم عقلی و تجربی برای ایجاد جریان و دایرةالمعارفی جامع و نفی دیگران تضعیف، و امکان لغزش به‌سوی خرافه به‌عنوان دستاوردی ناخواسته برای جامعه‌ای غریبه با علم، فراهم شد.

درمجموع، مجلسی را به علم‌ستیزی نمی‌توان متهم کرد، ولی به علم‌گزیزی شاید. درواقع، موضوع اصلی، نوع نظام معرفتی و عقلانیتی است که در چارچوب مفهوم رویکرد دایرةالمعارفی به دین گسترش می‌یابد. در چنین نظام معرفتی‌ای، دیگر امکان ابطال یا اثبات علمی فراهم نیست؛ مجلسی هم‌خواهان چنین کاری نیست. آثار و بسط این نظام معرفتی در دو سطح نمایان می‌شود: در سطح خواص، رشد علوم دیگر محدود می‌شود و در سطح عوام نیز سبب رواج خرافه می‌شود؛ موضوعی که به‌راحتی با بررسی شرایط اواخر عصر صفویه قابل اثبات است.*

یادداشت‌ها

۱. از عبدالعزیز ناصبی دهلوی که از علمای ضد شیعه است، چنین روایت شده است که اگر دین شیعه را به دین مجلسی بنامند، هرآینه در محل خواهد بود (نک: کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۱۱۴).
۲. آنچه در تعریف و توضیح این فرضیه مهم است، توجه به اهداف، زمانه، و گفتمان رایج در عصر علامه مجلسی است. مقام معظم رهبری در مطلبی نزدیک به پژوهش پیش‌رو، بر این نظرند که: «علامه مجلسی در «حق‌الیقین» و «عین‌الحیة»، و... اخلاق و عقاید دینی را با زبان «عامیانه» می‌گفت و ایران عصر صفوی را به تفکر اعتقادی شیعی «نزدیک» می‌کرد. مکتوبات مجلسی، به‌ویژه کتب فارسی، پایه‌های تشیع را در آن زمانی که تشیع در کشور ما تازه بود قرص کرده است. کتاب‌های مجلسی، یک روز خیلی اثر داشته است. مجلسی عقاید شیعه را در دل‌های مردم محکم کردند. آن روز آن مطالب به‌درد می‌خورد؛ اما امروز من و شما نمی‌توانیم «حق‌الیقین» و «حیةالقلوب» را تجویز کنیم؛... اگر هنر داریم، آن مضمون را با زبان امروز بنویسیم. بنده امروز «حق‌الیقین» و «حیةالقلوب» را برای مردم تجویز نمی‌کنم (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۲/۵). این تحلیل، دو مطلب را نشان می‌دهد؛ نخست، نقص نظام فکری ایجابی مجلسی را که امروزه بهتر از گذشته و زمان مجلسی مشخص شده است و دوم، چرایی عملکرد علامه مجلسی؛ که بنا به گفته مقام معظم رهبری، درواقع، تلاشی برای ایجاد و تحکیم پایه‌های تشیع در ایران صفوی بوده است؛ به‌همین دلیل، عنوان پژوهش، بر نتایج ناخواسته گسترش یک جریان فکری متمرکز شده است.
۳. رویکرد به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش، شباهت زیادی به اثر وبر با عنوان «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» دارد (وبر، ۱۳۹۲). وبر با کاربست مفهوم «اخلاق پروتستان» مدعی است، دین رایج در اروپای شمال غربی، اخلاق خاصی را رواج داد که آن اخلاق، در پیدایش نوع خاصی از عقلانیت مؤثر بوده است. درواقع، آن اخلاق دینی، سبب عقلانی شدن تجارت، صنعت، قانون، و به‌طورکلی، کردارهای زندگی ازجمله اقتصاد شد (نوبل، ۱۳۹۷: ۱۴۰). به‌لحاظ رویکرد، پژوهش حاضر نیز همچون وبر با کاربست مفهوم «رویکرد دایرةالمعارفی به دین»، درصدد تفسیر دین رایج و سپس، تحلیل آثار آن است؛ با این تفاوت که وبر در پی پاسخ‌گویی به چرایی پیدایش و عدم پیدایش سرمایه‌داری در چند تمدن گوناگون، برپایه روش توافق و اختلاف است؛ اما مطالعه حاضر، تنها مطالعه‌ای موردی در زمان صفوی و براساس نوشتار علامه مجلسی است؛ بنابراین، چرایی گسترش خرافه در ایران را نیز می‌توان متأثر از اخلاق دینی رایج آن عصر دانست. درواقع، برخلاف پروتستان که سبب قوام عقلانیت شد، رویکرد دینی رایج در پایان دوره صفویه، حضور حداکثری فقه منقول و فروکاسته شدن جایگاه عقلانیت در ایران را در پی داشت.
۴. بیشتر کتاب‌های ترجمه‌شده در آن قرن و حتی پیش‌ازآن در موضوع سیره و مناقب نبوده‌اند.
۵. به‌عنوان نمونه، موضوع خرق و التیام. فارغ از اینکه چگونه یک نگرش فلسفی وارد موضوعی علمی-تجربی شده است، استناد به این موضوع و موارد مشابه، سبب طرد جامع و غیراسلامی معرفی کردن فلسفه می‌شد. درواقع، طرد فلسفه ناشی از امکان انتقاد از معارفی چون معراج بود و از دید مجلسی برای ایجاد جریانی جامع، دست‌کم در آن دوران، ضروری بوده است.
۶. امکان نزدیک بودن این بحث به موضوع فلسفه وجود دارد؛ اما برپایه اهمیت روش‌شناختی، فقه

- مجلسی جداگانه و به گونه ای تکمیلی ارائه شده است.
۷. فوجدت العلم كله في كتاب الله... و أخبار أهل بیت.
۸. در عبارت مورد نظر «لا تتكلموا على عقولكم لاسيما في المقاصد الدينية»، از واژه لاسيما بهره گرفته شده است. در تفسیر نحوی این واژه چنین آمده است که برای استفاده در مواردی است که دو واژه، دارای وجه اشتراک بوده اما واژه مؤخر دارای تأکید است؛ بنابراین، منظور علامه، نفی لزوم عقلانیت در جمیع امور دینی و غیره، به ویژه دینی است (نک: عباسی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۶۵).
۹. آنچه در اینجا مهم است، فارغ از عدم تعیین دقیق زمان فوت خلیفه دوم و عدم نفی این مراسم، نظام فکری آن عصر است. این رویه به رویکردی مذهبی در آن زمان تبدیل شد که سبب ارائه مفهوم فرقه ناجیه شده بود. هرچند مجلسی را نمی توان در پیدایش این مفهوم عامل ابتدایی دانست، اما او به عنوان معتبرترین روحانی عصر خویش، ضمن ارائه شدیدترین احادیث مربوط به این فرهنگ، در رواج و بهره گیری از آن کوشا بود (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۸: ۲۳۹).

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۹۳). تقدیر تاریخی اندیشه در ایران دوره قاجار. تهران: علم.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۸). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: مرکز.
- اسمیت، دنیس (۱۳۹۲). برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: مروارید.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۰). کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی. تهران: باز.
- آل‌سیدغفور، سیدمحسن (۱۳۸۶). جایگاه سیاسی عالم دینی. قم: بوستان کتاب.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی. تهران: سازمان چاپ و انتشار.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران (ج ۴). ترجمه فتح‌اله مجتبیایی. تهران: مروارید.
- پانوسی، استفان (۱۳۸۳). گرایش‌های علمی و فرهنگی در ایران. تهران: بلخ.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفوی. تهران: انتشارات انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲). علل برافتادن صفویان. تهران: مرکز چاپ و نشر.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). مفهوم علم در تمدن اسلامی. تهران: نشر علم.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). صفویه در عرصه فرهنگ دین و سیاست. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت. تهران: نشر رجا.
- حسین‌زاده، حسن (۱۳۸۸). ترجمه کتب سیره و مناقب امامان در عهد صفوی. ترجمه حسن حسین‌زاده. پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱، شماره ۲.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۱۲/۵). علامه مجلسی. در دسترس در: www.farsi.khamenei.ir.
- خوانساری، حسین (۱۳۹۳). کلثوم‌ننه (نسخه الکترونیک). به همت حسن ذوالفقاری. بی‌جا.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۲۹). عباس‌نامه. اراک: داوودی.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۴). درآمدی بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی-مقایسه‌ای در پژوهش‌های علوم سیاسی. فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲.
- زارع، مهدی (۱۳۹۳). بررسی آبخورهای زوال تمدن اسلامی، علوم انسانی صدر. دوره تابستان، ش ۱۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). دنباله جست‌وجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- ستوده‌فر، مهدی و دیگران (۱۳۹۷). تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی. جامعه‌شناسی کاربردی. دوره ۲۹، شماره ۳.
- سجادی، صدق (۱۳۹۸/۹/۱۱). ابومسلم‌نامه، در دسترس در: www.cgie.org.ir.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۸۰). تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار. تهران: مرشد.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). ایدئولوژی و دین‌دنیوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱). مدارا و مدیریت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). دین اقلی و اکثری. کیان، شماره ۴۱.

- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۸). گزارشی از کلثوم‌ننه. آینه پژوهش. فروردین ۱۳۷۸..
- سلیمانی، محمد (۱۳۸۴). قصص العلما. تهران: شرکت انتشارات.
- شاردن، ژان (۱۳۹۳). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین. تهران: نشر نی.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹). تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران: چاپخش.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۷). تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر. تهران: انتشارات دانشگاه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۵). ماجرای تحریم ابومسلم‌نامه. ایران‌نامه، سال پنجم، شماره ۲.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه دینی. تهران: رسا.
- طارمی، حسن (۱۳۹۰). علامه مجلسی. تهران: طرح نو.
- عباسی، حسن (۱۴۲۵.ق). النحو الوافی. تهران: آوند دانش.
- علی‌احمدی، قاسم (۱۳۹۷). شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی. تهران: دلیل ما.
- علیان، فاطمه و دیگران (۱۴۰۰). تقدس‌گرایی و پیوند آن با طب عامیانه در دوره صفویه، مجله تاریخ پزشکی. دوره ۱۳، شماره ۴۶.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). تاریخ علم در ایران. تهران: امیرکبیر.
- کاویانی‌پور، حمید (۱۳۹۴). بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- کرمانشاهی، احمد (۱۳۷۵). مرآت الاحوال. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۶). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۵۷). تاریخ پزشکی ایران و.... ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران.
- لکه‌هارت، لارنس (۱۳۶۴). انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی‌عماد. تهران: مروارید.
- مجلسی، باقر (۱۳۷۴). حق‌الیقین. تهران: علمیه اسلامیة.
- مجلسی، باقر (۱۳۹۱). عین‌الحیات. تهران: قدیانی.
- مجلسی، باقر (۱۳۹۲). حلیه‌المتقین. قم: انتشارات امام علی.
- مجلسی، باقر (۱۴۰۴.ق). بحارالانوار. بیروت: دارالاحیاء.
- مجلسی، باقر (بی‌تا). اختیارات. تهران: نسخه خطی. کتابخانه شهید مطهری.
- مجلسی، باقر (۱۲۷۶.ق). جلاء‌العیون. طهران: کارخانه محمدقلی.
- مجلسی، باقر (بی‌تا، الف). رساله جوابیه: درباره حکما، اصولیین و صوفیه. بی‌جا: نسخه خطی مجلس شماره: ۱۱۵۰۵-۱۰R.
- مجلسی، باقر (بی‌تا، ب). رجعت. تهران: کتابخانه ملک.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). وحی و نبوت. تهران: صدرا.
- معتمدی، اسفندیار (۱۳۸۸). تاریخ علم در ایران. تهران: مهاجر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹). زندگی‌نامه علامه مجلسی (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ.
- میلز، رایت (۱۳۸۹). بینش جامعه‌شناختی. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نصراله پورعلمداری، ابراهیم (۱۳۹۷). واکاوی و بررسی اندیشه علامه مجلسی. علوم حدیث، دوره ۲۳، شماره ۱.

نوبل، ترور (۱۳۹۷). نظریه‌های تغییر اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر بهمن.
 نیومن، اندرو (۱۳۹۳). ایران عصر صفوی. ترجمه بهزاد کریمی. تهران: نقد افکار.
 وبر، ماکس (۱۳۹۲). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Abrams, Philip (1982). *Historical Sociology*. London: Open Books.

Babayan, Kathryn (1998). The "Aqā'id al-Nisā": A Glimpse at Safavid Women in Local Isfahani Culture. In: *Women in the Medieval Islamic World: Power, Patronage, and Piety*. Gavin Hambly, ed. pp.349-381. New York: St. Martin's Press.

Griffin, L. (1995). How is Sociology Informed by History?. *Social Forces*. 73 (4).

Mattehh, Rudi (2015). The Decline of Safavid Iran in Comparative Perspective. *Journal of Persianate Studies*, 8(2).

Moazzen, Maryam (2017). *Formation of a Religious, Landscape, Shi'i Higher Learning in Safavid Iran*. Brill, available at: <http://brill.com/ihc>.

Ragin, Charles (1998). The Logic of Qualitative Comparative Analysis. *International Review of Social History*, Vol43.

Sotoudefar, Mehdi, and other (2017). Cultural Factors Affecting the Spread of superstitions during Safavid Rule (1501-1736). *Asian Journal of Humanities and Social Studies*. Vol.05, Issue 06.



Research Paper

A Study of the Reasons for the Contradiction between Political Thought and Behavior: A Mixed Methods Research

Maryam Ghorbani¹ Hossein Masoudnia² Alireza Aghahosseini³

1. Ph.D. Student, Department of Political Science, Isfahan University, Isfahan, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Isfahan University, Isfahan, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Isfahan University, Isfahan, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.457>

Receive Date: 01 March 2022

Revise Date: 30 April 2022

Accept Date: 24 May 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Humans' behaviors and actions are not always consistent with the original values in their minds. Extensive communities and the necessity of coexistence with different people and cultures inevitably oblige the individual to adapt and accept external values different from internal values, and thus, external interactions are not the result of internal thoughts; instead, people always try to maintain the balance between internal values and external requirements in their daily behaviors and decision-making. Tajadura and Tsakiris (2014) used the terms inner self and outer self to show the difference between people's behaviors and thoughts. They believed that the inner self is related to things that cannot be observed: emotions, attitude, values, beliefs, personality, thoughts, feelings, fantasies, spirituality, intentions, and purpose; while the outer self-deals with material aspects and its results are often observable (Tajadura & Tsakiris, 2014). Gregory Bateson (1972) and Paul Watslawick (Watslawick, Beavin, and Jackson 2011) studied these phenomena extensively in human relations. There are social situations where one gets stuck in contradictory commands. These paradoxical situations range from the behaviors and attitudes of everyday life to the paradoxical situations that exist in institutional structures and rituals. In the current society of Iran, what is clearly understood in the field of political behavior is that individuals do not accept the realities of their political, economic and social system as ideal conditions and in line with their attitudes and mental beliefs. The purpose of this study is a sociological explanation of the contradiction between political thought and behavior of people by investigating their meaning system of contradiction.

Methodology

The present study employed a mixed methods research design that focuses on



* Corresponding Author:

Hossein Masoudnia, Ph.D.

E-mail: h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

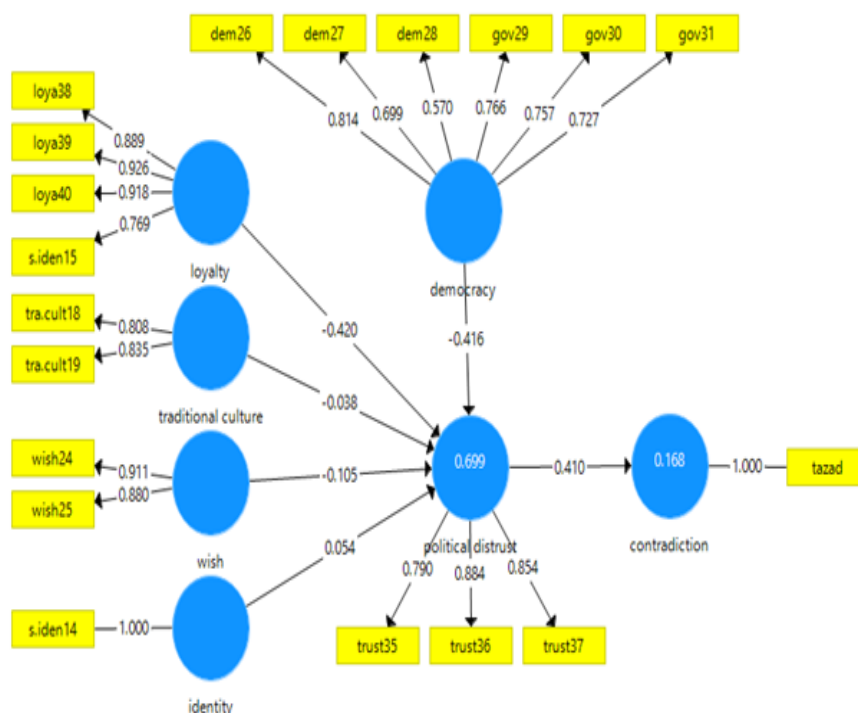




qualitative and quantitative approaches in proposing the questions, research methods, data collection and analysis methods, and representing the inferences in a unit study. A purposive-theoretical sampling technique was used in the qualitative section. That is, purposive sampling was used to select the participants given the emerging nature of qualitative research, and theoretical sampling was used by taking into account the qualitative data analysis method. Probability sampling was used in the quantitative section to select individuals for research purposes. An in-depth interviewing technique and a researcher-made questionnaire were two main data collection instruments. In other words, the primary technique for data collection in the qualitative section was the in-depth interviewing technique. The text obtained from these interviews was the basic material to extract concepts and categories and represent a paradigmatic pattern. The researcher-made questionnaire was employed for data collection in the quantitative section. Having determined the reliability and validity of the questionnaire, the questionnaire was employed for data collection and testing of research hypotheses.

Results and Discussion

Figure1. Test of research hypotheses



The findings of the qualitative section identify five factors in the contradiction between citizens' political thought and behavior. These factors include hope for





the future, national identity, weakness of democracy, loyalty to the system, and cultural weakness. Furthermore, political distrust acts as a mediator variable and the core category. Accordingly, the research hypotheses based on the concepts extracted from the qualitative section in which independent variables affect the contradiction between political thought and behavior through the mediator variable of political distrust are:

Hypothesis 1: Democracy reduces the contradiction between citizens' political thought and behavior by reducing their political distrust of the system.

Hypothesis 2: Cultural weakness increases the contradiction between citizens' political thought and behavior by increasing their political distrust of the system.

Hypothesis 3: Nationalism increases the contradiction between citizens' political thought and behavior by increasing individuals' political distrust of the system.

Hypothesis 4: Loyalty to the system reduces the contradiction between citizens' political thought and behavior by reducing their political distrust of the system.

Hypothesis 5: Hope for the future reduces the contradiction between citizens' political thought and behavior by reducing their political distrust of the system.

The PLS method was used to test the indirect effects of predictor variables on the contradiction between citizens' political thought and behavior through the mediator variable political distrust. The results show that the independent variables (weakness of democracy, cultural weakness, loyalty to the system, hope for the future, and national identity) explain 69% of the mediator variable of political distrust variance. Also, political distrust affected by independent variables explains 16% of the variance of the contradiction between political thought and behavior. The results confirm the first research hypothesis; democracy through political distrust affects the contradiction between citizens' political thought and behavior. The effect of democracy on the dependent variable with a 2.5 to 97.5% confidence interval is -0.244 and -0.113, respectively; the better the quality of democracy and the more the system functions following the standards of democracy, the less the contradiction between the citizens' political thought and behavior. The fourth research hypothesis, loyalty to the system through political distrust affects the contradiction between citizens' political thought and behavior, is also confirmed. The effect of loyalty to the system on the dependent variable with 2.5 to 97.5% confidence intervals is -0.272 and -0.099, respectively, indicating that the effect is decreasing. The increase in citizens' loyalty to the system and their trust in the system reduce the contradiction between their political thought and behavior.

Finally, the fifth research hypothesis, hope for the future through political distrust affects the contradiction between citizens' political thought and behavior is confirmed. The effect of hope for the future on the dependent variable with 2.5 to 97.5% confidence intervals is -0.093 and -0.001, respectively, indicating that this effect is decreasing; the more the citizens hope for better living conditions economically and politically, etc. in the future, the less the contradiction between their political thought and behavior will be. Other research variables had no significant effect on the contradiction between citizens' political thought and behavior.



Conclusion

The findings of the qualitative section reveal that the contradiction between political thought and behavior should be explored via a process by which citizens' meaning system about the contradiction between political thought and behavior and the related factors are discovered and examined. The most important factors mentioned in the qualitative findings section of the study are democracy, loyalty to the system, nationalism, traditional culture, and hope for a better future. Citizens claim that their political action is not voluntary and Self-willed; instead, they mostly take action or participate by encouraging and influencing the other party's wills (political system). However, compulsory political action has not been confirmed in all study factors in the quantitative section. The results of the quantitative section show that the citizens' national identity and cultural weakness were effective in the contradiction between their political thought and action. In other words, increasing the spirit of nationalism or improving citizens' political and social culture has no effect on their level of political trust in the system and, as a result, does not affect reducing or increasing the contradiction between their political thought and action. The use of the mutual benefit function for this group of participants contributes to justifying the reason for their political participation. In contrast, the results of the quantitative section about three factors of democracy, loyalty to the system, and hope for a better future indicate that increased and improved quality of these factors enhance political trust of citizens in the system and effectively decrease contradiction between their political thought and behavior.

In analyzing the quantitative results of the research, if all requirements associated with the contradiction between political thought and behavior are considered, it can be stated that a two-dimensional attitude is dominated. The first attitude is related to the right-wing (conservative) parties loyal to the system, which can be referred to as religious people, given the religious identity of the system. The same gaps and social damages that the Iranian nation claims, such as cultural weakness, weak democracy, social divergence, the gap between the people and the system, etc., are also agreed upon by those loyal to the system. Nevertheless, they do not blame the Iranian political system because they believe that the inefficiency of the governments which the people's vote has selected is the reason for such problems. The second attitude is related to citizens who often do not have a political background, or if they have, it is not so strong that it can be considered in a political group advocating or opposing the system. Generally, this group of citizens is dissatisfied with the current political-economic conditions and presents various reasons for their political participation and supporting the political system. Hope for a better future and the weakness of the system's democracy are the second attitude of our discussion. The authoritarianism of the political system that affirms a weak democracy and the hope that favorable socio-political situations will be experienced in the future oblige them to participate in political activities.

Keywords: Cultural Weakness, Nationalism, Loyalty to the System, Hope, Political Distrust, Contradiction between Political Thought and Behavior.



References

- Akvani, Seyyed Hamdollah, Mousavinejad, Seyyed Vali (2013). Chaos Theory: A Model for Analyzing the Complexity of Iran's Political Atmosphere. *Journal of Research Letter of Political Science*, 8 (30), 183-225.
- Barnes, S. H. (1966). Ideology and the Organization of Conflict: On the Relationship between Political Thought and Behavior. *The Journal of Politics*, 28. 3: 513-530.
- Bateson, Gregory (1972). *Steps to an Ecology of Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bastani, Susan, Lolaei, Fatemeh (2012). Media use and Political Behavior of Students at Tehran University: The Role of the Internet in Focus. *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 1, 3: 38 - 7. At: <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-35-fa.pdf> (5 April 2021).
- Bazin, Jean. (2008). *Des Trous Dans La Joconde: L'anthropologie Autrement*. Toulouse: Anacharsis.
- Bédard, L. et al. (2002). *Social Psychology*. Hamzeh Ganji (Trans.). Tehran: Savalan Publishing House, 2nd edition.
- Berliner, D. (2011). Luang Prabang, Sanctuaire Unesco et Paradis Gay. *Genre, sexualité & société*, 5.
- Berliner, D. (2013). Le Désir de Participation ou Comment Jouer à être un Autre. *L'Homme. Revue Française D'anthropologie*, 206: 151-170.
- Berliner, D. (2017). Contradictions: From the Intrapersonal to the Social, and Back. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 7(2): 45-49.
- Berliner, D., Lambek, M., Shweder, R., Irvine, R., & Piette, A. (2016). Anthropology and the Study of Contradictions, *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 6, 1: 1-27.
- Bohner, G.; M. Wanke. (2002). *Attitudes and Attitude Change*. East Sussex. UK: Psychology Press.
- Campbell, D. T & Stanley, J. C. (1963). *Experimental and Quasi-Experiment al Designs for Research*. Chicago: Rand McNally & Company.
- Chawla, L.& Heft, H. (2002). Children's Competence and the Ecology of Communities: A Functional Approach to the Evaluation of Participation. *Journal of environmental psychology*, 22, 1-2: 201-216.
- Creswell, J. W. & Miller, D. L. (2000). Determining Validity in Qualitative Research. *Theory into Practice*, 39, 3: 124-130.



- Creswell, J. W. & Poth, C. N. (2016). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. California: Sage Publications.
- Creswell, J. W., Clark, V. L. P. (2017). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. Sage publications.
- Creswell, J.W. (2003). *Research Design: Qualitative, Quantitative & Mixed Method Approaches*. 2nd Edition. California: SAGE Publications, Inc. Thousand Oaks.
- Darabi, Ali (2009). *Theories of Electoral Behavior in Iran: Models and Theories*. Tehran: Soroush Publications.
- De Vaus, D. (2001). *Research Design in Social Research*. California: Sage.
- Dennett, D. C. and LaScola, L. (2010). Preachers who are not Believers. *Evolutionary Psychology*, 8(1), 147470491000800113.
- Emam Jomehzadeh, Javad, et. al. (2013). Investigating the Relationship Between Religiosity and Electoral Behavior: A Case Study of Tabriz University Students. *Bi-Quarterly Journal of Soft Power Studies*, 3 (8), 27-44.
- Eslahchi, Morteza (2008). The Unpredictability of Iranians' Political Behavior. *Gozarash Magazine*, 17 (200), 29-31.
- Farazmand, A. (2009). Persian Legacies of Bureaucracy and Public Administration. *Public Administration and Public policy*, 1: 98-109.
- Festinger, L. (1957). *A Theory of Cognitive Dissonance*. California: Stanford University Press.
- Fuller, G. E. (1991). *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*, Colorado: Westview Press; 1st edition.
- Houseman, M. (2007). Menstrual Slaps and First Blood Celebrations. in: Berliner, D. & Ramon Sarro, *Learning Religion*, New York: Berghan, 31-48.
- Ipsos (2017). *Pathways to Progress Global Youth Survey: Economic Prospects & Expectations*. 24 February.
- Jamalzadeh, Seyyed Mohammad Ali (1966). *Temperaments of we Iranians*. Tehran: Foroughi Bookstore.
- Jean, B. (2008). *Des clous dans la Joconde: l'anthropologie Eautrement*. Toulouse: Éditions Anacharsis.
- Johnson, R. B & Christensen, L. (2019). *Educational Research: Quantitative, Qualitative, and Mixed Approaches*. California: SAGE Publications.
- Jovanović, D. (2016). Heroic Endurance under the Smoke: Ethnographic Notes from an Industrial Town in Serbia. *Toxic News*. Available at: <https://toxicnews.org/2016/11/08/heroic-endurance-under-the-smoke-ethno>



graphic-notes-from-anindustrial-town-in- serbia/?iframe=true&theme_preview=true. Accessed November 22, 2021.

Jovanović, D. (2016). Ambivalence and the Study of Contradictions. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 6, 3: 1-6.

Jovanović, Deana (2016b). Prosperous Pollutants: Bargaining with Risks and Forging Hopes in an Industrial Town in Serbia. *Ethnos: Journal of Anthropology*. doi:10.1080/00141844.2016. 1169205.

Khan Mohammadi, Yusef (2013). *What is the Iranians' Political Culture of the Electoral Behavior?* Tehran: Khorsandi Publications.

Lazarsfeld, P., Berelson, B., and Hazel G. (1944). *The People's Choice: How the Voter Makes Up His Mind in a Presidential Campaign*. New York: Columbia University Press.

Marcus, G., & MacKuen, M. (1983). Anxiety, Enthusiasm, and the Vote, The Emotional Underpinning of Learning and Involvement During Presidential Campaigns. *American Political Science Review*, 87(3), 672-685.

McLeod, M. J. Mira sotirvic. (2001). Values, Communication Behavior, and Political Participation. *Political Communication*, 18(3). 273-300, < doi.org/10.1080/10584600152400347>.

Mendes, E. (2011). In US, Optimism About Future for Youth Reaches All-Time Low. *Gallup*, May 2, 2011, Available at: <http://news.gallup.com/poll/147350/optimism-future-youth-reaches-time-low.aspx>. Accessed June 20, 2021.

Morier, James. (1824). *The Adventures of Hajji Baba of Isphahan*. Mirza Habib Esfahani (Trans.). Tehran: Negah Publications.

Paloniemi, R. and Vainio, A (2011). Why do Young People Participate in Environmental Political Action?. *Environmental Values*, 20(3), 397-416.

Parastesh, Shahram (2001). The Myth of Politics (Social Construction of Political Reality). *Journal of Humanities and Social Sciences*, 1 (3), 103-130.

Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Research and Evaluation Method*. Thousand Oaks. Cal: Sage Publications.

Ricoeur, Paul. (1995). *Oneself as Another*. Translated by Kathleen Blamey. Chicago: University of Chicago Press.

Rosenberg, S. A. (1976). *Hand Book of Political Socialization: Theory and Research*. New York: Free Press.

Sariolghalam, Mahmoud (2016). *Iranian Political Culture*. Tehran: Forouzan Rooz Publications.



- Shweder, R. A. (2016). Living by Means of the Law of Non-Contradiction. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*. 6(1): 1-27.
- Silverman, D. (2013). *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook*. California: SAGE Publications Limited.
- Smelser, N. J. (1998). The Rational and the Ambivalent in the Social Sciences. *American Sociological Review*, 63: 1-16.
- Surin, Werner, Tankard, James (2002). *Theories of Communication*, Alireza Dehghan (Trans.). Tehran: University of Tehran Press, First edition.
- Tajadura-Jiménez, A., & Tsakiris, M. (2014). Balancing the "Inner" and the "Outer" Self: Interoceptive sensitivity Modulates self-other Boundaries. *Journal of Experimental Psychology: General*, 143, 2, 736.
- Teddlie, C., & Tashakkori, A. (2003). Major Issues and Controversies in the use of Mixed Methods in the Social and Behavioral Sciences. *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*. 1: 13-50.
- Tuysuzoglu, Idil and Ward, Lucas (2017). *IOP Youth Poll Finds Pessimistic Views*. Institute of Politics, December.
- Van Leuven, M. C. Post, WM, Van Aback, W. F., Vander Worde, HV Groote, S. Lindeman, E. (2010). Social Support and Life Satisfaction in Spinal Code Injury During and up to One Year after Inpatient Rehabilitation. *Journal of Psychology*, 3: 265-271.
- Watzlawick, P., Bavelas, J. B., & Jackson, D. D. (2011). *Pragmatics of Human Communication: A Study of Interactional Patterns, Pathologies and Paradoxes*. New York: WW Norton & Company.

تجزیه و تحلیل دلایل تضاد میان فکر و رفتار سیاسی ایرانیان؛ بررسی موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان

*مریم قربانی^۱، حسین مسعودنیا^۲، علیرضا آقاحسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/BB1BB108B29F9960/1%

<https://dori.net/dor/20.1001.1.1735790.1401.17.2.3.5>

چکیده

نوع روابط شهروندان با نظام سیاسی، یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده هویت نظام سیاسی به‌شمار می‌آید و در نتیجه، وجود تناقض بین افکار و رفتار شهروندان، بر این ارتباطات تأثیر می‌گذارد؛ از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «چه عواملی سبب بروز تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شوند». روش پژوهش، از نوع ترکیبی و راهبرد اکتشافی متوالی است. در مرحله کیفی پژوهش از روش مصاحبه و در مرحله کمی از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری مورد مطالعه، دانشجویان شهر اصفهان بوده‌اند. تعداد نمونه در مرحله کیفی پژوهش، ۳۰ نفر و در مرحله کمی، ۲۵۰ نفر است. شیوه نمونه‌گیری در مرحله کیفی، اشباع نظری و در مرحله کمی، خوشه‌ای است. برای تحلیل داده‌ها در مرحله کیفی از شیوه کدگذاری و در مرحله کمی از رویکرد مدل‌سازی معادله ساختاری PLS استفاده شده است. یافته‌های مرحله کیفی پژوهش، نشان‌دهنده شکل‌گیری نظام معنایی دانشجویان درباره پدیده تضاد بین فکر و رفتار سیاسی پیرامون تعدادی از مقوله‌های عمده و یک مقوله هسته‌ای به نام «بی‌اعتمادی سیاسی» است. یافته‌های مرحله کمی پژوهش بیان‌کننده این است که در الگوی تجربی پژوهش، تأثیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد، مثبت و در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. از بین پنج متغیر مستقل به‌دست‌آمده در بخش کیفی پژوهش، متغیرهای دموکراسی، وفاداری به نظام، و امیدواری به آینده، تأثیر معنادار و منفی‌ای بر تضاد ذهن و عین داشته‌اند و دو متغیر فرهنگ سنتی و هویت ملی، تأثیر معناداری بر تضاد ذهن و عین سیاسی نداشته‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

دموکراسی، ضعف فرهنگی، ناسیونالیسم، وفاداری به نظام، امیدواری، بی‌اعتمادی سیاسی، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی

* نویسنده مسئول:

حسین مسعودنیا

پست الکترونیک: h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

مقدمه

رفتارها و اقدامات ما همیشه با ارزش‌های اصلی‌ای که در ذهن داریم، همسو نیست. اجتماعات گسترده و لزوم همزیستی با افراد و فرهنگ‌های مختلف به‌ناچار فرد را وادار به سازگاری و پذیرش ارزش‌های خارجی متفاوت با ارزش‌های درون می‌کند و در نتیجه، تعاملات بیرونی، برآیندی صددرصدی از تفکرات درونی نیست، بلکه افراد همواره در رفتارها و تصمیم‌گیری‌های روزمره خود سعی در حفظ توازن میان ارزش‌های درون و الزامات بیرون دارند. تاجادورا و تاکیریس^۱ از تعبیر «خود درون»^۲ و «خود بیرون»^۳ برای نشان دادن تفاوت بین اقدامات افراد و افکارشان استفاده کرده‌اند. به‌نظر آن‌ها، برخلاف خود بیرون که با جنبه‌های مادی سروکار دارد و در بسیاری از موارد، نتایج آن مشاهده‌پذیر است، خود درونی به چیزهایی مانند احساسات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، شخصیت، افکار، عواطف، خیالات، معنویت، تمایلات، و اهداف مربوط است که دیده نمی‌شوند (تاجادورا و تاکیریس، ۲۰۱۴: ۷۳۹-۷۳۸). تمرکز بر افکار و رفتار سیاسی افراد نیز چنین تفاوتی را بین خود درون و خود بیرون نشان می‌دهد؛ به‌این معنا که من به‌عنوان یک شهروند، خود سیاسی درونم با خود سیاسی بیرونم تعارضی انکارناپذیر دارد؛ به‌بیان روشن‌تر، ارتباطات انسانی، دربردارنده مانورهای ظریفی بین ناسازگاری‌های دوگانه است؛ به‌عنوان مثال، بین آنچه گفته می‌شود و آنچه با حرکت‌ها و لحن بیان می‌شود (برلینر، ۲۰۱۷: ۴۶). گرگوری بیتسون^۴ (۱۹۷۲) و پل واتزلوویک^۵ (واتزلوویک، باوین، و جکسون، ۲۰۱۱) این پدیده‌ها را در روابط میان انسان‌ها مطالعه کرده‌اند؛ موقعیت‌های اجتماعی‌ای که در طول آن‌ها، فرد در شرایط متناقضی گرفتار می‌شود. این موقعیت‌های متناقض، از رفتارها و برخوردهای روزمره زندگی گرفته تا موقعیت‌های متناقضی که در ساختارهای نهادی و آیین‌ها وجود دارد را دربر می‌گیرد. مصداق‌های بی‌شماری از تعارضات رفتاری افراد در نهادهای مدنی و سیاسی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، برپایه دیدگاه بارنس^۶، بسیاری از محافظه‌کاران بورکی از حقوق مدنی و خدمات

1. Tajadura and Tsakiris
2. Inner self
3. Outer Self
4. Gregory Bateson
5. Paul Watzlawick
6. Barnes

پزشکی حمایت می‌کنند، اما همیشه به دموکرات‌ها رأی می‌دهند. به بیان روشن‌تر، افراد ممکن است دارای نظام اعتقادی به ظاهر ناسازگاری باشند؛ هرچند به نظر می‌رسد، بیشتر مردم به آن توجهی ندارند، مگر در مواردی که ناسازگاری را بروز می‌دهند؛ مانند تقابل کنونی نژادپرستی و عقاید آمریکایی (بارنس، ۲۰۱۵: ۵۲۲). ژان بازین^۱ (۲۰۰۸) در یکی از پژوهش‌های خود، سخن فردی به نام مادام دودفند را نقل می‌کند که می‌گوید، به ارواح اعتقاد ندارد، اما از آن‌ها می‌ترسد. درواقع، این بانوی فرانسوی به لحاظ نظری به وجود روحيات اعتقادی ندارد، درحالی‌که همین موضوع، واکنش‌های احساسی ترس و استنباط عملی او را در مورد ارواح برانگیخته است. دنت و لاسکولا^۲ (۲۰۱۰: ۱۴۲) نیز به روشی متفاوت، مصاحبه‌های عمیقی را با مبلغانی انجام داده‌اند که ادعا می‌کنند، ایمان خود را به خدا از دست داده‌اند، اما هنوز به انجام وظایف روحانی خود ادامه می‌دهند.

درحالی‌که اغلب سعی بر این است که رفتارها و افکار سیاسی از ثبات نسبی برخوردار باشند و دراین‌زمینه، تناقض‌های افراد با خطراتی مانند متهم شدن به دروغ، تقلب، و دست‌کاری روبه‌رو است، در بقیه موارد، همیشه برای توضیح اینکه چرا برخی از رفتارها و گفته‌های ما با دیگران با دیدگاهمان در خانه ناهمسو است، از نسبی‌گرایی فرهنگی استفاده می‌شود؛ به بیان روشن‌تر، درحالی‌که در سیاست، «انکار تناقض‌ها» مهارت مهمی به‌شمار می‌آید، ناسازگاری‌های رفتاری در موضوعات فرهنگی و اجتماعی، در بسیاری از موارد با حسن‌نیت خشی می‌شوند (برلینر، ۲۰۱۶). اهمیت تناقض‌های سیاسی هنگامی آشکار می‌شود که انسان‌ها، وجود تناقض‌های سیاسی خود را برآمده از شرایط خاص خارج از خود، مانند نظام سیاسی اقتدارگرا، نبود آزادی بیان، و... می‌دانند؛ اما همین افراد ممکن است باوجود تناقض‌هایی در حوزه‌های دیگر زندگی، در آرامش زندگی کنند؛ مانند کسی که فاجعه زیست‌محیطی ناشی از انتشار دی‌اکسیدکربن را محکوم می‌کند و باوجوداین، همیشه از وسیله نقلیه شخصی استفاده می‌کند. جووانوویک^۳، نقش قدرت نهفته در روابط ساختاری را در ایجاد نابرابری و در نتیجه، تناقض‌های رفتاری افراد مؤثر می‌داند (جووانوویک، ۲۰۱۶: ۳). البته او در بحث از تأثیرگذاری روابط قدرت، به جای تناقضات، بیشتر به بحث دوگانگی

1. Jean Bazin

2. Dennett and LaScola

3. Jovanović

می‌پردازد: «من با تعداد بی‌شماری نمونه مشابه دوگانگی روبه‌رو شده‌ام. مردم به‌طور هم‌زمان، آلودگی را یک امید و یک خطر به‌شمار می‌آورند؛ این یک ماده جان‌بخش و یک زندگی در همان زمان بود» (جووانوویک، ۲۰۱۶: b: ۱۲). نیل اسملسر^۱، مفهوم «وابستگی» را همراه با مفهوم دوگانگی در تلاش برای ایجاد «منطق دوگانگی» مطرح کرد (اسملسر، ۱۹۹۸: ۷). به‌نظر او، افراد در طول زندگی خود، وابستگی‌های مختلفی را تجربه می‌کنند که این وابستگی‌ها می‌توانند در ایجاد دوگانگی‌های مختلف و رفتارهای متناقض آن‌ها نقش داشته باشند. شکل وابستگی ممکن است متفاوت باشد. یک فرد زیردست در رابطه قدرت، وابسته سیاسی است. فردی که متعهد به یک جنبش مذهبی یا اجتماعی است، به‌لحاظ ایدئولوژیکی وابسته است، و یک فرد عاشق، وابستگی عاطفی دارد؛ باین‌حال، عنصر مشترک بین همه آن‌ها این است که آزادی انتخاب محدود می‌شود؛ زیرا، به‌لحاظ سیاسی، ایدئولوژیکی، یا احساسی هزینه‌بر است؛ بنابراین، وابستگی، مستلزم گرفتار شدن خاصی است (اسملسر، ۱۹۹۸؛ جووانوویک، ۲۰۱۶). افراد با توجه به انواع وابستگی‌ها، دچار دوگانگی‌های پرشمار فکری و رفتاری می‌شوند که گاهی می‌تواند موجب بروز رفتارهای متناقض شود؛ بنابراین، دوگانگی در مطالعه تناقض‌ها مهم است (جووانوویک، ۲۰۱۶: ۴).

از دیدگاهی دیگر، ریچارد شودر^۲ قانون «عدم تناقض»^۳ را مطرح می‌کند. وی استدلال کرده است که این قانون، تضمین می‌کند که دو پیشنهاد متضاد متقابل نمی‌توانند به‌طور هم‌زمان و به یک معنی در یک فرد درست باشند. او چنین شرایطی را ناشی از ضعف اراده فرد، عدم اعتقاد، ریاکاری، و... می‌داند (شودر، ۲۰۱۶: ۱۲). هرچند این ادعا چندان موردپذیرش روانشناسان و دانشمندان علوم رفتاری نیست، اما در حوزه رفتار سیاسی، احتمال اینکه افراد، افکار سیاسی خود را عاری از هرگونه تضادی بدانند، زیاد است. درواقع، تناقض‌های سیاسی، افزون‌بر تأثیرپذیری از نیرویی خارج از اختیار فرد، با قضیه انکار از سوی افراد نیز روبه‌روست. به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که معترف به نادرستی افکار سیاسی خود باشد، اما ممکن است رفتار سیاسی‌اش را نادرست بدانند؛ زیرا، رفتار سیاسی شخص، آینه تمام‌نمایی از درون وی نیست و گاهی، به‌تعبیری، آن را نتیجه سازش بین خود سیاسی درون با واقعیت‌های پیرامون

1. Neil Smelser
2. Richard Shweder
3. Noncontradiction

خود می‌داند که خارج از اختیارات اوست. در پژوهش ما نیز برخی افراد مصاحبه‌شونده، تأکید کرده‌اند که گاهی مجبور می‌شوند در تطابق با واقعیت‌های سیاسی بیرون از اراده خود، افکار سیاسی‌شان را پنهان کنند؛ زیرا، واقعیت‌های سیاسی بیرون، چنین چیزی را ایجاب می‌کند. به تعبیر پل ریکور^۱، خودی که لحظه‌ای «تار^۲» می‌شود (۱۹۹۵) و به دیگری ای تبدیل می‌شود که نظام سیاسی می‌خواهد. اینکه واقعیت‌های پیرامون تاجه‌حد با افکار سیاسی فرد در تضاد است و همچنین، میزان تأثیرگذاری آن بر رفتار سیاسی فرد، مهم است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا که فرد، گریزی از هماهنگ‌سازی رفتارهای سیاسی خود با انتظارات نظام سیاسی ندارد و این در بیشتر موارد، تناقض‌های زیادی با خود درون وی دارد، به دروغ‌گویی، چاپلوسی، ریا، و... متهم می‌شود؛ به بیان روشن‌تر، چنان‌که بارنس نیز نشان داده است، فرد در اتخاذ رفتار سیاسی خود، همواره میزانی از نارضایتی درونی دارد (بارنس، ۲۰۱۶). تعیین میزان نارضایتی‌های رفتاری و عوامل تضاد بین فکر سیاسی فرد و رفتار سیاسی‌اش همان‌گونه که بارنس اشاره می‌کند در هر جامعه‌ای نیاز به تحقیق تجربی دارد که ما آن را انجام داده‌ایم.

در مورد جامعه ایران که موضوع پژوهش حاضر است، بخشی از موضوع تناقض‌های فکری و رفتاری همان‌گونه که در مثال‌های بالا گفته شد به طور طبیعی و شاید بتوان گفت، ناخودآگاه، وجود دارد؛ اما بخش دیگر، به‌ویژه در حوزه رفتار سیاسی، به بررسی‌های تخصصی‌تری نیاز دارد؛ به‌ویژه زمانی که نتایج پژوهش‌های گذشته، وجود حد بالایی از تناقض بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان در ایران را نشان می‌دهد.

جیمز موریه^۳، دیپلمات انگلیسی در کتاب «حاجی بابای اصفهانی» به موضوع وجود تناقض در رفتار سیاسی ایرانیان اشاره کرده و هنگام تبیین، تا مرحله توهین به ایرانیان پیش رفت و آنان را متهم به دورویی کرد (موریه، ۱۸۲۴)؛ اما این موضوع بعدها مورد توجه پژوهشگران ایرانی حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی قرار گرفت که شاید یکی از نخستین این اندیشمندان، جمال‌زاده بود که هنگام توصیف اخلاق و خلق و خوی ایرانیان به این موضوع اشاره کرده و درصدد تشریح دلایل آن برآمده است. وی در کتاب خود با عنوان «خلقیات ما

1. Paul Ricoeur

2. Blur

3. James Justinian Morier

ایرانیان»، آرای ایران‌شناسان خارجی و ایرانی را در قالب مجموعه‌ای از مقالات، گردآوری، و ایرانیان را با صفت‌های بدی چون دروغ‌گویی، تملق، خودپسندی، حرص، و... توصیف کرده است (جمال‌زاده، ۱۳۴۵).

۴۲ سال پس از انتشار کتاب جمال‌زاده، محمود سریع‌القلم در مقدمه کتابی با عنوان «فرهنگ سیاسی ایرانیان»، که حاصل پژوهشی میدانی همراه با پرسش‌نامه‌هایی دربارهٔ خلیقات ایرانیان است، اشاره کرده است که این کتاب، صورت نظری و میدانی کاری است که مرحوم جمال‌زاده مطرح کرده بود. سریع‌القلم در این اثر پس از بررسی روانشناسی ایرانیان امروز و عادت‌های اجتماعی آنان، به این باور رسیده است که بسیاری از ایرانیان، تفاوت‌های فکری یکدیگر را نمی‌پذیرند و تمایل نامحسوسی به یکسان‌سازی و پوپولیسم^(۱) دارند. درواقع، به نظر او ایرانیان، نوعی نگاه ابزاری به یکدیگر دارند که آنان را بسیار شیفته و علاقه‌مند به کنترل دیگران و اجبار برای ملحق کردن دیگران به مرکزیت خود کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۵). اگرچه این تمایل به تسلط و نفوذ بر دیگران به‌عنوان یک ویژگی فردی در نظر گرفته می‌شود، اما تأثیر ساختارهای قدرت بر شیوهٔ عملکرد سیاسی افراد، یک موضوع عینی است که می‌تواند شیوه‌ای از حکومت استبدادی را، که نمونه‌های آن در تاریخ ایران فراوان است، ایجاد کند؛ بنابراین، در بررسی چگونگی رفتار و راهبرد افراد در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی نقشی هم به دولت و ساختارهای آن می‌دهند که قابل چشم‌پوشی نیست. چنان‌که زنده‌یاد عزت‌الله سعابی، فروکاستن همهٔ ویژگی‌های ایرانیان را به علت‌های ذات‌گرایانه درست نمی‌داند و در سخنرانی خود در دوازدهمین جلسهٔ «هم‌اندیشی در مورد روحيات و خلق‌وخوی ایرانیان» می‌گوید: «موجد این اخلاقیات خاص، نهادهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هستند. من به‌شدت مخالفم که اخلاق را یک امر ژنتیکی و ذاتی ایرانیان بدانیم؛ این جامعه و روابط اجتماعی موجود است که اخلاقیات یک نوزاد را به‌تدریج شکل می‌دهد» (سخنرانی ۱۳۸۷، حسینی‌ارشد).

درمجموع، پژوهشگران مختلف در پژوهش‌هایشان بر ابهام‌آمیز بودن مرز بین اجبار و اختیار در خلیقات ایرانیان تأکید کرده‌اند و با گذشت زمان، همچنان این پرسش برای پژوهشگران باقی مانده است که چرا بین فکر و عملکرد ایرانیان، حتی روشنفکران و طبقهٔ متوسط جدید، نوعی تضاد و تناقض وجود دارد؟ ما با بررسی تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان ایرانی، نمونهٔ مناسبی را برای درک این فرایند انتخاب کرده‌ایم. در جامعه کنونی

ایران، آنچه در حوزه رفتارشناسی سیاسی آشکارا فهمیده می‌شود، این است که هنجارهای ذهنی، باورها، نگرش‌ها، و ایستارهای ذهنی افراد درباره دولت و واقعیت‌های نظام سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی، آن را به عنوان شرایطی ایده‌آل و هم‌راستا با نگرش‌ها و باورهای ذهنی خود نمی‌پذیرد. واقعیت‌هایی چون بیکاری، گرانی سرسام‌آور، حجاب اجباری، کودکان کار، عدم تساوی حقوق زنان و مردان، مسئولیت‌پذیری بیش از حد دولت در برابر مسلمانان جهان، دیپلماسی غلط و گاهی بی‌نتیجه در برابر کشورهای دیگر، و... واقعیت‌هایی هستند که در شرایط کنونی، مطلوب و موردخواست افکار و اذهان ایرانیان نیستند؛ اما از جهتی دیگر، مردم، همچنان در انتخابات، راهپیمایی‌ها، و... که نشان‌دهنده حمایتشان از نظام و دولت مطبوعشان است - حضور پررنگی دارند. دلایل این حضور پررنگ شهروندان ایرانی در فعالیت‌های سیاسی نظام به‌رغم مخالفت‌هایشان با آن، موضوع اصلی پژوهش ماست.

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی تضاد بین فکر و رفتار سیاسی افراد برمبنای واکاوی نظام معنایی آن‌ها درباره پدیده تضاد انجام شده است. با توجه به روش پژوهش (ترکیبی-راهبرد اکتشافی متوالی) و با در نظر گرفتن این موضوع که داده‌های به‌دست‌آمده در مرحله کیفی پژوهش، مبنای گردآوری و تحلیل داده‌های مرحله کمی است، در اینجا پرسش‌های پژوهش و در ادامه (مرحله کمی)، فرضیه‌های آن ارائه شده‌اند:

۱. دانشجویان چه درک و تفسیری از پدیده تضاد بین فکر و رفتار سیاسی دارند و نظام معنایی آن‌ها درباره تضاد، پیرامون چه مفاهیمی شکل گرفته است؟
۲. روایت غالب هریک از مفاهیم موردنظر مصاحبه‌شوندگان درباره پدیده تضاد چیست؟
۳. هسته اصلی و مشترک بین مفاهیم موردنظر دانشجویان درباره پدیده تضاد چیست؟
۴. وزن و اندازه اثر هریک از این عوامل اثرگذار به چه میزان است؟

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه پژوهش حاضر بررسی شده‌اند، به دو دسته با دورویکرد جداگانه تقسیم می‌شوند: نخست، پژوهش‌هایی که تضاد بین فکر و رفتار را به‌طورکلی (فارغ از گرایش رفتار سیاسی یا...) بررسی کرده‌اند و دوم، پژوهش‌هایی که درباره تأثیر عوامل مختلف بر رفتار سیاسی انجام شده‌اند. دسته نخست، بیشتر این موضوع را بررسی کرده‌اند که گاهی

بین فکر و رفتار افراد، تضاد و ناهماهنگی وجود دارد. اسملسر در مقاله «عقل و دوسوگرایی در علوم اجتماعی» (۱۹۹۸)، تاجادورا و تاکریدیس در مقاله «تعادل بین خود درون و خود بیرون» (۲۰۱۴)، جووانوویک در مقاله «دوسوگرایی و مطالعه تضادها» (۲۰۱۶)، برلینر در مقاله «تضادها: از درون فردی به اجتماعی و پس از آن» (۲۰۱۷) و بسیاری از پژوهش‌های دیگر، در این گروه جای می‌گیرند. بحث اصلی مورداتفاق این دسته از پژوهش‌ها، بررسی تضاد بین فکر و رفتار افراد و در برخی موارد، دلایل این تضاد است. به‌طور مشخص، تفاوت این دسته از پژوهش‌ها با پژوهش حاضر این است که ما تضاد یادشده را در رفتار سیاسی واکاوی کرده‌ایم.

دسته دوم از پژوهش‌ها، متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار سیاسی افراد را بررسی کرده‌اند که چند نمونه از آن‌ها به‌شرح زیر است:

لازارسفلد و همکاران^۱ (۱۹۴۴) در مقاله‌ای با عنوان «انتخاب مردم: رأی‌دهندگان چگونه ذهن خود را در انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح می‌کنند؟» دریافت‌اند که عضویت افراد در گروه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان نقش دارد؛ بنابراین، رهبران افکار در جامعه، موقعیت مناسبی برای هدایت افکار عمومی دارند. این پژوهش، این نکته را بررسی نمی‌کند که آیا افراد از روی اجبار، بدون تمایل فکری، و برپایه منافع به رفتار سیاسی خاصی روی می‌آورند یا اینکه از رفتار سیاسی خود رضایت دارند.

روزنبرگ^۲ (۱۹۷۶) در سال ۱۹۷۱، با انجام هفتاد مصاحبه، در پی کشف دلایل بی‌تفاوتی سیاسی افراد بود. یافته‌های او در کتابی با عنوان «کتاب راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی: روش و نظریه» نشان می‌دهند که این بی‌تفاوتی ممکن است چندین دلیل داشته باشد؛ نخست اینکه، ممکن است فرد احساس کند که فعالیت سیاسی، موقعیت اجتماعی و شغلی او را تهدید می‌کند؛ دوم اینکه، ممکن است، فعالیت سیاسی را بی‌فایده تلقی کند؛ و سوم اینکه، ممکن است هیچ انگیزه و هدفی برای فعالیت سیاسی خود نداشته باشد. پژوهش یادشده، نمونه مناسبی برای تحلیل رفتار سیاسی افراد با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای است؛ اما دلایل و چرایی مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی را بررسی نکرده است. به‌بیان روشن‌تر، این مسئله را بررسی نکرده است که چرا برخی شهروندان باوجود داشتن دلایل موجه برای عدم

1. Lazarsfeld et al

2. Rosenberg

شرکت در فعالیت‌های سیاسی، در این گونه فعالیت‌ها مشارکت می‌کنند.

مارکوس و مک کوئن^۱ (۱۹۸۳) در پژوهشی با عنوان «اضطراب، شور و اشتیاق و رأی‌گیری؛ عواطف بنیادین یادگیری و شرکت در فعالیت‌های کمپینی»، هیجانات دوران انتخابات را بر نحوه رفتار سیاسی شهروندان آمریکایی مؤثر دانسته‌اند و در این باره، به‌طور مشخص دو هیجان اضطراب و اشتیاق را محور قرار داده‌اند. به‌نظر آنان، زمانی که افراد، اضطراب نداشته باشند، بر پایه عادت همیشگی خود به حزبی که به آن تعلق دارند، رأی می‌دهند؛ اما اضطراب به وجود آمده، موجب تمایل شهروندان به افزایش اطلاعات سیاسی می‌شود. این مطالعه نیز با وجود اینکه عنصر احساسات را در رفتار سیاسی افراد مهم تلقی می‌کند، اما بروز رفتارهای سیاسی متفاوت و متعارض را مقطعی و مربوط به زمان‌های بحرانی می‌داند. به‌نظر آنان، خارج از این مواقع، رفتارهای سیاسی افراد قابل‌پیش‌بینی و مبتنی بر گرایش‌های احزاب موردنظرشان است.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره تأثیر عوامل گوناگون بر رفتار سیاسی فراوان است؛ اما بیشتر آن‌ها به این موضوع نمی‌پردازند که چرا با وجود نارضایتی افراد از نظام سیاسی و گاهی حتی با اذعان به اینکه رأی سیاسی‌شان تأثیری بر تحولات سیاسی کشور ندارد، همچنان حضور فعال و حتی مثبتی در فعالیت‌های سیاسی دارند.

در میان آثار داخلی انجام‌شده درباره تضاد بین فکر و رفتار سیاسی نیز به‌ندرت پژوهشی درباره مسئله پژوهش حاضر انجام شده است؛ با این حال، در ادامه، نزدیک‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده به موضوع این پژوهش را بررسی کرده‌ایم.

مرتضی اصلاحچی در گزارشی سه‌صفحه‌ای درباره پیش‌بینی ناپذیری رفتار سیاسی ایرانیان، به عدم تطابق فکر و رفتار سیاسی ایرانیان پرداخته و آن را از دیدگاه پژوهشگران دیگر (بدون ذکر نامشان) در قالب سه دسته دلایل برمی‌شمارد: یکم) روح استبداد شرقی و استبدادزدگی تاریخی (۲۵۰۰ ساله) ایرانیان؛ دوم) عدم تعیین طبقاتی ایرانیان؛ و سوم) پایین بودن میزان دانش سیاسی مردم ایران. نتیجه‌گیری وی در علت‌یابی تناقض بین فکر و عمل سیاسی ایرانیان در قالب توصیفی و با جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده پیشین است و دلایل چنین نتیجه‌گیری‌ای از دیدگاه پژوهشگران را بررسی نمی‌کند؛ بنابراین، در بهترین حالت،

1. Marcus & Mackuen

پژوهش او، توصیف تضاد موردنظر از دیدگاه نظریه پردازان دیگر است.

خان‌محمدی (۱۳۹۲) نیز در کتابی با عنوان «فرهنگ سیاسی رفتار انتخاباتی مردم ایران چگونه است؟»، توضیح می‌دهد که در حالت کلی، رفتار انتخاباتی ایرانی‌ها از یک مشی عاطفی، ارزشی، عقلانی، و همچنین، احساسی برخوردار است و نشان می‌دهد که در تحلیل رفتار سیاسی مردم ایران ایستار عقلانیت معطوف به ارزش و عاطفه بر ایستار عقلانیت معطوف به هدف غلبه دارد. همچنین، وی به فاصله بین مردم و حکام و نیز مردم و نخبگان اشاره می‌کند و می‌گوید، چه مردم و چه حکام، دید مثبت و خوش‌بینانه‌ای در مورد هم ندارند و نقش اعتماد اجتماعی در رفتار انتخاباتی مردم منفی است. هرچند این کتاب به اثرات احساسات و عقلانیت بر رفتار سیاسی اشاره دارد، اما به یک این همان‌گویی کلی درباره دلایل این تضاد بسنده می‌کند و به‌طور مشخص، اشاره نمی‌کند که عوامل مؤثر بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی چیست.

پرستش (۱۳۸۰) در پژوهش خود با عنوان «اسطوره سیاست (ساخت اجتماعی واقعیت سیاسی)»، به‌طورکلی درباره تضاد زندگی ایرانی‌ها بحث می‌کند و آن را تضاد بین عین و ذهن جامعه ایرانی می‌خواند. این پژوهش، تضاد بین واقعیت اجتماعی و اسلوب ذهنی فرد ایرانی را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ اما به‌نظر می‌رسد، این فرایند را تنها تضادی به‌ارث‌رسیده از گذشته به‌شمار آورده و آن را غیرارادی تصور می‌کند؛ به‌گونه‌ای که افراد به‌ناچار در چارچوب تضادی بین عین و ذهن گرفتار شده‌اند و هیچ نقشی در به‌وجود آمدن آن و راهبرد رفتاری و پاسخی برای آن ندارند. همچنین، این پژوهش رفتار سیاسی ایرانیان را بررسی نکرده و تضاد بین عین و ذهن را به‌طورکلی درنظر می‌گیرد. حذف عنصر ارادی در پژوهش یادشده و همچنین، کلی بودن بحث تضاد بین فکر و رفتار بدون پرداختن به حوزه سیاسی تضاد یادشده، تفاوت اصلی آن با پژوهش پیش‌رو است.

به‌جز موارد یادشده، بیشتر پژوهش‌های دیگر انجام‌شده درباره رفتار سیاسی ایرانیان، تأثیر عوامل مختلف بر رفتار سیاسی افراد، و همچنین امکان پیش‌بینی سمت‌وسوی رفتار سیاسی ایرانیان را بررسی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، اکوانی و موسوی‌نژاد (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نظریه آشوب، مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران»، امکان‌ناپذیری پیش‌بینی رفتار سیاسی ایرانیان در شرایط آشوب را (به‌دلیل نبود قواعد و قوانین مشخص)، بررسی کرده‌اند.

امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی پیمایشی با عنوان «بررسی رابطه دین‌داری و رفتار انتخاباتی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تبریز)»، پس از بررسی رابطه بین دین‌داری و رفتار انتخاباتی دانشجویان دانشگاه تبریز نشان داده‌اند که میان ابعاد دین‌داری و رفتار انتخاباتی، رابطه معناداری وجود دارد.

دارابی (۱۳۸۸) نیز در کتاب «نظریه‌های رفتار انتخاباتی در ایران؛ الگوها و نظریه‌ها» سعی در تبیین رفتار سیاسی مردم ایران بر پایه سه الگوی نظری جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی، و روان‌شناسی سیاسی داشته است. این کتاب نیز در پی توضیح رفتار سیاسی ایرانیان و به‌طور مشخص، رفتار انتخاباتی آنان بوده و به‌لحاظ ماهوی با موضوع پژوهش حاضر متفاوت است. پژوهش‌های فراوانی درباره رفتار سیاسی افراد و عوامل تأثیرگذار بر آن و همچنین، تلاش‌هایی برای یافتن عوامل مؤثر بر جهت‌دهی رفتار سیاسی و در نتیجه، پیش‌بینی آن، به‌ویژه در زمان انتخابات، انجام شده است. شاید بتوان گفت، ما نیز در این پژوهش، به‌نوعی رفتار سیاسی افراد را بررسی کرده‌ایم؛ اما مطالعه تضاد بین فکر و رفتار سیاسی در جامعه ایران، تا حدودی سبب ایجاد تفاوت بین پژوهش حاضر با مطالعات دیگر انجام‌شده درباره رفتار سیاسی شده است. نکته مهم دیگر اینکه ما در پژوهش خود، جامعه دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان را بررسی کرده‌ایم و در نتیجه، متغیرهای به‌دست‌آمده، تنها نشان‌دهنده تضاد موردبررسی در این قشر است و این در مقایسه با حالتی که کل جامعه ایران را بررسی می‌کنند؛ جزئی‌تر و اختصاصی‌تر است. این انتخاب به‌دلیل بالا بردن دقت پژوهش و نیز امکان‌پذیر بودن انجام آن انجام شده و از این‌رو، در بهترین حالت، نویسندگان این پژوهش مدعی امکان تعمیم نتایج آن به کل جامعه ایران نیستند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

هر فردی در طول دوره زندگی‌اش به‌گونه‌ای ناخودآگاه، تناقض‌های رفتاری‌ای را از خود نشان می‌دهد و گاهی حتی در پی پنهان‌کاری است. موضوع تناقض‌ها، ما را به تأمل درباره مفهوم خودیکپارچه دعوت می‌کند. لئون فستینگر^۱، نظریه‌پرداز حوزه روانشناسی اجتماعی، عبارت «ناهماهنگی شناختی»^۲ را برای تبیین این موضوع مطرح می‌کند که به‌طور مستقیم، به عدم

1. Leon Festinger
2. Cognitive Dissonance

توافق فرد با خود اشاره دارد. فستینگر، ناهماهنگی شناختی را این‌گونه تعریف می‌کند: «احساس اندوه و ناراحتی حاصل از تعارض میان دو شناخت متفاوت (باورها، نگرش‌ها) یا رفتار و نگرش». هرچه شناخت‌های موردنظر مهم‌تر و تفاوت آن‌ها با یکدیگر بیشتر باشد، ناهماهنگی هم بزرگ‌تر خواهد بود (فستینگر، ۱۹۵۷: ۷۷). فستینگر بر این نظر است که در صورت وجود تعارض میان دو عنصر شناختی درون فرد، تغییر نگرش اتفاق می‌افتد. دو عنصر شناختی، زمانی تعارض پیدا می‌کنند که تأیید یکی، موجب نفی دیگری شود. این حالت، زمانی بروز می‌یابد که فرد، باورهای متضاد یا حتی نگرش و رفتارهایی مخالف هم داشته باشد (بوهنر و وانک، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۲۹). به نظر فستینگر، کسی که می‌داند دو عنصر شناختی ناهماهنگ دارد، حالت تنش ناخوشایندی را احساس می‌کند و تعارض درونی با افزایش ناخوشایند برانگیختگی فیزیولوژیک بدن تجلی می‌یابد (بدر و دیگران، ۱۳۸۱). در این حالت، فرد، افزون بر کوشش برای کاهش ناهماهنگی، به‌گونه‌ای فعالانه از موقعیت‌ها و اطلاعاتی که احتمال دارد ناهماهنگی را افزایش دهند، می‌گریزد (سورین و تانکار، ۱۳۸۱).

درواقع، هنجارهای ذهنی و نگرش افراد، همراه با عوامل بیرونی‌ای مانند محیط اطراف، دوستان، و دیگران و نیز رویدادهایی که اتفاق می‌افتند، مجموعه‌ای به هم وابسته‌ای را تشکیل می‌دهند که به‌گونه‌ای متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. سوتروویک و مک لئود^۱ (۲۰۰۱) این شرایط را با کاربرد اصطلاح «یکپارچگی انعکاسی»^۲ توضیح می‌دهند. به نظر آنان، یکپارچگی انعکاسی عامل پیونددهنده الگوهای ارتباطی و فعالیت سیاسی، به‌گونه‌ای فرایندی، است (سوتروویک و مک لئود، ۲۰۰۱: ۲۷۶). به بیان روشن‌تر، مدت‌زمانی که مردم برای صحبت کردن درباره مسائل سیاسی با دوستان و دیگران، یادآوری جریان‌های سیاسی، فکر کردن درباره آن‌ها، و تلاش برای پیدا کردن اطلاعات اضافی درباره یک موضوع خاص صرف می‌کنند، در قالب یکپارچگی انعکاسی تعریف می‌شود. همچنین، فرض بر این است که افزایش یکپارچگی انعکاسی فرد، بر رفتار سیاسی‌اش تأثیر مثبتی دارد؛ زیرا، افراد به‌گونه‌ای فعالانه با مسائل سیاسی درگیر می‌شوند (لولایی و باستانی، ۱۳۹۱: ۱۴). سوتروویک و مک لئود، ارتباط بین دانش و یکپارچگی انعکاسی را نیز بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که دانش واقعی ممکن است یک شرط مهم برای درک مسائل سیاسی باشد، اما لزوماً برای اقدام سیاسی کافی

1. Sotirvic & McLeod

2. Reflective Integration

نیست. به نظر آنان، وجود یکپارچگی انعکاسی، اهمیت مستقیم آموزش را که مهم‌ترین متغیر توضیحی برای تحلیل رفتار سیاسی سطح فردی به‌شمار می‌آید، نادیده می‌گیرد و به‌جای آن، بر اطلاعات سیاسی حاصل از روابط بین‌فردی در جمع دوستان و گروه‌های مشارکتی، و... تأکید می‌کند (سوترویک و مک‌لنود، ۲۰۰۱: ۲۹۳-۲۹۲).

موضوعی که در این پژوهش بر آن تمرکز داریم این است که «چرا در برخی نظام‌های سیاسی، یکپارچگی انعکاسی افراد بر رفتار سیاسی‌شان تأثیر منفی می‌گذارد». به بیان روشن‌تر، هرچند افراد برپایه کاوش‌ها و اطلاعاتی که از محیط به‌دست می‌آورند، درباره مسائل و جریان‌ات سیاسی قضاوت کرده و با نظام سیاسی خود مخالفت می‌کنند، اما در رفتار سیاسی‌شان آن را نشان نمی‌دهند، بلکه برعکس، نشانه‌هایی از حمایت سیاسی از نظام سیاسی از خود بروز می‌دهند، یا برعکس؛ یعنی فکر و رفتار سیاسی‌شان در دو سمت مخالف با هم جریان دارد.

۳. روش پژوهش

روش به‌کاررفته در این پژوهش، روش ترکیبی^۱ است. روش ترکیبی، طرح پژوهشی‌ای است که در طرح پرسش‌ها، روش‌های پژوهش، رویه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها، و تولید استنتاج‌ها به‌طور هم‌زمان بر رویکردهای کیفی و کمی تمرکز می‌کند. این روش بر پارادایم پراگماتیسم^۲ مبتنی است. پارادایم یادشده، ضمن توجه به مناقشه‌های پارادایمی (اثبات‌گرایی و غیراثبات‌گرایی) بر مسئله پژوهشی تأکید می‌کند و به‌کارگیری چندین روش برای پاسخ به مسائل پژوهشی را مجاز می‌داند (تشکری و تدلی، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۳؛ کرسول و پلانوکلاک، ۲۰۱۰)؛ بنابراین، با توجه به دو مسئله ابهام در نظام معنایی دانشجویان، پدیده تضاد، و تبیین نشدن این نظام معنایی و عوامل مرتبط با آن، در این مقاله، روش پژوهش ترکیبی، راهبرد اکتشافی-متوالی، و الگوی تدوین طبقه‌بندی را انتخاب کرده‌ایم. راهبرد اکتشافی-متوالی، دربردارنده گردآوری و تحلیل داده‌های کیفی در مرحله نخست و گردآوری و تحلیل داده‌های کمی براساس نتایج کیفی در مرحله دوم است (کرسول، ۲۰۰۳: ۶۷-۶۵). راهبرد اکتشافی برپایه این پیش‌فرض بنا شده است که به دلایلی نیازمند اکتشاف هستیم؛ اندازه‌گیری‌ها یا

1. Combined Method

2. Pragmatism

ابزارها در دسترس نیستند، متغیرها ناشناخته‌اند، و چارچوب هدایت‌کننده یا نظریه‌ای وجود ندارد (کرسول و پلانوکلاک، ۲۰۱۰). در الگوی تدوین طبقه‌بندی، مرحله کیفی آغازین، مقوله‌بندی‌ها یا روابط خاص را تولید می‌کند؛ سپس از آن‌ها برای جهت‌دهی به پرسش‌های پژوهش و گردآوری داده‌هایی استفاده می‌شود که در مرحله کمی کاربرد دارند. از این الگو زمانی استفاده می‌شود که پژوهشگر براساس یافته‌های کیفی، پرسش‌های مرحله کمی یا فرضیه‌های خود را فرمول‌بندی می‌کند و تلاش می‌کند با انجام مطالعه کمی به این پرسش‌ها پاسخ دهد (کرسول و پلانوکلاک، ۲۰۱۰). در این پژوهش نیز برپایه الگوی تدوین طبقه‌بندی، برای کشف نظام معنایی دانشجویان درباره پدیده تضاد و تدوین فرضیه‌های پژوهش از داده‌های کیفی (مصاحبه‌ها) و برای تعیین مختصات تضاد و تبیین تأثیر عوامل مرتبط با آن، از روش پیمایش بهره گرفته شد.

روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر بر پیش‌فرض‌های رویکرد ترکیبی و راهبرد اکتشافی-متوالی مبتنی است و شیوه نمونه‌گیری در مرحله کیفی پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند-نظری بوده است؛ به بیان روشن‌تر، با توجه به ماهیت ظهوریابنده پژوهش کیفی، برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از شیوه نمونه‌گیری هدفمند، و با توجه به کیفی بودن روش تحلیل داده‌ها، از شیوه نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در مرحله کمی نیز با توجه به اهداف پژوهش، برای انتخاب افراد از شیوه نمونه‌گیری احتمالی استفاده شد.

در پژوهش حاضر برای گردآوری داده‌ها از دو ابزار اصلی مصاحبه عمیق و پرسش‌نامه استفاده شده است؛ به بیان روشن‌تر، شیوه اصلی گردآوری داده‌ها در مرحله کیفی پژوهش، مصاحبه عمیق است. متن به‌دست‌آمده از پیاده‌سازی این مصاحبه‌ها، مواد اصلی پژوهش برای استخراج مفاهیم و مقوله‌ها و ارائه الگوی پارادایمی است. در مرحله کمی پژوهش، برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده است. در مرحله نهایی برای گردآوری داده‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش از پرسش‌نامه‌ای استفاده کرده‌ایم که اعتبار و پایایی آن در مراحل مقدماتی پژوهش اثبات شده است. تشکری و تدلی (تشکری و تدلی، ۲۰۰۳: ۲۷ و ۲۰۰۸) به‌منظور اعتباریابی در پژوهش‌های ترکیبی، از اصطلاح «کیفیت استنباط یا استنتاج» استفاده کرده‌اند. «کیفیت استنتاج» اصطلاحی است که برای تلفیق اعتبار (پژوهش کمی) و اعتمادپذیری (پژوهش کیفی) پیشنهاد شده است؛ به بیان روشن‌تر، اعتبارسنجی طرح‌ها یا راهبردهای ترکیبی باید دربردارنده هر دو نوع اعتبار کمی و کیفی باشد (تشکری و تدلی،

۲۰۰۸). هدف نهایی راهبردهای ترکیبی، ارائه بینشی چندوجهی است که آن را فرااستنباط یا فرااستنتاج می‌نامند (جانسون و کریستسن، ۲۰۰۸)؛ بنابراین، اعتبارسنجی و ارزیابی فرااستنباط به دست آمده در پژوهش‌های ترکیبی، اهمیت فراوانی دارد. در پژوهش حاضر برای اعتباریابی (کیفیت استنتاج)، با توجه به الزامات دو روش کیفی و کمی، به شرح زیر عمل شد:

- در مرحله کیفی پژوهش برای دستیابی به اعتماد موردنیاز برای تأیید علمی پژوهش، از فن‌های رایج اعتباریابی شامل کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا (کرسول، ۲۰۱۶: ۱۰۸؛ پاتن، ۲۰۰۲: ۲۲۳-۲۲۲؛ سیلورمن، ۲۰۱۳)، مقایسه‌های تحلیلی، و فن ارزیاب یا بازرس خارجی (کرسول، ۱۹۹۸؛ کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۶) استفاده شد. به بیان روشن‌تر، درستی یافته‌های پژوهش در مرحله استخراج مقوله‌ها توسط تعدادی از مشارکت‌کنندگان پژوهش تأیید شد (اعتباریابی توسط اعضا). پژوهشگران با مراجعه پیاپی به داده‌های خام و درگیری پیوسته با اطلاعات، ساخت‌بندی الگوی پارادایمی پژوهش را با این داده‌ها مقایسه و ارزیابی کردند (مقایسه‌های تحلیلی) و یک نفر از استادان علوم سیاسی دانشگاه اتاوا، فرایند و یافته‌های پژوهش را ارزیابی و تصدیق تفسیرها و نتیجه‌گیری‌ها به وسیله داده‌ها را تأیید کرد (فن بازرس خارجی). سرانجام، ضمن نظارت متخصص بر مراحل گوناگون انجام مصاحبه‌ها و مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها، از دو پژوهشگر آشنا با این روش درخواست شد تا مقوله‌های اصلی و فرعی برگرفته از مصاحبه‌ها و الگوی پارادایمی پژوهش را مطالعه و دیدگاه‌های خود را درباره آن‌ها بیان کنند.

- در مرحله کمی پژوهش، برای دستیابی به اعتبار موردنظر، از روش‌های ارزیابی اعتبار درونی و بیرونی استفاده شد. اعتبار درونی، نمایانگر میزان برخورداری یافته‌های پژوهش از درستی و دقت لازم و اعتبار بیرونی، نشان‌دهنده قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج پژوهش به جامعه گسترده‌تر است (دیواس، ۲۰۰۱؛ کمپل و استنلی، ۱۹۶۳)؛ بنابراین، در راستای اعتبار درونی، به انتخاب دقیق افراد، ابزار اندازه‌گیری دارای اعتبار (محتوا و سازه) و قابلیت اعتماد، کنترل سوگیری پژوهشگر، کنترل عامل زمان و استفاده از تحلیل‌های آماری متناسب با آزمون فرضیه‌های پژوهش توجه شد و به منظور حفظ اعتبار بیرونی، معرف بودن نمونه آماری (استفاده از روش نمونه‌گیری اشباع نظری-خوشه‌ای)، یکدست بودن ابزار گردآوری داده‌ها (پرسش‌نامه حضوری)، کفایت حجم نمونه (۲۵۰ نفر)، استفاده از پرسش‌نامه ساختارمند و بالا بودن دقت برآورد (سطح اطمینان ۳۵ درصد در آزمون فرضیه‌های پژوهش) در نظر گرفته شد. تحلیل داده‌ها در مرحله کمی پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی انجام شد. در بخش توصیفی،

ابتدا توصیفی از نمونه آماری پژوهش، ارائه و در ادامه، متغیرهای اصلی پژوهش با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی، توصیف شدند. در بخش استنباطی، با توجه به پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش، از رویکرد مدل‌سازی معادله ساختاری واریانس‌محور (حداقل مربعات جزئی (Partial Least Square (PLS-SEM)) استفاده شد. برای انجام محاسبات آماری مربوط به مرحله کمی پژوهش از نرم‌افزارهای SPSS 23 و Smart PLS 3,2,6 استفاده شد.

در قسمت کمی پژوهش، به‌منظور مشخص کردن تضاد بین فکر و رفتار سیاسی پاسخ‌گویان، در پرسش‌نامه به‌جای اینکه به‌گونه‌ای آشکار از افراد بپرسیم که آیا بین فکر و رفتار سیاسی‌شان تضاد وجود دارد یا نه، به‌گونه‌ای نامحسوس دو پرسش قرار داده‌ایم که پاسخ به آن‌ها نشان می‌دهد که آیا فرد این تضاد را دارد یا نه؟

در پرسش ۴۹ پرسیده‌ایم که «آیا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شرکت کرده‌اید؟» و پاسخ به آن با دو گزینه بله و خیر داده شده است. برای گزینه بله، امتیاز ۱ و برای گزینه خیر، امتیاز ۰ را در نظر گرفته‌ایم. در پرسش ۵۰ پرسیده‌ایم که «تاچه‌حد با مبانی و اصول سیاسی-اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران موافق هستید؟» پاسخ به این پرسش با چهار گزینه خیلی کم، کم، زیاد، و خیلی زیاد تعیین شده است. برای گزینه‌های کم و خیلی کم، امتیاز ۰ و برای گزینه‌های زیاد و خیلی زیاد، امتیاز ۱ را در نظر گرفته‌ایم.

براساس توضیحات داده‌شده برای این دو پرسش، چهار حالت پاسخ خواهیم داشت:

۱. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شرکت کرده‌ام (امتیاز ۱) + با مبانی و اصول نظام جمهوری اسلامی ایران موافق نیستم (امتیاز ۰) = ۱؛
۲. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شرکت کرده‌ام (امتیاز ۱) + با مبانی و اصول نظام جمهوری اسلامی ایران موافق هستم (۱) = ۲؛
۳. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شرکت نکرده‌ام (امتیاز ۰) + با مبانی و اصول نظام جمهوری اسلامی ایران موافق نیستم (امتیاز ۰) = ۰؛
۴. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ شرکت نکرده‌ام (امتیاز ۰) + با مبانی و اصول نظام جمهوری اسلامی ایران موافق هستم (امتیاز ۱) = ۱.

با توجه به مفهوم چهار حالت بالا، می‌توانیم مشخص کنیم که بین فکر و رفتار سیاسی چه افرادی تضاد وجود دارد. افرادی که نوع پاسخشان به دو پرسش ۴۹ و ۵۰، حالت‌های ۱ و ۴ است، دچار چنین تضادی هستند و بین فکر و رفتار سیاسی افرادی که نوع پاسخشان به دو پرسش یادشده

حالت‌های ۲ و ۳ است، تضادی وجود ندارد؛ بنابراین، تضاد را با دو عدد «۰» و «۱» ارزش‌گذاری کرده‌ایم. ارزش «۱» برای حالت‌های «۱» و «۴» و ارزش «۰» برای حالت‌های «۲» و «۳». عدد «۱» نشان‌دهنده وجود تضاد و عدد «۰» نشان‌دهنده فقدان تضاد است.

با توجه به اینکه تضاد موردنظر ما، تضاد حالت «۱» است، در ادامه به منظور منطقی بودن دلایل طرح و انجام چنین پژوهشی، درصد افرادی را بررسی کرده‌ایم که پاسخشان به دو پرسش یادشده، در حالت «۱» بوده است تا مشخص شود که آیا در جامعه ایران، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی افراد در حد قابل قبولی عمومیت دارد یا نه. برپایه نتایج بخش کمی پژوهش، پاسخ ۶۷/۲ درصد افراد در حالت «۱» بوده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر برای بررسی چرایی تضاد بین فکر و رفتار سیاسی افراد در ایران از مختصات منطقی برخوردار است.

۴. یافته‌های کیفی پژوهش

در مرحله کیفی، مفاهیم مربوط به مصاحبه‌ها در قالب چند مقوله عمده، مفهوم‌بندی و سرانجام، مقوله هسته استخراج شد.

جدول شماره (۱). مفاهیم و مقوله‌های پژوهش

مقوله فرعی	روایت	مقوله اصلی	مقوله هسته
خفقان سیاسی، آسیب مالی و جانی، مهر خوردن شناسنامه، کنترل رفتار افراد از طرف دولتمردان، هزینه سنگین انقلاب، اجبار افراد وابسته به نظام، نیازمندی اقتصادی به دولت، گستردگی بخش دولتی، دخالت دولت در حوزه خصوصی، اقتدارگرایی نظام، نبود آزادی بیان، ضعف قانون‌گرایی، ماهیت دوگانه سیاسی و اسلامی سران نظام، تفاوت فکری سران نظام، فقدان رهبر مردمی، نقدنپذیری نظام، نتیجه‌بخش نبودن تحریم انتخابات، فقدان نارضایتی انقلابی در جامعه، دولت متهاجم، قدرتمندی اقلیت حاکم در نظام سیاسی، وجود شکاف بین مردم و نظام، بی‌اعتمادی به مسئولان نظام، نبود جایگزین بهتر برای نظام فعلی	ماهیت دوگانه جمهوری و اسلامیت نظام در کنار اقتدارگرایی و هویت تهاجمی آن در اصل با روح دموکراسی هم‌خوانی ندارد. این امر، باعث بروز بی‌اعتمادی سیاسی مردم به نظام و خفقان سیاسی در جامعه می‌شود که در پی آن، مسائلی همچون نبود آزادی بیان، اجبار افراد وابسته به نظام به مشارکت سیاسی، نقدنپذیری نظام، گستردگی و دخالت بخش دولتی در بخش خصوصی، وجود شکاف بین مردم و نظام و... رخ می‌دهد. درعین حال، مردم به دلیل نداشتن جایگزین بهتر برای نظام فعلی، فقدان رهبری مردمی، و هزینه سنگین انقلاب، قدرت کافی برای مبارزه با نظام ندارند؛ درنتیجه، به دلیل وابستگی اقتصادی به نظام و در راستای جلوگیری از آسیب‌های مالی و جانی، به اجبار در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. مهر خوردن شناسنامه در زمان انتخابات، از عوامل مهم سرسپردگی به نظام در ایران است.	ضعف دموکراسی	بی‌اعتمادی سیاسی
چاپلوسی، ریا، و... نبود نهادهای مدنی قوی، گسست هویتی و اجتماعی، ضعف ملی‌گرایی، قدرتمندی دین، میراث استبدادی در فرهنگ ما، وجود فرهنگ	در چالش بین دین و ملی‌گرایی، همواره نقش دین در نظام پررنگ‌تر بوده است. این موضوع، یکی از عوامل گسترش استبداد نظام در مقابل مردم و تلاش برای نادیده گرفتن ملیت ایرانی بوده است که نتیجه آن، بروز	ضعف فرهنگی	بی‌اعتمادی سیاسی

		شکاف بین مردم و نظام و بی‌اعتمادی سیاسی گسترده است. این موضوع، سبب می‌شود که افراد از ابراز افکار سیاسی خود شرم و ترس داشته باشند و برای حفظ زندگی اجتماعی‌شان، اولویت را به منافع شخصی بدهند. در ادامه این روند، افراد مجبور به رهبرستانی، چاپلوسی و ریا، سازگاری با شرایط موجود، و... در رفتار خود می‌شوند و خط‌مشی سیاسی مشخصی نیز در زندگی خود ندارند.	تابعیتی، ترس از استبداد دولت، بی‌اعتمادی به سران نظام، اولویت منافع شخصی، سازگاری با شرایط، مشخص نبودن خط سیاسی مردم، شرم از ابراز افکار، رهبرستانی، وجود ساختارهای فرهنگی غلط در جامعه
بی‌اعتمادی سیاسی	وفاداری به نظام	در توجیه دلایل تضاد بین فکر و رفتار سیاسی افراد، برخی مصاحبه‌شوندگان، علت را نه نظام، بلکه دولت‌های سیاسی ایران می‌دانند. این دانشجویان، ضمن درست و بی‌عیب‌ونقص دانستن چارچوب‌های نظام اسلامی ایران، این‌گونه استدلال می‌کنند که اگر تضادی بین رفتار و افکار سیاسی ما وجود دارد، نه به‌دلیل نقص نظام و بی‌اعتمادی به آن، بلکه به‌دلیل کاستی‌های موجود در دولت‌های انتخاب‌شده توسط مردم است و چون نظام سیاسی ایران از دموکراسی کامل برخوردار است، نمی‌تواند انتخاب مردم را نادیده بگیرد؛ بنابراین، ریشه بی‌اعتمادی سیاسی که سبب بروز تضاد بین فکر و رفتار سیاسی ما می‌شود نیز نه در نظام جمهوری اسلامی ایران، بلکه در دولت‌های آن است	حساب نظام از دولت جداست، وفاداری به شخص اول انقلاب (امام خمینی)، وفاداری به رهبر، وفاداری و پذیرش بعد مذهبی نظام، مقبولیت نظام، وجود روحیه صبر و تحمل که در مذهب ماست، امیدواری به ظهور منجی مذهبی، ترس معنوی دینی، هویت مذهبی سران نظام، بی‌اعتمادی به دولت
بی‌اعتمادی سیاسی	امید به آینده	هم نظام و هم دولت‌های ما کاستی‌هایی دارند که قابل چشم‌پوشی نیست. دانشجویان در این باره این‌گونه استدلال می‌کنند که به هر دو (نظام سیاسی و دولت) بی‌اعتماد هستند، اما برخی پیشینه‌های فعالیت سیاسی مثبت سران و مسئولان نظام که نتایج مثبتی به همراه داشته و نیز برنامه‌های انتخاباتی برخی کاندیداها که نسبت به دیگران با افکار سیاسی آن‌ها هماهنگ‌تر بوده باعث شده است که در نظام سیاسی ایران، مشارکت سیاسی داشته باشند. استدلال این است که مشارکت سیاسی افراد، نه برای حل مشکلات و بهبود کامل شرایط در آینده، بلکه در راستای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع، حفظ حداقل مزایایی که وجود دارد، انتخاب بین بد و بدتر و درواقع، حفظ شرایط موجود است.	امید به بهبود شرایط در آینده، انتخاب بین بد و بدتر، حفظ حداقل‌ها، امکان پیشرفت، امیدواری به تحقق خواسته‌ها، پیشینه عملکرد خوب برخی سران نظام، حفظ منافع اجتماعی، ترس از ناامیدی، ترس از وقوع جنگ و دخالت دولت‌های بیگانه، بی‌اعتمادی به دولت حاکم، انتخاب شایسته‌ها، امیدواری به اصلاح نظام، حفظ آزادی‌های محدود فعلی، اولویت منافع اقتصادی و امید به حفظ آن‌ها، بی‌اعتمادی به دولت فعلی، امیدواری به ظهور دولت شایسته در آینده
بی‌اعتمادی سیاسی	هویت ملی	در تقابل با راست‌گرایان افراطی که ریشه مشکلات را نه در نظام سیاسی ایران، بلکه در دولت‌های آن می‌دانند، دانشجویان ملی‌گرا، به‌شدت مخالف نظام سیاسی ایران هستند. آن‌ها به‌عنوان شهروندان ایران، شرکت در فعالیت‌های سیاسی را نه به‌عنوان حمایت از نظام سیاسی کشور، بلکه به‌دلیل مسئولیت‌پذیری در قبال سرنوشت کشور و انجام وظیفه ملی خود می‌پذیرند. این دانشجویان هرچند تاحدود زیادی مخالف نظام هستند، اما به‌لحاظ سیاسی تاحدودی به طیف اصلاح‌طلب‌ها در ایران نزدیک هستند.	آرمان‌ها و اهداف ملی، حفظ غرور ملی، وظیفه ملی در قبال کشور، وجود شکاف بین مردم و نظام، بی‌اعتمادی به دولت راست‌گرایان در حفظ منافع ملی، بیگانه و اجنبی دانستن نظام فعلی، ناهماهنگی و ناسازگاری هویت و اهداف نظام با روح ملی‌گرایی ایرانی

یافته‌های مرحله کیفی پژوهش که به‌طور خلاصه در جدول شماره (۱) گنجانده شد، ۵ عامل مشخص زیر را در تضاد بین فکر و عمل سیاسی شهروندان دخیل می‌دانند. این عوامل عبارتند از: امیدواری به آینده، هویت ملی، ضعف دموکراسی، وفاداری به نظام، و ضعف فرهنگی. در ادامه، قصد داریم با به‌کارگیری آزمون "PLS"، تأثیر هریک از عوامل یادشده را در افزایش یا کاهش بی‌اعتمادی سیاسی شهروندان به نظام و در ادامه، تأثیر آن‌ها را بر افزایش یا کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان، بررسی کنیم. برای درک بهتر نتایج کمی، فرضیه‌هایی را درباره تأثیر عوامل یادشده بر تضاد موردنظر مطرح کرده‌ایم. گفتنی است، فرضیه‌ها را برپایه صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان مرحله کیفی پژوهش تعیین کرده‌ایم؛ به‌عنوان مثال، شهروندان بر این نظر بودند که افزایش دموکراسی نظام و گسترش ویژگی‌هایی مانند آزادی بیان، کاهش خفقان سیاسی، و... سبب کاهش بی‌اعتمادی سیاسی آنان به نظام شده و در نتیجه، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی‌شان نیز کاهش می‌یابد؛ بنابراین، دموکراسی را به‌لحاظ تأثیری که بر «کاهش» بی‌اعتمادی سیاسی می‌گذارد، بررسی کرده‌ایم؛ نمونه دیگر اینکه، شهروندان درباره ضعف فرهنگی جامعه، بر این نظرند که با رواج و افزایش دروغ، چاپلوسی، رهبرستانی، بی‌نظمی و... شاهد گسترش بی‌اعتمادی شهروندان به نظام و نیز افزایش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی افراد نیز خواهیم بود؛ بنابراین، در این پژوهش، مؤلفه ضعف فرهنگی را به‌سبب تأثیر آن بر «افزایش» بی‌اعتمادی سیاسی و در نتیجه، افزایش تضاد یادشده بررسی کرده‌ایم. براین اساس، فرضیه‌های مربوط به تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تضاد، به‌شرح زیر است. فرضیه‌های پژوهش، برپایه مفاهیم استخراج‌شده از مرحله کیفی پژوهش از طریق متغیر میانجی بی‌اعتمادی سیاسی که نقش محوری‌ای در یافته‌های کیفی پژوهش دارد، مطرح شده‌اند.

• فرضیه شماره (۱). دموکراسی با کاهش بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام، سبب کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

برپایه فرضیه نخست، هرچه نظام سیاسی جمهوری اسلامی، دموکراتیک‌تر باشد، مردم‌سالاری و وزن سیاسی آرای مردم در جامعه نیز افزایش، و در نتیجه، بی‌اعتمادی سیاسی شهروندان به نظام، کاهش می‌یابد و این امر، سبب کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود؛ زیرا، آنان هم در فکر و هم در عمل سیاسی خود، موافق نظام خواهند شد؛

• فرضیه شماره (۲). ضعف فرهنگی با افزایش بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام، سبب

افزایش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

ضعف فرهنگی با ویژگی‌هایی مانند اولویت منافع فردی، گسترش چاپلوسی و ریا، و... بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا، افراد چنین ویژگی‌هایی را در مسئولان حکومتی نیز فرض می‌گیرند؛ در نتیجه، در اینجا فرض بر این است که ضعف فرهنگی با افزایش بی‌اعتمادی سیاسی مردم به نظام، سبب افزایش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود؛

• فرضیه شماره (۳). هویت ملی با افزایش بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام، سبب

افزایش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

هرچه روحیه ملی‌گرایی در شهروندان قوی‌تر باشد، بی‌اعتمادی آن‌ها به نظام نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا، نظام سیاسی جمهوری اسلامی با جایگزین کردن هویت و ارزش‌های اسلامی به جای هویت ملی، اولویت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی، و ارزشی خود را نیز بر مبنای اسلام قرار داده است؛ بنابراین، سطح اعتماد سیاسی ملی‌گرایان به نظام جمهوری اسلامی ایران، پایین‌تر است. با توجه به چنین شرایطی، فرض سوم ما این است که هرچه شهروندان، ملی‌گراتر باشند، بی‌اعتمادی سیاسی بیشتری به نظام جمهوری اسلامی ایران خواهند داشت و در نتیجه، بین فکر و رفتار سیاسی‌شان نیز تضاد بیشتری نمود پیدا می‌کند؛

• فرضیه شماره (۴). وفاداری به نظام با کاهش بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام، سبب

کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

در اینجا در مقابل روحیه ملی‌گرایی، شهروندانی را در نظر می‌گیریم که روحیه وفاداری به نظام جمهوری اسلامی در آن‌ها قوی‌تر بوده و آنان را مذهب‌گرایان اسلامی می‌نامیم. فرض ما این است که هرچه روحیه وفاداری به نظام در شهروندان ایرانی بالاتر باشد، بی‌اعتمادی سیاسی آن‌ها به نظام کمتر شده و در نتیجه، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی‌شان کاهش پیدا می‌کند؛

فرضیه شماره (۵). امیدواری به آینده با کاهش بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام، سبب

کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

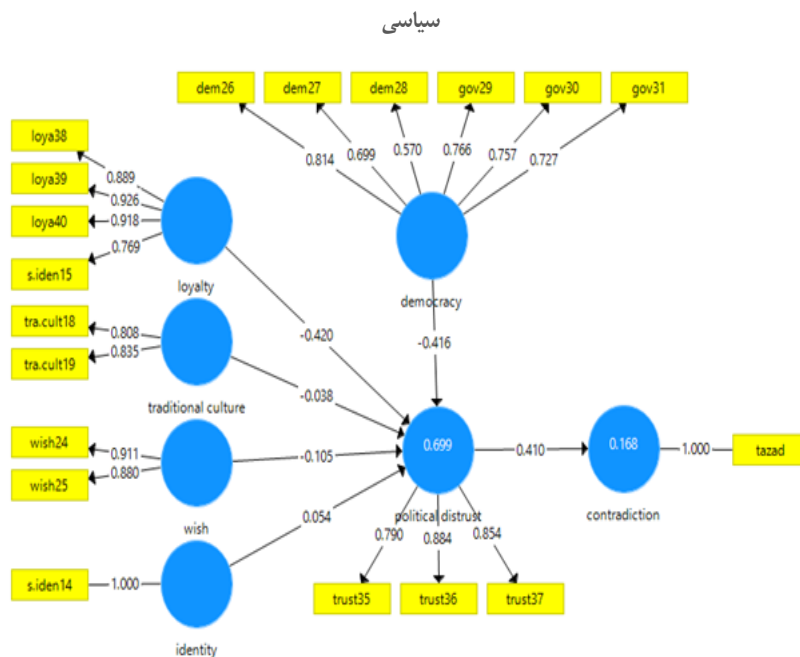
گاهی با روی کار آمدن دولت‌های مردمی در نظام جمهوری اسلامی، روحیه امید به آینده در شهروندان افزایش پیدا می‌کند. در واقع، این دسته از شهروندان، چندان سیاسی نیستند و در مقابل سیاست‌های مخالف رأی خود، راهبرد صبر و انتظار و امید به آینده بهتری دارند. با

توجه به اینکه روحیه امیدواری به آینده با قدرت گرفتن نیروهای مردمی در نظام افزایش پیدا می‌کند، می‌توان گفت که با افزایش امید مردم به بهبود شرایط در آینده، بی‌اعتمادی سیاسی آنان به نظام نیز کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی‌شان کاهش می‌یابد.

۵. یافته‌های مرحله کمی پژوهش

به منظور آزمون تأثیرات غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بین بر تضاد از طریق متغیر میانجی بی‌اعتمادی سیاسی، از روش "PLS" استفاده کرده‌ایم. علت استفاده از روش یادشده این است که متغیر وابسته در این پژوهش، یک متغیر اسمی دوجبهی بود و روش حداقل مربعات جزئی مبتنی بر "PLS"، شیوه کارآمدتری در این زمینه به‌شمار می‌آید. نمودار شماره (۱)، نشان‌دهنده نتایج پژوهش درباره تأثیرات غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بین بر تضاد است.

نمودار شماره (۱). آزمون تأثیرات غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بین بر تضاد از طریق متغیر میانجی بی‌اعتمادی



متغیرهای مستقل موردبررسی (دموکراسی، ضعف فرهنگی، وفاداری به نظام، امیدواری به آینده، و هویت ملی) در مجموع، ۶۹ درصد از واریانس متغیر میانجی بی‌اعتمادی سیاسی را تبیین می‌کنند و بی‌اعتمادی سیاسی با تأثیرپذیری از متغیرهای مستقل، درکل، ۱۶ درصد از

واریانس متغیر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی را تبیین می‌کند.

جدول شماره (۲). آزمون تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل بر بی‌اعتمادی سیاسی

	Sample mean	Standard deviation	T statistics	P values
دموکراسی > بی‌اعتمادی سیاسی	-۰/۴۲	۰/۰۶	۶/۳۱	۰/۰۰
هویت > بی‌اعتمادی سیاسی	۰/۰۵	۰/۰۴	۱/۲۹	۰/۱۹
وفاداری > بی‌اعتمادی سیاسی	-۰/۴۲	۰/۰۷	۵/۲۹	۰/۰۰
تضاد > بی‌اعتمادی سیاسی	-۰/۴۱	۰/۰۶	۶/۷۷	۰/۰۰
فرهنگ سنتی > بی‌اعتمادی سیاسی	-۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۸۵	۰/۳۹
امیدواری > بی‌اعتمادی سیاسی	-۰/۱۰	۰/۰۵	۱/۹۸	۰/۰۴

جدول شماره (۲)، میزان T و سطح معناداری تأثیرات متغیرهای مستقل بر وابسته را نشان می‌دهد. برای ارزیابی معنادار بودن رابطه متغیرهای مستقل بر تضاد، از شاخص P Values استفاده می‌شود. $0.05 \geq P$ نشان‌دهنده معنادار بودن رابطه و $0.05 \leq p$ نشان‌دهنده بی‌معنا بودن رابطه بین متغیرها است. سرانجام، به‌منظور تعیین میزان تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر تضاد از طریق متغیر میانجی بی‌اعتمادی سیاسی از Confidence Intervals استفاده کرده‌ایم.

جدول شماره (۳). آزمون تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر تضاد ذهن و عین

	Original Sample (O)	Sample Mean (M)	2.5%	97.5%
دموکراسی > تضاد	-۰/۱۷	-۰/۱۷	-۰/۲۴	-۰/۱۱
هویت > تضاد	۰/۰۲	۰/۰۲	-۰/۰۱	۰/۰۶
وفاداری > تضاد	-۰/۱۷	-۰/۱۷	-۰/۲۷	-۰/۰۹
فرهنگ سیاسی > تضاد	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۵	۰/۰۱
امیدواری > تضاد	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۹	-۰/۰۰

داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که با فاصله اطمینان ۲/۵ تا ۹۷/۵ درصد، تأثیر متغیرهای موردبررسی بر تضاد، از نوع کاهنده یا افزایشنده است. منفی بودن هر دو عدد Upper و Lower نشان‌دهنده تأثیر کاهنده متغیر مستقل بر متغیر وابسته است و مثبت بودن این اعداد، اثر افزایشدهی این رابطه را نشان می‌دهد. اگر یکی مثبت و دیگری منفی باشد، یعنی اینکه رابطه بین متغیر مستقل و وابسته، معنادار نیست. در ادامه، با توجه به نتایج آزمون "PLS"، پنج فرضیه مطرح‌شده درباره تضاد موردنظر را بررسی کرده‌ایم.

• فرضیه شماره (۱). دموکراسی از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد.

شاخص‌های ارزیابی کلیت الگوی معادله ساختاری، بیان‌گر این است که داده‌های پژوهش از الگوی مفروض تدوین‌شده حمایت می‌کنند؛ به بیان روشن‌تر، برازش داده‌ها به الگو

برقرار است. مقادیر جدول شماره (۳) نشان‌دهنده این است که اثر مستقیم متغیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد ($p \leq 0.05$) و همچنین، اثر غیرمستقیم متغیر دموکراسی بر تضاد، به‌لحاظ آماری معنادار است ($p \leq 0.05$)؛ بنابراین، فرضیه پژوهش، مبنی بر اینکه دموکراسی از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد، تأیید می‌شود. تأثیر دموکراسی بر متغیر وابسته با فاصله اطمینان ۲/۵ تا ۹۷/۵ درصد، به‌ترتیب ۰/۲۴۴- و ۰/۱۱۳- است؛ یعنی هرچه کیفیت دموکراسی بهتر شود و هرچه عملکرد نظام با موازین دموکراسی هماهنگ‌تر باشد، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان در فعالیت‌های سیاسی کمتر می‌شود.

• فرضیه شماره (۲). ضعف فرهنگی از طریق بی‌اعتمادی سیاسی، بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد.

برآورد شاخص‌های ارزیابی کلیت الگوی معادله ساختاری و مؤلفه‌های اصلی این الگو به‌این‌شکل گزارش می‌شود: داده‌های پژوهش از الگوی مفروض تدوین شده برای متغیر ضعف فرهنگی حمایت نمی‌کنند؛ به‌بیان روشن‌تر، برآزش داده‌ها به الگو برقرار نیست. جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که اثر مستقیم متغیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد به‌لحاظ آماری معنادار است ($p \leq 0.05$)، اما اثر غیرمستقیم متغیر ضعف فرهنگی بر تضاد، به‌لحاظ آماری معنادار نیست ($p \geq 0.05$)؛ بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه ضعف فرهنگی از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد، تأیید نمی‌شود؛ به بیان روشن‌تر، تقویت فرهنگ سیاسی و اجتماعی شهروندان، هیچ‌گونه تأثیری بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی آن‌ها ندارد.

• فرضیه شماره (۳). ناسیونالیسم از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد.

الگوی معادله ساختاری برای متغیر ناسیونالیسم نیز با توجه به داده‌های پژوهش حمایت نمی‌شود. اثر مستقیم متغیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد، به‌لحاظ آماری معنادار است ($p \leq 0.05$)، اما اثر غیرمستقیم متغیر ناسیونالیسم بر تضاد به‌لحاظ آماری معنادار نیست ($p \geq 0.05$)؛ بنابراین، فرضیه پژوهش، مبنی بر اینکه ناسیونالیسم از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد، تأیید نمی‌شود؛ یعنی افزایش ملی‌گرایی به‌لحاظ کمی و کیفی، بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیری نخواهد

داشت.

• فرضیه شماره (۴). وفاداری به نظام از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد.

شاخص‌های ارزیابی کلیت الگوی معادله ساختاری، بیان‌کننده این است که داده‌های پژوهش درباره وفاداری به نظام از الگوی مفروض تدوین شده حمایت می‌کنند؛ به عبارت روشن‌تر، برازش داده‌ها به الگو برقرار است. اثر مستقیم متغیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد ($p \leq 0.05$) و اثر غیرمستقیم متغیر وفاداری به نظام بر تضاد به لحاظ آماری معنادار است ($p \leq 0.05$)؛ بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه وفاداری به نظام از طریق بی‌اعتمادی سیاسی، بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد، تأیید می‌شود. تأثیر وفاداری به نظام بر متغیر وابسته با فاصله اطمینان ۲/۵ تا ۹۷/۵ درصد به ترتیب ۰/۲۷۲- و ۰/۰۹۹- است که نشان‌دهنده کاهش بودن این تأثیر است. مفهوم این تأثیر این است که افزایش وفاداری به نظام در بین شهروندان و افزایش اعتماد مردم به نظام، سبب کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان می‌شود.

• فرضیه شماره (۵). امیدواری به آینده از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد.

شاخص‌های ارزیابی کلیت الگوی معادله ساختاری، بیان‌کننده این است که داده‌های پژوهش درباره متغیر وفاداری به نظام، از الگوی مفروض تدوین شده حمایت می‌کنند؛ به بیان روشن‌تر، برازش داده‌ها به الگو برقرار است. اثر مستقیم متغیر بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد ($p \leq 0.05$) و همچنین، اثر غیرمستقیم متغیر امیدواری به آینده بر تضاد به لحاظ آماری معنادار است ($p \leq 0.05$)؛ بنابراین، فرضیه پژوهش، مبنی بر اینکه امیدواری به آینده از طریق بی‌اعتمادی سیاسی بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان تأثیر می‌گذارد، تأیید می‌شود. تأثیر امیدواری به آینده بر متغیر وابسته با فاصله اطمینان ۲/۵ تا ۹۷/۵ درصد به ترتیب ۰/۰۹۳- و ۰/۰۰۱- است که نشان‌دهنده کاهش بودن این تأثیر است. مفهوم این تأثیرگذاری این است که هرچه مردم به محقق شدن شرایط زندگی بهتر به لحاظ اقتصادی و سیاسی و... در آینده امیدوارتر باشند، تضاد بین فکر و رفتار سیاسی‌شان کمتر می‌شود.

بحث و بررسی

یافته‌های مرحله کیفی پژوهش، نشان‌دهنده این است که پدیده تضاد بین فکر و رفتار سیاسی را باید در طول یک فرایند، واکاوی و بررسی کرد؛ فرایندی که طی آن، نظام معنایی شهروندان درباره تضاد بین فکر و رفتار سیاسی و عوامل مرتبط با آن، کشف و بررسی می‌شود. مهم‌ترین این عوامل (همان‌گونه که در بخش یافته‌های کیفی پژوهش اشاره شد) عبارتند از: دموکراسی، وفاداری به نظام، ملی‌گرایی، ضعف فرهنگ، و امیدواری به آینده بهتر.

مجموعه این شرایط و عوامل «بی‌اعتمادی سیاسی» (به‌منزله مقوله هسته‌ای پژوهش) در شکل‌گیری نظام معنایی شهروندان درباره پدیده تضاد، نقش‌آفرینی کرده و آن‌ها را وادار به درپیش گرفتن رفتارها یا تعامل‌هایی در پنج سطح زیر کرده است:

• نوع برداشت از پدیده تضاد بین فکر و رفتار سیاسی:

۱. در نتیجه تمکین جبرمحور برای مشارکت سیاسی به دلیل ضعف دموکراسی؛
۲. در نتیجه تمکین از بعد مذهبی نظام که در آن مشارکت سیاسی نوعی تکلیف شرعی به‌شمار می‌آید؛
۳. در نتیجه تأمین و حفظ منافع فردی که مشارکت سیاسی را برای چاپلوسی، رهبرستانی، و... توجیه می‌کند؛
۴. در نتیجه امیدواری برخی افراد به آینده‌ای بهتر به‌واسطه انتخاب مسئولان شایسته و همکاری با نظام؛

۵. و سرانجام، برخی افراد، تضاد موجود را ناشی از وحشت از قدرت‌گیری صددرصدی اسلام‌گرایان در کشور می‌دانند که باوجود بی‌اعتماد به نظام و نپذیرفتن آن، برای تعدیل قدرت بین مذهبی‌ها و ملی‌گرایان، در فعالیت‌های سیاسی نظام، به‌ویژه انتخابات، شرکت می‌کنند. شهروندان ادعا می‌کنند که کنش سیاسی آن‌ها، ارادی و داوطلبانه نیست؛ بلکه بیشتر با ترغیب و تأثیرپذیری از اراده طرف مقابل (نظام سیاسی) اقدام به کنش یا مشارکت سیاسی می‌کنند. باوجود این، کنش سیاسی جبرمحور، در همه عوامل بررسی‌شده در بخش کمی پژوهش تأیید نشده است. نتایج بخش کمی پژوهش نشان می‌دهد که هویت ملی و ضعف فرهنگی شهروندان، تأثیری بر تضاد بین فکر و کنش سیاسی آن‌ها نداشته است؛ به بیان روشن‌تر، تقویت روحیه ملی‌گرایی یا بهبود فرهنگ سیاسی و اجتماعی شهروندان، در میزان اعتماد سیاسی آنان به نظام و در نتیجه، کاهش یا افزایش تضادی که بین فکر و عمل سیاسی‌شان

وجود دارد، بی‌تأثیر است. درمقابل، نتایج بخش کمی پژوهش برای سه عامل دموکراسی، وفاداری به نظام، و امیدواری به آینده بهتر، نشان می‌دهد که افزایش و بهبود کیفیت این عوامل، سبب افزایش اعتماد سیاسی شهروندان به نظام شده و در کاهش تضاد بین فکر و رفتار سیاسی شهروندان، تأثیرگذار است.

در تجزیه و تحلیل نتایج کمی پژوهش، اگر همه الزامات معنادار مرتبط با پدیده تضاد بین فکر و رفتار سیاسی را در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم، نوعی نگرش دوجبه‌ای بر این پدیده حکمفرماست؛ نگرش نخست، به راست‌گرایان وفادار به نظام مربوط می‌شود که با توجه به هویت مذهبی نظام می‌توان از آنان با عنوان «مذهب‌گرایان» نیز یاد کرد. خلاها و آسیب‌های اجتماعی مورد تأیید عموم ملت ایران، (از جمله وجود ضعف فرهنگی، دموکراسی ضعیف، واگرایی اجتماعی، شکاف بین مردم و نظام، و...) مورد توافق وفاداران به نظام نیز هست؛ اما آن‌ها در علت‌یابی این مسائل، نه نظام، بلکه ناکارآمدی دولت‌های برآمده از رأی مردم را عامل آن می‌دانند. درواقع، تضادی که بین فکر و رفتار سیاسی این گروه از شهروندان وجود دارد، اندکی کم‌رنگ‌تر از شهروندان دیگر است؛ زیرا، آن‌ها نظام را به‌طور کامل قبول دارند، اما دولت‌های کارگزار نظام را که با رأی مردم بر سر کار آمده‌اند، عامل بروز مشکلاتی می‌دانند که در جامعه وجود دارد. باید توجه داشت که باوجود تضاد بین فکر و عمل سیاسی این گروه از شهروندان، آنان ناراضی‌یتی خود از اوضاع نابسامان سیاسی-اجتماعی را ناشی از ناکارآمدی دولت می‌دانند نه نظام و درواقع، مشارکتشان در فعالیت‌های سیاسی نظام، نه از روی ناچاری، بلکه یک واجب دینی است و باوجود ناراضی بودن از شرایط موجود، با دستور نظام و رهبری، خود را مکلف به شرکت در فعالیت‌های سیاسی می‌دانند؛ به بیان روشن‌تر، اگر شهروندان دیگر، شرکت در انتخابات را وظیفه ملی خود می‌دانند، وفاداران به نظام، آن را وظیفه شرعی خود به‌شمار می‌آورند. به نظر آنان، دولت، مساوی با نظام نیست؛ بنابراین، هنگامی که شرایط موجود را رضایت‌بخش نمی‌دانند، به نام دفاع از نظام، مهم‌ترین رکن‌های آن (دولت و مجلس) را انکار کرده و به عبارتی به نام دفاع از نظام، مهم‌ترین رکن دموکراسی، که همانا انتخابات است، را نفی می‌کنند؛ زیرا، رأی اکثریت ملت ایران را که به قدرت‌یابی میانه‌روها یا اصلاح‌طلبان در دولت می‌انجامد، زمینه‌ساز تمام مشکلات کشور می‌دانند.

نگرش دوم، به شهروندانی مربوط می‌شود که بیشتر آن‌ها پیشینه سیاسی ندارند یا اگر دارند، به اندازه‌ای پررنگ نیست که بتوانیم به‌گونه‌ای مشخص آن‌ها را در یک گروه سیاسی

طرفدار نظام یا مخالف آن قرار دهیم. بیشتر افراد در این دسته از شهروندان، از شرایط سیاسی-اقتصادی موجود ناراضی بوده و دلایل پرشماری را برای مشارکت سیاسی خود و حمایت از نظام سیاسی مطرح می‌کنند. امیدواری به آینده بهتر و ضعف دموکراسی نظام در قالب نگرش دوم قرار می‌گیرند. درواقع، ضعف‌های دموکراسی نظام سیاسی و امید به اینکه در آینده، اوضاع سیاسی-اجتماعی بهتری را تجربه کنیم، شهروندان را به مشارکت سیاسی وامی‌دارد. وجود فرهنگ سیاسی-اجتماعی ضعیف، لازمه ضعف دموکراسی است. با اینکه در پژوهش حاضر، تأثیر ضعف فرهنگی بر بی‌اعتمادی سیاسی افراد به نظام و در نتیجه، بر تضاد بین فکر و رفتار سیاسی آنان رد شده است، اما بنا به دلایلی که در ادامه خواهیم گفت، تأثیر آن بر کاهش ارزش‌های دموکراتیک در نظام سیاسی ایران مشهود است. درواقع، بحث فرهنگ سیاسی، در قرن بیستم، به‌طور خاص برای تبیین زمینه‌های فرهنگی دیکتاتوری و دموکراسی، مطرح شده است. پرسش اصلی در این باره این بود که چه نوع فرهنگ سیاسی‌ای مستعد گسترش دموکراسی یا استقرار دیکتاتوری است؟ فرهنگ سیاسی انباشته‌شده ایران، مبتنی بر بی‌اعتمادی، ابهام در بیان، قاعده‌گریزی، رفتار غریزی، احساسات مفرط، فردگرایی منفی، واقعیت‌گریزی، و روش حذف و تخریب در حل اختلاف‌ها است. شاه برای ایرانیان همواره نماد دولت و فرمانروای مطلق بود و حتی در دوران پیش از اسلام و اوایل دوره صفویه در قرن شانزدهم، به مثابه خدا نگریسته می‌شد. در چنین فضای ابهام‌آمیزی، ویژگی‌هایی مانند زیرکی، پنهان‌کاری، چاپلوسی، برآوردن خواسته‌های دیگران، بله‌قربان‌گویی، نیرنگ، و خیانت، به فنون عمده برای بقا در دربار ایران تبدیل می‌شد... هیچ‌کس، هیچ‌گاه ایرانیان را به ژک‌گویی یا صراحت لهجه متهم نکرده است (فولر، ۱۹۹۱: ۲۵۵-۲۵۴). چنین ویژگی‌هایی در آداب و رسوم باستانی ایرانی (سلسله‌مراتب اجتماعی هرمی سفت و سخت، حکومت‌های خودکامه، و چاپلوسی و تملق بیش از حد حاکمان و پادشاهان تا حد تقدس آنان) بر ماهیت فرهنگ سیاسی ایران تأثیرگذار بوده‌اند (فرازمند، ۲۰۰۹: ۱۰۵) و وجود مجموعه این عوامل، به ضعف دموکراسی در نظام سیاسی ایران انجامیده است. ضعف‌های فرهنگ سیاسی مردم، سبب شده است که ساخت سیاسی اقتدارگرا در ایران به صورت چرخه استبداد تکرار شود. به بیان روشن‌تر، وجود نظام سیاسی اقتدارگرا نیز سبب بازتولید فرهنگ سیاسی ضعیف در ایران می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع عوامل مرتبط با موضوع پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که نظام سیاسی ایران تا حد زیادی انتظار و خواسته بنیادین خود را که شرکت در فعالیت‌های سیاسی نظام است، با ابزارهای مختلف (قانون، اقتدارگرایی) تحقق بخشیده و این درحالی است که به انتظارات و خواسته‌های شهروندان، هم در فرایند تشخیص منافع و هم دریافت آن‌ها به‌ازای انجام خدمات، به‌نوعی بی‌اعتنا و کم‌توجه بوده است. دانشجویان مصاحبه‌شونده در جامعه‌ای اقدام به مشارکت سیاسی می‌کنند که به‌گفته خودشان، کارآمدی نظام سیاسی آن با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ به‌این‌معنا که نگرش ایدئولوژیک نظام به مسائل داخلی و خارجی و تلاش برای دستیابی به رهبری جهان اسلام، زمینه بی‌توجهی به خواسته‌های شهروندان را فراهم کرده است. درحالی‌که به‌نظر شهروندان مصاحبه‌شونده، شکل‌گیری و تداوم مطلوب مردم‌سالاری، نیازمند توجه به همه الزامات مرتبط با این پدیده و درنظر گرفتن انتظارات و خواسته‌های همه کنشگران و بازیگران این عرصه است. یک نظام سیاسی مطلوب، نظامی است که افزون‌بر زمینه‌سازی برای مشارکت فزاینده شهروندان، خود نیز برآمده از رفتارهای مشارکت‌جویانه آنان باشد. محیط سیاسی باید مشارکت را تشویق کند و به افراد فرصت پرورش توانایی‌هایشان را بدهد (چاولا و هفت، ۲۰۰۲: ۲۱۳). افزایش مشارکت شهروندان، شایستگی و قابلیت‌های مشارکتی آنان را پرورش داده و اعتماد سازمانی را در آنان افزایش می‌دهد و این دو مورد نیز بر توسعه جامعه دموکراتیک تأثیر می‌گذارند (پالونیمی و وینیو، ۲۰۱۱: ۴۰۵-۴۰۴). به‌نظر می‌رسد، این نکته در ساختار سیاسی ایران نادیده گرفته شده است و نظام سیاسی ایران باید برای ارتقای مردم‌سالاری و کسب اعتماد سیاسی شهروندان، تمهیداتی بیندیشد. لازمه این کار، توجه به هویت ملی ایرانی در کنار هویت دینی اسلامی و اهمیت یافتن مفهوم ملت ایران، دوشادوش مفهوم امت اسلامی، است.*

یادداشت‌ها

۱. ایدئولوژی کم‌مایه‌ای که سرانجام جامعه را به دو دسته همگون‌ها و غیرهمگون‌ها، «مردم» در برابر «خواص فاسد»، تقسیم می‌کند و استدلال می‌کند که سیاستمداران باید نمود اراده مردم باشند Populisme (موده و کراستووال، ۲۰۱۷)

منابع

- اصلاحچی، مرتضی (۱۳۸۷). پیش‌بینی ناپذیری رفتار سیاسی ایرانیان. نشریه گزارش، ۱۷ (۲۰۰)، ۲۹-۳۱.
- اکوانی، سیدمحمدالله؛ موسوی‌نژاد، سیدولی (۱۳۹۲). نظریه آشوب، مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۸ (۳۰)، ۱۸۳-۲۲۵.
- امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۲). بررسی رابطه دین‌داری و رفتار انتخاباتی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تبریز). دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۳ (۸)، ۲۷-۴۴.
- باستانی، سوسن؛ لولایی، فاطمه (۱۳۹۱). کاربری رسانه‌ها و رفتار سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران با تأکید بر نقش اینترنت. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱ (۳)، ۷-۳۸. در دسترس در: <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-35-fa.pdf>
- بدار، ل و دیگران (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی. ترجمه حمزه گنجی. تهران: نشر ساوالان، چاپ دوم.
- پرستش، شهرام (۱۳۸۰). اسطوره سیاست (ساخت اجتماعی واقعیت سیاسی). پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۱ (۳)، ۱۰۳-۱۳۰.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۴۵). خلیات ما ایرانیان. تهران: کتابفروشی فروغی.
- خان‌محمدی، یوسف (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی رفتار انتخاباتی مردم ایران چگونه است؟ تهران: انتشارات خرسندی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). نظریه‌های رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها. تهران: انتشارات سروش.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی ایرانیان. تهران: انتشارات فروزان روز.
- سورین، و؛ تانکارد، ج. (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- موریه، جیمز (۱۸۲۴). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی. ترجمه میرزا حبیب اصفهانی. تهران: انتشارات نگاه.

Barnes, S. H. (1966). Ideology and the Organization of Conflict: On the Relationship between Political thought and Behavior. *The Journal of Politics*, 28, 3: 513-530.

Bateson, Gregory (1972). *Steps to an Ecology of Mind*. Chicago: University of Chicago Press.

Bazin, Jean (2008). *Des Trouis Dans la Joconde: L'anthropologie Autrement*. Toulouse: Anacharsis.

Berliner, D. (2011). *Luang Prabang, Sanctuaire Unesco et Paradis Gay*. Genre: Sexualité & Société. 5.

Berliner, D. (2013). *Le Désir de Participation ou Comment Jouer à être un*

- Autre. *L'Homme. Revue Française D'anthropologie*. 206: 151-170.
- Berliner, D., Lambek, M., Shweder, R., Irvine, R., & Piette, A. (2016). Anthropology and the Study of Contradictions. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 6, 1: 1-27.
- Berliner, D. (2017). Contradictions: From the Intrapersonal to the Social, and back. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 7, 2: 45-49.
- Bohner, G.; M. Wanke. (2002). *Attitudes and Attitude Change*. East Sussex, UK: Psychology Press.
- Campbell, D. T & Stanley, J. C. (1963). *Experimental and Quasi-Experiment al Designs for Research*. Chicago: Rand McNally & Company.
- Chawla, L. & Heft, H (2002). Children's Competence and the Ecology of Communities: A Functional Approach to the Evaluation of Participation. *Journal of Environmental psychology*. 22, 1-2: 201-216.
- Creswell, J. W. & Miller, D. L. (2000). Determining Validity in Qualitative Research. *Theory into Practice*, 39, 3: 124-130.
- Creswell, J.W. (2003). *Research Design: Qualitative, Quantitative & Mixed Method Approaches*. 2nd Edition. California: SAGE Publications, Inc. Thousand Oaks.
- Creswell, J. W. & Poth, C. N. (2016). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among five Approaches*. California: Sage publications.
- Creswell, J. W., & Clark, V. L. P. (2017). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. Sage publications.
- De Vaus, D. (2001). *Research Design in Social Research*. California: Sage.
- Dennett, D. C., & LaScola, L. (2010). Preachers who are not Believers. *Evolutionary Psychology*, 8(1), 147470491000800113.
- Farazmand, A (2009). *Persian Legacies of Bureaucracy and Public Administration*. Public Administration and Public policy. 1: 98-109.
- Festinger, L. (1957). *A Theory of Cognitive Dissonance*. California: Stanford University Press.
- Fuller, G. E. (1991). *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*. Colorado: Westview Press; 1st edition.
- Houseman, M. (2007). Menstrual Slaps and first Blood Celebrations. in: Berliner, D. & Ramon Sarro. *Learning Religion*, New York: Berghan, 31-48
- Ipsos (2017). *Pathways to Progress Global Youth Survey: Economic Prospects & Expectations*. 24 February.
- Jean, B. (2008). *Des Clous dans la Joconde: l'anthropologie autrement*.

Toulouse: Éditions Anacharsis.

Johnson, R. B & Christensen, L. (2019). *Educational Research: Quantitative, Qualitative, and Mixed Approaches*, California: SAGE Publications.

Jovanović, D. (2016). Ambivalence and the Study of Contradictions. *HAU: Journal of Ethnographic Theory*, 6, 3: 1-6.

Jovanović, D. (2016). Heroic endurance under the smoke: Ethnographic notes from an industrial town in Serbia. *Toxic News*, November Issue, Available at: https://toxicnews.org/2016/11/08/heroic-endurance-under-the-smoke-ethnographic-notes-from-anindustrial-town-in-serbia/?iframe=true&theme_preview=true. Accessed November 22, 2021.

Jovanović, Deana (2016b). Prosperous Pollutants: Bargaining with Risks and Forging Hopes in an Industrial Town in Serbia. *Ethnos: Journal of Anthropology*. doi:10.1080/00141844.2016. 1169205.

Lazarsfeld, P., Berelson, B., & Hazel G. (1944). *The People's Choice: How the Voter Makes Up His Mind in a Presidential Campaign*. New York: Columbia University Press.

Marcus, G., & MacKuen, M (1983). Anxiety, Enthusiasm, and the Vote, The Emotional Underpinning of Learning and Involvement During Presidential Campaigns. *American Political Science Review*, 87(3), 672-685.

McLeod, M. J. Mira Sotirvic. (2001) Values, Communication Behavior, and Political participation. *Political communication*, 18(3), 273-300, doi.org/10.1080/10584600152400347.

Mendes, E. (2011). In US, Optimism About Future for Youth Reaches All-Time Low. Gallup, May 2, 2011, Available at: <http://news.gallup.com/poll/147350/optimism-future-youth-reaches-time-low.aspx>. Accessed June 20, 2021.

Paloniemi, R., & Vainio, A (2011). Why do Young People Participate in Environmental Political Action?. *Environmental Values*, 20(3), 397-416.

Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Research and Evaluation Method*. Thousand Oaks. Cal: Sage Publications.

Ricoeur, Paul. (1995). *Oneself as another*. Translated by Kathleen Blamey. Chicago: University of Chicago Press.

Rosenberg, S. A. (1976). *Hand book of Political Socialization: Theory and Research*. New York: Free Press.

Shweder, R. A. (2016). Living by Means of the Law of Non-Contradiction. *HAU:*

Journal of Ethnographic Theory, 6, 1: 1-27.

Silverman, D. (2013). *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook*. California: SAGE Publications Limited.

Smelser, N. J. (1998). The Rational and the Ambivalent in the Social Sciences. *American Sociological Review*, 63: 1-16.

Tajadura-Jiménez, A., & Tsakiris, M. (2014). Balancing the "inner" and the "outer" Self: Interoceptive Sensitivity Modulates Self-Other Boundaries. *Journal of Experimental Psychology: General*, 143, 2, 736.

Teddlie, C., & Tashakkori, A. (2003). Major Issues and Controversies in the use of Mixed Methods in the Social and Behavioral Sciences. *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*, 1: 13-50.

Tuysuzoglu, Idil & Lucas Ward (2017). *IOP Youth Poll Finds Pessimistic Views*. Institute of Politics, December.

Van Leuven, M. C. Post, WM, Van Aback, W. F., Vander Worde, HV Groote, S. Lindeman, E. (2010). Social Support and Life Satisfaction in Spinal Code Injury During and up to One Year after Inpatient Rehabilitation. *Journal of Psychology*, 3: 265-271.

Watzlawick, P., Bavelas, J. B., & Jackson, D. D. (2011). *Pragmatics of Human Communication: A Study of Interactional Patterns, Pathologies and Paradoxes*. New York: WW Norton & Company.

**Research Paper****The Importance of Social Imagination in Politics and its Relationship with the Idea of Iran As an Imagined Nation*** Seyed Navid Kalahroudi¹ ¹ Ph.D. Student of Political Thought, Department of Political Science, University of Tehran, Tehran, IranDOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.460>

Receive Date: 23 March 2022

Revise Date: 15 June 2022

Accept Date: 07 July 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Some European researchers believe that concepts such as nation and nationalism are new concepts and have been formed since the 18th century. Narrators of this point of view argue that these concepts did not exist before the will of intellectuals and governments to reconstruct and use them politically. In the case of Iran, for example, Zia Ebrahimi puts forward a debate as misplaced nationalism in his book titled "Emergence of Iranian Nationalism". According to him, Iranian intellectuals tried to imagine Iran in an ideological and dislocated process and connect it with Europe and not Arabs, and this process was mixed with racism and anti-Arab and Nazi attitudes of Iranians. This article shows that concepts such as social imagination and storytelling have contributed to the consistency of the national identity and consequently the nation-state of Iran. Imagination has always had a special place among Iranians in the sense, and it plays a role in shaping the identity of Iranians, and in contrast to Iranians, with the modern world on the threshold of the constitution, it has formed a kind of modern understanding of the nation. In addition to methodological mistake, Ebrahimi does not have a correct understanding of Iran's history, and Iran under the European context is another mistake of Ebrahimi.

Throughout its history, Iran has always been the center of various conflicts, and due to the lack of good governance and the inability to manage some affairs, some of its crises have increased compared to the past. If we accept that one of the most important elements of a nation in the modern world is the concept of the "nation-state", we can also accept the fact that we have not been able to have a strong nation-state for many reasons. The country is caught in the middle of various crises such as ethnic conflicts, separatism, weak and ineffective governments, the crisis of the nation's distrust in the government, the wide gap

*** Corresponding Author:****Seyed Navid Kalahroudi, Ph.D.****E-mail:** navidkalahroudi@ut.ac.ir



between the rulers and the people, and the inability to distinguish and accurately distinguish the concept of public interest are the problems of today's Iran. And in the meantime, the use of western styles to study the history of Iran sometimes leads to fundamental mistakes in the study of explaining the national identity of Iranians. This view, which contains a wide range of opinions, examines Iran from modern and European points of view with influence, and especially regarding nationalism and nationalism, believes that Iran is a historical forgery and basically, there was no such country with these coordinates in the past, and all these claims are made up since the era of Reza Shah. This view existed in the past and was promoted mostly by political activists and separatists, and referred to historical cases, but in the past few years, it has taken on a new and academic appearance. These researches are influenced by European research about the formation of the nation and the sense of nationalism in the West, which is a natural response to the transformation process that took place there and cannot necessarily be generalized to other parts of the world. The main problem is precisely adopting this wrong western theoretical framework for analyzing Iran.

The main issue that is still raised among European researchers is whether nations are really innovative, late, and fake things, or have they existed in the past? Is it possible to deny the existence of nations in general and consider them to be the creation of governments, and with this assumption emphasize that they are late and not eternal? Regardless of these issues, what is the political importance of nations in today's world and why, despite all the efforts of postmodern, leftist, and cosmopolitan theorists, are these nation-states still the most important players in the world of politics? And in the meantime, what is the difference between the nature and destiny of the formation of the nation and national identity in Europe and what has happened to countries with ancient civilizations such as Iran? It must be said that what has happened throughout the history of Iran is different from the fate of Europe, where the nation and the state are properly created by the states, but in Iran, even at times in the absence of a state or in the presence of a state that is hostile and Iran has also been the occupier, the national identity of the nation has continued, therefore, such a big difference needs to be explained. An explanation based on the position of imagination in politics, which we believe can be compared to Zia Ebrahimi's point of view.

Zia Ebrahimi is a professor of history at King's College, London, and in his work, he believes that misplaced nationalism has two main components, which are archaism and anti-Arabism (Ebrahimi 2016). They claimed that they displaced themselves racially and linguistically and that they live among Arabs and Islamic lands by accident. He believes that Akhundzadeh, Jalaluddin Mirza, and Kermani were the main theoreticians of this misplaced nationalism, and they were looking for the idealization of Iran before the introduction of Islam.

Methodology

The author tries to explain in this article that the view and opinion of Zia Ebrahimi who looks at the concept of Iran from the perspective of European and modern theories have two types of mistake. The first mistake is a methodological mistake because we believe that Ebrahimi has used modern European

perspectives to discuss the national identity of Iranians, which is wrong in our opinion, and his second mistake is extremely superficial and incorrect understanding of Iran's history, intellectuals. Iranian and their messages. On the other hand, to describe what happened to Iran to create a modern national identity from the ancient reality, we believe in highlighting an important element in politics, and that is the importance of the element of imagination in politics and the importance of narrative and collective identity. In this sense, it can be shown that not only what the Iranians created is not fake, but the Iranian national identity is based on elements of organized imagination that are based on materials from the reality of Iran. We also emphasize that Ebrahimi does not even have a correct understanding of Anderson's discussion in his famous book. Iran in this writing is not only a geographical concept, but this word can also be considered as an imaginary concept.

Results and Discussion

The researches that have examined the concept of nationalism in Europe have some general characteristics. While reviewing these characteristics, we rejected them and we believe that for these reasons, Ebrahimi's book is unable to explain the Iranians as a nation and does not have a correct understanding of Benedict Anderson's point of view.

1. The first claim

Modernity is a kind of renewal of national life in its new form and it mobilizes the nationalism of the masses and this is the need of the modern world. Nationalism is a political thing and it is a characteristic of the modern state.

In response, it should be said that nationalism is not only a political phenomenon, but there is also a kind of cultural nationalism, which, according to Smith, is older than political nationalism. This concept can be shown in Iran with the theory of cultural continuity. The fact that Iranians have expanded and continued throughout their history, especially with the Persian language and literature, shows that there was something in the minds of Iranians whose life had nothing to do with the existence of the state. This expansion and continuity of Iran have shown themselves in various areas from the past until now. They have shown themselves in literature with the research of Mohammad Moin in the book *Mazdasena* and its effect on Persian literature (Moin, 2014), in mysticism with the important writings of Henry Corbin (Corbin, 2015 and Corbin, 2018), and in politics with the Javad Tabatabai's research.

Therefore, using Smith's interpretation of Iran, it can be said that it was not the governments that formed nationalism, but it was nationalism that formed the governments. In other words, throughout their history, Iranians have existed without the existence of governments and have perpetuated themselves in different ways.

2. The second claim

There are no such things as ancient nations and there is no historical evidence that nations existed from the beginning.

In response, it should be said that there are many sources, at least about Iran, that



this country, its people, the name Iran and Iranshahr have existed since ancient times, and this has been abundantly proven. Especially the remaining documents from the Sassanid period make us fully familiar with this issue. Gherardo Gnoli (Gnoli, 2008 and Gnoli, 2018) and Touraj Daryaee (Daryaee, 2004 and Daryaee-Rezakhani, 2018) are among the researchers who prove the antiquity, how the concept called Iranshahr was formed, and the ancientness of the Iranian nation.

Ebrahimi and the lack of accurate knowledge of Iran's history

Iran and the nation were existing and so-called old concepts, they did not emerge from European concepts, and the analysis and evaluation of Iran from this point of view is also wrong, and this is one of the most important problems of Ebrahimi's book. Iran and its developments are studied without considering its subtle differences from Europe. One of the main differences is a kind of rethinking of Iran's history, especially in the Qajar era. In this era, some words, such as homeland, have a new conceptual load that they did not have before, and this is somehow done by using the materials and materials of ancient Iran or what we call the heritage of Iran. A point that shows the difference between the formation of the concept of nation in its new meaning in Iran and Europe, and Ebrahimi does not pay attention to it. In his famous work, Ebrahimi constantly refers to the idea of displacement of Iran, the anti-Arabism of Iranian intellectuals, and their belief in racial and Nazi attitudes. (Ebrahimi, 2016) while these reports are generally incorrect. For example, Mojtaba Minovi opposes any kind of anti-Arabism in a writing. (Minovi, 1993, 33) or Taghizadeh writes in his criticism of extreme and anti-Arab manuscripts: "They gathered in the academy and want to revive Darius and exalt Sasanian science by severing ties with the Arab empire." (Taghizadeh, 1996, 92-93).

Criticism of the concept of imagination and irrationality of nations

One of the main claims of modern theorists about the formation of nations in Europe is that this concept is imaginary. Here, the concept of imagination is always looked at with a negative view, and on this basis, the nations are also considered to be fabricated, fake, mixed up based on stories and myths, etc., and therefore are considered worthless. There are such approaches regarding Iran as well. In response, it should be said that there is not even one example in which a political-social or cultural thing is completely based on reason, imagination, legends, and stories, and in general storytelling is an important thing in building and shaping. They are the nature of human societies.

It should be said that every political order needs an ideology that is not necessarily based on rational and reasoning materials and elements, but rather it monitors the feelings, emotions, and persuasion of citizens. At this level, the defense of ideas is not necessarily based on accurate historical data and sound philosophical and political reasoning because it is related to elements of irrational life and the collective life of citizens. Elements such as pride, being powerful, flag, historical past, myths, and the like are all mounted on the ideological face of the nation. In this sense, the nation and the state emerging from it are essential for every historical community (Ricœur, 1986: 424).

In the current conditions of the world and with the rise of the extreme right, the differences in the European Union, the growing trend of nationalism in the West, and the Trump phenomenon, as well as the dire conditions of the Middle East region, nationalism should be considered an important and determining element more than in the past, for refining It tried from racist, extremist and non-democratic viewpoints and tried to extract from its heart a kind of political theory that would unite Iranians. From our point of view, this style is possible based on the collective imagination and this framework can explain how Iranians stepped into modernity from the heart of the ancient heritage and their nationhood with modern elements that this word and its meaning in Europe. It was obtained, and they combined it.

Keywords: Iran, Imagination, Social Imagination, National Identity, Zia Ebrahimi.

References

- Ahmadi, Babak (2017). *Truth and Beauty, Lectures on the Philosophy of Art*. Tehran: Markaz Publishing.
- Ahmadi, Hamid (2017). *Ethnicity and Ethnicism in Iran*. Tehran: Ney Publishing.
- Anderson, Benedict (2012). *Imagined communities, translated by Mohammad Mohammadi*. Tehran: Rokhdad-e- Nou Publication.
- Anderson, Benedict (1996). *Introduction*, in *Mapping the Nation*. edited by Gopal Balakrishnan. London: Verso.
- Arian Rad, Amin (2021). Iranian Nationalism in Another Version; A Review on the Book on the Origin of Iranian Nationalism. *Saniye Historical Quarterly*, Volume 2, pp. 246-257, spring.
- Ashraf, Ahmad (2017). *Iranian Identity from Ancient Times to the End of Pahlavi*. Tehran: Ney Publishing.
- Azimi, Fakhreddin (2019). *Identity of Iran*. Tehran: Agah Publishing.
- Berlin, Isaiah (2009). *The Roots of Romanticism, translated by Abdullah Kosari*. Tehran: Mahi Publishing.
- Brubaker, Rogers (2012). Religion and Nationalism: Four Approaches. *Nations and Nationalism*, 18 (1), 2-10.
- Calhoun, Craig (2013). *Nationalism*. Translated by Mohammad Rafi Mehrabadi. Tehran: Ashian publication.
- Calhoun, Craig (2020). *Nations Matters*. Translated by Mohammad Reza Fadaei. Tehran: Shirazeh-e-ketab Publication.
- Corbin, Henry (2015). *History of Islamic Philosophy*. Translated by Javad Tabatabai. Tehran: Minooye Kherad Publication.
- Corbin, Henry (2018). *Spiritual and Philosophical Perspectives of Iranian Islam*.



- Translated by Anshallah Rahmati, Volume 1, Tehran: Sophia publication.
- D. Smith, Anthony (2004). *Nationalism: Theory, Ideology, History*. Translated by Mansour Ansari, Tehran: Tamdon-e- Irani publication.
- Daryaei, Touraj (2004). *Sasanian Empire*. Translated by: Morteza Saqib Far, Tehran: Qoqnoos Publication.
- Daryaei, Touraj and Rezakhani, Khodadad (2017). *Iranshahr and the Sassanid World*. Translated by Maryam Bijvand, Tehran: Morwarid Publication.
- Ebrahimi, Reza (2016). *The Emergence of Iranian Nationalism*. Translated by Hasan Afshar, Tehran: Markaz publication.
- Fry, Richard (1984). *The Golden Age of Iranian Culture*. Translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Soroush publication.
- Fukuyama, Francis (2016). *Political Order and Political Decay*. Translated by Rahman Qahremanpour, Tehran: Rowzaneh Publications.
- Fukuyama, Francis (2018) *Identity*, translated by Rahman Kahramanpour, Tehran: Rowzaneh Publications.
- Fukuyama, Francis (2018). Why National Identity Matters. *Journal of Democracy*, 29(4), 5-15.
- Gellner, Ernest (2009). *Nationalism*. Translated by Seyyed Mohammad Ali Taghvi, Tehran: Markaz Publishing.
- Gellner, Ernest (2020). *Nations and Nationalism*. Translated by Abolfazl Minoyifar, Tehran: Gam-e-Nou Publishing.
- Gnoli, Gherardo (2008). *The Idea of Iran; A Research on the Origin of the Name of Iran*. Tehran: Pejoh Cultural and Art Institute.
- Gnoli, Gherardo (2017). *The Formation of the Idea of Iran and Iranian Identity in Ancient Iran. Quoted from the Book Iranian Identity from Ancient Times to the End of Pahlavi*. Ashraf, Ahmad, Translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Ney publication.
- Greene, Niall (2020). *Love of Strangers; Jane Austen's story of six Iranian students in England*. Translated by Amir Mehdi Haqiqat. Tehran: Cheshme Publishing House.
- Griffiths, Martin (2014). *Encyclopedia of International Relations and World Politics*. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney Publishing.
- Herman, David (2013). *Basic Elements of the Narrative*. Translated by Hossein Safi, Tehran: Ney Publication.
- Hobsbawm, Eric (1400). *Nations and Nationalism Since 1780*. Translated by

- Mehdi Saberi, Tehran: Cheshme Publication.
- Irwin, Robert (2020). *Dangerous knowledge Orientalism and its Discontents*. Translated by Mohammad Dehghani. Tehran: Mahi Publishing.
- Legoff, Jacques (2019). *Heroes and Marvels of the Middle Ages*. Translated by Abai and Maryam Beigi, Tehran: Rowzaneh Publications.
- Mayer, Frederickw (2019). *Narrative Politics: Stories and Collective*. Translated by Elham Shushtrizadeh. Tehran: Atraf publication.
- Meskoob, Shahruxh (1989). *Nationality and Language*. Paris: Khavaran Publications.
- Minovi, Mojtaba (1993). *Ferdowsi and His Poetry*. Tehran: Tos Publication.
- Moin, Mohammad (2014). *Mazdisna and Parsi Literature*. The First Volume. Tehran: Tehran University Press.
- Ozkirimli, Umut (2018). *The Latest Debates about Nationalism*. translated by Taher Asgharpour. Tehran: Negahe Moaser publication.
- Ricoeur, Paul (1986). *Du texte à l'action*. Paris: Seuil.
- Ricoeur, Paul (2015). *Ideology, Ethics, Politics*. Translation: Majid Akhgar. Tehran: Cheshme publication.
- Roberts, Jeffrey (2010). *History and Narration*. Translated by Jalal Farzaneh Dehkordi, Tehran: Imam Sadegh University.
- Searle, John (2020). *The Construction of Social Reality*. Translated by Maysam Mohammad Amini, Tehran: Nashre-e-nou publication.
- Smith, Anthony (1986). *The Ethnic Origins of Nations*. Oxford: Blackwell.
- Smith, Anthony (2014). *Nationalism and Modernism*. Translated by Kazem Firouzmand. Tehran: Sales publication.
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2012). *Reflections on Iran, Volume II: The Theory of the Rule of Law in Iran*. Part II: The Theoretical Foundations of Constitutionalism, Tehran: Minooye Kherad publication.
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2018). *Nation, State and Rule of Law*. Tehran: Minooye Kherad publication.
- Tabatabai, Seyyed Javad (2016). *Reflections on Iran, first volume; An introduction to the theory of Iran's decline*. Tehran: Minooye Kherad Publication.
- Tabatabai, Seyyed Javad (2016). *Sociological Ignorance. Siyasat nameh Journal*, Vol. 7, p. 27.
- Taghizadeh, Hassan (1996). *Taghizadeh to Nasrullah-e- Entezam, in London Letters from Taghizadeh's Embassy Period, To Iraj Afshar's Efforts*. Tehran: Farzan Rooz publication.



Tavakoli-Targhi, Mohammad (2018). *Vernacular Modernity and The Rethinking of History*. Tehran: Pardis-e-danesh publication.

Viroli, Maurizio (1400). *For Love of Country*. Translated by Mehdi Nasrolah Zadeh. Tehran: Bidgol publication.

اهمیت تخیل اجتماعی در سیاست و نسبت آن با ادعای تصویری بودن ملت ایران

* سید نوید کلهرودی^۱

۱. دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/A97E5837FB4F8DBA/2%

<https://doi.org/10.1735790.1401.17.2.5.7>

چکیده

برخی پژوهشگران اروپایی بر این نظرند که مفاهیمی همچون ملت و ناسیونالیسم، مفاهیمی جدید هستند که از قرن هجدهم به این سو شکل گرفته‌اند. طراحان این دیدگاه، استدلال می‌کنند که این مفاهیم تا پیش از اقدام روشنفکران و حکومت‌ها به بازسازی و برکشیدن آن‌ها از دل تاریخ و استفاده سیاسی از آن‌ها، وجود نداشته‌اند. در مورد ایران نیز، برای نمونه، ضیاء ابراهیمی در کتاب خود با عنوان «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی» بحثی را با عنوان «ناسیونالیسم بی‌جاساز» مطرح می‌کند. به نظر او، روشنفکران ایرانی تلاش کرده‌اند تا ایران را در یک فرایند ایدئولوژیک، بی‌مکان و بی‌جا تصور کرده و با اروپا، و نه اعراب، پیوند دهند و این فرایند با نژادپرستی و نگرش‌های نازیستی و عرب‌ستیزی ایرانیان آمیخته بوده است. این مقاله نشان می‌دهد که مفاهیمی همچون تخیل اجتماعی و روایت‌گری، موجب قوام هویت ملی و به تبع آن، دولت -ملت ایران شده‌اند. تخیل، در معنایی که توضیح خواهیم داد، همواره نزد ایرانیان دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و نقش بنیادینی در شکل‌دهی به هویت ایرانیان داشته است و در رویارویی ایرانیان با جهان مدرن در آستانه مشروطه، نوعی درک مدرن از ملت را شکل داده است. ابراهیمی، ضمن داشتن خطاهای روشی، درک درستی از تاریخ ایران نیز ندارد و بررسی ایران در چارچوب دیدگاه‌های اروپایی نیز اشتباه دیگر وی به‌شمار می‌آید.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران، تخیل، تخیل اجتماعی، هویت ملی، ضیاء ابراهیمی

* نویسنده مسئول:

سید نوید کلهرودی

پست الکترونیک: navidkalahroudi@ut.ac.ir

مقدمه

ایران امروز، همچون همیشه تاریخ خود، کانون درگیری‌ها و ستیزهای گوناگون است و به سبب فقدان حکمرانی خوب و ناتوانی در اداره برخی از امور، بعضی از بحران‌هایش نسبت به گذشته، فزونی نیز یافته‌اند. اگر بپذیریم که یکی از مهم‌ترین عناصر قوام‌دهنده یک ملت در جهان مدرن، مفهوم «دولت-ملت» است، می‌توانیم این نکته را نیز قبول کنیم که ما به دلایل پرشماری نتوانسته‌ایم یک دولت-ملت قوی داشته باشیم. گرفتار شدن کشور در چنبره بحران‌هایی همچون درگیری‌های قومی، جدایی طلبی، دولت‌های ضعیف و ناکارآمد، بحران بی‌اعتمادی ملت به حکومت، شکاف گسترده میان حکمرانان با مردم، و ناتوانی در تشخیص دقیق مفهوم مصلحت عمومی، از جمله مشکلات ایران امروز به شمار می‌آیند و در این میان، به کارگیری اسلوب‌های غربی برای بررسی تاریخ ایران، گاهی به اشتباه‌های بنیادینی در بررسی و تبیین هویت ملی ایرانیان می‌انجامد. این نگاه که پهنه گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را در خود جای داده است، شرایط ایران را با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های مدرن و اروپایی و از آن زاویه بررسی می‌کند و به‌ویژه درباره ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بر این نظر است که ایران، یک جعل تاریخی است و در گذشته چنین کشوری با این مختصات وجود نداشته است و همه این ادعاها، برساختی هستند که از دوران رضاشاه شکل گرفته‌اند. این نگاه که در گذشته نیز وجود داشت، بیشتر از سوی فعالان سیاسی و جدایی طلبان ترویج می‌شد و تنها رنگ‌وبوی تاریخی داشت، اما در طول چند سال گذشته سر و شکلی تازه و به ظاهر آکادمیک نیز به خود گرفته است. این پژوهش‌ها، از تحقیقات اروپایی درباره چگونگی شکل‌گیری ملت و حس ناسیونالیستی در غرب تأثیر پذیرفته‌اند که به‌طور طبیعی، پاسخی است به روند تحولی که در آنجا رخ داده است و الزاماً قابل تعمیم به نقاط دیگر جهان نیست. مشکل و مسئله اساسی، به کارگیری همین چارچوب نظری غربی نادرست برای تحلیل ایران است. مسئله بنیادینی که هنوز در میان پژوهشگران اروپایی نیز مطرح است، این است که آیا ملت‌ها واقعاً یک امر ابدایی، متأخر، و جعلی هستند، یا اینکه از گذشته وجود داشته‌اند؟ آیا می‌توان وجود ملت‌ها را به‌طور کلی منکر شد و آن‌ها را ساخته دست دولت‌ها دانست و با این پیش‌فرض بر متأخر بودن و نه ازلی بودن آن‌ها تأکید کرد؟ صرف‌نظر از این مباحث، ملت‌ها در جهان امروز چه جایگاهی دارند و چرا باوجود همه تلاش‌های نظریه‌پردازان پست مدرن، چپ، و جهان‌وطن‌گرا، در زمین واقعیت، هنوز هم ملت-دولت‌ها مهم‌ترین بازیگر جهان سیاست به شمار می‌آیند؟ و در این میان، چه

تفاوتی میان سرشت و سرنوشت شکل‌گیری ملت و هویت ملی در اروپا و کشورهای دارای تمدن‌های کهن و باستانی، همچون ایران، وجود دارد؟ درواقع، باید گفت آنچه در طول تاریخ ایران رخ داده است با سرنوشت اروپایی که ملت و دولت در آن به‌درستی توسط دولت‌ها ساخته شده است، تفاوت دارد. اما در ایران در مقاطعی حتی در نبود دولت یا باوجود دولت‌های متخاصم و اشغالگر نیز هویت ملی و ملت تداوم داشته‌اند؛ بنابراین، چنین موضوع و تفاوت بزرگی نیازمند توضیح است؛ توضیحی مبتنی بر جایگاه تخیل در سیاست که معتقدیم، می‌توان آن را روبه‌روی دیدگاه ضیاء ابراهیمی قرار داد.

ضیاء ابراهیمی، دانشیار تاریخ کینگرکالج لندن، در اثر خود بر این نظر است که ناسیونالیسم بی‌جاساز دو مؤلفه اساسی دارد که عبارتند از: باستان‌گرایی و عرب‌ستیزی (ابراهیمی، ۱۳۹۶). ابراهیمی، به‌زعم خود، با بهره‌گیری از دیدگاه اندرسون، توضیح می‌دهد که ایرانیان ملی‌گرا مدعی بوده‌اند که خود را به‌لحاظ نژادی و زبانی، جاکن کرده‌اند و از سر تصادف در میان اعراب و سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند. وی بر این نظر است که آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا، و کرمانی، به‌عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این ناسیونالیسم بی‌جاساز، در پی آرمانی‌سازی ایران پیش از ورود اسلام بوده‌اند.

نگارنده نوشتار حاضر تلاش کرده است توضیح دهد که نگاه و نظر ضیاء ابراهیمی (به‌عنوان نمونه موردی) که از دیدگاه نظریه‌های اروپایی و مدرن به مفهوم ایران نگاه می‌کند، دچار دو نوع خطاست. خطای نخست، خطای روشی است؛ زیرا بر این نظریه که ابراهیمی از دیدگاه‌های مدرن اروپایی برای بحث درباره هویت ملی ایرانیان استفاده کرده است که، به‌زعم ما، اشتباه است و دومین خطای وی، شناخت بسیار سطحی، سلیقه‌ای، و نادرست از تاریخ ایران، روشنفکران ایرانی، و رساله‌های آن‌هاست. درمقابل، در اینجا برای توصیف آنچه بر ایران رفت تا از دل واقعیتی کهن، هویت ملی مدرنی را برای خود برسازد، معتقد به برجسته‌سازی عنصری مهم در سیاست هستیم و آن، اهمیت عنصر تخیل در سیاست و جایگاه روایت و هویت جمعی است؛ به‌این معنا، می‌توان نشان داد که نه تنها آنچه ایرانیان بر ساخته‌اند، جعل نیست، بلکه هویت ملی ایرانی بر مبنای عناصری از تخیل سازمان یافته است که بر عناصری از واقعیت ایران سوار شده‌اند و به‌این ترتیب، بر این نکته نیز پای می‌فشاریم که ابراهیمی حتی درک درستی از بحث اندرسون در کتاب معروفش نیز نداشته است. در یک کلام، ایران در این نوشته، تنها مفهومی جغرافیایی نیست، بلکه می‌توان به این واژه به‌مثابه مفهومی تصویری نیز نگریست.

۱. پیشینه پژوهش و بررسی مفاهیم

تمرکز این مقاله بیش از هرچیز بر توضیح این موضوع است که ناسیونالیسم و ملت در غرب چگونه شکل گرفتند و در ایران، چطور با نحوه شکل‌گیری متفاوتی از این پدیده‌ها روبه‌رو هستیم.

۱-۱. ملت و ناسیونالیسم

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت، واژه «ملت» یا براساس مصداق‌های عینی تعریف می‌شود، یا برپایه مصداق‌های ذهنی (اگرچه ممکن است بتوان این واژه را براساس هردوی این‌ها نیز شرح داد). نگاه عینی به ملت، حالتی است که ملیت معمولاً برپایه اشتراک اعضا در عناصری مانند زبان و قومیت و مذهب و نژاد و تبار مشترک و همچنین، فرهنگ مشترک تعریف می‌شود (گریفتس، ۱۳۹۴: ۹۲۰).

درباره منشأ پیدایش ملت‌ها نیز پاسخ‌های متفاوتی ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را به‌طورکلی در قالب سه نگرش گوناگون دسته‌بندی کرد^(۱). روایت نخست، روایتی است ملت‌گرا یا رومانیتیک^(۲). این نگاه به ملت‌ها از اواخر قرن هجدهم در اروپا و آمریکا مطرح شد و البته بیشتر در آلمان و با دیدگاه‌های نژادی گره خورد. روایت دوم، روایت مدرن و پست‌مدرن است. این روایت‌ها از شکل‌گیری مفهوم ملت، واکنشی به فضای جنگ‌های جهانی و به‌ویژه مفهوم نژادپرستی بودند (اشرف، ۱۳۹۷: ۲۹). این نگرش در حالت افراطی خود، گذشته تاریخی ملت‌ها را نفی می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان مدرن و پست‌مدرن بر این نظرند که ملت، یک مفهوم برساخته و دست‌آورد جهان جدید است. سرانجام، نگرش سوم، نگرش تاریخ‌نگر است. این روایت، هویت ملی را مقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌داند و عطف‌بماسبق کردن آن را نمی‌پذیرد. در این نگاه، ملیت نه برآمده از ذات‌گرایی رمانتیک است و نه البته برآمده از دیدگاه‌های پست‌مدرن. مروجان دیدگاه تاریخ‌نگر، «بر ریشه‌های تاریخی اجتماعات قومی-فرهنگی تأکید می‌کنند» (اشرف، ۱۳۹۷: ۳۹). در این نگرش، ملت‌ها شکل گرفته از دل فرایندهای تاریخی بلندمدت هستند.

در پژوهش حاضر بر دیدگاه چند نظریه‌پرداز مطرح مدرن متمرکز شده‌ایم تا نشان دهیم که نگاه و نگرش آن‌ها درباره پدیده ملت و ناسیونالیسم چیست. با بررسی این ادبیات پژوهشی به‌خوبی درخواهیم یافت که عناصر بنیادین نگرش مدرن‌ها به دو مفهوم ملت و ناسیونالیسم

چیست و چرا گرده برداری یا تأثیرپذیری از این نگرش‌ها برای ارائه هر تحلیلی درباره ایران، نادرست است.

۱-۱-۱. ارنست گلنر^۱

ارنست گلنر، ناسیونالیسم را مرامی سیاسی می‌داند که بر مبنای آن، تشابه فرهنگی، اساسی‌ترین نوع پیوند اجتماعی به‌شمار می‌آید (گلنر، ۱۳۸۸: ۸). وی بر این نظر است که نظریه‌پردازان ملی‌گرایی به دو دسته کلی نوین‌گرایان و دیرینه‌گرایان تقسیم می‌شوند. گلنر خود را جزو گروه نخست دانسته و ملی‌گرایی را امری نوین به‌شمار می‌آورد که از دل پدیده صنعتی شدن زاییده شده است. او بر این نظر است که بشر به‌طورکلی سه دوره زندگی را طی کرده است: پیشاکشاورزی، کشاورزی، و صنعتی.

به‌زعم گلنر، ملی‌گرایی یک نظریه سیاسی است که بر هماهنگی میان رژیم سیاسی و ملت استوار است (گلنر، ۱۴۰۰: ۲۳) و ملت در جایی پدیدار می‌شود که پیشتر، دولت به‌وجود آمده باشد (همان، ۲۸). گلنر به‌ازلی بودن ملت اعتقاد ندارد و ازهمین‌رو، دارا بودن ملیت را ویژگی ذاتی بشر نمی‌داند و بر این نظر است که نبود ملت، ناممکن نیست. نظریه گلنر به‌طور خلاصه بر این اصل استوار است که بشر با ورود به مرحله صنعتی، مدرن شد. وی جامعه مدرن را شبیه ارتش می‌داند و بر این نظر است که در جامعه مدرن همه مردم دارای ویژگی‌ها و توانایی‌های مشخصی هستند. در این جامعه، به‌سبب رشد جمعیت و شکل‌گیری مناسبات جدید شغلی و حاکم شدن سبک نوینی از زندگی، دیگر یکایک مردم، یکدیگر را نمی‌شناسند؛ بنابراین، دولت به مفاهیم مشترکی نیاز دارد که مانند چسب این مردم را به یکدیگر پیوند بزند. به‌تعبیر دیگر، مشروعیت آمریت دولت در گرو این است که اعضای یک گروه، دارای فرهنگ مشترک باشند که نام دیگر آن، ملت بودن است (گلنر، ۱۳۸۸: ۸) و ازهمین‌رو، تعیین یک استاندارد برای زبان، وجود نهاد آموزش عمومی، آن هم در سطحی وسیع، لازم خواهد بود (گلنر، ۱۴۰۰: ۶۹)؛ بنابراین، وی شکل‌گیری ملت و ناسیونالیسم در اروپا را نه یک امر ذاتی، بلکه ناشی از ضرورت صنعتی شدن جوامع می‌داند. ملی‌گرایی از این دیدگاه کوششی است برای هماهنگ‌سازی فرهنگ و جامعه سیاسی.

1. Ernest Gellner

۲-۱-۱. /اریک هابسبام^۱

هابسبام نیز همسو، و چنان‌که خود می‌گوید، در برخی موارد متأثر از گلنر است. او نیز بر این نظر است که ملت‌ها، عمر درازی ندارند و معنای مدرن ملت، نهایتاً به سده هجدهم بازمی‌گردد (هابسبام، ۱۴۰۰: ۱۳). او ملت‌ها را چونان تازه‌واردانی نوپا می‌داند و بر این نظر است که هیچ معیار بسنده‌ای برای اینکه به کدام یک از انبوه جمعیت‌های انسانی لقب ملت بدهیم، نداریم. او بر این نظر است که ملت، مفهومی مصنوعی، ابداعی، و زاینده‌شده از دل مهندسی اجتماعی است و ملت‌ها از بالا ساخته می‌شوند (همان: ۱۱). برپایه نظر هابسبام، ملت مدرن، امری تازه است، اما اینکه هویت ملی، امری طبیعی، ابتدایی، و دائمی است، توسط دولت‌ها در ذهن مردم جاانداخته شده است؛ چنان‌که گویی هویت بر تاریخ مقدم است؛ از همین رو، وی تلاش می‌کند نشان دهد که مفهوم ملت، عمر تاریخی چندانی ندارد و معنای قدیم آن، حاکی از واحدی قومی بوده است، اما در عصر جدید، به معنای اتحاد و استقلال سیاسی به‌شمار می‌آید (همان: ۳۰). او شکل‌گیری ملت و ناسیونالیسم را ناشی از سیاست‌های صنعتی و مرکانتیلیستی می‌داند و بر این نظر است که رشد اقتصادی اساسی بر مبنای تکیه دولت بر مرزهای سرزمینی پدید آمده است (همان: ۳۷). همچنین، او شکل‌گیری ملت مدرن را واکنشی به خلأ عاطفی به‌جای مانده از عقب‌نشینی، تجزیه، یا فقدان اجتماعات و شبکه‌های انسانی می‌داند که در نتیجه مدرنیته از بین رفته‌اند (همان: ۶۲-۶۱). هابسبام با هر نوع زبان ملی‌ای مخالف است و آن را برساخته‌ای نیمه‌مصنوعی می‌داند که ابداع شده است.

۳-۱-۱. /مائوریسیو ویرولی^۲

ویرولی بر این نظر است که مفاهیمی همچون عشق به میهن، وفاداری به ملت، وطن‌پرستی، و ملی‌گرایی با یکدیگر یکسان نیستند و باید از یکدیگر تفکیک شوند. ویرولی در اثر خود با عنوان «برای عشق به میهن»، تاریخ تحول این مفاهیم را به تفصیل بررسی کرده و توضیح می‌دهد که از عصر باستان تا دوران معاصر، چگونه مفاهیمی همچون وطن‌پرستی، پاتریا، جمهوری‌خواهی، فضیلت فردی و جمعی، آزادی و وطن‌دوستی، دچار تغییر و تحول شده‌اند. او

1. Eric Hobsbawm

2. Maurizio Viroli

توضیح می‌دهد که ملی‌گرایی در اروپا و در قرن هجدهم برای دفاع، تحکیم وحدت، و همگونی فرهنگی و زبانی و قومی ساخته شد (ویرولی، ۱۴۰۰: ۱۳). او با تفکیک وطن‌پرستی و ملی‌گرایی، توضیح می‌دهد که ملی‌گرایی در پی نوعی وحدت معنوی و فرهنگی میان مردم، و وطن‌پرستی، در پی وفاداری به کشور و شاه است و می‌تواند دارای ویژگی‌های سرکوب‌گرایانه و تبعیض و تغلب باشد. همچنین، ویرولی، وطن‌پرستی را دل‌سپاری به یک مکان خاص و شیوه خاصی از زندگی می‌داند که برپایه آن، فرد باور دارد که بهترین در جهان است، با این تفاوت که به نظر او، وطن‌پرست واقعی، علاقه‌ای به تحمیل نگرش خود به دیگران ندارد (همان: ۱۵). او با اشاره به نگاه اندرسون، بر این نظر است که ملی‌گرایی از دل ترس و نفرت از یک دیگری بزرگ شکل نگرفته است، بلکه ملت‌ها دارای ویژگی‌های عشق‌برانگیزند و شعر، نشر، موسیقی، و هنرهای تجسمی ملی‌گرایانه، همه از عشق سخن می‌گویند. ویرولی در نقد دیگر مفسران ناسیونالیسم به نکته مهمی اشاره کرده و بر این نظر است که آن‌ها روش اندرسون را نفهمیده‌اند و تنها یک واژه ابداع را از اندرسون وام گرفته و نگاه خود را بر آن تحمیل کرده‌اند.

۴-۱-۱. کریگ کلھون^۱

کلھون بر این نظر است که ملی‌گرایی، نخست در انقلاب‌ها و جنگ‌های استقلال‌طلبانه ظاهر شده است (کلھون، ۱۳۹۲: ۱۴). او برخلاف شارحان دیگر ناسیونالیسم، ملی‌گرایی را یک واقعیت می‌داند که بر مبنای آن، مرزها و حاکمیت ملی کشورها شکل گرفته‌اند و ملی‌گرایی مورد توجه است، به این سبب که به هویت جمعی مردمان اهمیتی بنیادین می‌دهد و همچنین، دارای بار عاطفی است (همان: ۱۶). او واژه ملت را کلمه‌ای قدیمی می‌داند که پیش از عصر جدید، تنها به معنای مردمانی بود که به وسیله زادگاه و فرهنگ مشترک با یکدیگر پیوند داشتند (همان: ۲۹). کلھون با ارنست گلنر مخالف است و بر این نظر است که ملی‌گرایی، تنها یک آیین و یک امر سیاسی نیست، بلکه روش سخن گفتن، اندیشیدن، و عمل کردن است؛ درحالی‌که تعریف گلنر این مسائل را نادیده می‌گیرد و محدود است.

کلھون، ملت‌ها را محصول مسئولیت مشترک جمعی می‌داند. او با نقد جدایی‌طلبی و رویکرد جهان‌وطنی، بر این نظر است که جست‌وجوی هر نوع سیاست پساملی، خطرناک است؛ زیرا بنیان بسیاری از دموکراسی‌های واقعاً موجود در ملت‌دولت‌ها نهفته است؛ به بیان روشن‌تر، این ملت‌ها

1. Craig Calhoun

هستند که همبستگی را می‌سازند و از دل ملی‌گرایی به نوعی دموکراسی و همچنین، عدالت توزیعی دست پیدا می‌کنند (کلهون، ۱۴۰۰: ۱۳). او در نظری بدیع، معتقد است، بسیاری از مؤلفه‌های ملت مدرن، بسیار پیشتر از عصر مدرن نیز وجود داشته‌اند (همان: ۲۱). وی همچنین با هر نوع تفسیر قوم‌گرایانه، به عنوان ریشه شکل‌گیری ملت، مخالف است و بر این نظر است که «دامنه نفوذ زبان و فرهنگ مشترک از پیوندهای نسبی فراتر می‌رفته است» (همان: ۲۲). او نیز با اشاره به نگاه اندرسون توضیح می‌دهد که جعلی دانستن هویت ملی و تأکید بر جعل و ابداع سنت‌ها، اشتباه است؛ زیرا، باعث می‌شود که سرشت تاریخی و همبستگی ملت‌ها را نادیده بگیریم (همان: ۵۴). سنت از نظر کلهون، نوعی بازتولید فرهنگی و جهت‌گیری عملی برای هر نوع کنش ملی است و ملت‌گرایی بر پایه سنن ساخته می‌شود و تأکید بر این امر، به این معنا نیست که ملت‌گرایی، اوهامی است عاری از تحلیل‌های واقع‌بینانه. کلهون، ملت‌گرایی را سازه‌ای روایی می‌نامد که تاریخشان همچون شخصیت‌های رمان در قالب داستان و حکایت پدیدار می‌شود (همان: ۹۹). او در نهایت در پاسخ به این ادعا که سنت‌ها، جعلی‌اند پاسخ می‌دهد که نخست اینکه، همه سنت‌ها، ایجابی هستند و هیچ‌یک واقعاً ازلی نیستند و دوم اینکه تمام سنت‌ها، دستخوش ستیز درونی و پیوسته در حال باز شکل‌گیری نهان و آشکار هستند (همان: ۱۰۲).

۵-۱-۱. آنتونی اسمیت^۱

آنتونی اسمیت بر این نظر است که میان گذشته و واقعیت سنت‌های قومی، ارتباط و پیوستگی وجود دارد (اسمیت، ۱۹۸۶). بر این اساس، چیزی به نام جعل وجود ندارد، بلکه هویت‌های ملی در همه جا داستان مخصوص به خود را دارند و تاریخ‌های گوناگون ویژه خود را به وجود آورده‌اند. اسمیت توضیح می‌دهد که ملت‌ها، ازلی یا طبیعی نیستند، اما برخی ملت‌ها، ریشه در تاریخ باستانی دارند. او ملت‌ها را مقوله‌های بلندمدتی می‌داند که همواره بازسازی می‌شوند و هر ملتی برای دوام خود به هسته‌های قومی، موطن، قهرمان، و اعصار طلایی نیاز دارد (همان: ۲۱۶).

اسمیت در اثر دیگر خود، نقش عناصر نمادین در زبان و ایدئولوژی و نسبت آن‌ها با ناسیونالیسم را بررسی می‌کند و توضیح می‌دهد که ناسیونالیسم، بیشتر به یک نوع ایدئولوژی شبیه است، اما همچون یک جنبش اجتماعی، با زبانی نمادین و ریشه‌های مختلف، ظهور و بروز پیدا می‌کند. از دید اسمیت، همه ملت‌ها دارای بنیادهای مقدس هستند و ناسیونالیسم،

1. Anthony D. Smith

همچون یک مذهب سیاسی، به زیست خود ادامه می‌دهد و هویت ملی، یکی از سنگ‌بناهای نظام جهانی معاصر است (اسمیت: ۱۳۸۳).

۶-۱-۱. بندیکت اندرسون^۱

اندرسون، ملت را همچون خانواده بزرگی می‌داند که هیچ‌یک از اعضایش از پیش همدیگر را ندیده‌اند (اندرسون، ۱۳۹۱). بنابر دیدگاه وی، این فرایند از دل سرمایه‌داری و ارتباط آن با صنعت چاپ و نشر کاغذ و کتاب آغاز شد. او بر این نظر است که رمان‌ها و روزنامه‌ها در این زمینه، نقش بنیادینی داشته‌اند. روزنامه‌ها و کتاب‌ها با گسترش و پیشرفت صنعت چاپ، به تعبیر اندرسون، نوعی از مناسک توده‌ای مشترک را ایجاد کردند؛ بنابراین، رمان‌ها و داستان‌ها از این قابلیت برخوردار بودند که به آهستگی، اما پیوسته، در واقعیت نفوذ کنند و اعتماد فراوان جماعت را شکل دهند (اندرسون، ۱۳۹۱: ۷۹).

اندرسون در نوشته دیگری این نقد را به ارنست گلنر وارد می‌کند که وی متوجه منظور او از تصور و تخیل نشده است. او به این نکته اشاره می‌کند که گلنر، ابداع را نه با تخیل و ایجاد، که با جعل و تحریف یکسان دانسته است (اندرسون، ۱۹۹۶: ۶).

درمجموع، باید گفت که ملی‌گرایی، بن‌مایه جهان کنونی ما را ساخته است و از آن گریزی نیست؛ هویت‌های ملی پایدارند؛ زیرا، ملی‌گرایان با «یکسان‌سازی زبانی، فرهنگی، و سیاسی، عمیقاً در خودشناسی مان اثر گذاشته‌اند و بدون ملی‌گرایی نمی‌توانیم به پرسش من کیستم، پاسخ دهیم (اوزکریملی، ۱۳۹۸: ۶۸).

۲-۱. بی‌جاسازی و مدرن بودن مفهوم ایران

رضا ضیاء ابراهیمی، در کتابی با عنوان «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی»، بر اصطلاح بی‌جاسازی تأکید دارد و با بررسی اندیشه‌های افرادی همچون آخوندزاده تلاش کرده است این نگاه به مفهوم ناسیونالیسم را برجسته کند. از دید ابراهیمی و در نگاهی که او منتقد آن است، تأکید می‌شود که ایران همیشه بوده است، عظمت ایران متعلق به دوران پیش از اسلام است، مشکل ایران، انحطاط ناشی از ورود اسلام به ایران بوده است و سرانجام اینکه، ایرانیان با اروپایی‌ها، ویژگی‌های مشترک نژادی دارند و به سبب جبر جغرافیایی، کشورشان در مکان اشتباهی قرار

1. Benedict Anderson

گرفته است. ابراهیمی توضیح می‌دهد که روشنفکران با فرایندی از بی‌جاسازی تلاش کرده‌اند ایران را به‌گونه‌ای دیگر تصور و جعل کنند^(۳) (ابراهیمی، ۱۳۹۶).

۲. بحث اصلی و مشکلات روشی کتاب ابراهیمی

چرا ابراهیمی، شرایط ایران را با چنین رویکرد و نگاهی تحلیل می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد، چند دلیل برای این موضوع وجود داشته باشد که ازجمله آن‌ها می‌توان به تحلیل ایران از دریچه شرق‌شناسی و مباحث اروپایی، تأثیرپذیری از طیف گسترده دیدگاه‌های مدرن درباره شکل‌گیری ملت و ناسیونالیسم، عدم شناخت دقیق تاریخ ایران و به‌تبع آن، نبود شناخت از چگونگی تفاوت و سیر تطور شکل‌گیری ملت در ایران و اروپا و سرانجام، داشتن نگرش منفی درباره مفهوم تخیل، به‌عنوان عاملی مهم در شکل‌گیری ملت‌ها، اشاره کرد. در ادامه تلاش کرده‌ایم هریک از این مفاهیم را توضیح داده و در خلال آن، کاستی‌های این دیدگاه‌ها (دست‌کم زمانی که از آن‌ها برای بررسی ایران استفاده می‌شود) را بررسی کنیم.

۲-۱. شرق‌شناسی و تحلیل اروپایی ایران

می‌دانیم که بخش عمده شناخت اولیه ایرانیان از تاریخشان در سده‌های اخیر، وام‌دار تلاش تاریخ‌نویسان، باستان‌شناسان، و پژوهشگران اروپایی است. درواقع، در سال‌هایی که ایران، غرق در تاریکی بود، پژوهشگران غربی، نخستین پژوهش‌ها درباره تاریخ ایران باستان را انجام دادند. همین نکته سبب شد که تاریخ‌نویسی غربی به یگانه اسلوب بررسی و پژوهش درباره تاریخ ایران تبدیل شود؛ اسلوبی که برای تاریخ‌نویس و فکر اروپایی مناسب است. این نکته‌ای است که کمتر به آن توجه شده و تنها افرادی همچون جواد طباطبایی به آن اشاره‌هایی داشته‌اند. به‌تعبیر طباطبایی، تاریخ‌نویس غربی از دریچه‌ای به ایران نگاه می‌کند که حاصل آگاهی ملی اوست و بنابراین، برای خود او دارای وجهی است، ولی مطرح شدن نظریه‌های افرادی همچون ادوارد سعید و رویکردهای شرق‌شناسانه او به زبان طباطبایی - تنها حاکی از نوعی نگرش «خیال‌اندیش» است و بر رویکردی روشنفکرانه دلالت دارد که بر «شرق آرمانی و نابی» ناظر است که وجود خارجی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۷). وی توضیح می‌دهد که «سعید از موضع یک روشنفکر جهان‌وطن و چپ‌گرای مرفقی به نقادی از غرب می‌پردازد و... موضوع وی، پیکار سیاسی بود... و دست‌کم می‌توان گفت، نتوانست موضعی در آگاهی بیرون تاریخ‌نویسی غربی داشته باشد» (همان: ۱۷).

دایرت اروین^۱، یکی دیگر از منتقدان سعید است که به طور کلی، نگرش سعید به شرق شناسی را رد می‌کند. اروین توضیح می‌دهد که «شرق شناسی از نظر سعید، نوعی گفتمان سلطه جویانه امپریالیسم، گفتمانی تعیین کننده هرآنچه در غرب می‌توان درباره شرق، به ویژه درباره اسلام و اعراب نوشت و اندیشید» است (اروین، ۱۴۰۰: ۱۹). از دیدگاه وی، سعید، بسیاری از شرق شناسان مهم و مطرح را نادیده گرفته است و مطالعات خود را به سرزمین اصلی اعراب محدود می‌کند و درباره مطالعات مربوط به ایران یا ترکیه، سخن چندی نمی‌گوید (همان: ۳۳۰). به بیان روشن تر، اشکال بزرگ سعید این است که وی شرق را به عالم اسلام و آن هم به دنیای عرب فرومی‌کاهد؛ درحالی که نخست اینکه تمام شرق، اعراب نیستند و دوم اینکه، ایرانیان، سرشتی متفاوت و پیچیده دارند که درون جهان اسلام جای نمی‌گیرند، اما بیرون از آن نیز نیستند. درواقع، نقد گسترده طباطبایی (که نگارنده آن را از جمله معدود نقدهای روشی صحیح به روایت های غربی از تاریخ ایران می‌داند) به تقریباً همه نظریه هایی که تا پیش از او ایران را توصیف کرده اند، نشان می‌دهد که او از معدود مفسران تاریخ ایران است که در پی تحمیل منطقی از بیرون و سوار کردن نظریه ای بر ایران نیست. توجه عمیق طباطبایی به مفهوم سنت، تأییدگر همین نگاه است و تأکیدهای فراوان او بر اینکه ایران را باید از همه دستگاه های مفاهیم تاریخ نگاری غربی بیرون کشید و به گونه ای مستقل بررسی کرد، نیز همین نکته را نشان می‌دهد. نکته مهم در آثار طباطبایی، تأکید پیوسته او بر این نکته است که باید ایران را خارج از همه چارچوب های نظری غربی، از شرق شناسی گرفته تا دیدگاه های چپ گرایانه و...، بررسی کرد و نویسنده مورد نقد ما، یعنی ابراهیمی، دقیقاً راهی خلاف این نکته را در پژوهش خود پیموده است و اثر وی، دچار خطاهای آشکار روشی و بیش از آن، تاریخی است که در ادامه به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۲-۲. تأثیرپذیری از نظریه های مدرن درباره شکل گیری ملت و ناسیونالیسم و تحمیل

آن بر ایران

در بالا به مهم ترین دیدگاه های نظریه پردازان مدرن درباره شکل گیری ملت و ناسیونالیسم در اروپا اشاره کردیم. نگارنده بر این نظر است که بیشتر این نظریه ها، حتی اگر درباره اروپا درست باشند، در مورد ایران معنایی ندارند (چه در مورد چگونگی تشکیل دولت و ملت در اروپا و چه درباره راهی که برای مدرن شدن ملت ها پیموده شده است). صرف نظر از این

1. Robert Irwin

بحث، این نگرش مدرن به مفهوم ملت، در خود اروپا نیز منتقدانی دارد. ما نیز از یکی از همین نقدها استفاده کرده و نشان داده‌ایم که این مفاهیم، نه تنها قابل تعمیم به ایران نیستند، بلکه در خود اروپا نیز محل تردیدند و در نتیجه، گریه برداری ابراهیمی از این عناصر و تعمیم آن برای تفسیر ایران نیز نادرست است.

یکی از بنیادی‌ترین شرح‌ها و البته نقدها بر دیدگاه‌های مدرن درباره شکل‌گیری پدیده ملت-دولت در اروپا، از آن آنتونی اسمیت و کتاب او «ناسیونالیسم و مدرنیسم» است. اسمیت در این کتاب تلاش می‌کند نظریه‌ها و رهیافت‌های مدرن درباره ملی‌گرایی را به روشی انتقادی بررسی کند. او توضیح می‌دهد که دیدگاه‌های مدرن، مدعی‌اند که ملت، امری دست‌وپاشده و یک جعل در دوران جدید است: «... ملت‌ها و ملی‌گرایی، جزء ذاتی خصلت جهان مدرن و انقلاب مدرنیت هستند» (اسمیت، ۱۳۹۴: ۲۳). او در ادامه، انواع نگاه‌های مطرح درباره ملی‌گرایی را بررسی کرده و سپس، هریک از آن‌ها را نقد می‌کند. براین اساس، نظریه‌های پژوهشگران اروپایی درباره ملی‌گرایی در اروپا نیز لزوماً درست نیستند، چه برسد به اینکه برای تبیین ایران به کار روند. برخی از دیدگاه‌های مدرن درباره پدیده‌هایی همچون ملت و ناسیونالیسم، که ابراهیمی از آن تأثیر پذیرفته است، به شرح زیر است:

الف) مدرنیته افراد را نابسامان و سرگشته کرده و موجب ازخودبیگانگی بشر شده است؛ بنابراین، ناسیونالیسم، عامل وحدت‌بخش عصر جدید است تا توده به آن چنگ بزنند و تحت کنترل دولت باشد.

صرف‌نظر از اینکه ایران، منطق و راهی متفاوت از جهان غرب را درباره پدیده مدرنیته پیمود، می‌توان به این نکته اشاره کرد که اتفاقاً اگر چیزی بتواند سرگستگی و بیگانه شدن انسان مدرن ایرانی را بهبود بخشد، ملیت، ریشه‌های کهن فرهنگی، و واقعیت تاریخی ملت ایران است؛ چیزی که در عمل، در اروپا وجود خارجی نداشته است؛ بنابراین، چنین رویکردی درباره ایران، محلی از اعراب ندارد؛

ب) مدرنیته، نوعی تجدیدحیات قومی در شکل جدیدش است و ملی‌گرایی، توده‌ها را بسیج می‌کند و این، نیاز جهان مدرن است. ملی‌گرایی، یک امر سیاسی و خاصیت دولت مدرن است.

در پاسخ باید گفت، ملی‌گرایی، تنها یک پدیده سیاسی نیست، بلکه نوعی ملی‌گرایی فرهنگی نیز وجود دارد که اتفاقاً به تعبیر اسمیت، قدیمی‌تر از ملی‌گرایی سیاسی است. این

مفهوم را در ایران می‌توان با نظریهٔ تداوم فرهنگی نشان داد. همین‌که ایرانیان در طول تاریخ، خود را به‌طور خاص با زبان و ادبیات فارسی، بسط و تداوم بخشیده‌اند، نشان می‌دهد که چیزی در اذهان ایرانیان وجود داشته که وجود آن، ربطی به وجود دولت نداشته است. این بسط و تداوم ایران از گذشته تاکنون در حوزه‌های مختلفی نمود داشته است. در ادبیات، با پژوهش‌های ارزشمند محمد معین در کتاب «مزدیسنا» و تأثیر آن بر ادب فارسی (معین، ۱۳۹۴)، در عرفان با نوشته‌های مهم هانری کرین (کرین، ۱۳۹۵؛ کرین، ۱۳۹۸)، و در سیاست، با آثار جواد طباطبایی، خود را نشان داده است؛ بنابراین، با بهره‌گیری از تعبیر اسمیت، دربارهٔ ایران می‌توان گفت، این دولت‌ها نبوده‌اند که ملی‌گرایی را شکل داده‌اند، بلکه ملی‌گرایی بوده است که به دولت‌ها شکل داده است. به بیان روشن‌تر، ایرانیان در طول تاریخ خود، بدون وجود دولت‌ها هم وجود داشته‌اند و خود را به شیوه‌های مختلفی تداوم بخشیده‌اند. به تعبیر ریچارد فرای، ایرانیان، همچون درخت سروی بودند که خم شدند، ولی نشکستند (فرای، ۱۳۶۳). در تعبیری مشابه، شاهرخ مسکوب نیز تداوم و سرشت متفاوت ایران را این‌گونه توضیح می‌دهد که ایران، «درخت تازه‌ای بود که در آب‌وهوای اسلام پرورش یافته بود، اما بر زمین خاطرهٔ قومی خود» (مسکوب، ۱۳۶۸: ۱۵)؛

ج) چیزی به نام ملت‌های باستانی وجود ندارد و هیچ شاهد تاریخی‌ای نیست که ملت‌ها از اول بوده‌اند.

در پاسخ باید گفت، منابع فراوانی، دست‌کم دربارهٔ ایران، وجود دارند که این کشور، مردم‌ش، نام ایران، و ایرانشهر از زمان‌های بسیار دور وجود داشته‌اند و این موضوع در موارد بسیاری ثابت شده است؛ به‌ویژه اسناد باقی‌مانده از دورهٔ ساسانی، ما را با این موضوع کاملاً آشنا می‌کنند. گاردو نیولی (نیولی، ۱۳۸۷؛ نیولی، ۱۳۹۷) و تورج دریایی (دریایی، ۱۳۸۳؛ دریایی و رضاخانی، ۱۳۹۷) از جمله پژوهشگرانی هستند که کهن بودن، چگونگی شکل‌گیری مفهومی به نام ایرانشهر، و باستانی بودن ملت ایران را اثبات می‌کنند؛

د) بسیاری از ملت‌های اروپایی و آفریقایی جدید هستند. اشکال این گزاره نیز این است که سطح تحلیل نظریه‌پردازان مدرن را تنها به اروپا و درنهایت، به آفریقا محدود می‌کند و بنابراین، چنان‌که اشاره شد، از درک چیستی کشورهایی همچون ایران، ناتوان است؛

ه) ملت‌ها از دل یک نیاز فرهنگی و شکل‌گیری فرهنگی زبانی در عصر جدید زاییده شده‌اند و روشنفکران، سردمداران ساخت این ملت‌ها بوده‌اند.

در پاسخ باید گفت، هر جنبش و اتفاقی را رهبرانی هدایت می‌کنند و طبیعی است که روشنفکران و فعالانی نیز در ایران، رهبری حرکت‌ها را به‌عهده داشته‌اند و چنین امری، توضیح واضح‌تری است و نمی‌توان آن را عاملی برای دراقلیت بودن یک موضوع، همچون شکل‌گیری دیدگاه‌های ناسیونالیستی در ایران دانست. می‌توان پذیرفت که برخی روشنفکران، جهت‌دهی‌های خاصی بر مفاهیم ازپیش‌موجود در ایران و در عصر مدرن داشته‌اند، اما نکته ظریف همین است که در عمق وجود ایرانیان، چیزی وجود داشت که این روشنفکران از آن استفاده کردند و بنابراین، جعلی در کار نبود. در همین جا باید به این نکته نیز اشاره کرد که بیشتر نظریه‌پردازان مدرن با تأکید بر چنین دیدگاه‌هایی بر این نظرند که دولت‌ها با سوار کردن مفاهیم ایدئولوژیک بر مواد و کتاب‌های درسی، توانسته‌اند ملی‌گرایی و ملت بودن را جایبندازند. این نکته نیز با رجوع به دیدگاه‌های اسمیت و البته واقعیت‌های تاریخی، بسیار قابل‌رد است. اولاً باید گفت، نفس سخن مدرن‌ها در این باره را حتی اگر درست بدانیم، باز چنین رخدادی نمی‌تواند توجیه‌کننده اقبال و پذیرش این دیدگاه‌ها از سوی مردم باشد. به بیان روشن‌تر، مردم می‌توانند در برابر مواد تحمیلی و ارائه‌شده از سوی نظام آموزشی مقاومت کنند و آن را نپذیرند. چنان‌که در شوروی به تدریج چنین اتفاقی رخ داد؛ بنابراین، در پیوند با نکته بالا باید گفت، اگر روشنفکران ایرانی مفاهیم ملی‌گرایانه را وارد آموزش و پرورش کردند، با اتکا به پیشینه و حافظه ملی ایرانیان بود، نه چیزی جعل‌شده و تازه‌شکل‌گرفته.

و) ملی‌گرایی برپایه دیدگاه‌های نژادپرستانه، بهره‌گیری از نظریه‌های کسانی همچون هررد شکل گرفته است و تحت تأثیر نگرش‌های رمانتیک بوده است.

باید گفت، این نکته نیز الزاماً درست نیست. نخست اینکه، رمانتیک‌گرایی، یکپارچگی و صورت‌بندی مشخصی در همه‌جا نداشت و نمی‌توان آن را به همه کشورهای تعمیم داد، و دوم اینکه اسمیت به ما نشان می‌دهد که اتفاقاً نظریه‌پردازان اولیه ملی‌گرایی، تحت تأثیر رمانتیسم نبوده‌اند؛ و سرانجام، مدرن‌ها بر این نظرند که ملی‌گرایی، تلاشی است برای سرکوب کردن اقوام و برهم زدن ساختارهای سنتی جوامع. در پاسخ باید گفت، هیچ کشوری نیست که در طول تاریخ خود، شاهد سرکوب برخی اقوام، گروه‌ها، یا طوایف نبوده باشد. تاریخ بسیاری از ملت‌های آزاده و پیشرفته غربی نیز امروز با خون و کشتارهای بی‌سابقه در گذشته پیوند خورده است. دولت‌ها به همان تعبیر مشهور وبر، دارای انحصار کاربرد زور مشروع هستند و آن را اعمال می‌کنند و البته این کار می‌تواند گاهی به شیوه‌های اشتباه انجام شود و پیامدهای آن خود

را در طولانی مدت نشان دهند؛ چنان‌که پژوهشگری این موضوع را در مورد اقوام ایرانی و رفتارهای رضاخان با آن‌ها نشان داده است (احمدی، ۱۳۹۷). نکته مهم دیگر، این است که برخلاف نظر مدرن‌ها و باز به تعبیر اسمیت، آنچه برای دولت‌ها مهم است، حفظ یکپارچگی سرزمینی و مرزها است؛ براین اساس، دولت‌ها نه می‌توانند و نه باید به تکثر فرهنگی درون کشور خود تجاوز کنند و حتی اگر چنین چیزی را نیز بخواهند، از عهده آن برنخواهند آمد؛ چنان‌که امروزه نیز همچنان گروه‌های بزرگ قومی و اقلیت‌های مختلف، حضور و بروز پررنگی دارند؛ بنابراین، در طول تاریخ ایران نیز اقوام و تکثر فرهنگی وجود داشته است؛ اما همه این اقوام، زیر یک پرچم به نام ایران، جمع شده‌اند و می‌توان گفت، تکثر فرهنگی، امری پذیرفته شده است؛ اما این کثرت، باید در قالب وحدتی به نام دولت ایران جمع شود.

۳. مشکلات تاریخی دیدگاه ابراهیمی و عدم شناخت دقیق از تاریخ ایران و شکل‌گیری مفهوم ملت^(۴)

۱-۳. تفاوت ناسیونالیسم اروپایی با سرنوشت هویت ملی ایرانی

بندیکت اندرسون به عوامل گوناگون تأثیرگذار بر شکل‌گیری مفهوم ملت در عصر جدید اشاره کرده است؛ عامل نخست، تضعیف مفهوم مذهب و نماد مذهب، یعنی کلیسا، به‌ویژه پس از سده‌های میانه است. به این معنا و با ترجمه انجیل توسط لوتر، زبان مشترک مذهبی تضعیف شد؛ دوم اینکه در گذر زمان و به لحاظ سیاسی، امت عیسی، معنای خود را در جهان واقعی از دست داد و مردم اروپا، حس کردند که نباید زیر قیومیت پاپ، به معنای سیاسی کلمه، باشند. در واقع، ملت در اروپا یک فرض نظری بود؛ زیرا اروپایی‌ها ابتدا تحت سلطه امپراتوری مسیحی بودند و به تدریج خود را در چارچوب واحد جدیدی تعریف کردند که دولت‌های ملی نام داشت. پس ملت در معنای اروپایی آن، اعتبار جدیدی بود از امری کهن. ملت و دولت، مفاهیمی اروپایی هستند؛ چون درون اروپا، جایی برای این مفهوم دست‌وپا شد. ملی‌گرایی اروپایی، بن‌مایه شکل‌دهی به دولت در اروپای عصر جدید بود؛ به بیان دیگر، ملی‌گرایی اروپایی، نشان‌دهنده نوعی وحدت در وحدت بود؛ زیرا، با فروپاشی امپراتوری مسیحی، امت عیسی باید خود را در قالب جدیدی تعریف می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۱)، و این تفاوت ناسیونالیسم اروپایی با ایرانیانی بود که از ابتدا ملت بودند؛ به بیان روشن‌تر، در ایران و با زوال اندیشه سیاسی، توانی برای تدوین مفاهیم جدید وجود نداشت، اما امر کهنی که اروپایی‌ها برپایه آن، فرض نظری دولت را ساختند، در ایران وجود داشت.

ایران و ملت، مفاهیمی موجود و به اصطلاح، قدیم بوده‌اند، از دل برساخت‌ها و مفاهیم مدرن بیرون نیامده‌اند و تحلیل، سنجش، و بررسی ایران از این دیدگاه نیز نادرست است و این، یکی از مهم‌ترین ایرادهای کار ابراهیمی است که ایران و تحولات آن را بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های ظریف آن با اروپا بررسی می‌کند. یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌ها، نوعی بازاندیشی در تاریخ ایران، به‌ویژه در مورد عهد قاجار است. در این دوران، برخی واژه‌ها همچون وطن، دارای بار مفهومی جدیدی شدند که تاپیش‌ازآن، سابقه نداشت و این کار به‌نوعی با استفاده از مواد و مصالح ایران باستان، یا آنچه ما آن را میراث ایران‌شهری می‌نامیم، انجام شد؛ نکته‌ای که تفاوت شکل‌گیری مفهوم ملت در معنای جدید آن را در ایران و اروپا نشان می‌دهد و ابراهیمی به آن توجه نمی‌کند. در ادامه این ادعا را به‌گونه‌ای مفصل‌تر بررسی کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد، در سده‌های دوازدهم و سیزدهم قمری، به تدریج واژگانی همچون «ایران» و «ملت» دچار یک نوع بازپرداخت شدند؛ بازپرداختی که در دل روایت جدیدی از تاریخ، شکل می‌گرفت. این معنابخشی جدید که از پیوند متون کهن و آثار باستانی برساخته شده بود، نوعی تاریخ‌نگاری ایرانی را جایگزین تاریخ‌نویسی اسلامی کرد و ایران باستان را باشکوه جلوه داد (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۱۳).

اکنون تاریخ، همچون یک قصه یا روایت در نظر گرفته می‌شد که ابتدا، میانه، و انتها داشت و ایران در آن کانون و مرکز بحث بود و منزلت و جایگاهی نو یافت (توکلی طرقی، ۱۳۹۷: ۱۷). این عمل روایت‌گری و تخیل را روشنفکران ایرانی انجام دادند و با استفاده از این بازتعریف تاریخ، در پی پاسخی برای بحران‌های رخ داده در ایران بودند؛ از همین رو، در آثار این روشنفکران، ایران، به‌عنوان مثال، به یک ساختمان ویران یا شاه به یک معمار برای اصلاح این وضع تشبیه می‌شد. این نوع روایت‌گری، راهی را برای ایرانیان می‌گشود که پیش‌ازآن وجود نداشت؛ به این معنا که تاریخ و روایت با استفاده از عنصر تخیل به تعریف گذشته می‌پرداختند؛ گذشته‌ای باشکوه که باید به آن توجه می‌شد و از آن به‌عنوان مواد و مصالحی استفاده می‌شد که هم وضع وقت را نقد کند و هم توشه‌ای برای حرکت به‌سوی آینده باشد. این خاطره‌سازی تاریخی، نوعی میراث بی‌زمان و قابل‌تعمیم را در اختیار ایرانیان قرار می‌داد که برآمده از دل ایران‌شهر و میراث ساسانیان بود.

وطن در این بازاندیشی تاریخی، جایگاهی بنیادین داشت و شاه به‌مثابه پدر این وطن باید برای حفظ، تعلیم و تربیت، و رشد این وطن/ خانواده تلاش می‌کرد. نظم جدید در حال ساخته شدن،

نیازمند نهادهایی بود که برای حکومت، مشروعیت تولید کنند؛ امری ناگزیر که در صورتی ابتدایی در دوره رضاشاه و سپس، به شکلی مدون و بوروکراتیک در دوره محمدرضاشاه رخ داد. دگرگونی مفاهیم و بهره‌گیری از میراث ایران‌شهر، نوعی بازگشت به نگاهی واقع‌گرایانه بود. پژوهش توکلی طرقي نشان می‌دهد که با تقلیدی صرف یا نوعی واردات اندیشه‌های اروپایی به ایران روبه‌رو نبودیم. رویارویی ایرانیان با تجدد، امری با سابقه و پیچیده بود^(۵) که با نوعی برداشت فرهنگی از میراث ایران باستان همراه شد و آنچه روشنفکران ایرانی در برخورد با اندیشه‌های جدید بر ساختند، نه جعل بود و نه یکسره تقلید. باید گفت، اندیشه ایران‌شهری، مواد فکری انقلاب مشروطه را فراهم کرد و این میراث، نه جعل بود و نه امری که ناگاه رضاشاه و روشنفکران پیش و پس از او، آن را از ناکجاآباد خلق کرده باشند، بلکه آن‌ها بر واقعیتی تاریخی تکیه کردند.

نکته دیگری که در کارهای ابراهیمی و برخی دیگر از پژوهشگران درباره آن بحث می‌شود، نازیستی و فاشیستی بودن نگرش روشنفکران اولیه ایرانی و تأثیرپذیری آن‌ها از دیدگاه‌های نژادی است. این نکته نیز نکته‌ای نادرست است. نخست به این سبب که اندیشه نازیسم، ناسیونالیستی نیست، بلکه مبتنی بر نوعی فراملی‌گرایی است، این اندیشه بر مبنای نوعی نگاه نژادی شکل می‌گیرد که در واقع، از مفهومی به نام ملت عبور می‌کند. به بیان روشن‌تر: «صیانت از منافع ملی به هر قیمت، یعنی قیمتی که باید برای آن پرداخت شود، اصل مناسبات بین‌المللی است... نظریه‌ای که هیتلر دنبال می‌کرد، نام دیگری دارد که آن را تجاوز به حقوق کشورهای دیگر و برهم زدن نظام بین‌الملل می‌خوانند و این عین صیانت از منافع ملی نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۷). باید گفت، دفاع از ایران، یا اگر به تساهل از واژه ملی‌گرایی استفاده کنیم، به معنای فاشیسم نیست، بلکه به معنای تقدم بخشیدن به منافع ملی مردمان یک کشور در برابر دیگران است.

ابراهیمی در اثر معروف خود، پیوسته بر ایده بی‌جاسازی ایران، عرب‌ستیز بودن روشنفکران ایرانی، و اعتقاد آنان به نگرش‌های نژادی و نازیستی اشاره می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۶)، در حالی که بیشتر این گزاره‌ها نادرست است؛ به عنوان مثال، مجتبی مینوی، در یکی از نوشته‌هایش با هر نوع عرب‌ستیزی مخالفت می‌کند (مینوی، ۱۳۷۲: ۳۳)، یا تقی‌زاده در نقد سره‌نویسی‌های افراطی و عرب‌ستیزی می‌نویسد: «در فرهنگستان جمع شده می‌خواهند با قطع رابطه از امپراتوری عرب، داریوش را احیا و علم ساسانیان را برافرازند...» (تقی‌زاده، ۱۳۷۵:

تأکید روشنفکران ایرانی بر آریایی بودن نیز لزوماً معنای نژادی و نژادپرستانه نداشته است. آریا و آریایی هردو از واژگان کهن در زبان فارسی هستند و واژه آریا «در زبان سانسکریت به معنایی نزدیک به والاگهر یا بلندپایه و تعبیری اجتماعی بوده است نه قومی یا نژادی» (عظیمی، ۱۳۹۹: ۳۰۴)؛ بنابراین، بحث از آریایی بودن در گفتار عموم روشنفکران ایرانی آن زمان، جنبه «زبان‌شناختی-فرهنگی» داشت و «تصوری که سرامدان سیاسی ایران از معنای آریایی بودن خود داشتند، با برداشت نازی‌های آلمان و تأکید آنان بر پاسداری از پاکی خون و شرف آلمانی و... متفاوت بود (همان، ۳۰۸).

۳-۲. نقد مفهوم تخیل و غیرعقلانی بودن ملت‌ها

یکی از اصلی‌ترین ادعاهای نظریه‌پردازان مدرن درباره شکل‌گیری ملت‌ها در اروپا، تخیلی/تصوری بودن این مفهوم است. در اینجا همواره به مفهوم تخیل با نگاهی منفی نگریسته می‌شود و بر همین اساس، ملت‌ها نیز اموری برساخته، جعلی، سرهم‌بندی‌شده بر مبنای داستان‌ها و اسطوره‌ها و... و از این رو، فاقد ارزش، به‌شمار می‌آیند. چنین رویکردهایی درباره ایران نیز وجود دارد. تأکید بر اینکه داستان‌های ایرانی، خیالی بیش نیستند؛ افسانه‌اند؛ تخت‌جمشید، بنایی نیمه‌کاره است که اساساً ساخته نشده است؛ کسی از مردم ایران تا پیش از رضاخان نمی‌دانسته که چنین مملکتی وجود دارد، و... از جمله این ادعاها هستند. در پاسخ باید گفت، حتی یک نمونه وجود ندارد که در آن یک سیاسی-اجتماعی یا فرهنگی، به‌طور کامل بر مبنای عقل بنا شده باشد. تخیل و افسانه‌ها و داستان‌ها و به‌طور کلی، روایت‌گری، امور مهمی در ساخت و شکل‌دهی به سرشت جوامع انسانی هستند. در اینجا باید منظور از تخیل، اسطوره، و اهمیت تخیل و روایت و کارکرد آن‌ها در سیاست را روشن کنیم.

باید گفت، هر نظم سیاسی‌ای نیازمند یک ایدئولوژی است که لزوماً بر مواد و عناصر عقلی و استدلالی بنا نهاده نشده است، بلکه ناظر بر احساسات، عواطف، و اقناع شهروندان است. در این سطح، دفاع از ایده‌ها لزوماً مبتنی بر داده‌های دقیق تاریخی و استدلال متقن فلسفی و سیاسی نیست؛ زیرا، با عنصرهایی از زیست غیرعقلانی و زیست جمعی شهروندان مرتبط است. عناصری چون غرور و افتخار، مقتدر بودن، پرچم، گذشته تاریخی، اسطوره‌ها، و مانند آن، همگی بر وجه ایدئولوژیک ملت تکیه دارند. ملت و دولت برآمده از آن، در این معنا،

برای هر جماعت تاریخی‌ای ضروری است (ریکور^۱، ۱۹۸۶: ۴۲۴). این جنبه‌ها از مفهوم ملت باعث می‌شوند که برپایه برخی دیدگاه‌ها، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، دین عصر جدید نامیده شوند و ملی‌گرایی، دارای ریشه‌های مسیحی و مذهبی دانسته شود؛ زیرا، عناصر ناسیونالیستی نیز همچون عناصر مذهبی، لزوماً عقلانی نیستند و بیشتر برپایه ایمان بنا شده‌اند و هم مذهب و هم ملی‌گرایی به وجوه غیرعقلانی انسان‌ها که لزوماً در پی سود نیست نظر دارند (براباکر^۲، ۲۰۱۲).

همان‌گونه که گفته شد، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، کنش‌های آدمیان همواره عقلانی نیستند. خیال جمعی و قصه‌ها و اسطوره‌ها، نقش مهمی در شکل‌دهی و ساخت واقعیت‌های اجتماعی دارند. در جوامع متکثر و پیچیده، ساخت یک تصور اجتماعی، کار بسیار دشواری است. چالش بزرگ این است که چگونه می‌توان یک امر جمعی را بر ساخت و به آن شکل داد. به نظر می‌رسد، قصه‌ها و روایت‌ها، دارای پیوند تنگاتنگی با جهان سیاست هستند. فردریک میر، برای قصه‌ها چند ویژگی مهم برمی‌شمارد:

۱. قصه‌ها ابزار شناخت هستند و ما با آن‌ها دنیا را درک می‌کنیم؛
۲. ما رویدادها را درون قصه‌ها می‌گذاریم و نظمی را بر تجربه‌هایمان حاکم می‌کنیم تا آن رویدادها طبیعی و معقول جلوه کنند؛
۳. رویدادها، وقتی معنا دارند که بتوانیم آن‌ها را درون یک کلان‌روایت جای دهیم و قصه‌ها این کار را می‌کنند؛
۴. قصه‌ها، سازنده هویت‌ها هستند و ما با خواندن و شنیدن قصه‌ها و از طریق تخیل، خود را درون داستان تصور می‌کنیم و از طریق یک پیوند خیالین، خود را بازیگران آن روایت می‌بینیم و بدین طریق، قصه‌ها می‌توانند کنش‌های جمعی مختلفی را نیز خلق نمایند (میر، ۱۳۹۹: ۳۱).

روایت‌ها، به تعبیر فردریک میر، در جهان سیاست، نوعی از طرح‌واره‌ها را شکل می‌دهند که به خلق منافع مشترک برای مردم یک جامعه منجر می‌شود؛ به عنوان مثال، طرح‌واره‌ای به نام وطن و دفاع از وطن و خاک، در زمان حمله یک کشور دیگر به کار می‌آید و کسانی که در یک خیال جمعی خود را مردمان یک کشور تصور می‌کنند، به دفاع از کشور و جنگیدن مشغول

^۱. Ricœur

^۲. Brubaker

خواهند شد (همان: ۸۱).

هر جامعه‌ای برای خلق قواعد جدید، نیازمند خاطره گذشته است. در اینجا گذشته، تنها یک تاریخ و امر کاملاً عقلانی و محض نیست، بلکه در بازسازی گذشته، میل و عواطف انسان‌ها نیز به همان اندازه اهمیت دارند. این روایت‌ها با نوعی بازگویی تاریخ ملت‌ها همراه هستند و در این روند، تاریخ در هر دوره‌ای به شکل معاصر آن دوره، روایت یا به تعبیری بازاندیشی می‌شود؛ بنابراین، کارکرد سیاسی روایت‌ها بیش از هرچیز در این است که ابزاری برای تثبیت هویت جوامع هستند. این روایت‌ها هستند که کمک می‌کنند تا مردم مجاب شوند که به عمل جمعی دست بزنند یا از عملی حمایت کنند. همچنین، قصه‌ها می‌توانند میان گذشته و حال و حتی آینده پل بزنند و زمانی بی‌زمان بیافرینند. در قصه‌ها و با کمک تخیل، مفهوم زمان و مکان، کم‌رنگ یا حتی محو می‌شود و پیوند جدیدی میان عناصر و شخصیت‌های یک قصه برای مقصودی جدید و ساخت نوعی واقعیت شکل می‌گیرد. دیوید هرمن توضیح می‌دهد که خواننده هر متن با خواندن متن، به درکی ذهنی از آن چیزی می‌رسد که به او بازنمایانده شده است. به نظر او، در روایت‌گری، نوعی از تجربه زیسته شده به مخاطبان القا می‌شود و این ساخت واقعیت جدید در چهار مرحله انجام می‌شود: واقع‌شدگی، توالی رویدادها، جهان‌پردازی و جهان‌پریشی، و سرانجام، بوم‌پنداری (هرمن، ۱۳۹۲).

جان سرل نیز توضیح می‌دهد که برای شکل‌گیری یک واقعیت اجتماعی به نهادهایی نیاز داریم. این نهادها برای جلب رضایت مردم جوامع از عناصری مانند حیثیت و افتخار استفاده می‌کنند (سرل، ۱۴۰۰: ۱۵۵)؛ عنصری که همواره از قصه‌ها تغذیه می‌کند.

ژاک لوگوف پژوهشگر دیگری است که درباره تخیل و کارکرد آن در اروپای سده‌های میانه و تأثیرات سیاسی قصه‌های این دوران بر اروپای معاصر بحث کرده است. لوگوف، خیال را بازنمایی‌هایی می‌داند که از حدود مرز تجربه گذشته‌اند. به تعبیر او، هر جامعه‌ای، فرهنگ و خیال خودش را دارد. او توضیح می‌دهد که خیال، تنها بازنمایی امور نیست، بلکه در تخیل، مرحله‌ای به پیش می‌رویم و اسطوره‌ها و افسانه‌ها را می‌پرورانیم (لوگوف، ۱۳۹۹: ۱۲).

او در کتابش نمونه‌هایی از پیوند اسطوره‌های اروپایی با جهان سیاست را بررسی می‌کند و به طور مثال، نشان می‌دهد که شخصیت افسانه‌ای آرتور چگونه با ایدئولوژی ملی بریتانیا پیوند خورده است (همان: ۲۶). برای لوگوف، بناها و مکان‌ها نیز اهمیت دارند. به نظر او، مکان‌ها واسطه‌هایی هستند تا انسان‌های گذشته و حال به یکدیگر پیوند بخورند (همان: ۶۶) و

هر تمدنی دارای مکان‌های دارای پیوند و نسبت است. لوگوف نیز تأکید می‌کند که مردم، لزوماً به امور عقلانی علاقه‌مند نیستند و بسیار پیش می‌آید که علاقه‌ای به مرز کشیدن میان خیال و واقعیت ندارند (همان، ۱۱۵-۱۱۳).

بنابراین، برای حفظ قوام یا به تعبیر پل ریکور، همگرایی در جوامع، تخیل کردن، کاری لازم و حیاتی است؛ کاری که در پیوند با نوعی بازاندیشی در تاریخ انجام می‌شود. در اینجا هنگامی که از تاریخ سخن می‌گوییم، در حال سخن گفتن درباره گذشته‌ای هستیم که در حال حاضر نیست و امکانی برای حاضر کردن عین آن و راستی آزمایی‌اش نیز نداریم؛ پس آنچه رخ می‌دهد، بازگشت غیرمستقیم به آن گذشته است. این بازگشت از طریق روایت/داستان انجام می‌شود. به بیان روشن‌تر، بازسازی گذشته، حاصل تخیل کردن است (ریکور، ۱۳۹۵: ۴۴).

تخیل به ما کمک می‌کند تا «ظرفیت همکاری دو معنا که به‌طور معمول با هم بیگانه‌اند» را فراهم کنیم: «ویژگی تخیل، طرح‌ریزی مناسبات جدید است»، اما این تخیل به‌وسیله کنشی به‌نام روایت‌گری پیکربندی می‌شود. تاریخ، نوعی داستان است و به تعبیر ریکور، «هماره چیزی داستانی در تاریخ وجود دارد» و «تاریخ هرگز بازسازی ناب رویدادها نیست». روایت‌گری حلقه پیوند همه مفاهیمی است که به آن‌ها اشاره کردیم. درواقع، روایت «دست‌آورد توضیح تسلسل کنش‌های آدمی [است]؛ آنچه در نوع خام و عامیانه می‌توان داستان نامید» (رابرتز، ۱۳۸۹: ۱۷). ریکور بر این نظر است که میان داستان و تاریخ، چندان فاصله‌ای وجود ندارد. او می‌گوید: «ما هیچ نمی‌توانیم در بیان رخدادی واقعی، از زبان روایی بگریزیم، وقتی ساده‌ترین گزارش‌هایی را هم که ارائه می‌کنیم، جنبه روایتی یا داستانی خواهند یافت.» (احمدی ب، ۱۳۹۷: ۴۳۷). به بیان انکراسمیت: «تاریخ راستین، گذشته نیست، بلکه بازنمایی کنونی آن است در قالب کتاب تاریخ» (رابرتز، ۱۳۸۹: ۲۵). این اتفاق در عمل، گریزناپذیر است؛ زیرا «فاصله تاریخی‌ای که میان حقیقت و امروز افتاده است، چنان ژرف است که آن را به پدیده‌ای خیالی تبدیل می‌کند» (همان: ۲۷).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم نشان دهیم که کلیت دیدگاه‌های مدرن درباره ملیت و ناسیونالیسم چیست و با مطالعه آثار ابراهیمی می‌توان گفت، این نویسنده، ایران را با اسلوب و چارچوبی مدرن تحلیل کرده است. می‌توان نتیجه گرفت که عموم تاریخ‌نویسان و مفسرانی که درباره

ملیت و ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بحث کرده‌اند، متأثر از دیدگاه‌های اروپایی‌ها در این زمینه بوده‌اند که چنان‌که توضیح داده شد، لزوماً به راهی که مردمان و سرزمین‌های دیگر، از جمله ایران، پیموده‌اند، ربطی ندارند. صرف‌نظر از ایرادهای روشی و الگو‌گرفتن از نظریه‌پردازان غربی برای بررسی و تحلیل ایران، می‌توان گفت که پژوهش‌هایی از جنس کتاب ضیا ابراهیمی، دچار نوعی تقلیل‌گرایی تاریخی نیز هست؛ به‌عنوان مثال، اثر ابراهیمی، تنها بر دو شخصیت آخوندزاده و کرمانی متمرکز است و معلوم نیست که دقیقاً با چه استدلالی این‌دو، نماد همه روشنفکران و نظریه‌پردازان ایرانی دربارهٔ ملت و ملیت معرفی می‌شوند. در درجهٔ دوم باید گفت، برخلاف نظر منتقدان ملی‌گرایی، امروز بیش از هر زمان دیگری مشخص شده است که ملی‌گرایی و ملت، نه پدیده‌های مرده یا روبه‌زوال، بلکه اتفاقاً پدیده‌هایی بسیار ریشه‌دار و عناصری تعیین‌کننده هستند.

به‌نظر می‌رسد در این نوشتار، پاسخی برای پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای این نوشتار — همچون اینکه آیا ملت‌ها جعلی‌اند، آیا برساخته‌اند، و... — را در طول مقاله مطرح کرده باشیم. به‌زعم نگارنده، جعلی بودن و متأخر بودن ملت‌ها و فراهم کردن مواد و مصالحی برای ملت شدن مردم اروپا، ویژهٔ خود این مردمان است و قابل‌تعمیم به مردم ایران نیست. به‌عنوان نتیجه باید گفت، هر نوع تعمیم‌نگرش‌های غربی برای بحث دربارهٔ اهمیت یا بی‌اهمیت بودن هویت ملی ایرانیان، یک خطای روشی است.

از بعد سیاسی نیز باید گفت، ملی‌گرایی، رایج‌ترین و فراگیرترین پدیدهٔ سیاسی در سطح جهان است. ملی‌گرایی، ضامن نوعی از هویت ملی است که وجود آن، تضمین‌کنندهٔ بقای یک ملت و حرکت روبه‌رشد آن در قالب دولتی قوی است. برخلاف دیدگاه مدرن‌ها، ملت، امری ناملموس نیست، بلکه اتفاقاً پدیده‌ای بسیار واقعی و قابل‌لمس است و بر اجتماعی زیست‌شده و حس‌شده دلالت می‌کند و دارای پیامدهای واقعی است (اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۵۶). تخیل نیز نه‌تنها امری نکوئیده نیست، بلکه چنان‌که نشان دادیم، وجود آن در ملت‌های کهن، امری ناگزیر و حیاتی است و به‌این‌معنا، تخیل، فرایندی برای جعل نیست، بلکه فرایندی برای ابداع است و ملی‌گرایی نیز امری خیالی نیست، بلکه به منافع و مصالح عمومی محسوسی توجه دارد.

فرانسیس فوکویاما برای توضیح راهی که دولت‌ها پیموده‌اند، به عنصر مهم ملی‌گرایی اشاره می‌کند. او بر این نظر است که دولت‌ها بیش از هر چیزی باید دولتی قوی باشند. به زبان فوکویاما، پیش از آنکه دولتی به مفهوم دموکراسی نیازمند باشد، باید بتواند نوعی

حکمرانی قوی و کارآمد را اعمال کند. او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که ملت‌سازی، برخلاف دولت‌سازی، نیازمند ایجاد زمینه‌های لمس‌ناپذیر و تخیلی است (فوکویاما، ۱۳۹۶). فوکویاما بر این نظر است که دو نیرو در سیاست جهانی وجود دارند که هیچ‌گاه از بین نخواهند رفت: ناسیونالیسم و مذهب. به نظر فوکویاما، انسان‌ها همواره در پی کسب هویت و کرامت و خواهان به رسمیت شناخته شدن توسط دیگری هستند و ناسیونالیسم، یکی از قوی‌ترین عناصر لازم برای شکل‌گیری چنین روندی است (فوکویاما، ۱۳۹۸). به همین معنا، برای ملت‌سازی، برخلاف دولت‌سازی، به امور ناملموس نیاز است که از جمله آن‌ها می‌توان به سنت‌های ملی، نمادها، حافظه تاریخی مشترک، و مراجع مشترک فرهنگی اشاره کرد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

فوکویاما، تقویت مفهوم ملیت و حس ملی را به چند دلیل مهم ضروری می‌داند. دولت‌های بزرگ و قدرتمند، بهتر از دولت‌های چندپاره و ضعیف می‌توانند منافع ملی شهروندان خود را در عرصه بین‌المللی تأمین کنند. امنیت ملی در این دولت‌ها بهتر تأمین می‌شود و خطر جنگ داخلی، که ویران‌کننده اقتصاد و زیرساخت‌های کشور است، در دولت قدرتمند ملی کمتر است. هویت و تعصب ملی، کیفیت حکمرانی را بهبود می‌بخشد و مانع این می‌شود که سیاستمداران و صاحبان قدرت، سرمایه‌ها و منابع عمومی را به سوی یک گروه قومی، قبیله‌ای، یا خانوادگی سوق دهند. سرانجام باید گفت، هویت ملی قوی به تقویت سرمایه اجتماعی منجر می‌شود (فوکویاما، ۲۰۱۸: ۱۰-۹).

در شرایط کنونی جهان و با خیزش راست‌گرایان افراطی، اختلاف‌ها در اتحادیه اروپا، روند روبه‌رشد ملی‌گرایی در غرب، و پدیده ترامپ و همچنین، شرایط وخیم منطقه خاورمیانه، بیش از گذشته باید ملی‌گرایی را عنصر مهم و تعیین‌کننده‌ای در نظر گرفت و برای پالایش آن از دیدگاه‌های نژادپرستانه، افراطی، و غیردموکراتیک کوشید و تلاش کرد تا از دل آن، نوعی نظریه سیاسی وحدت‌بخش ایرانیان، بیرون کشید. به نظر نویسنده این مقاله، اسلوب یادشده برپایه تخیل جمعی امکان‌پذیر است و این چارچوب می‌تواند توضیح دهد که چگونه ایرانیان از دل میراثی کهن به درون تجدد پای گذاشتند و ملت بودن خود را با عناصر مدرنی که این واژه و مفهوم آن در اروپا به آن دست یافته بود، ترکیب کردند. این گونه می‌توان هویت ملی ایرانی در عصر جدید را توضیح داد و رویکرد جعل یا برساخته بودن و متأخر بودن و بی‌جاسازی موردنظر ابراهیمی، به این معنا، بی‌اعتبار است.*

یادداشت‌ها

۱. نویسنده‌ای نیز تقسیم‌بندی سه‌گانه مشابهی دارد و ملی‌گرایی را در سه قالب ازلی‌انگاری، نمادپردازان قومی، و مدرن‌ها شرح می‌دهد؛ ن.ک: اوموت اوزکریملی (۱۳۹۸). آخرین بحث‌ها در مورد ناسیونالیسم. ترجمه طاهر اصغریور. تهران: نگاه معاصر
۲. برای توضیح واژه رمانتیک و رمانتیسیسم ن.ک: آیزایا برلین (۱۳۸۸). ریشه‌های رومانتیسم. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر ماهی.
۳. به‌لحاظ تاریخی ابراهیمی در کتاب خود، از برداشت‌های دو نویسنده تأثیر پذیرفته است؛ نخست، عباس امانت و نگرش او به روشنفکران ایرانی و دوم، اثر مصطفی وزیری با نام *Iran As Imagined Nation* که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. اساس ایده وزیری در این کتاب، بر ساخته بودن و مدرن بودن مفهوم ایران است. وزیری در این کتاب، به‌ویژه در فصل‌های نخست، نشان می‌دهد که چگونه رضاشاه نام کشور را از پارس به ایران تغییر داد و چگونه مجموعه‌ای از سازوکارهای کشوری را جعل (کذا) کرد و این روند چگونه با همراهی روشنفکران و حکومت امکان‌پذیر شد.
۴. مقاله زیر به‌گونه‌ای مفصل توضیح داده است که ابراهیمی چگونه متون موردبحث در کتابش را به شیوه‌ای سلیقه‌ای، بدون به‌کارگیری روشی برای خوانش متن و همراه با اشتباه‌ها و تناقضات تاریخی تدوین کرده است. ن.ک: آریان‌راد، امین (۱۴۰۱). ناسیونالیسم ایرانی به روایتی دیگر؛ نقدی بر کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایرانی. فصلنامه تاریخی ثانیه، ش ۲.
۵. اثر زیر که روایتی است از سرگذشت شش دانشجوی ایرانی که عباس میرزا آن‌ها را برای تحصیل به انگلستان فرستاده بود، به‌خوبی نشان می‌دهد که رویارویی ایرانیان با تجدد، منفعلانه یا کورکورانه نبوده است؛ اگرچه این روشنفکران به‌شکل شهودی، عقب‌ماندگی ایران را درک می‌کردند، اما به‌سبب فقدان اندیشه سیاسی مدون، توانی برای حل بحران‌ها نداشتند. ن.ک: نایل گرین (۱۴۰۰). عشق غریبه‌ها؛ سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین، ترجمه امیرمهدی حقیقت. تهران: نشر چشمه.

منابع

- ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶). پیدایش ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۹۷). حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، حمید (۱۳۹۷). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نشر نی.
- اروین، رابرت (۱۴۰۰). دانش خطرناک شرق‌شناسی و مصائب آن. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی.
- آریان‌راد، امین (۱۴۰۱). ناسیونالیسم ایرانی به روایتی دیگر؛ نقدی بر کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایرانی. فصلنامه تاریخی ثانیه. ش ۲.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۹۴). ناسیونالیسم و مدرنیسم. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر ثالث.
- اشرف، احمد (۱۳۹۷). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی. تهران: نشر نی.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۹۸). آخرین بحث‌ها در مورد ناسیونالیسم. ترجمه طاهر اصغرپور. تهران: نگاه معاصر.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۸). ریشه‌های رومانتیسم. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر ماهی.
- بندیکت، اندرسون (۱۳۹۱). جماعت‌های تصویری. ترجمه محمد محمدی. تهران: رخداد نو.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۵). تقی‌زاده به نصرالله انتظام، در نامه‌های لندن از دوران سفارت تقی‌زاده. به‌کوشش ایرج افشار، تهران: فرزانه روز.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۷). تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی. تهران: پردیس دانش.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج؛ رضاخانی، خداداد (۱۳۹۷). ایران‌شهر و دنیای ساسانی. ترجمه مریم بیجوند. تهران: انتشارات مروارید.
- دی اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ. ترجمه منصور انصاری. تهران: تمدن ایرانی.
- رابرتز، جفری (۱۳۸۹). تاریخ و روایت. ترجمه جلال فرزانه دهکردی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- ریکور، پل (۱۳۹۵). ایدئولوژی، اخلاق، سیاست. ترجمه مجید اخگر. تهران: چشمه.
- سرل، جان (۱۴۰۰). ساخت واقعیت اجتماعی. ترجمه میثم محمدامینی. تهران: فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵). تأملی درباره ایران، جلد نخست؛ دیپاچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۶). چهل جامعه‌شناسانه. مجله سیاست‌نامه. ش ۷.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظری مشروطه‌خواهی. تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۸). ملت، دولت و حکومت قانون. تهران: مینوی خرد.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۹). هویت ایران. تهران: نشر آگاه.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.

- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶). نظم و زوال سیاسی. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران: انتشارات روزنه.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). هویت. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران: انتشارات روزنه.
- کربن، هانری (۱۳۹۸). چشم اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی. ترجمه انشالله رحمتی. جلد اول، تهران: سوفیا.
- کربن، هانری (۱۳۹۵). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه جواد طباطبایی. تهران: مینوی خرد.
- کلهون، کریگ (۱۳۹۲). ناسیونالیسم. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: آشیان.
- کلهون، کریگ (۱۴۰۰). ملت‌ها مهم‌اند. ترجمه محمدرضا فدایی. تهران: شیرازه.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- گرین، نایل (۱۴۰۰). عشق غریبه‌ها؛ سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین. ترجمه امیرمهدی حقیقت. تهران: نشر چشمه.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸). ناسیونالیسم. ترجمه سیدمحمدعلی تقوی. تهران: نشر مرکز.
- گلنر، ارنست (۱۴۰۰). ملت‌ها و ملی‌گرایی. ترجمه ابوالفضل مینوی‌فر. تهران: نشر گام‌نو.
- لوگوف، ژاک (۱۳۹۹). تاریخ خیال. ترجمه عبائی و مریم بیگی. تهران: انتشارات روزنه.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۶۸). ملیت و زبان. پاریس: انتشارات خاوران.
- معین، محمد (۱۳۹۴). مزدیسنا و ادب پارسی. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میر، فردریک (۱۳۹۹). روایت و کنش جمعی. ترجمه الهام شوشتری‌زاده. تهران: نشر اطراف.
- مینوی، مجتبی (۱۳۷۲). فردوسی و شعر او. تهران: توس.
- نیولی، گاردو (۱۳۸۷). آرمان ایران؛ جستاری در خاستگاه نام ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری پیشین‌پژوه.
- نیولی، گاردو (۱۳۹۷). شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان به‌نقل از کتاب هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- ویرولی، مانوریتسیو (۱۴۰۰). برای عشق به میهن. ترجمه مهدی نصراله‌زاده. تهران: بیدگل.
- هابسام، اریک (۱۴۰۰). ملت‌ها و ناسیونالیسم پس از ۱۷۸۰. ترجمه مهدی صابری. تهران: چشمه.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۲). عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت. ترجمه حسین صافی. تهران: نشر نی.

Anderson, Benedict. *Introduction*, in *Mapping the nation* (1996). edited by Gopal Balakrishnan. London: Verso.

Brubaker, Rogers (2012). Religion and Nationalism: Four Approaches. *Nations and Nationalism*. 18 (1).

Fukuyama, Francis (2018). *Why National Identity Matters*. *Journal of Democracy*. 29(4).

Ricoeur, Paul (1986). *Du Texte à L'action*. Paris: Seuil.

Smith, Anthony (1986). *The Ethnic Origins of Nations*. Oxford: Blackwell.



Research Paper

**Political Development and the Institutionalization of Political Power:
Providing a New Model for Measuring Political Development**Ahmad Gol-Mohammadi¹  Faez Dinparast²  Farzad Kalateh³ 

1. Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
1. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
1. Ph.D. Student in Political Science, Iranian Issues, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.462>

Receive Date: 21 April 2022

Revise Date: 19 June 2022

Accept Date: 14 July 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The importance of development, especially the political dimension of development, has caused the theorists of different development paradigms (schools: modernization, dependency, and post-development), to provide numerous definitions, solutions, and indicators during the past half century (Ezkiya and Ghaffari, 2016, Sa'i, 2004). For this reason, it seems to be almost impossible to provide a single and universal definition of development and its political dimension. But there are commonalities among the definitions and indicators that have been presented for the concept of political development. Most theorists believe that political development means increasing the capacity of the political system in order to respond to society's demands for participation in political processes (Badi, 2014, Saifzadeh, 2015). Increasing the capacity of the political system also requires a democratic political structure, active civil society, free and fair elections, independent and free media, separation of powers, political legitimacy, political equality, political freedom, civil liberties, independence of the judicial system, structural differentiation (separation of the political structure from economic structure and cultural structure), and... Simultaneously with the concept of political development, many researchers and institutions presented different models and indicators to measure the state of political development (or democracy) of societies. The studies carried out show that, firstly, the mentioned models did not pay attention to some important components of political development; For example, the component of structural differentiation, which is mentioned as one of the important characteristics of political development (Saifzadeh, 2013), and is among the important and necessary conditions for increasing the capacity of the political system, is not present in the list of indicators of the mentioned models;



* Corresponding Author:

Farzad Kalateh, Ph.D.

E-mail: farzad.kalateh@gmail.com



Secondly, it seems that the existing models lack theoretical support and have been formed based on the symptoms of the western democratic political systems, and this has caused a lack of coherence between the indicators in each of the previous models. It is mainly affected by the state of western democratic political systems. The existing vacuum has become the problem of the present research and the future research tries to take into account the existing models and their evaluation, and with the help of the theoretical framework of institutionalism, and finally, according to more appropriate and accurate indicators, as much as possible. Provide a more coherent, complete and accurate model for measuring political development. Thus, it can be said that the innovation of the upcoming research is to present a new model to measure the state of political development. The researcher hopes that future researchers will be able to describe and explain the state of political development in Iran and other countries with the help of the proposed model. According to the nature of the problem under study, a descriptive-analytical method has been chosen, and a documentary method has been chosen to collect the materials.

Methodology

The method used in this research is descriptive, and the method of collecting information is the use of reliable library and internet sources.

Results and Discussion

The role and importance of political power in the distribution of values has caused many people to seek political power throughout history; On the other hand, the lack of rules to determine how to acquire political power will bring violence, disorder and political instability, and finally, the possibility of collective life will face a serious threat. Therefore, the existence of rules in order to regulate the political action of people around the acquisition of political power is necessary and essential, and the rules will be established and institutionalized if they are efficient and useful and enjoy social acceptance; It means that the people present in every age have accepted the political rules as fair, appropriate, humane and natural rules. For example, the rule of inheritance, unlike the method of murder and assassination, is among the rules that were created in the past for the peaceful acquisition and transfer of power, but today, many societies consider the rule of inheritance to be inefficient, unfair and unnatural. And for this reason, it is obsolete, and if the political system of a country wants to continue to use this method to acquire and transfer power, it will certainly face the dissatisfaction and protest of the society and, by its nature, violence, disorder and political instability. . Therefore, the existence of political rules in order to organize the political action of individuals is necessary and necessary.

Today, due to the extensive changes that have occurred in various political (such as the formation of the modern nation-state institution), economic (such as the industrial revolution) and cultural (such as the Renaissance) society, organizing the political action of individuals is only limited to obtaining Power does not become political, but the monopoly of political



power, the way of exercising political power, the separation of political power from economic and cultural power, the integration of political power into social power, is necessary and necessary. In this way, it can be said that the improvement of human life in the field of politics requires the implementation of rules for the political action of people around political power, which includes various aspects that can be collectively called the institutionalization of political power. The (more) institutionalization of political power can improve the status of various criteria that theorists have provided for the concept of political development, and vice versa. In fact, political development is impossible until political power is institutionalized, and there is a direct relationship between the two (Posner and Young, 2006). The proposed model of the research is also based on the same assumption and based on different aspects of institutionalization of political power. In the next part, different aspects of political power institutionalization and indicators to measure each of them will be introduced.

Institutionalism is based on the assumption that living society needs rules that organize people's actions in different political, economic and cultural fields; The efficiency and social acceptance of the rules will eventually lead to their stabilization (institutionalization) and then become the behavioral pattern of people. The political action of individuals is not an exception to this rule, and for this reason, numerous political institutions have been created to organize political affairs. Because, political action, without the existence of political institutions, will end in violence and political instability, and ultimately the threat of survival. Today, political action is not only limited to the acquisition and exercise of political power, but also includes various aspects of political power, including monopoly, distribution, and integration of political power. Therefore, the relationship between political affairs, political power, political development, and institutionalism is as follows. It means that social life is not empty or an escape from political power and human beings are required to institutionalize political power to prevent disorder and political violence (Popitz, 2017). Along with the institutionalization of political power, various components of political development, such as: political competition, political participation, political freedom, increasing the capacity of the political system, political stability, etc., will be promoted. Based on this assumption, in the following, different aspects of the institutionalization of political power and how to quantify it and its measurable indicators will be introduced.

Conclusion

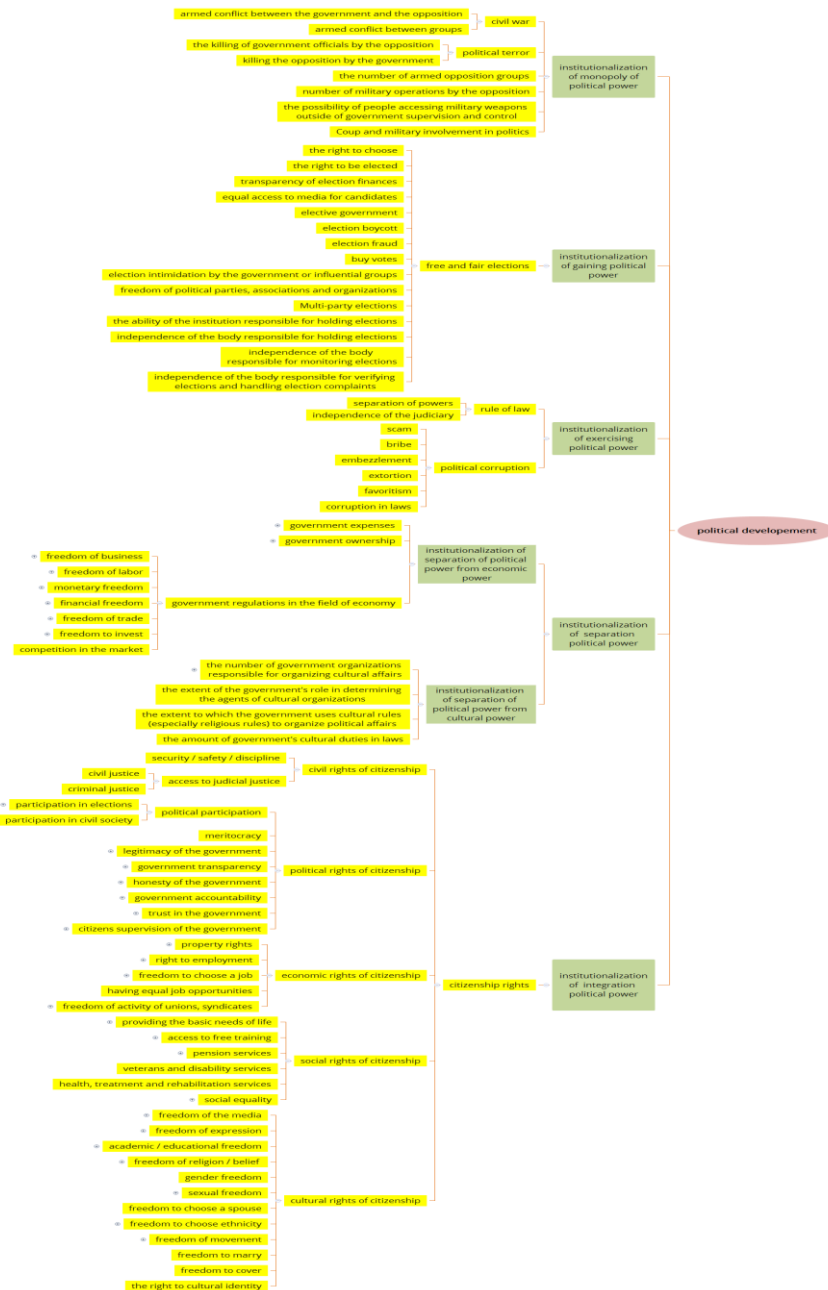
The problem of the article was to evaluate the models of measuring the concept of political development and present a new model in such a way that it does not have the shortcomings of the previous models. Of course, the proposed model of the research (see picture no. 11) does not claim to be comprehensive and inviolable, but compared to the previous models, it seems to be somewhat more accurate and complete and covers more areas of the concept of political development. Gives, although still parts of the concept of

political development are neglected and it is hoped that they will be completed by other researchers in the future. Of course, it should be noted that one of the reasons for this is the qualitative nature of the concept of development, which makes it difficult and challenging to quantify and measure it, unlike other areas (such as economic development). The proposed model, in addition to being able to provide a more comprehensive and accurate picture of the state of political development, can also be used to explain the state of political development of societies and its pathology. In fact, according to the theoretical framework of institutionalism, the state of institutionalization of political power in any society is a product of the governing institutional arrangements of that country, and the governing institutional arrangements were also created by powerful political currents in the past, so that their position in the arena to stabilize the power; For example, the Constitution of the Islamic Republic of Iran, as one of the most important institutions affecting the state of institutionalization of political power, was created in the early days of the revolution by the political Islamic movement of jurisprudence, which was the most powerful movement at that time, although other political movements (such as Islamic liberal movement, Islamic left and non-Islamic left, secular nationalist) played a role in the creation of this institution to some extent, but according to the available evidence and documents, the political Islamic jurisprudence movement is considered the most effective movement in the process of creating the constitutional institution. ; Therefore, by using the theoretical framework of institutionalism and the proposed research model, in addition to describing and presenting a picture of the state of political development, in terms of explanation and political sociology, it is also possible to examine how the process of institutionalization, the political forces effective in it, the role of institutions focused on the institutionalization of political power and the identification of political development challenges.

Keywords: Political Development, Democracy, Political Power, Institutionalism.



Picture number (11): The proposed research model for measuring the state of political development (democracy)



References

- Ajamoglu, Daron and James E. Robinson (2019). *Why Nations Fail*. Translated by Mohammad Hossein Naimipour and Mohsen Mirdamadi. Tehran: Rosenha Publishing.
- Alvarez, Michael, Jose Antonio Cheibub, Fernando Limongi and Adam Przeworski (1996). Classifying Political Regimes, *Studies in Comparative International Development*, Vol 31 (summer): 1- 37.
- Azghandi, Alireza (2008). *Army and Politics*. 6th Edition, Tehran: Qoms Publications.
- Badieh, Bertran (2004). *Political Development*. Translated by Ahmad Naqibzadeh. Tehran: Qoms Publications.
- Barometer Institute (pressure gauge of democracy): <https://democracybarometer.org>.
- Bashirieh, Hossein (2000). *Democracy Lessons for All*. Tehran: Negah Maazer Publications.
- Bazmohammadi, Hossein and Akbar Cheshmi (2016). *Government Size in Iran's Economy*. Economic Research Collection of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran. Department of Economic Studies and Policies.
- Bell, D. (1988). *The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties (with a new afterword)*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Berandgi, Badri (2009). Presenting a New Model for Measuring Democracy According to the Criticisms of the Existing Models. *Master's Thesis*, Department of Sociology, Isfahan University, Faculty of Literature and Human Sciences, Department of Social Sciences.
- Binder, Leonard (2000). Political Development Crises. Translated by Gholamreza Khaje Sarvi. in: *Crises and Sequences in Political Development*, Tehran: Rehbari Studies Institute.
- Bollen, Kenneth A. (1990). Political Democracy: Conceptual and Measurement, Traps. *Studies in Comparative International Development*, 25: 7 -24.
- Bollen, Kenneth Alan (2009). Liberal Democracy Series I, 1972- 1988: Definition, Measurement and Trajectories. *Electoral Studies*, 28: 368- 374.
- Chalabi, Azadeh (2017). *Corruption and Acceptability of Law from the Perspective of Sociology of Law*. Tehran: Nei Publications.
- Chilcott, Ronald (2016). *Theories of Comparative Politics*. Translated by Vahid Zaguri and Alireza Tayeb. 6th edition, Rasa Publications.



- Clegg, Stuart (2004). *Frameworks of Power*. Translator by Mustafa Younesi. Tehran: Research Center for Strategic Studies Publications.
- Dadgar, Hassan and Gholam Ali Masouminia (2012). *Financial Corruption*. Tehran: Young Thought Center Publications.
- Dahl, Robert (1998). *About Democracy*. Translated by Hassan Shoharaki. Shiraz Publications.
- Dahrendorf, Ralf. (1959). *Class and Class Conflict in Industrial Society*. Stanford: Stanford University Press.
- Democracy Diversity Institute: <https://www.v-dem.Net>.
- Economist Information Unit Institute: <https://www.eiu.com>.
- Eisenstadt .S. N. (1966). *Modernization: Protest and Change*. Prentice Hall.
- Eisenstadt .S. N. (1973). *Tradition, Change and Modernity*. Published by John Wiley & Sons, New York.
- Ezekia, Mustafa and Ghafari, Gholamreza (2006). *Sociology of Development*, Tehran: Kayhan Publications.
- Faulks, Keith (2013). *Citizen Rights*. Translated by Abdul Aziz V.S. Tehran: Sirvan Publishing House.
- Fazli, Mohammad (2009). *Structural Foundations of Democracy Consolidation: The Experience of Democracy in Iran, Turkey and South Korea*. Tehran: Kendokav Publications.
- Galbraith, John Kenneth (2011). *Anatomy of Power*. Translator: Mahbobeh Mohajer, Tehran: Soroush Publications.
- Gasiorowski, Mark J (1996). An Overview of the Political Regime Change Dataset. *Comparative Political Studies*, 29(4):469-483.
- Giddens, A. (1985). *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity Press.
- Golmohammadi, Ahmad (2012). Pathology of the Government in Iran During the Pahlavi Period: Political Corruption According to Documents. *Political Science Journal*, 8th year, 2nd issue, pp. 78-49
- Golmohammadi, Ahmad (2014). *What is Transformation and Vision of Government*. Tehran: Nei Publications.
- Golmohammadi, Ahmad (2015). *Political History*. Tehran: Islamic History Research Center Publications.
- Good governance index from the World Bank: <https://databank.worldbank.org>.
- Heywood, Paul (2008). *Political Corruption*. Translated by: Qasim Bani Hashemi and Mohammad Taheri. Tehran: Research Center for Strategic Studies.



- Hinds, (2016). *Speeches of Power: From Hobbes to Foucault*. Translator: Mostafa Younesi, Tehran: Pardis Danesh Publications.
- Hodgson, Geoffrey (2009). *Institutional Economics Approach" and "The Nature of Institutions*. Translated by: Mahmoud Motousli, Mostafi Samii Nasab, Mahmoud Mashhadi Ahmad and Ali Nikonsbati, Compiled and Translated in: *Institutional Economics: Pioneers of Institutionalism Who Transformed Economics*. Tehran: Imam Sadegh University Publications.
- Hoppe, Hans-Hermann (2007). *Democracy the God That Failed: The Economics and Politics of Monarchy, Democracy, and Natural Order*. Transaction Publishers, New Brunswick (U. S. A.) and London (U. K.).
- House of Freedom Institute: <https://www.freedomhouse.org>.
- Huntington, Samuel (2010). *Political order in societies undergoing transformation*, translator: Mohsen Talasi, Tehran: Alam Publications.
- Ilievski, Nikola. (2015). *The significance of the concept Multi-speed Europe as a model for the political integration of the European Union*. MA th. , Law Facult , University St Clement of Ohrid, Bitola.
- International Institute for Assistance to Democracy and Elections: <https://www.idea.int>.
- Jafari Nadushan, Ali Akbar and Hassan Zarei (2002). *Multiple Revisions in the Constitution*. Tehran: Publications of the Center for Islamic Revolution Documents.
- Kekic, Laza (2007). *The Economist Intelligence Unit's Index of Democracy*. Country Forecasting Services.
- Lux, Steven (1990). *French Power with Satanic Evil*. Translator: Farhang Rajaei, Tehran: Publications of the Institute of Al-Tahqiqat and Al-Pakhuth Al-Thaqafia.
- Lux, Steven (2013). *Power: A Radical Attitude*. Translator: Emad Afrogh. Tehran: Alam Publications.
- Malmiri Center, Ahmed (2014). *Rule of Law: Concepts, Basics and Concepts*, Tehran: Majlis Research Center Publications.
- Muller, Edward N. (1988). Democracy, Economic Development and Income Inequality. *American Sociological Review*, 53: 50- 63.
- National Democratic Institute: <https://www.ndi.org>.
- North, Douglas et al. (2018). *Violence and Social Order*. Translated by Jafar Khairkahan and Reza Majidzadeh. Tehran: Roseneh Publications.



- Pearson, Paul (2017). *Politics in the Context of Time*. Translated by Mohammad Fazli. Tehran: Nei Publications.
- Poggi, Gianfranco (1990). *The State: it's Nature, Development and Prospects*. California: Stanford University Press.
- Poggi, Gianfranco (2001). *Forms of Power*. Cambridge: Polity.
- Poggi, Gianfranco (2003). The Formation of the Modern State and the Institutionalization of Rule. In: *Handbook of Historical Sociology*, ed. By Gerard Delanty and Engin Isin, London: Sage.
- Political dataset: <http://www.systemicpeace.org/polityproject.html>.
- Political Transition Index of Bertelsmann Institute: <https://bti-project.org/en>.
- Popitz, Heinrich (2017). *Phenomena of Power: Authority, Domination, and Violenc*, Introduction by Andreas Göttlich and Jochen Dreher. Translated by Gianfranco Poggi, Columbia University Press.
- Posner, Daniel N. and Daniel J. Young (2006). *The Institutionalization of Political Power in Africa*, pp 1-22.
- Przeworski, Adam and Fernando Limongi (1993). Political Regimes and Economic Growth. *the journal of economic perspectives* (1986- 1998), 7(3), ABI/ InFORM GLOBAL, pg 51- 69.
- Puji, Janfranko (1997). *Development of the Modern State: A Sociological Introduction*. Translator: Behzad Bashi. Tehran: Aghat Publications.
- Qolipour, Arin (2016). *Institutions and Structures (Institutional Ecology of Organizations)*. Tehran: Somit Publications.
- Rabiei, Ali (2003). *Long Live Corruption: Political Sociology of Corruption in Third World Governments*. Tehran: Humanities Research and Development Institute.
- Sai, Ahmad (2004). *Development in Conflicting Schools*. Tehran: Qoums Publications.
- Seifzadeh, Hossein (2012). *Fifteen Competing and Alternative Models of Modernization, Development and Political Transformation in the System of Individual, Local and Globalized Human Rights*. 2nd edition. Tehran: Qoms Publications.
- Shahbazi, Mehboob (2000). *Destiny of Democracy (The Role of Elections in Iran's Democratic Process)*. Tehran: Rozeneh Publications.
- Steinmo, Sven, Thelen, Kathleen and Longstreth, Frank (1992). *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*. New York:



Cambridge University Press.

Tabatabai-Motmani, Manouchehr (2008). *Public Freedoms and Human Rights*.

Tehran: Tehran University Press.

Vanhanen, Tatu (2000). A New Dataset for Measuring Democracy 1810- 1998.

Journal of Peace Research, 37(2), pp 251- 265.

Zalpour, Gholamreza et. al. (2011). *Recognizing the Problem of Financial Corruption, Its Nature, Types, Consequences and Empirical Teachings*. Tehran: Jihad Academic Publications.

توسعه سیاسی و نهادمندی قدرت سیاسی: ارائه الگوی نوین برای سنجش توسعه سیاسی*

احمد گل محمدی^۱، فائز دین پرست^۲، فرزاد کلاته^۳

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/892714BFC292DC68/4%

 <https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735790.1401.17.2.6.8>

چکیده

اهمیت توسعه سیاسی و نقش و جایگاه آن در ابعاد دیگر توسعه، سبب شده است که بسیاری از مؤسسات در سطح جهانی وضعیت توسعه سیاسی را رصد کنند. هرچند فهرست شاخص‌هایی که مؤسسه‌های جهانی برای سنجش وضعیت توسعه‌یافتگی سیاسی به کار می‌برند، تا حدود زیادی با مفهوم توسعه سیاسی مرتبط است، ولی به نظر می‌رسد، تمام وجوه آن را دربر نمی‌گیرد. به همین دلیل در پژوهش حاضر سعی شده است، الگوی جدیدی برای سنجش مفهوم توسعه سیاسی ارائه شود. در این راستا، برپایه روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، الگوهای موجود برای سنجش توسعه سیاسی، ارزیابی شده و سپس، الگوی پیشنهادی در سه گام مفهوم‌سازی، سنجش‌پذیری، و رتبه‌بندی ارائه شده است. برای اینکه الگوی نوین پژوهش از پشتوانه نظری برخوردار بوده و تنها ساخته ذهن نباشد، از چارچوب نظری نهادگرایی استفاده شده است. از دیدگاه نهادگرایی، کارکرد نهادهای سیاسی، ساماندهی کنش سیاسی افراد در راستای کسب و اعمال قدرت سیاسی است؛ بنابراین، می‌توان گفت، توسعه سیاسی، نیازمند نهادینه‌(تر) شدن (هرچه بیشتر) قدرت سیاسی است. به موازات افزایش نهادمندی قدرت سیاسی در پنج حوزه انحصار، کسب، اعمال، انفکاک، و ادغام قدرت سیاسی، شاخص‌های گوناگون توسعه سیاسی همچون ثبات نظم سیاسی، مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، حاکمیت قانون، توانایی یا ظرفیت نظام سیاسی، و حقوق شهروندی ارتقا خواهد یافت. افزون‌براین، الگوی پیشنهادی پژوهش، برای تبیین وضعیت توسعه‌یافتگی سیاسی جوامع گوناگون و شناسایی چالش‌های آن نیز قابل کاربرد است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

توسعه سیاسی،
دموکراسی، قدرت
سیاسی، نهادگرایی،
ثبات سیاسی

* نویسنده مسئول:

فرزاد کلاته

پست الکترونیک: farzad.kalateh@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول مقاله است که با عنوان «آسیب‌شناسی توسعه سیاسی در ایران» در گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی نگاشته شده است.

مقدمه

اهمیت توسعه، به‌ویژه بعد سیاسی آن، سبب شده است که در نیم قرن گذشته نظریه‌پردازان پارادایم‌های گوناگون توسعه (مکاتب‌نوسازی، وابستگی، و پساتوسعه)، تعریف‌ها، راهکارها، و شاخص‌های پرشماری برای آن ارائه دهند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶؛ ساعی، ۱۳۸۴). به‌همین دلیل، به‌نظر می‌رسد، ارائه تعریف یگانه و جهان‌شمولی از توسعه و بُعد سیاسی آن، تقریباً ناممکن باشد؛ ولی در میان تعریف‌ها و شاخص‌هایی که تا امروز برای مفهوم توسعه سیاسی ارائه شده است، همانندی‌هایی وجود دارد. بیشتر نظریه‌پردازان بر این نظرند که توسعه سیاسی، به‌معنای افزایش ظرفیت نظام سیاسی در راستای پاسخ به تقاضاهای جامعه برای مشارکت در فرایندهای سیاسی است (بدیع، ۱۳۸۴؛ سیف‌زاده، ۱۳۹۲). افزایش ظرفیت نظام سیاسی نیز نیازمند دموکراتیک بودن ساختار سیاسی، جامعه مدنی فعال، انتخابات آزاد و منصفانه، رسانه‌های مستقل و آزاد، تفکیک قوا، مشروعیت سیاسی، برابری سیاسی، آزادی سیاسی، آزادی‌های مدنی، استقلال دستگاه قضا، تمایزیابی ساختاری (انفکاک ساختار سیاسی از ساختار اقتصادی و ساختار فرهنگی)، و... است. هم‌زمان با طرح مفهوم توسعه سیاسی، پژوهشگران و مؤسسه‌های بسیاری، الگوها و شاخص‌های گوناگونی را برای سنجش وضعیت توسعه‌یافتگی سیاسی (یا دموکراسی)^(۱) جوامع ارائه داده‌اند (جدول شماره ۱). بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که (۱) الگوهای یادشده به برخی از مؤلفه‌های مهم توسعه سیاسی توجهی نداشته‌اند؛ به‌عنوان مثال، مؤلفه تمایزیابی ساختاری که به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم توسعه سیاسی از آن یاد می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۹۲) و ازجمله شرط‌های مهم و ضروری افزایش ظرفیت نظام سیاسی است، در فهرست شاخص‌های الگوهای یادشده وجود ندارد؛ (۲) به‌نظر می‌رسد، الگوهای موجود، فاقد پشتوانه نظری بوده و تنها برپایه نشانگان موجود در نظام‌های سیاسی دموکراتیک غربی، شکل گرفته‌اند و همین امر سبب شده است که بین شاخص‌های موجود در هریک از الگوهای پیشین، انسجام وجود نداشته باشد و بیشتر متأثر از وضعیت نظام‌های سیاسی دموکراتیک غربی باشند. خلاصه‌موجود، به مسئله پژوهش حاضر تبدیل شده و پژوهش پیش‌رو سعی کرده است با توجه به الگوهای موجود و ارزیابی آن‌ها، و به‌کمک چارچوب نظری نهادگرایی، و سرانجام، با توجه به شاخص‌های مناسب‌تر و دقیق‌تر، تاحدامکان، الگوی منسجم‌تر، کامل‌تر، و دقیق‌تری برای سنجش توسعه سیاسی ارائه دهد. به‌این‌ترتیب، می‌توان گفت، نوآوری پژوهش پیش‌رو، ارائه الگوی نوینی برای سنجش

وضعیت توسعه سیاسی است. نویسندگان این مقاله، امیدوارند که پژوهشگران بعدی بتوانند با کمک الگوی پیشنهادی، به توصیف و تبیین وضعیت توسعه‌یافتگی سیاسی در ایران و کشورهای دیگر بپردازند. با توجه به ماهیت مسئله مورد مطالعه، روش توصیفی-تحلیلی، و برای گردآوری داده‌ها، روش اسنادی انتخاب شده است.

جدول شماره (۱). الگوهای سنجش دموکراسی (توسعه سیاسی)

ردیف	عنوان	نویسنده	سال	شاخص‌های الگوی سنجش
۱	تقدیر مردم‌سالاری	محبوب شهبازی	۱۳۸۰	به‌نظر نویسنده، از طریق شاخص‌هایی همچون: ۱) ابعاد اقتدار (یعنی تنظیم مقررات مربوط به مشارکت سیاسی، میزان رقابتی بودن مشارکت سیاسی، میزان محدودیت‌های مربوط به تصمیم‌گیری‌های اجرایی و قلمرو مقررات دولتی در زمینه فعالیت‌های غیرسیاسی)، نحوه دستیابی به مناصب اجرایی رده‌بالا (یعنی تنظیم مقررات، رقابتی بودن مناصب، باز بودن فضای رقابتی) و ساختار حکومت (یعنی مرکزیت دولت و قوه مجریه)، می‌توان به سنجش وضعیت دموکراسی پرداخت.
۲	درس‌های دموکراسی برای همه	حسین بشیریه	۱۳۸۰	به‌نظر نویسنده، از طریق سنجش میزان «دموکراتیک شدن حکومت» و «استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک» می‌توان میزان پیشرفت دموکراسی را مشخص کرد. میزان دموکراتیک شدن حکومت به میزان مسئولیت‌پذیری مقامات دولتی و امکان مشارکت و رقابت در سیاست وابسته است؛ و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، به آزادی‌های مدنی و سیاسی، به‌ویژه آزادی اندیشه و بیان و اجتماع اشاره دارد.
۳	الگوی پلبارشی	رابرت دال	۱۳۷۸	به‌نظر نویسنده، از طریق سنجش شاخص‌هایی همچون: آرای برابر، مشارکت مؤثر، حاکمیت مردم، مشارکت برابر، می‌توان به سنجش وضعیت دموکراسی پرداخت.
۴	الگوی PACL	آدام پرزوسکی و همکاران	۱۹۹۳ و ۱۹۹۶	نویسندگان، با سنجش دو شاخص مکان تصمیم‌گیری و حق سرمایه‌گذاری، سه نوع رژیم سیاسی را تشخیص داده‌اند: ۱) دموکراسی، نوعی حکومت است که شهروندان درباره اندازه دولت تصمیم می‌گیرند، همچنین آن‌ها حق سرمایه‌گذاری دارند، ۲) اتوکراسی، حکومتی است که دستگاه دولتی درباره اندازه دولت و حق سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرد، ۳) بوروکراسی، آن نوع حکومتی است که دستگاه دولتی درباره اندازه دولت تصمیم می‌گیرد، اما شهروندان حق سرمایه‌گذاری دارند.
۵	الگوی بولن	کنت بولن	۱۹۹۰ و ۲۰۰۹	الگوی سنجش بولن از دو شاخص کلیدی آزادی‌های سیاسی و حاکمیت دموکراتیک تشکیل شده است. آزادی‌های سیاسی از چهار سنجه ساخته می‌شود که عبارتند از: آزادی رسانه‌های خبرپراکنی، آزادی رسانه‌های نوشتاری، آزادی‌های مدنی، و آزادی گروه‌های اپوزیسیون. همچنین، حاکمیت دموکراتیک با سنجه‌های حقوق سیاسی، رقابتی بودن فرایند کاندیداتوری، مؤثر بودن رئیس انتخاب‌شده قوه مجریه، و مؤثر بودن هیئت انتخاب‌شده قانون‌گذار به‌دست می‌آید.
۶	الگوی تغییر رژیم سیاسی	مارک گاسبروسکی	۱۹۹۶	گاسبروسکی، کشوری را دموکراتیک می‌داند که دارای ویژگی‌های زیر باشد: وجود رقابت گسترده میان افراد و گروه‌های سازمان‌یافته برای اشغال کلیه مناصب حکومتی در فواصل منظم و در محیطی عاری از توسل به زور، وجود میزان فراگیر مشارکت سیاسی در انتخاب رهبران و خط‌مشی‌ها، وجود میزان کافی از آزادی‌های مدنی و سیاسی برای تضمین یکپارچگی رقابت و مشارکت

ردیف	عنوان	نویسنده	سال	شاخص های الگوی سنجش
				سیاسی
۷	الگوی دموکراتیزاسیون	تاتو ونهانن	۲۰۰۰	دو شاخص کلیدی الگوی ونهانن برای سنجش دموکراسی، رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی است.
۸	شاخص دموکراسی هوشمندی اقتصاددان	ککیس	۲۰۰۷	این شاخص بر مبنای پنج مقوله به سنجش دموکراسی می پردازد: فرایند انتخاباتی و تکثرگرایی، آزادی های مدنی، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی
۹	الگوی گشایش دموکراسی	ادوارد مولر	۱۹۸۸	مولر، گشایش دموکراسی را با نخستین سال انتخابات تعیین می کند که برپایه چهار معیار دسته بندی می شوند: (۱) قوه مجریه باید انتخاب شود و مسئول باشد؛ (۲) حداقل در دو انتخابات آزاد و منصفانه و رقابتی انتخاب شود؛ (۳) دست کم در میان اکثریتی از جمعیت که حق رأی دارند، انتخاب شود؛ (۴) حقوق آزادی بیان و اجتماع مورد احترام باشد.
۱۰	الگوی نوین سنجش دموکراسی	بدری برندگی	۱۳۸۹	نویسنده، برای ساخت الگوی نوین سنجش دموکراسی از پنج شاخص انتخابات، مشارکت سیاسی، آزادی های مدنی و سیاسی، حاکمیت قانون و رفاه اقتصادی استفاده کرده است که هریک از این شاخص ها، خود شامل ابعاد و مؤلفه ها و گویه های پرشماری است.
۱۱	مؤسسه خانه آزادی	جمعی از پژوهشگران	از سال ۲۰۰۶	الگوی مؤسسه خانه آزادی از دو شاخص اصلی: (۱) حقوق سیاسی؛ (۲) آزادی های مدنی، و هریک از آن ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۲	مؤسسه کمک به دموکراسی و انتخابات	جمعی از پژوهشگران	از سال ۱۹۵۰	الگوی مؤسسه کمک به دموکراسی و انتخابات از پنج شاخص اصلی: (۱) حکومت نماینده (دسترسى آزاد و برابر به قدرت سیاسی)؛ (۲) حقوق بنیادی؛ (۳) نظارت بر دولت (کنترل مؤثر قدرت اجرایی)؛ (۴) دولت بی طرف؛ (۵) تعهد مشارکتی (ابزارهایی برای تحقق مشارکت سیاسی)، و هریک از آن ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۳	مؤسسه اکونومیست	جمعی از پژوهشگران	از سال ۲۰۰۶	الگوی مؤسسه اکونومیست از پنج شاخص اصلی: (۱) نظام انتخاباتی و کثرت گرایی؛ (۲) عملکرد دولت؛ (۳) مشارکت سیاسی؛ (۴) آزادی های مدنی؛ (۵) فرهنگ سیاسی، و هریک از آن ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۴	مؤسسه پولیتی	جمعی از پژوهشگران	از سال ۱۹۸۰	الگوی مؤسسه پولیتی از سه شاخص اصلی: (۱) حاکمیت قانون؛ (۲) رقابت سیاسی؛ (۳) مشارکت سیاسی، و هریک از آن ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۵	مؤسسه تنوع دموکراسی	جمعی از پژوهشگران	از سال ۱۹۰۰	مؤسسه مورد نظر، دموکراسی را به پنج نوع تقسیم بندی کرده و برای سنجش هریک، شاخص های اصلی و فرعی متفاوتی معرفی کرده است: (۱) دموکراسی مشورتی: شاخص های اصلی آن: مشورت و انتخابات شفاف؛ (۲) دموکراسی برابری خواه: شاخص های اصلی آن: برابری و انتخابات شفاف؛ (۳) دموکراسی انتخابی (نمایندگی): شاخص های اصلی آن: آزادی انجمن، انتخابات شفاف، آزادی بیان، مقامات اجرایی منتخب، حق رأی همگانی؛ (۴) دموکراسی لیبرال: شاخص های اصلی آن: آزادی، انتخابات شفاف؛ (۵) دموکراسی مشارکتی (مستقیم): شاخص های اصلی آن: مشارکت، انتخابات شفاف.
۱۶	مؤسسه بارومتر	جمعی از پژوهشگران	از سال ۲۰۰۵	الگوی مؤسسه بارومتر از سه شاخص اصلی: (۱) آزادی؛ (۲) کنترل؛ (۳) برابری، و هریک از آن ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۷	مؤسسه	جمعی از	از	الگوی مؤسسه برتلسمان از پنج شاخص اصلی: (۱) دولت پذیری؛ (۲) مشارکت

ردیف	عنوان	نویسنده	سال	شاخص‌های الگوی سنجش
	برتلسمان	پژوهشگران	سال ۲۰۰۶	سیاسی؛ (۳) حاکمیت قانون؛ (۴) ثبات نهادهای دموکراتیک؛ (۵) همگرایی/ادغام سیاسی و اجتماعی، و هریک از آن‌ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۸	شاخص حکمرانی خوب	جمعی از پژوهشگران	از سال ۱۹۹۶	الگوی مؤسسه بانک جهانی از سه شاخص اصلی: (۱) فرایند انتخاب، نظارت و جایگزینی دولت‌ها؛ (۲) ظرفیت دولت برای تدوین و اجرای مؤثر سیاست‌های اعلام شده؛ (۳) احترام شهروندان و دولت به نهادهای، و هریک از آن‌ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.
۱۹	مؤسسه ملی دموکراتیک	جمعی از پژوهشگران	از سال ۲۰۰۰	الگوی مؤسسه ملی دموکراتیک از بازده شاخص اصلی: (۱) حقوق مدنی؛ (۲) حقوق اجتماعی و اقتصادی؛ (۳) مشارکت سیاسی و مدنی؛ (۴) احزاب سیاسی؛ (۵) انتخابات آزاد و عادلانه؛ (۶) حاکمیت قانون؛ (۷) کنترل نظامی و پلیس؛ (۸) پاسخ‌گویی دولت؛ (۹) فساد؛ (۱۰) رسانه؛ (۱۱) تأثیرپذیری دولت، و هریک از آن‌ها نیز از چندین شاخص فرعی تشکیل شده است.

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. پیشینه پژوهش

به‌منظور تسلط بیشتر بر موضوع مورد مطالعه و به‌کارگیری تجربه‌های دیگران در فرایند انجام پژوهش حاضر، و با توجه به چارچوب نظری پژوهش، در اینجا تلاش کرده‌ایم تا پژوهش‌هایی را ارزیابی کنیم که موضوع پژوهش حاضر یا موضوع‌های مشابه و نزدیک به موضوع را از دیدگاه نهادگرایی بررسی کرده‌اند (جدول شماره ۲). با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان گفت، هرچند برخی از پژوهش‌های پیشین، مسئله توسعه سیاسی را از منظر نهادگرایی بررسی کرده‌اند، ولی به چگونگی کمی‌سازی و سنجش مفاهیم پیشنهادی خود، اشاره‌ای نداشته‌اند و تنها به چیستی، اهمیت، و کارکرد نهادها و نهادمندی در حوزه توسعه سیاسی پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، هانتینگتون (و همچنین افراد دیگر مورد بررسی)، درباره چگونگی کمی‌سازی و سنجش چهار مفهوم کلیدی پیشنهادی خود، اذعان داشته است که امیدوار است که پژوهشگران دیگری در آینده، سنجش و کمی‌سازی این موضوع را انجام دهند؛ بنابراین، هرچند الگوی پیشنهادی پژوهش به‌لحاظ نظری، مبتنی بر دیدگاه‌های یادشده است، ولی در این پژوهش سعی شده تا اولاً، برای هریک از مفاهیم اصلی در حوزه نهادمندی قدرت سیاسی، شاخص‌های مرتبط و قابل‌سنجشی ارائه شود، ثانیاً، الگوی پیشنهادی، برخلاف الگوهای پیشین، از انسجام برخوردار بوده و سعی دارد تا حد امکان، بیشتر حوزه‌های مرتبط با مفهوم توسعه سیاسی را پوشش دهد.

جدول شماره (۲). توسعه سیاسی از دیدگاه نهادگرایی

ردیف	عنوان	نویسنده	سال	مضمون اصلی پژوهش
۱	طبقه و تضاد طبقاتی در جامعه صنعتی	رالف دارندورف ^۱	۱۹۵۹	رالف دارندورف، دگرگونی اجتماعی و مبارزه میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف در عصر مدرن را گریزناپذیر و نهادینه شدن شیوه‌های حل‌وفصل درگیری‌ها را لازم و ضروری و پیش‌شرط دموکراسی سیاسی می‌داند.
۲	۱. مدرنیزاسیون؛ اعتراض و تغییر؛ ۲. سنت، تغییر، و مدرنیته.	ساموئل آیزنشتاد ^۲	۱۹۶۶ و ۱۹۷۳	ساموئل آیزنشتاد، توسعه را نیازمند دگرگونی از طریق ساختارهای نهادی می‌داند. وی، نوسازی را هم‌معنی تقسیم کار اجتماعی و نهادینه شدن به‌شمار آورده است. به‌نظر آیزنشتاد، نهادینه شدن باید از طریق ابداع یک قاعده همگانی بازی و آشتی منافع خصوصی و عمومی، به مبادله بین افراد و گروه‌ها سازمان دهد. ترجمان این روند، تغییر نهادهای سنتی به نهادهای منطقی‌تر جدید، تعیین قواعد جدید بازی، گسترش نهادهای اداری، و تدوین قوانین عام و غیرشخصی است.
۳	سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی	ساموئل هانتینگتون ^۳	۱۳۹۰	هانتینگتون، نهادینه کردن مشارکت سیاسی را معیار منحصربه‌فرد توسعه سیاسی می‌داند. نهادمند شدن مشارکت سیاسی نیز، به فراگردی گفته می‌شود که سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و شیوه‌های عمل سیاسی با آن، ارزش و ثبات می‌یابند. نهادمندی سیاسی دارای چهار شاخص اساسی: (۱) تطبیق‌پذیری/ انعطاف‌پذیری؛ (۲) پیچیدگی/سادگی؛ (۳) استقلال/تابعیت؛ و (۴) انسجام/گسیختگی است و از طریق سنجش چهار شاخص موردنظر، میزان توسعه‌یافتگی سیاسی جوامع مشخص خواهد شد.
۴	دولت‌ملت و خشونت	آنتونی گیدنز ^۴	۱۹۸۵	به‌نظر گیدنز، نهادینه شدن زور در دوره مدرن در قالب دولت مدرن، نقش بسزایی در کنترل و کاهش خشونت سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی داشته است. به‌نظر او، انحصار قدرت در نهاد دولت و قانونمند شدن آن براساس اقتدار عقلایی، ویژگی آشکار دولت مدرن است.
۵	مفهوم پدیده قدرت	هانریش پاپیتز ^۵	۲۰۱۷	پاپیتز بر این نظر است که نهادینه شدن قدرت سیاسی، نیازمند شخصیت‌زدایی، رسمی و مقید شدن، و ادغام قدرت سیاسی در قدرت اجتماعی است. شخصیت‌زدایی، به‌معنای تفکیک بین شخص و نقش، به‌این‌معنا است که قدرت با سقوط فرد، سقوط نمی‌کند و قائم به فرد نیست. رسمی شدن، یعنی نحوه کسب و اعمال قدرت در قالب قوانین، رویه‌ها، و آیین‌ها انجام می‌شود. این امر سبب می‌شود که صلاحدید شخصی و اعمال خودسرانه کارگزاران دولتی، کاهش یابد. ادغام نیز باعث می‌شود که قدرت به روابط موجود در جامعه گره بخورد و در یک مجموعه اجتماعی

1. Ralf Dahrendorf
2. Shmuel Noah Eisenstadt
3. Samuel Phillips Huntington
4. Anthony Giddens
5. Heinrich Popitz

ردیف	عنوان	نویسنده	سال	مضمون اصلی پژوهش
۶	تکوین دولت مدرن، ماهیت دولت، شکل‌های قدرت، شکل‌گیری دولت مدرن و نهادینه شدن حاکمیت	جانفرانکو پوجی ^۱	۱۳۷۷، ۱۹۹۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳	پوجی در تبیین توسعه سیاسی، شکل‌گیری دولت مدرن را نمونه موفق و کارآمدی از توسعه سیاسی به‌شمار می‌آورد. به‌نظر او، نهادینه شدن قدرت سیاسی در قالب دولت، دربرگیرنده سه وجه انفکاک قدرت سیاسی، غیرشخصی شدن قدرت سیاسی، و قانونمند شدن قدرت سیاسی است.

منبع: یافته‌های پژوهش

۲. چارچوب نظری پژوهش

نهاد، چیست؟ چرا به‌وجود می‌آید؟ چگونه به‌وجود می‌آید؟ در پاسخ به پرسش چیستی نهاد، می‌توان گفت، نهاد، قواعد بازی یا قیدهایی است که بشر برای غلبه بر عدم اطمینان و تنظیم امور جامعه وضع می‌کند (قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۵). نهادها، الگوی رفتاری افراد به‌شمار می‌آیند (هاجسون، ۱۳۸۹: ۵۰۴). الگوی رفتاری یعنی، محدود و مقید شدن امکان‌های کنش. درواقع، با توجه به اینکه معمولاً گزینه‌های پرشماری برای کنش وجود دارد، هرگونه شکل‌گیری الگوی کنش به‌معنای محدود شدن این گزینه‌ها از طریق حذف، تعدیل، یا ادغام گزینه‌های ممکن است. نهادینه شدن^۲، فرایندی است که از طریق آن، قواعد و هنجارهای ویژه‌ای به‌گونه‌ای رواج می‌یابند که کنش همسو با آن‌ها پذیرفته شده و فرا رفتن از آن‌ها موجب محرومیت و مجازات می‌شود (بل^۳، ۱۹۸۸: ۵۵). اساس پاسخ به پرسش از چرایی ایجاد نهادها و اهمیت نهاد، بر مفهوم بقا و ارتقای زندگی اجتماعی یا تضمین زیست و بهزیستی جمعی استوار است. یعنی فلسفه وجودی نهاد در زندگی اجتماعی این است که بقا و ارتقای این نوع زندگی را امکان‌پذیر و تضمین می‌کند. مفهوم محوری چنین تبیینی از نهاد، ضعف نسبی انسان یا ناقص بودن انسان است. از این دیدگاه، انسان نسبت به حیوانات دیگر، ضعف یا نقص غریزی و زیستی دارد و نمی‌تواند از عهده زندگی در جهانی که در آن به‌دنیا آمده است، برآید. چنین موجوداتی اگر تنها در چارچوب غرایز و قابلیت‌های زیستی خود زندگی کنند، کمترین چیزی که نصیبشان می‌شود، وضعیت «جنگ همه علیه همه»

1. Gianfranco Poggi
2. Institutionalization
3. Bell

است که بنیاد زندگی اجتماعی را ویران می‌کند و امکان بقا و ارتقای این نوع زندگی را از بین می‌برد. نهادها، در فرایند الگوسازی، شکل معینی از کنش‌های ممکن را به‌عنوان کنش «طبیعی»، «عادی»، «مجاز»، «مناسب»، «انسانی»، «برحق»، و «عادلانه» تعیین و تعریف می‌کنند و به همین نسبت نیز شکل‌های ممکن دیگر، «غیرطبیعی»، «غیرعادی»، «غیرمجاز»، «نامناسب»، «غیرانسانی»، «ناحق»، و «ناعادلانه» به‌شمار می‌آیند و کم‌وبیش از دایره‌گزینه‌های ممکن کنش کنار می‌روند. در پاسخ به چگونگی خلق نهادها نیز می‌توان گفت، نهادها، دستاوردی انسانی بوده و کنشگران نهاده‌ساز، خود نماینده نیروهای اجتماعی و سیاسی و سلیقه‌ها و علایق ایدئولوژیکی هستند که در یک مقطع بحران نهادی (مانند دوران فروپاشی یک نظام سیاسی و شکل‌گیری نظم جدید یا در هر مقطعی از شکل دادن به نهادها) با یکدیگر تلاقی کرده‌اند و می‌کوشند از طریق تأثیرگذاری بر فرایند و شکل نهادهای در حال ساخته شدن (به‌عنوان نمونه، در حوزه سیاست، مانند نهاد قانون اساسی، قوانین انتخابات، عنوان نظام سیاسی، چگونگی توزیع قدرت میان قوای حکومت، و...)، منافع خود را حفظ کنند؛ بنابراین، نهادها توسط افراد، به‌ویژه افراد قدرتمند، ساخته شده و رفتار کنشگران نهاده‌ساز در زمان خلق نهادها نیز از بسترها یا شکاف‌های اجتماعی، پایگاه اجتماعی، منافع و باورهای آن‌ها تأثیر می‌پذیرد (استینمو، تلن و لانگسترث^۱، ۱۹۹۲: ۱۵). از همین دیدگاه می‌توان تفاوت نهادهای سیاسی در کشورهای مختلف را نیز تبیین کرد (فاضلی، ۱۳۸۹؛ عجم اوغلو و رایینسون، ۱۳۹۹). نهادها پس از خلق شدن، به‌دلیل مواهبی که برای کنشگران نهاده‌ساز دارند، تداوم یافته و هرگونه اصلاح یا حذف آن‌ها، با مقاومت جدی کنشگران روبه‌رو خواهد شد (پیرسون، ۱۳۹۷). این اثر شکل‌دهنده از طریق فرایندی توضیح داده می‌شود که نهادگرایان آن را «وابستگی به مسیر»^۲ می‌نامند. وابستگی به مسیر سبب می‌شود که جوامع، مسیرهای متفاوتی را طی کنند (نورث و دیگران، ۱۳۹۸).

نقش و اهمیت قدرت سیاسی در توزیع ارزش‌ها، سبب شده است که در طول تاریخ همیشه افراد بسیاری در پی کسب قدرت سیاسی باشند؛ افزون‌براین، نبود قاعده‌ای برای تعیین نحوه کسب قدرت سیاسی، خشونت، بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی را در پی خواهد داشت و سرانجام، امکان زیست جمعی با خطر جدی روبه‌رو خواهد شد؛ بنابراین، وجود قواعدی برای تنظیم کنش سیاسی افراد در راستای کسب قدرت سیاسی، لازم و ضروری است و قواعد در صورتی تثبیت و نهادینه

1. Steinmo, and Thelen and Longstreth
2. Path Dependency

خواهند شد که کارآمد و مفید بوده و از پذیرش اجتماعی برخوردار باشند؛ یعنی افراد حاضر در هر عصر، قواعد سیاسی را به عنوان قواعدی عادلانه، مناسب، انسانی و طبیعی پذیرفته باشند؛ به عنوان نمونه، قاعده وراثت، برخلاف شیوه قتل و ترور، از جمله قواعدی است که در زمان گذشته برای کسب و انتقال مسالمت آمیز قدرت تنظیم شده بود؛ ولی، امروزه، جوامع بسیاری، قاعده وراثت را ناکارآمد، ناعادلانه، و غیرطبیعی می دانند و به همین دلیل منسوخ شده است و چنانچه نظام سیاسی کشوری بخواهد همچنان از این شیوه برای کسب و انتقال قدرت استفاده کند، بی تردید با نارضایتی و اعتراض جامعه و به طبع آن، خشونت، بی نظمی، و بی ثباتی سیاسی روبه رو خواهد شد؛ بنابراین، وجود قواعد سیاسی برای ساماندهی کنش سیاسی افراد، ضرورت دارد.

امروزه، با توجه به تغییرات گسترده ای که در ساحت های مختلف سیاسی (مانند شکل گیری نهاد^(۲) دولت-ملت مدرن)، اقتصادی (مانند انقلاب صنعتی) و فرهنگی (مانند رنسانس) جامعه، رخ داده است، ساماندهی کنش سیاسی افراد، تنها به کسب قدرت سیاسی محدود نمی شود، بلکه انحصار قدرت سیاسی، نحوه اعمال قدرت سیاسی، جداسازی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی و فرهنگی، و ادغام قدرت سیاسی در قدرت اجتماعی، لازم و ضروری است. به این ترتیب، می توان گفت، بهبود زیست انسانی در حوزه سیاست، نیازمند تنظیم قواعدی برای کنش سیاسی افراد در عرصه قدرت سیاسی است که وجوه گوناگونی را دربر می گیرد و در مجموع می توان آن را «نهادمندی قدرت سیاسی» نامید. نهادینه (تر) شدن (هرچه بیشتر) قدرت سیاسی می تواند وضعیت معیارهای گوناگونی را که نظریه پردازان برای مفهوم توسعه سیاسی ارائه داده اند، بهبود بخشد و برعکس. درواقع، تازمانی که قدرت سیاسی نهادینه نشود، تحقق توسعه سیاسی، امکان پذیر نیست و بین این دو، رابطه مستقیمی برقرار است (پوسنر و یانگ^۱، ۲۰۰۶). الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر نیز مبتنی بر همین مفروض بوده و برپایه وجوه گوناگون نهادمندی قدرت سیاسی شکل گرفته است. در قسمت بعدی، وجوه گوناگون نهادمندی قدرت سیاسی بررسی شده و شاخص هایی برای سنجش هریک از آنها، معرفی خواهد شد.

۳. الگوی پیشنهادی پژوهش برای سنجش وضعیت توسعه یافتگی سیاسی

نهادگرایی، مبتنی بر این مفروض است که زیست جمعی، نیازمند قواعدی است که کنش افراد را در حوزه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی سازماندهی کند؛ کارآمدی و پذیرش اجتماعی قواعد، به مرور سبب تثبیت (نهادینه شدن) آنها می شود و در ادامه به الگوی رفتاری

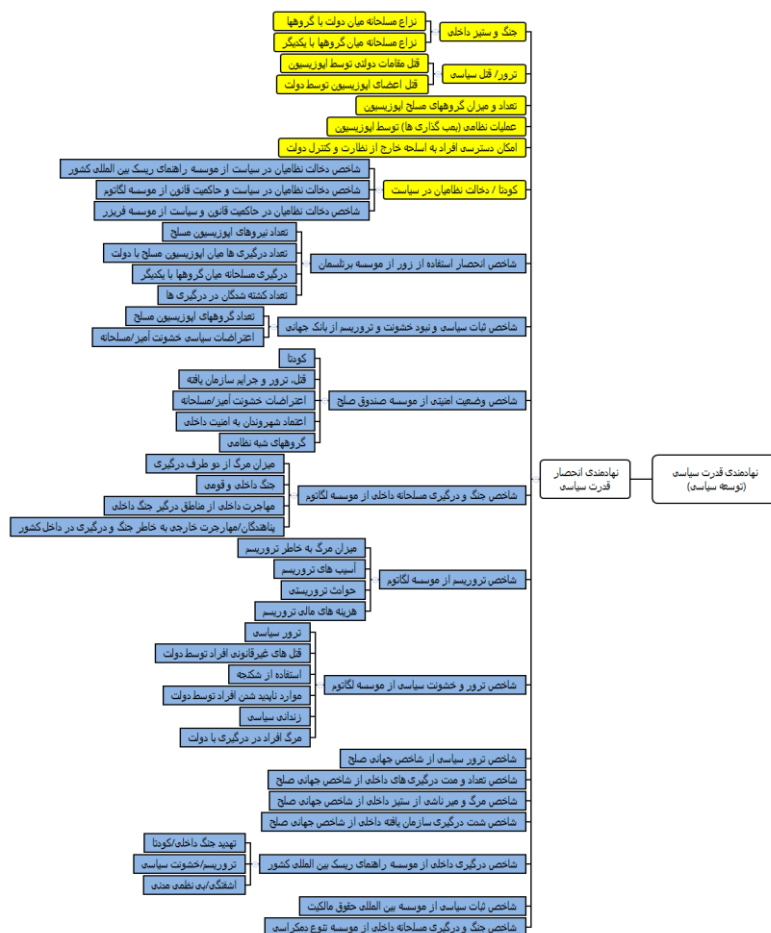
1. Posner and Young

افراد تبدیل خواهند شد. کنش سیاسی افراد نیز از این قاعده مستثنا نیست و به همین دلیل، نهادهای سیاسی پرشماری به منظور ساماندهی امر سیاسی ایجاد است؛ زیرا، کنش سیاسی، بدون وجود نهادهای سیاسی، به خشونت و بی‌ثباتی سیاسی و سرانجام، تهدید بقا، ختم خواهد شد. امروزه، کنش سیاسی به کسب و اعمال قدرت سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های گوناگونی از قدرت سیاسی، از جمله انحصار، انفکاک، و ادغام قدرت سیاسی را دربر می‌گیرد؛ بنابراین، وجود رابطه میان امر سیاسی، قدرت سیاسی، توسعه سیاسی، و نهادگرایی، به این معنا است که زندگی اجتماعی، سرشار از تضادهای فردی و جمعی است و تداوم زیست جمعی، مستلزم وجود اقتدار برتر است که از ستیز و خشونت جلوگیری و نظم و امنیت را برقرار کند و این امر، نیازمند نهادمندسازی قدرت سیاسی است (پاپیتز^۱، ۲۰۱۷). به موازات نهادمندی قدرت سیاسی، مؤلفه‌های گوناگون توسعه سیاسی، همچون رقابت سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی، افزایش ظرفیت نظام سیاسی، ثبات سیاسی، و... نیز ارتقا خواهد یافت. برپایه همین مفروض، در ادامه وجوه مختلف نهادمندی قدرت سیاسی و چگونگی کمی‌سازی و شاخص‌های سنجش‌پذیری آن معرفی شده است.

۱. نهادینه شدن انحصار قدرت سیاسی: نهادینه شدن انحصار قدرت سیاسی، نیازمند تفویض «اختیاری» حق اعمال زور (قدرت سیاسی^(۳)) از سوی اعضای جامعه به نهاد دولت است؛ به بیان روشن‌تر، نهاد، یعنی قاعده‌ای که از پذیرش اجتماعی برخوردار است؛ بنابراین، نهادینه شدن انحصار کاربرد زور از سوی دولت، مستلزم پذیرش این حق از سوی جامعه است. به همین دلیل، ماکس وبر به منظور تمایزگذاری میان گروه‌هازن با دولت، به مؤلفه حقانیت (مشروعیت) در تعریف دولت اشاره می‌کند و دولت را نهادی می‌داند که: «مدعی انحصاری کاربرد زور «مشروع» در یک سرزمین مشخص» است؛ بنابراین، اگر در یک قلمرو سرزمینی، تنها یک واحد، مجاز به اعمال زور مشروع باشد، می‌توان گفت، انحصار زور، نهادمند شده است، ولی چنانچه حق اعمال زور میان گروه‌های مختلف، تکثیر شده باشد یا بخش عمده‌ای از نیروهای اجتماعی (به هر دلیلی) مخالف تفویض اختیار کاربرد زور به دولت باشند، یا در پی براندازی نظام سیاسی باشند، می‌توان گفت، قدرت سیاسی، نهادینه نشده است. عوامل گوناگونی در نهادینه شدن انحصار قدرت نقش دارند، ولی مهم‌ترین عامل، عادلانه بودن و دردسترس بودن نهاد دولت به منظور مراجعه افراد به این نهاد برای

حل و فصل اختلاف‌ها و صدور رأی است. در واقع، مشروعیت (عملکرد) دولت، نسبت مستقیمی با موفقیت در انحصار زور دارد (گل محمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۳۹). برای سنجش مفهوم نهادمندی انحصار قدرت سیاسی، می‌توان از شاخص‌هایی همچون تعداد گروه‌های اپوزیسیون مسلح، درگیری‌های مسلحانه گروه‌ها با دولت، کودتا^(۴)، و... استفاده کرد. در تصویر شماره (۱)، ابعاد مفهوم نهادمندی انحصار قدرت سیاسی با رنگ زرد مشخص شده است. وضعیت شاخص‌های یادشده، هر سال توسط مؤسسه‌های جهانی، بررسی و منتشر می‌شود؛ بنابراین، از طریق داده‌های مؤسسه‌های جهانی می‌توان میزان نهادمندی انحصار قدرت سیاسی در ایران و کشورهای دیگر دنیا را مشاهده کرد (خانه‌های آبی رنگ در تصویر شماره ۱).

تصویر شماره (۱). شاخص‌های سنجش نهادمندی انحصار قدرت سیاسی



۲. **نهادمندی کسب قدرت سیاسی:** نهادمند شدن کسب قدرت سیاسی، به معنای غیرشخصی شدن و رسمی شدن این فرایند است. شخصیت‌زدایی از کسب قدرت سیاسی سبب پیوند خوردن آن با موقعیت‌های فراشخصی می‌شود. براین اساس، اگر کسب قدرت سیاسی به شکل بهینه شخصیت‌زدایی شده باشد، قدرت سیاسی به هیچ‌روی به گونه‌ای تصادفی در اختیار شخص خاصی که جایگاه برجسته‌ای در زمان خاصی یافته باشد، قرار نمی‌گیرد (پوگی^۱، ۲۰۰۱: ۴۲)؛ به این معنا که قدرت سیاسی در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که شرایطشان پیشاپیش مشخص و تعریف شده است. به بیان دیگر، هم ویژگی‌های افرادی که می‌توانند قدرت سیاسی را کسب کنند و هم نحوه کسب قدرت توسط آنان تاحدامکان تعریف شده است. درواقع، برای اینکه چنین کنشی (کسب قدرت) بقا و ارتقای زندگی اجتماعی را به مخاطره نیندازد، قواعدی برای انجام آن تعریف می‌شود و هرچه قواعد تعریف شده مقبولیت/ مشروعیت بیشتری کسب کند، اعتبار آن فزونی می‌یابد و ناپایبندی به آن قواعد دشوارتر می‌شود (گل محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۹۱).

برای سنجش میزان نهادمندی کسب قدرت سیاسی، می‌توان از شاخص «انتخابات» استفاده کرد؛ زیرا، انتخابات، افزون‌بر اینکه دو مؤلفه کلیدی رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی را دربر می‌گیرد، در میان الگوهای رایج کسب قدرت سیاسی (جدول شماره ۳) نیز کارآمدی و مقبولیت اجتماعی بیشتری دارد و از قابلیت تبدیل شدن به نهاد برخوردار است. البته، تنها برگزاری انتخابات در یک کشور به معنای نهادمندی کسب قدرت نیست، بلکه کیفیت انتخابات نیز اهمیت دارد. مفهوم انتخابات آزاد و منصفانه نیز به کیفیت انتخابات اشاره دارد و جنبه‌های گوناگون آن را می‌سنجد. وضعیت شاخص انتخابات (و زیرمجموعه‌های آن)، هر سال توسط مؤسسه‌های جهانی، بررسی و منتشر می‌شود؛ بنابراین، از طریق داده‌های مؤسسه‌های جهانی^(۵) می‌توان میزان نهادمندی کسب قدرت سیاسی در ایران و کشورهای دیگر دنیا را مشاهده کرد (تصویر شماره ۲).

جدول شماره (۳). الگوهای رایج کسب قدرت سیاسی

شیوه کسب قدرت	قدیم	جدید
مسالمت‌آمیز	وراثت، بیعت	انتخابات
غیرمسالمت‌آمیز	جنگ، ترور	کودتا، ترور، انقلاب، شورش مسلحانه

منبع: گل محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۰۳

تصویر شماره (۲). شاخص‌های سنجش نهادمندی کسب قدرت سیاسی



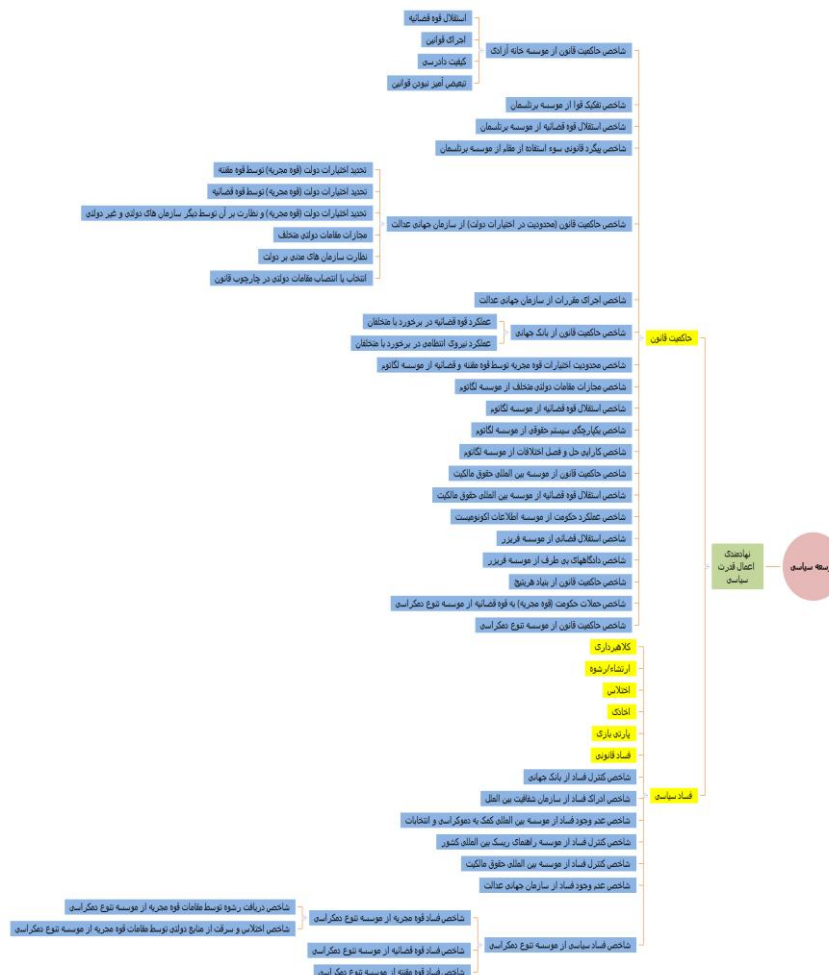
۳. **نهادمندی اعمال قدرت سیاسی:** نهادینه شدن قدرت سیاسی، به وجه سازمانی یا نهادی دولت مربوط می‌شود. نهاد یا سازمان بودن دولت، به این معناست که قدرت سیاسی یا اعمال زور هنگامی به مؤلفه دولت تبدیل می‌شود که به مجموعه‌ای از ترتیبات واگذار شود و از طریق همین مجموعه نیز اعمال می‌شود. این مجموعه ترتیبات در واقع ترکیبی است از

مجموعه قواعد، نقش‌ها، و منابع که به گونه‌ای هدفمند با مجموعه‌ای از علایق و اهداف مرتبط است؛ به این معنا که قدرت سیاسی، از طریق یک شبکه قواعد، نقش‌ها، و منابع و در راستای اهداف تعریف شده و مشخص اعمال می‌شود (گل محمدی، ۱۳۹۵: ۵۴). شخصیت‌زدایی از قدرت، اصلی‌ترین وجه نهادینه شدن قدرت یا کسب قدرت توسط یک نهاد است. قدرت، به صورت طبیعی، مستعد شخصی شدن است، مگر اینکه به دقت و در قالب یک نهاد دارای چارچوب محکم و مشخص، تعریف و حد و مرز کاربرد آن شناسایی شود که به اصطلاح از این پدیده با عنوان «حاکمیت قانون» یاد می‌شود (مرکز مالمیری، ۱۳۹۴).

ترس از گریز قدرت از چارچوب نهاد، سبب شده است که برای مهار آن، ابزارهای دیگری در نظر گرفته شود که از جمله آن‌ها، تفکیک قوا است. تفکیک قوا که از عدم پابندی افراد به قواعد جلوگیری می‌کند، در قالب سه قوه مقننه (به منظور رسمی سازی شیوه اعمال زور در قالب قانون گذاری)، قوه مجریه (به عنوان مجری و اجرای زور بر اساس قوانین مدون) و قوه قضائیه (به منظور نظارت بر مجریان قدرت و مجازات متخلفان از قواعد) تعبیه شده است و انفکاک و استقلال قوای سه گانه نیز لازمه موفقیت آن‌ها در انجام مأموریتشان است.

بنابراین، برای سنجش میزان نهادمندی اعمال قدرت سیاسی می‌توان از شاخص‌هایی همچون حاکمیت قانون و تفکیک قوا استفاده کرد. افزون بر شاخص‌های یادشده، شاخص فساد سیاسی^(۶) نیز می‌تواند گویای میزان نهادمندی اعمال قدرت در یک جامعه باشد؛ زیرا، نتایج پژوهش‌های پرشماری نشان می‌دهد که بین فساد و حاکمیت قانون، رابطه معکوسی وجود دارد؛ به این معنا که در جوامعی که حاکمیت قانون ضعیف است، به همان نسبت، فساد، بیشتر است (چلبی، ۱۳۹۷؛ دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۲؛ گل محمدی، ۱۳۹۲؛ جعفری ندوشن و زارعی، ۱۳۸۲؛ زال‌پور و همکاران، ۱۳۸۱؛ ربیعی، ۱۳۸۳؛ هیوود، ۱۳۸۱). وضعیت شاخص‌های یادشده (خانه‌های زردرنگ در تصویر شماره ۳)، هر سال توسط مؤسسه‌های جهانی، بررسی و منتشر می‌شود؛ بنابراین، از طریق داده‌های مؤسسه‌های جهانی می‌توان میزان نهادمندی اعمال قدرت سیاسی در ایران و کشورهای دیگر دنیا را مشاهده کرد (خانه‌های آبی‌رنگ در تصویر شماره ۳).

تصویر شماره (۳). شاخص‌های سنجش نهادمندی اعمال قدرت سیاسی



۴. نهاده‌شدن انفکاک قدرت سیاسی (از قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی): بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه سیاسی از انفکاک ساختاری به‌عنوان یکی از نشانگان مهم توسعه سیاسی یاد می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۹۲؛ بدیع، ۱۳۸۴؛ بایندر و همکاران، ۱۳۸۰). به‌نظر آنان، نظام اجتماعی، از خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی تشکیل شده است و در هریک از آن‌ها، عناصر بسیاری با کارکرد ویژه خودش وجود دارد که در پی حفظ و هماهنگ‌سازی نظام با شرایط متغیر پیش‌رو است. تفاوت میان نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، در میزان تخصص و تمایز ساختی آن‌ها است. ویژگی جوامع سنتی، ساختارهای سیاسی گسیخته با کمترین حد تخصص‌گرایی است و در بسیاری از مواقع،

کارکردهای اجرایی، تقنینی، قضایی، و در همان حال، مذهبی و اقتصادی به وسیله یک مرجع انجام می شود. برعکس، جوامع متجدد به ساختارهای انحصاری سیاسی (قوه مقننه، مجریه، قضائیه، احزاب سیاسی، و...) با تقسیم کار مشخص، مجهز هستند؛ تداخل کارکردی در جوامع توسعه نیافته و تفکیک کارکردی در جوامع توسعه یافته، از ویژگی های این جوامع است؛ بنابراین، یکی از ملزومات مهم توسعه سیاسی، پیدایش روزافزون سازمان ها و نقش های تخصصی و منفک از یکدیگر و ایجاد ساختارهای هدف گرا است. عموماً چنین ساختارهایی، موجب افزایش توان نظام سیاسی خواهند شد (سیف زاده، ۱۳۹۲: ۹۵). در صورت انفکاک قدرت، نهاد دولت، به عنوان نهادی که انحصار قدرت سیاسی را در اختیار دارد، تنها متولی ساماندهی کنش های سیاسی مرتبط با کسب و اعمال قدرت سیاسی، نهادهای اقتصادی، متولی ساماندهی کنش های اقتصادی مرتبط با تولید و توزیع قدرت اقتصادی، و نهادهای فرهنگی نیز متولی ساماندهی کنش های فرهنگی مرتبط با تولید و توزیع قدرت فرهنگی (معنا و منزلت) خواهند بود.

میزان نهادمندی تفکیک قدرت سیاسی (نهاد دولت) از قدرت اقتصادی (نهاد بازار) برپایه سه شاخص اصلی زیر قابل سنجش است^(۷):

الف) میزان هزینه های دولت (نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی): شامل حقوق کارکنان دولت و هزینه هایی که دولت در بخش عمرانی و غیرعمرانی صرف می کند؛ معمولاً دولت هایی که قدرت در آن ها تفکیک نشده است، دولت های بزرگی هستند؛ زیرا، برای ساماندهی امور غیرسیاسی (اقتصادی و فرهنگی) به دستگاه بوروکراسی عظیم و گسترده ای نیاز دارند و به همین دلیل، هزینه های دولت بسیار زیاد است. به نظر بسیاری از اقتصاددانان، اندازه دولت تأثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی دارد و بیشتر دولت های بزرگ، دچار رشد اقتصادی منفی می شوند. سه دلیل اصلی تأثیرگذاری منفی بزرگ شدن بیش از اندازه دولت بر رشد اقتصادی عبارتند از:

۱. افزایش مالیات ها و استقراض بیشتر دولت برای تأمین هزینه های دولت بزرگ تر، موجب کاهش منابع مالی و نیز کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه گذاری، پذیرش ریسک، و فعالیت های با بهره وری بالاتر می شود؛
۲. بازدهی نزولی فعالیت های دولت بزرگ تر، موجب تخصیص غیربهره مند و هدررفت بخشی از منابع موجود در اقتصاد می شود؛
۳. واکنش کندتر بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی برای جبران اشتباه ها، انطباق با تغییرات محیط فعالیت، دریافت اطلاعات جدید، و استفاده از نوآوری ها نیز کاهش رشد

اقتصادی را در پی دارد (بازمحمدی و اکبر چشمی، ۱۳۸۵).

ب) اموال دولتی (تصدی گری دولت): دربردارنده تمام اموالی است که در بخش های گوناگون (سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی)، در اختیار دولت است؛ مانند مالکیت دولت بر معادن، زمین و منابع زیرزمینی، فعالیت های تولیدی صنعتی و غیرصنعتی، تجاری (مانند واردات و صادرات)، خدمات (مانند حمل و نقل عمومی، اینترنت، فروشگاه های زنجیره ای، و...);

ج) مقررات دولتی: بیانگر مداخله دولت در اقتصاد است که در قالب قوانین و مقررات اعمال می شود (مانند قیمت گذاری دستوری، مقررات مربوط به بازار کار، واردات، صادرات، تولید و...).

با سنجش سه شاخص یادشده می توان میزان غیردولتی بودن اقتصاد یا همان میزان نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی را مشخص کرد. وضعیت سه شاخص یادشده، هر سال توسط مؤسسه های جهانی، بررسی و منتشر می شود؛ بنابراین، از طریق داده های مؤسسه های جهانی می توان میزان نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی در ایران و کشورهای دیگر دنیا را مشاهده کرد (تصویر شماره ۴).

تصویر شماره (۴). شاخص های سنجش نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی



و برای سنجش میزان نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت فرهنگی، می‌توان از شاخص‌های زیر استفاده کرد:

۱. اقدام دولت به تأسیس سازمان‌های متولی سامان‌دهی امور فرهنگی یا دخالت در کار سازمان‌های فرهنگی غیردولتی: سازمان فرهنگی دولتی، به سامانی گفته می‌شود که مالکیت آن متعلق به دولت است (مانند دانشگاه، صداوسیما، باشگاه‌های فوتبال، و...) یا اینکه از دولت، بودجه دریافت می‌کند (مانند مؤسسه نشر آثار امام خمینی ره)؛

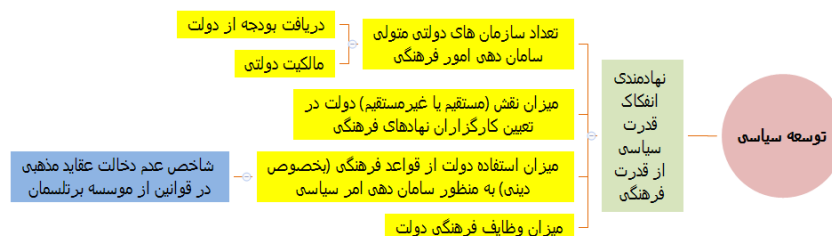
۲. اقدام دولت به تعیین مستقیم یا غیرمستقیم کارگزاران نهادهای فرهنگی: مانند تعیین امامان جمعه توسط دولت؛

۳. توسل دولت به قواعد فرهنگی (به‌ویژه مبانی دینی) برای سامان‌دهی امور سیاسی: مانند تعیین شرط مسلمان و شیعه بودن برای نامزد شدن در قانون انتخابات، یا اجتهاد برای ریاست بر قوه قضائیه؛

۴. اقدام دولت به پذیرش و تعریف کارویژه‌های فرهنگی برای خود که بیشتر در قالب قانون اساسی و قوانین دیگر تصریح شده است. مانند تبلیغ و ترویج اسلام در میان جامعه، ترویج حجاب اسلامی، و تبلیغ دین اسلام و مذهب تشیع در متون درسی؛

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده توسط مؤسسه‌های جهانی، به‌جز یک مورد (شاخص عدم دخالت عقاید مذهبی در قوانین از مؤسسه برتلسمان)، داده‌ای مرتبطی که نشان‌دهنده میزان نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت فرهنگی در کشورهای مختلف دنیا باشد، وجود ندارد؛ بنابراین، برای تعیین و توصیف وضعیت نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت فرهنگی در هر جامعه‌ای، لازم است که پژوهشگران، نسبت قدرت سیاسی با قدرت فرهنگی را برپایه چهار مؤلفه یادشده، کمی‌سازی و بررسی کنند.

تصویر شماره (۵). شاخص‌های سنجش نهادمندی انفکاک قدرت سیاسی از قدرت فرهنگی



۵. نهادینه شدن ادغام قدرت سیاسی (در قدرت اجتماعی): ادغام سیاسی^۱ به معنای یکپارچگی، هماهنگی، همکاری، اتحاد، وحدت، سازماندهی، و تمرکز در یک واحد مشخص است (هوپ^۲، ۲۰۰۷: ۱۰۹). ادغام به لحاظ سیاسی، با ایجاد چارچوب یکسانی از قوانین، ایجاد نهادهای مشترک با قدرت تصمیم‌گیری، و ارائه هویتی یکپارچه، سبب ایجاد یک جامعه سیاسی واحد می‌شود. نکته اصلی در این فعالیت یکپارچه، فرایند واگذاری استقلال واحدهای سیاسی خرد به جامعه سیاسی تازه‌شکل‌گرفته است (ایلیوسکی^۳، ۲۰۱۵: ۱۲). به بیان ساده، ادغام سیاسی به معنای واگذاری اختیاری و ارادی قدرت سیاسی از سوی افراد به یک سازمان واحد سیاسی (نهاد دولت) است، به گونه‌ای که از این اقدام خود راضی و خشنود باشند و به این ترتیب، جامعه سیاسی بزرگ‌تر و جدیدتری (به نام ملت) ایجاد شود که افراد آن نسبت به یکدیگر احساس تعلق (هویت ملی) داشته باشند. ادغام قدرت سیاسی، به لحاظ روند تاریخی، مرحله نهایی توسعه سیاسی یا به بیان دیگر، به معنای دموکراتیک شدن نظم سیاسی است. الزام و ضرورت ادغام، در مختصات دولت مدرن و قلمرومند بودن آن ریشه دارد. در واقع، ادغام قدرت سیاسی در قدرت اجتماعی سبب تقویت همبستگی ملی و یکپارچگی سیاسی می‌شود و در این صورت، ملت، نهاد دولت را متعلق به خود می‌داند و پدیده دولت-ملت شکل خواهد گرفت.

ادغام قدرت سیاسی (دولت) در جامعه، مستلزم کسب رضایت اعضای جامعه و کسب رضایت، نیازمند به رسمیت شناختن علایق گوناگون اعضای جامعه و تأمین و تضمین آن است. در واقع، نهاد سیاسی دولت می‌بایست به لحاظ سلبی و ایجابی در خدمت و پشتیبان جامعه باشد تا ادغام انجام شود. به بیان روشن‌تر، ادغام قدرت، مستلزم به رسمیت شناختن ساکنان قلمرو خود به عنوان شهروند (نه رعیت) است؛ شهروندانی که دارای حقوق و تکالیفی هستند و دولت، ملزم به رعایت و تأمین و تضمین حقوق شهروندان است. حقوق شهروندی، ابعاد گوناگونی دارد (مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) (فالکس، ۱۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، برای سنجش نهادمندی ادغام قدرت سیاسی می‌توان از شاخص «حقوق شهروندی» استفاده کرد. وضعیت شاخص یادشده، هر سال توسط مؤسسه‌های جهانی، بررسی و منتشر می‌شود؛ بنابراین، از طریق داده‌های مؤسسه‌های جهانی می‌توان میزان نهادمندی ادغام قدرت سیاسی در ایران و

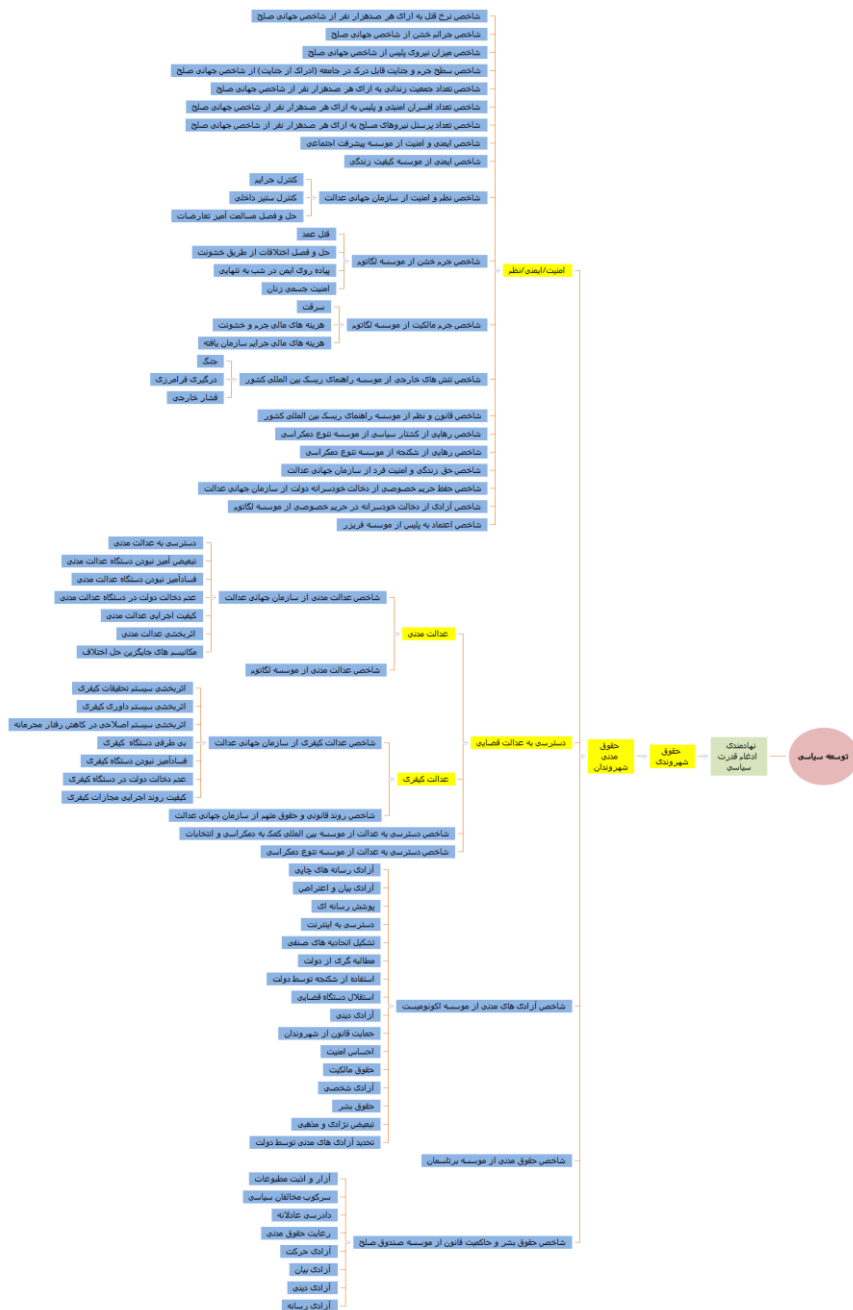
1. Political Integration

2. Hoppe

3. Ilievski

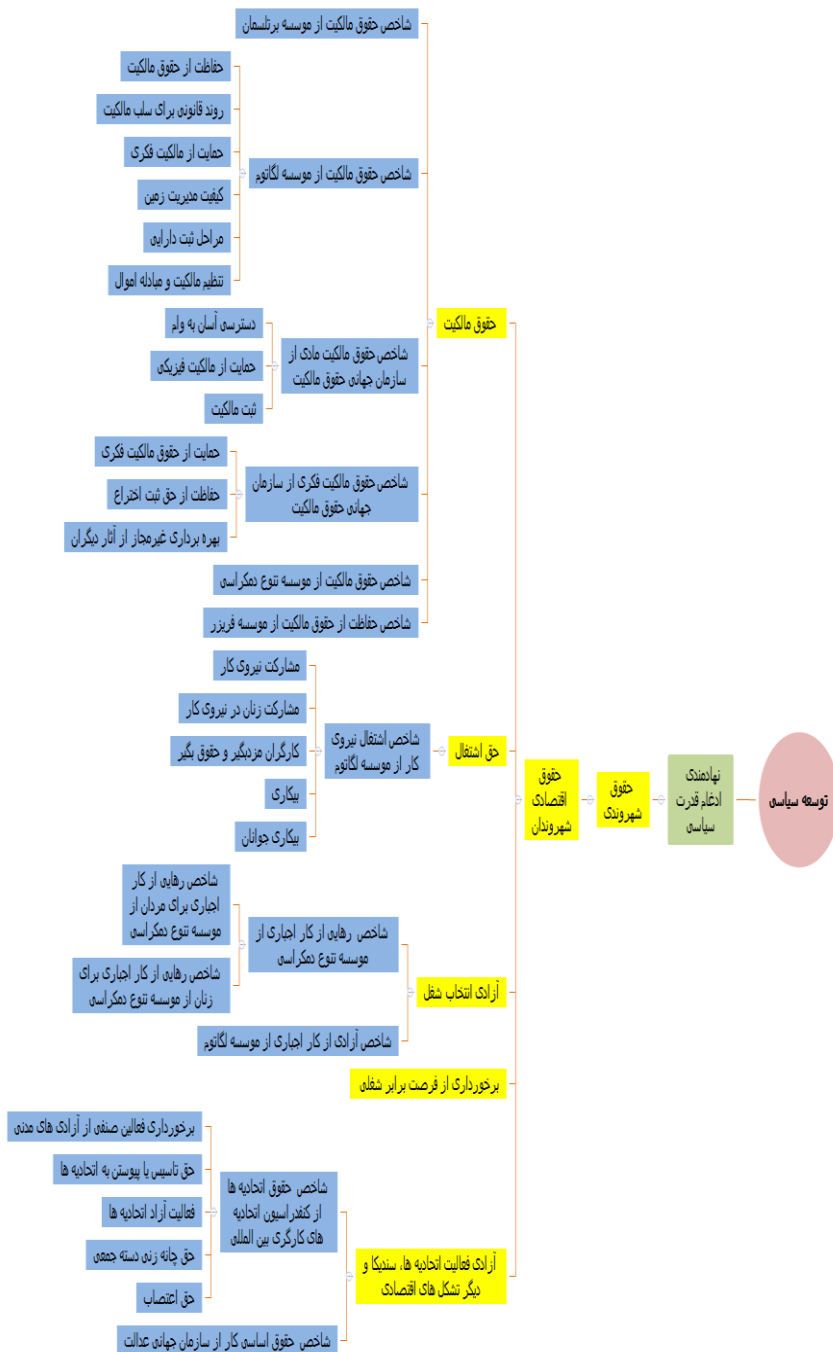
کشورهای دیگر دنیا را مشاهده کرد (تصاویر شماره ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰).

تصویر شماره (۶). شاخص‌های سنجش نهادمندی ادغام قدرت سیاسی (بخش حقوق مدنی شهروندان)

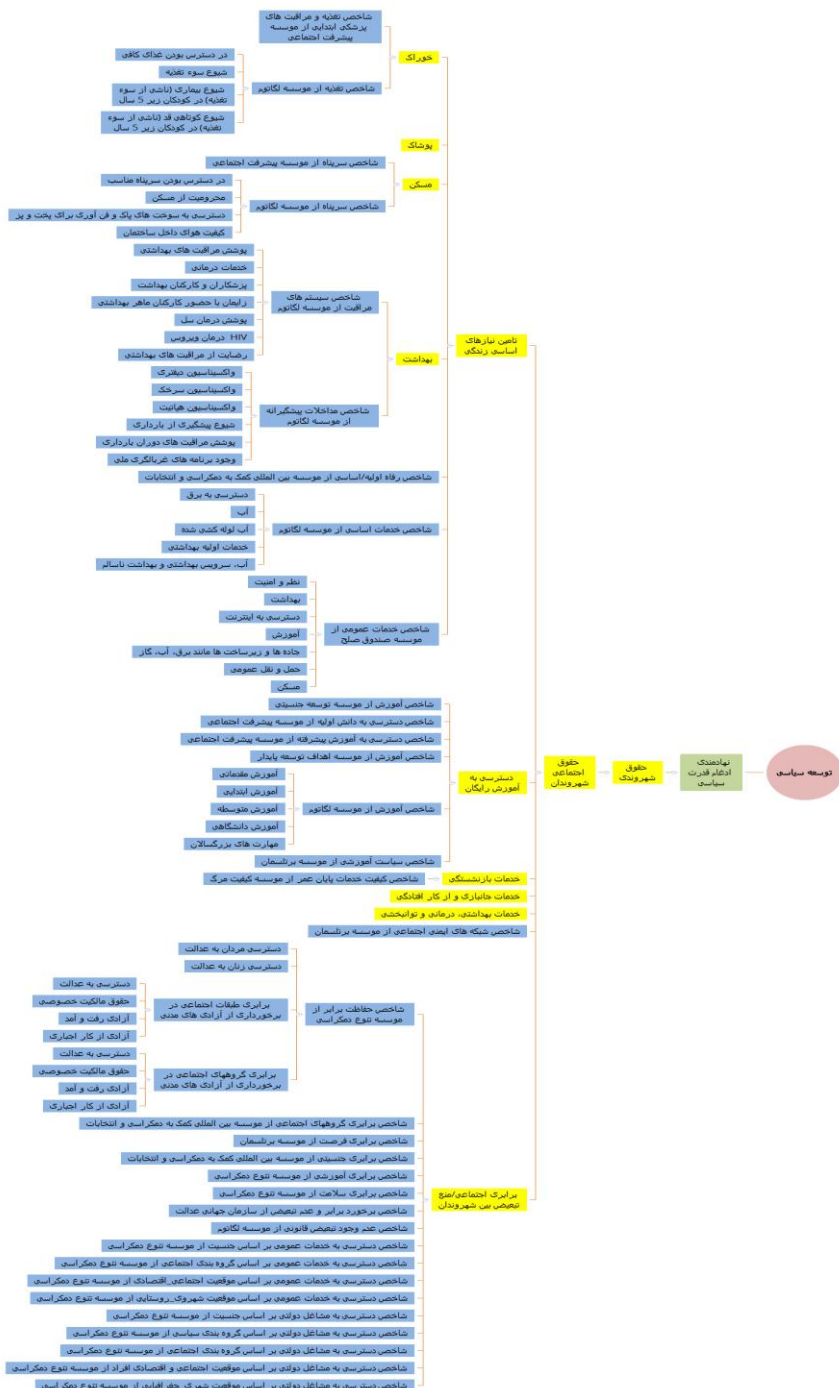




تصویر شماره (۸). شاخص‌های سنجش نهادمندی ادغام قدرت سیاسی (بخش حقوق اقتصادی شهروندان)



تصویر شماره (۹). شاخص‌های سنجش نهادمندی ادغام قدرت سیاسی (بخش حقوق اجتماعی شهروندان)



```

graph TD
    Majlis[مجلس] --> Media[رسانه‌های چاپی]
    Majlis --> Broadcast[رسانه‌های پخش]
    Majlis --> Liberal[رسانه‌های آزاد]

    Media --> Media1[خاص آراء و افق دور رسانه]
    Media --> Media2[نگارن از موسسه نوبع دنگراسی]
    Media --> Media3[رسانه‌های چاپی]
    Media --> Media4[رسانه‌های پخش]
    Media --> Media5[رسانه‌های شنیداری]

    Broadcast --> Broadcast1[خاص سانسور اینترنت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast2[خاص سوء استفاده فعالیت از قوانین برای سانسور مطالب]
    Broadcast --> Broadcast3[سیاست در فضای مجازی از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast4[خاص نوبایل (طریق) دوت برای سانسور اینترنت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast5[خاص نوبایل (طریق) دوت برای قطع کامل اینترنت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast6[خاص قطع کامل اینترنت توسط دولت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast7[خاص سانسور رسانه‌های فضای مجازی توسط دولت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Broadcast --> Broadcast8[خاص قطع کامل رسانه‌های فضای مجازی توسط دولت از موسسه نوبع دنگراسی]

    Liberal --> Liberal1[خاص سانسور رسانه‌ها توسط دولت از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal2[خاص سوء گیری رسانه‌ها از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal3[خاص خودسانسوری رسانه‌ها از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal4[خاص میزان انقباض بودن رسانه‌ها از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal5[خاص پوشش (نوبع) خبری رسانه‌ها از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal6[خاص منابع جایگزین اطلاعات از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal7[خاص فساد رسانه‌ها از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal8[آزادی بیان برای هرمان]
    Liberal --> Liberal9[خاص آزادی بیان از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal10[آزادی بیان برای زنان]
    Liberal --> Liberal11[خاص آزادی بیان از موسسه بین‌المللی کمک به دنگراسی و انتخابات]
    Liberal --> Liberal12[خاص آزادی بیان و عقیده از خانه آزادی]
    Liberal --> Liberal13[خاص آزادی بیان از موسسه برشلمان]
    Liberal --> Liberal14[خاص آزادی عقیده و بیان از سازمان جهانی عدالت]
    Liberal --> Liberal15[خاص آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات از موسسه نگارنوب]
    Liberal --> Liberal16[خاص آزادی ابرار از نظرات سیاسی در فضای مجازی از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal17[عدم دخالت و نفوذ سیاسی دولت در دانشگاه‌ها]
    Liberal --> Liberal18[آزادی بیان علمی و فرهنگی]
    Liberal --> Liberal19[آزادی بیان و انتشار علمی]
    Liberal --> Liberal20[آزادی تحقیق و پژوهش]
    Liberal --> Liberal21[اسفلال نهادی دانشگاه]
    Liberal --> Liberal22[آزادی علمی/آموزشی/تحصیلی]
    Liberal --> Liberal23[خاص آزادی تحصیلی از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal24[خاص آزادی دین از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal25[خاص آزادی دین از موسسه بین‌المللی کمک به دنگراسی و انتخابات]
    Liberal --> Liberal26[خاص آزادی دین از سازمان جهانی عدالت]
    Liberal --> Liberal27[خاص تشریح برای تنه‌ها از موسسه راه‌های رنگ بین‌المللی کشور]
    Liberal --> Liberal28[آزادی جنسیتی]
    Liberal --> Liberal29[آزادی جنسی]
    Liberal --> Liberal30[خاص پذیرش همنسنگری از موسسه پیشرفت احاطه]
    Liberal --> Liberal31[آزادی انتخاب همسر]
    Liberal --> Liberal32[آزادی انتخاب قومیت]
    Liberal --> Liberal33[خاص تشریح برای قومیتی از موسسه راه‌های رنگ بین‌المللی کشور]
    Liberal --> Liberal34[خاص آزادی مهاجرت داخلی]
    Liberal --> Liberal35[آزادی مهاجرت داخلی از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal36[خاص آزادی مهاجرت خارجی از موسسه نوبع دنگراسی]
    Liberal --> Liberal37[خاص آزادی حرکت از موسسه بین‌المللی کمک به دنگراسی و انتخابات]
    Liberal --> Liberal38[خاص آزادی رفت و آمد از موسسه نگارنوب]
    Liberal --> Liberal39[آزادی ازدواج]
    Liberal --> Liberal40[آزادی پوشش]
    Liberal --> Liberal41[خاص اسفلال شخصی و حقوق فردی از خانه آزادی]
    Liberal --> Liberal42[خاص هویت فرهنگی]
  
```


۴. رتبه‌بندی وضعیت توسعه‌یافتگی سیاسی

معمولاً همهٔ مؤسسه‌های جهانی که وضعیت توسعهٔ کشورها را بررسی می‌کنند، نوعی دسته‌بندی برای رتبه‌بندی کشورها دارند؛ به‌عنوان مثال، برپایهٔ رتبه‌بندی خانهٔ آزادی، هریک از کشورهای جهان با توجه به نمرهٔ دریافتی، در یکی از سه دستهٔ آزاد، نسبتاً آزاد، و غیرآزاد قرار می‌گیرد؛ یا مؤسسهٔ واحد اطلاعات اکونومیست، هر کشور را در یکی از چهار نوع رژیم سیاسی دموکراسی کامل (نمره‌های بیشتر از ۸)، دموکراسی ناقص (نمره‌های بالاتر از ۶، و کمتر یا برابر با ۸)، نظام‌های ترکیبی یا شبه‌دموکراسی (نمره‌های بالاتر از ۴، و کمتر یا برابر با ۶) و نظام‌های اقتدارگرا (نمره‌های کمتر از ۴ یا برابر با ۴) طبقه‌بندی می‌کند؛ یا مؤسسهٔ برتسلمان دسته‌بندی پنج‌گانه‌ای ارائه داده است: خودکامگی تندرو، خودکامگی معتدل، دموکراسی بسیار معیوب، دموکراسی معیوب، و دموکراسی تحکیم‌شده. تعیین و تعریف رتبه‌بندی، برای دسته‌بندی کشورها و مشخص کردن سطح توسعه‌یافتگی کشورها، امکان آگاهی از وضعیت توسعه‌یافتگی کشورها در طول دوره‌های زمانی و مقایسهٔ آن‌ها با یکدیگر فراهم می‌کند. در الگوی پیشنهادی پژوهش نیز، به‌پیروی از مؤسسه‌های جهانی، سه سطح برای رتبه‌بندی کشورها تعیین شده است:

۱. توسعه‌نیافته/ غیردموکراتیک (از نمرهٔ ۰ تا ۴): در این سطح، قدرت سیاسی در هیچ‌یک از ابعاد پنج‌گانه، نهادینه نشده است؛ در بعد انحصار زور، گاهی شاهد درگیری‌های سیاسی دولت و گروه‌های اپوزیسیون مسلح با یکدیگر هستیم؛ بخشی از نیروهای سیاسی خارج از دایرهٔ قدرت، مخالف نظم سیاسی حاکم و در پی براندازی آن هستند؛ در حوزهٔ کسب و اعمال قدرت، افراد معمولاً برپایهٔ قوانین عمل نمی‌کنند و به شکل‌های مختلفی قانون را زیر پا می‌گذارند؛ فساد سیاسی در سطح گسترده‌ای قرار دارد؛ به‌دلیل عدم استقلال دستگاه قضا، قوانین از ضمانت اجرایی برخوردار نیست و هزینهٔ عدم پایبندی به قوانین بسیار پایین است؛ آزادی رسانه وجود ندارد و اصحاب رسانه با محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو هستند؛ انتخابات معمولاً با تقلب و خشونت همراه است؛ منصب‌های سطح یک دولتی از طریق انتخابات، مشخص نمی‌شود و انتخابات شامل رده‌های میانی حکومتی می‌شود؛ نظامیان در سیاست دخالت و نفوذ گسترده‌ای دارند؛ به‌لحاظ انفکاک، قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی و فرهنگی، جدا نشده و دولت، افزون‌بر امر سیاسی، متولی ساماندهی امور اقتصادی و فرهنگی است و بخش عمدهٔ منابع قدرت اقتصادی و فرهنگی در اختیار و انحصار نهاد دولت است؛

چنین دولتهایی، در وضعیت هشدار قرار دارند؛ یعنی هر لحظه ممکن است دچار زوال سیاسی و فروپاشی کامل شوند. از این گونه دولت‌ها می‌توان با عنوان دولت‌های فرومانده، ناتوان، ورشکسته، ضعیف، و ناکام، یاد کرد.

۲. در حال توسعه/ شبه‌دموکراتیک (از نمره بالاتر از ۴ تا ۸): در این وضعیت، انحصار زور تا حدود زیادی نهادینه شده و نبردهای مسلحانه از بین رفته است؛ گروه‌های مسلح اپوزیسیون و برانداز وجود ندارند؛ نحوه کسب و اعمال قدرت سیاسی، در قالب قوانین تعریف شده است، ولی از آنجاکه نهادینه نشده است، گاهی رعایت نمی‌شود؛ مقامات سطح یک حکومت از طریق انتخابات تعیین می‌شوند، ولی انتخابات، کاملاً آزاد نیست و با محدودیت‌ها و کاستی‌هایی همراه است؛ تفکیک قوا برقرار است و قوا تاحدودی از یکدیگر استقلال کارکردی و ساختاری دارند. به لحاظ انفکاک، قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی و فرهنگی، جدا شده است، ولی دولت همچنان به شیوه‌های گوناگونی در حوزه اقتصادی و فرهنگی نفوذ و مداخله دارد؛ در بعد ادغام، دولت در برخی حوزه‌ها موفق شده است برخی از حقوق شهروندان (مانند نیازهای اساسی، حقوق مالکیت، امنیت، آموزش، ...) را تأمین کند، ولی بخشی از حقوق شهروندی (مانند حقوق سیاسی، عدالت، برابری اجتماعی، ...) همچنان در وضعیت نامناسبی قرار دارد. در این وضعیت، نظام سیاسی در شرایط «آستانه‌ای» قرار دارد؛ یعنی ممکن است به وضعیت پیشین خود (توسعه‌نیافته) یا مرحله بعد (توسعه یافته)، گذر کند. عوامل پرشماری در این گذار نقش دارند (مانند عملکرد نخبگان قدرت (الیت سیاسی)، نخبگان فکری، نیروهای اجتماعی، نظام جهانی و رویکرد قدرت‌های جهانی به کشور موردنظر، منبع درآمد دولت، و...).

۳. توسعه یافته/ دموکراتیک (از نمره بالاتر از ۸ تا ۱۲): در این وضعیت، قدرت سیاسی، در همه ابعاد پنج‌گانه نهادینه شده و به دلیل تثبیت شدن قواعد ساماندهی قدرت سیاسی، امکان بازگشت به مرحله پیشین وجود ندارد. در بخش انحصار، نه تنها قدرت سیاسی به دولت منحصر شده، بلکه به دلیل رضایت جامعه، نهادینه نیز شده است. در بخش کسب قدرت، قواعد مدون شفاف و دقیقی وجود دارد و انتخابات با کمترین تخلفات روبه‌روست. در بخش اعمال قدرت، فساد، در حد بسیار پایینی است و تفکیک کامل قوا برقرار است و افزون‌بر قوه قضائیه، رسانه‌های مستقل و آزاد و جامعه مدنی بر عملکرد دولت نظارت دارند. در بعد انفکاک نیز، قدرت سیاسی کاملاً از قدرت اقتصادی و فرهنگی جداست و حد و مرز هریک مشخص و نهادینه شده است. در بعد ادغام نیز، حقوق شهروندان در همه ابعاد به گونه‌ای

مطلوب تأمین شده است.

چنانچه قصد داشته باشیم از داده‌های مؤسسه‌های جهانی برای سنجش توسعه سیاسی برپایه الگوی پیشنهادی پژوهش استفاده کنیم، نیازمند یکسان‌سازی داده‌های آن‌ها با رتبه‌بندی الگوی پیشنهادی هستیم؛ به‌عنوان مثال، نمره کامل شاخص «انتخابات آزاد و منصفانه» از مؤسسه برتلسمان، ۱۰ امتیاز است و نحوه یکسان‌سازی آن با الگوی پیشنهادی پژوهش این‌گونه خواهد بود: ۱. توسعه نیافته/ غیردموکراتیک (از نمره ۰ تا ۳/۳۳)؛ ۲. درحال توسعه/ شبه‌دموکراتیک (از نمره ۳/۳۴ تا ۶/۶۶)؛ ۳. توسعه یافته/ دموکراتیک (از نمره ۶/۶۷ تا ۱۰)؛ در سال ۲۰۰۶، نمره ایران در شاخص «انتخابات آزاد و منصفانه» ارائه شده توسط مؤسسه برتلسمان، نمره ۴ بوده و براساس یکسان‌سازی انجام شده، در رتبه دوم (درحال توسعه/ شبه‌دموکراتیک) قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم نمره میانگین (معدل) ایران را در شاخص موردنظر در طول چند سال اندازه‌گیری کنیم، می‌بایست از روش معدل‌گیری استفاده کنیم؛ به‌عنوان مثال، جمع نمره ایران در شاخص «انتخابات آزاد و منصفانه» از مؤسسه برتلسمان، طی سال‌های ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۰ (۱۶ سال)، ۶۰ نمره است و با تقسیم آن بر عدد ۱۶، عدد ۳/۷۵ به دست آمده است؛ بنابراین، برپایه یکسان‌سازی انجام شده، ایران در شاخص «انتخابات آزاد و منصفانه» در دوره زمانی موردنظر، در رتبه دوم (درحال توسعه/ شبه‌دموکراتیک) قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم نمره ایران را در شاخص موردنظر با شاخص دیگری (مثلاً شاخص «انتخابات شفاف» از مؤسسه بین‌المللی تنوع دموکراسی) جمع ببندیم، می‌بایست معدل ایران در هر دو شاخص، محاسبه و تجمیع و سپس، تقسیم بر عدد ۲ شود.

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر، ارزیابی الگوهای سنجش مفهوم توسعه سیاسی و ارائه الگوی جدیدی بود که فاقد کاستی‌های الگوهای پیشین باشد. البته الگوی پیشنهادی پژوهش (تصویر شماره ۱۱)، ادعای جامع و بی‌نقص بودن ندارد، بلکه به‌نظر می‌رسد تا حدودی، دقیق‌تر و کامل‌تر از الگوهای پیشین است و حوزه‌های بیشتری از مفهوم توسعه سیاسی را دربر می‌گیرد؛ هرچند همچنان بخش‌هایی از مفهوم توسعه سیاسی، مغفول مانده و امید است در آینده توسط پژوهشگران دیگر تکمیل شود. گفتنی است، یکی از دلایل این امر، کیفی بودن مفهوم توسعه است که سبب شده است، برخلاف حوزه‌های دیگر (مانند توسعه اقتصادی)، کمی‌سازی و

سنجش آن دشوار و چالش برانگیز باشد. الگوی پیشنهادی، افزون بر اینکه می تواند تصویر جامع تر و دقیق تری از وضعیت توسعه سیاسی ارائه دهد، برای تبیین وضعیت توسعه یافتگی سیاسی جوامع و آسیب شناسی آن نیز قابل کاربرد است. در واقع، با توجه به چارچوب نظری نهادگرایی، وضعیت نهادمندی قدرت سیاسی در هر جامعه ای، محصول ترتیبات نهادی حاکم بر آن کشور است و ترتیبات نهادی حاکم نیز توسط جریان های سیاسی قدرتمند در زمان های گذشته ایجاد شده است تا جایگاه آن ها در عرصه قدرت تثبیت شود؛ به عنوان مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای مؤثر بر وضعیت نهادمندی قدرت سیاسی، در اوایل انقلاب توسط جریان اسلام سیاسی فقاهتی، که قدرتمندترین جریان در آن مقطع زمانی بود، ایجاد شد؛ هرچند جریان های سیاسی دیگر (مانند جریان لیبرال اسلامی، چپ اسلامی و چپ غیراسلامی، ملی گرای سکولار) تاحدودی در خلق این نهاد، نقش داشتند، ولی با توجه به شواهد و مستندات موجود، جریان اسلام سیاسی فقاهتی، مؤثرترین جریان در فرایند خلق نهاد قانون اساسی به شمار می آید؛ بنابراین، با استفاده از چارچوب نظری نهادگرایی و الگوی پیشنهادی پژوهش، افزون بر توصیف و ارائه تصویری از وضعیت توسعه یافتگی سیاسی، در چارچوب جامعه شناسی سیاسی نیز می توان چگونگی فرایند نهادسازی، نیروهای سیاسی مؤثر بر آن، نقش نهادها در وضعیت نهادمندی قدرت سیاسی، و چالش های توسعه سیاسی را بررسی کرد.



یادداشت‌ها

۱. از آنجاکه تعاریف و شاخص‌های معرفی‌شده برای مفهوم توسعه سیاسی، تقریباً با مفهوم دموکراسی یکسان است، بسیاری از نظریه‌پردازان، توسعه سیاسی را به معنای دموکراسی می‌دانند (چیلکوت، ۱۳۹۶).
۲. دولت را می‌توان یک نهاد نامید؛ زیرا برپایه تعریف‌هایی که از نهاد وجود دارد، دولت نیز می‌تواند یک نهاد به‌شمار آید. به بیان روشن‌تر، نهاد دولت: یک هستی (entity) مفهومی است، مصنوع و برساخته اجتماعی است، معطوف به اهدافی است، و این اهداف را از طریق الگوبخشی به کنش‌ها و اندرکنش‌ها، تأمین می‌کند (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۶۴).
۳. مفهوم قدرت سیاسی، در پارادایم‌های گوناگون فکری (کلاسیک، نوسازی، و پسامدرن)، دارای معانی متفاوتی ست (هیندس، ۱۳۹۶؛ کَلگ، ۱۳۸۴؛ لوکس، ۱۳۹۳ و ۱۳۷۰) و به قول گالبرایت، پرداختن به موضوع پیچیده قدرت، نوعی تتبع است که هدفش نه بسط معلومات که حذف مجهولات است (گالبرایت، ۱۳۸۱: ۹). باوجوداین، در این مقاله از میان تعریف‌های پرشمار مفهوم قدرت سیاسی، معنای عام و رایج قدرت سیاسی در پارادایم مدرن، که عمدتاً قدرت را به مثابه توانایی کمی و دولت/حاکمیت محور می‌داند، مورد نظر است.
۴. به‌باور نظریه‌پردازان سیاسی، در یک جامعه توسعه‌یافته، نظامیان (نیروهای لشگری) تابع سیاستمداران (نیروهای کشوری) هستند و اعمال قدرت، کنترل و مهار شده و تابع قواعد است. افزون‌براین، به موازات افزایش دخالت نظامیان در سیاست، بی‌ثباتی سیاسی نیز افزایش خواهد یافت (ازغندی، ۱۳۸۹).
۵. البته برای سنجش وضعیت شاخص انتخابات، نیازی نیست از همه داده‌های مؤسسه‌های جهانی استفاده شود و تنها یک نمونه آن (به عنوان مثال، شاخص انتخابات از مؤسسه تنوع دموکراسی) کفایت می‌کند و در اینجا تنها به منظور اطلاع خوانندگان، همه داده‌های مؤسسه‌های جهانی معرفی شده است. گفتنی است، متغیرهای داده‌های مؤسسه‌های جهانی در برخی حوزه‌ها، مثلاً حوزه انتخابات یا حاکمیت قانون، فساد، و...، تا حدودی متفاوت است و اگر از همه داده‌ها استفاده و میانگین آن در محاسبات لحاظ شود، می‌توان تصویر دقیق‌تری از وضعیت نهادمندی قدرت سیاسی ارائه داد.
۶. فساد سیاسی (یا دولتی)، یعنی «هرگونه تخطی از قواعد، توسط کارگزاران دولتی در راستای منفعت شخصی. فساد دولتی انواع مختلفی دارد که عبارتند از: کلاهبرداری، ارتشا یا رشوه‌گیری، اختلاس، اخاذی، پارتی‌بازی، تقلب انتخاباتی، تقلب قانونی (نک: دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۲؛ گل محمدی، ۱۳۹۲؛ جعفری ندوشن و زارعی، ۱۳۸۲؛ زال‌پور و همکاران، ۱۳۸۱؛ ربیعی، ۱۳۸۳؛ هیوود، ۱۳۸۱).
۷. گفتنی است، معیارهایی که برای سنجش وضعیت توسعه‌یافتگی اقتصادی به کار می‌روند، با میزان آزاد بودن اقتصاد، متفاوت است.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). ارتش و سیاست. چاپ ششم. تهران: انتشارات قومس.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان.
- بازمحمدی، حسین؛ چشمی، اکبر (۱۳۸۵). اندازه دولت در اقتصاد ایران. مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی.
- بایندر، لئونارد (۱۳۸۰). بحران‌های توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروی. در کتاب: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بدیع، برتران (۱۳۸۴). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات قومس.
- برندگی، بدری (۱۳۸۹). ارائه الگویی نوین برای سنجش دموکراسی با توجه به انتقادات وارد بر الگوهای موجود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- پوجی، جانفکرانکو (۱۳۷۷). تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی. ترجمه بهزاد باشی. تهران: انتشارات آگاه.
- پیرسون، پل (۱۳۹۷). سیاست در بستر زمان. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر نی.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر؛ زارعی، حسن (۱۳۸۲). تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چلبی، آزاده (۱۳۹۷). فساد و مقبولیت قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوق. تهران: نشر نی.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۶). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. چاپ ششم. تهران: انتشارات رسا.
- دادگر، حسن؛ معصومی‌نیا، غلامعلی (۱۳۸۲). فساد مالی. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- دال، رابرت (۱۳۷۸). درباره دموکراسی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: انتشارات شیرازه.
- ریبئی، علی (۱۳۸۳). زنده باد فساد: جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زالپور، غلامرضا و همکاران (۱۳۸۱). بازشناسی عارضه فساد مالی؛ ماهیت، گونه‌ها، پیامدها و آموزه‌های تجربی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴). توسعه در مکاتب متعارض. تهران: انتشارات قومس.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۹۲). پانزده مدل رقیب و بدیل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی در نظم حقوق بشری فردی و بومی و جهانی‌شده. چاپ دوم. تهران: انتشارات قومس.
- شهبازی، محبوب (۱۳۸۰). تقدیر مردم‌سالاری (نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران). تهران: انتشارات روزنه.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۸). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عجم‌اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای (۱۳۹۹). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند. ترجمه

محمدحسین نعیمی پور و محسن میردامادی. تهران: انتشارات روزنه.

فاضلی، محمد (۱۳۸۹). بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی: تجربه دموکراسی در ایران و ترکیه و کره جنوبی. تهران: انتشارات کندوکاو.

فالکس، کیث (۱۳۸۳). حقوق شهروندی. ترجمه عبدالعزیز ویسی. تهران: انتشارات سیروان.

قلی پور، آرین (۱۳۸۶). نهادها و ساختارها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها). تهران: انتشارات سمت.

کلیگ، استوارت (۱۳۸۴). چهارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱). آناتومی قدرت. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: انتشارات سروش.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی دولت در ایران در دوره پهلوی: فساد سیاسی به روایت اسناد. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال هشتم، شماره دوم.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۴). چیستی، تحول، و چشم‌انداز دولت. تهران: نشر نی.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۵). تاریخ سیاسی. تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.

لوکس، استیون (۱۳۷۰). قدرت فرّ انسانی با شرّ شیطان. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و البحوث الثقافیه.

لوکس، استیون (۱۳۹۳). قدرت: نگرشی رادیکال. ترجمه عماد افروغ. تهران: انتشارات علم.

مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۴). حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس.

نورث، داگلاس و همکاران (۱۳۹۸). خشونت و نظم‌های اجتماعی. ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده. تهران: انتشارات روزنه.

هاجسون، جفری (۱۳۸۹). «رویکرد اقتصاد نهادی» و «ماهیت نهادها». ترجمه محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب، محمود مشهدی‌احمد و علی نیکونسبتی. گردآوری و ترجمه در: اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علم.

هیندس، باری (۱۳۹۶). گفتارهای قدرت: از هابز تا فوکو. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پردیس دانش.

هیوود، پل (۱۳۸۱). فساد سیاسی. ترجمه قاسم بنی‌هاشمی و محمد طاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Alvarez, Michael, Cheibub, Jose Antonio, Limongi, Fernando and Przeworski, Adam (1996). Classifying Political Regimes. *Studies in Comparative International Development*, Vol. 31 (summer): 1- 37.

Bell, D. (1988). *The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties (with a new afterword)*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Bollen, Kenneth A. (1990). *Political Democracy: Conceptual and Measurement*.

- Traps Studies in Comparative International Development*, 25: 7 –24.
- Bollen, Kenneth Alan (2009). Liberal Democracy Series I, 1972- 1988: Definition, Measurement and Trajectories. *Electoral Studies*, 28.
- Dahrendorf, Ralf. (1959). *Class and Class Conflict in Industrial Society*. Stanford: Stanford University Press
- Eisenstadt .S. N. (1966). *Modernization: Protest and Change*. Prentice Hall.
- Eisenstadt .S. N. (1973). *Tradition, Change and Modernity*. Published by John Wiley & Sons, New York.
- Gasiorowski, Mark J (1996). An Overview of the Political Regime Change Dataset. *Comparative Political Studies*, 29(4).
- Giddens, A. (1985). *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity Press.
- Hoppe, Hans-Hermann (2007). *Democracy the God That Failed: The Economics and Politics of Monarchy, Democracy, and Natural Order*. Transaction Publishers. New Brunswick (U. S. A.) and London (U. K.).
- Ilievski, Nikola. (2015). The Significance of the Concept Multi-Speed Europe as a Model for the Political Integration of the European Union. MA th., Law Facult, University St Clement of Ohrid, Bitola.
- Kekic, Laza (2007). *The Economist Intelligence Unit's Index of Democracy*. Country Forecasting Services.
- Muller, Edward N. (1988). Democracy, Economic Development and Income Inequality. *American Sociological Review*, 53.
- Poggi, Gianfranco (1990). *The State: It's Nature, Development and Prospects*. California: Stanford University Press.
- Poggi, Gianfranco (2001). *Forms of Power*. Cambridge: Polity.
- Poggi, Gianfranco (2003). The Formation of the Modern State and the Institutionalization of Rule. In: *Handbook of Historical Sociology*. ed. By Gerard Delanty and Engin Isin. London: Sage.
- Popitz, Heinrich (2017). *Phenomena of Power: Authority, Domination, and Violenc, Introduction by Andreas Göttlich and Jochen Dreher*. Translated by Gianfranco Poggi. Columbia University Press.
- Posner, Daniel N. and Daniel J. Young (2007). The Institutionalization of Political Power in Africa. *Journal of Democracy*, 18(3), pp126-140.
- Przeworski, Adam, Limongi, Fernando (1993). Political Regimes and Economic Growth, *The Journal of Economic Perspectives* (1986- 1998), 7 (3), ABI/ Inform Global, pp. 51- 69.
- Steinmo, Sven, Thelen, Kathleen, Longstreth, Frank (1992). *Structuring Politics:*

Historical Institutionalism in Comparative Analysis. New York: Cambridge University Press.

Vanhanen, Tatu (2000). A New Dataset for Measuring Democracy 1810- 1998. *Journal of Peace Research*, 37(2), pp. 251- 265.

نشانی اینترنتی مؤسسه‌های پژوهشی

- مؤسسه خانه آزادی:

<https://www.freedomhouse.org>

- مؤسسه بین‌المللی کمک به دموکراسی و انتخابات:

<https://www.idea.int>

- مؤسسه واحد اطلاعات اکونومیست:

<https://www.eiu.com>

- مجموعه داده پولیتی:

<http://www.systemicpeace.org/polityproject.html>

- مؤسسه تنوع دموکراسی:

<https://www.v-dem.Net>

- مؤسسه بارومتر (فشارسنج دموکراسی):

<https://democracybarometer.org>

- شاخص گذار سیاسی مؤسسه برتلسمان:

<https://bti-project.org/en>

- شاخص حکمرانی خوب از بانک جهانی:

<https://databank.worldbank.org/source/worldwide-governance-indicators>

- مؤسسه ملی دموکراتیک:

<https://www.ndi.org>



Research Paper

Conceptual Metaphor of "Argument Is War" in Televised Debates on Iran's 2021 Presidential Election (Based on Lakoff and Johnson Theory)

* Seyedhashem Moniri¹  SeyedHossein Athari² 

1. Ph.D. Student of Political Science, Political Thoughts, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

2. Associate Professor in Political Science, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

DOI: <https://orcid.org/0000-0001-8233-3340>

Receive Date: 10 October 2021

Revise Date: 22 November 2021

Accept Date: 07 January 2022



©2021 by the authors, Licensee IPISA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Electoral contests establish a special relationship between language and politics so that they can apply values, attitudes, and themes that have unique experiences in the political arena and in any electoral campaign, to a set of metaphorical propositions based on a temporary and momentary mental space to send meaning between the speaker and the listener. In the meantime, based on the cultural context and the target community, metaphor may be highlight or conceal showing the meaning of the sentence in the semantic realm, or it may use one conceptual domain according to another conceptual domain. Based on the new metaphorical theory of George Lakoff and Mark Johnson, developed with *The Metaphors We Live By*, the importance and place of metaphor in thought, action, and everyday experience as opposed to classical metaphors confined to the realm of art; Was aesthetics and rhetoric, we see that it represents the inevitable process of thought and reasoning in everyday experience in general, and the field of politics in particular. From the point of view of cognitive linguistics, understanding speech patterns in human interactions by metaphor is influential in how we better understand propositions; because the foundation of the application of metaphorical concepts understands based on metaphor and its interactive features. The interaction and two-way communication between the speaker and the audience and the contextual contexts of the formats that utter certain words systematize revelation and concealment. Highlighting and Concealing Conceptual Areas in Television Electoral Debates One of the means of persuading the audience is to fight rival candidates or defend programs that are broadcast during a radio or television program to influence target areas such as ethnic, religious, occupational, and age groups. And increase gender, because the ultimate goal of any

* Corresponding Author:

Seyed Hashem Moniri, Ph.D.

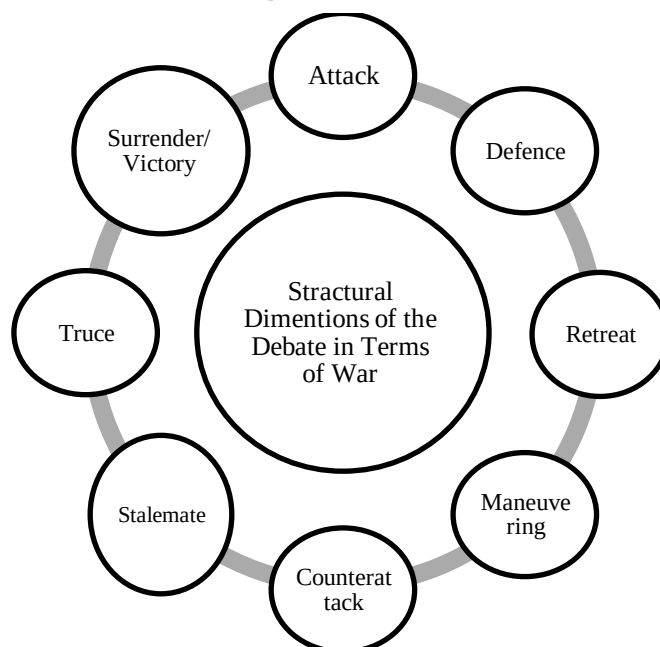
E-mail: seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir



presidential candidate is to persuade voters and expect victory in gaining citizens' votes. To this end, knowledge of the values, expectations, cultural context of society, the problems of the political, social and economic day provides a good platform for persuasion of potential voters by metaphors.

Therefore, we always use metaphorical concepts as ways of talking, debating and conversing to construct one experience based on another. The metaphor of "Argument Is War" is one of the things that turns conversation into a debate in which the feeling of being at war from the experience of being in a war-like situation expresses the nature of the debate, which is structured in eight structural dimensions. The main question of the research is that metaphor is not a matter of words, but an idea. In this study, we seek to find out what key metaphors have been used in the form of concealment and highlighting in these televised presidential debates of 2021, and what are the motivations for choosing metaphors by the candidates, and which semantic domain has been used most in these metaphors. To this end, by transmitting the audio file to the written text, to analyze and explore the metaphors of "war" and its related concepts during the eight structural stages of attack, defense, retreat, maneuver, counterattack, stalemate, truce and surrender/ victory and then metaphorically determined, interpreted, and explained by "qualitative data analysis."

Shape1. The structure of the debate is based on the mapping of the "Argument Is War"



1. Methodology

The present research is an applied research and has been done by qualitative-exploratory method and the required data has been collected by library method. After implementing the candidates' debates in a televised debate, using "body-centered linguistics" as a field of linguistics that analyzes very large collections of "figures." Using the "MAXQDA Qualitative Data Analysis" software, the body of the research has been coded, concepts and categories have been determined.

Excerpt from the full text of the three televised debates of the 13th presidential candidates in Iran (2021) which took place on 15, 18 and 22 June on the Radio and Television of the Islamic Republic of Iran with the participation of: Saeed Jalili, Mohsen Rezaei, Ebrahim Raisi, Alireza Zakani, Amir Hossein Ghazizadeh Hashemi, Mohsen Mehralizadeh and Abdolnasser Hemmati have been prepared and all its metaphors have been categorized in the form of tables based on the domains of origin and destination and quantitative analyzes have been performed on them. The codes have been interpreted and explained after conceptualizing and categorizing them according to the motivation of the candidates in concealing and highlighting the metaphors.

2. Results

2.1. Quantitative finding

From the implementation of the text of the three TV debates, a body of about 60,826 words was prepared, which is about 1% of the metaphor-to-text ratio. Then, using qualitative data analysis software, 837 codes are extracted, and then they are converted into concepts and finally categorized into 8 steps. The frequency percentages are as follows: power (26 times), field (10 times), destruction (8 times), defeat (7 times), commander (5 times), neutral (4 times) and penetration (3 times).

2.2. Qualitative findings

Content findings and data are structured in 8 categories at each stage, to interpret and explain their theoretical relationships according to the discourse of each candidate.

3. Discussion

The highest frequency of attacks was carried out by Zakani against Hemmati, who referred to his tenure at the Central Bank as indiscipline, lack of supervision, destruction of the national currency and bank corruption. In this regard, Rezaei criticized Hemmati's performance for increasing the dollar rate and said: "Is he an economist? How could he not recognize his condition? His policy created a great catastrophe in the country's liquidity. He added: "If I take over the government, I will ban him and a number of others in Mr. Rouhani's government at the first opportunity, ban him from leaving the country and send him to court, where I will prove how much the



treacherous gangs have done to the Iranian people." Jalili also considered Hemmati as a part of the wrong approach and considered not doing things and solving problems as not understanding the problem correctly. Ghazizadeh Hashemi also mentioned the distribution of resources, the existence of rent-looting and the devaluation of the national currency against the dollar as shortcomings of the Central Bank. Raisi also used the metaphor of "direction-space" to refer to the increase in the "shouts" of the people, which was a consequence of the management of the cabinet.

Examination of the textural layers of these sentences shows that the source of the "error" is constructed on the destination domain of the "threat", and the wrongdoer should be investigated for poor performance and monitoring of the flow of the economy, which has led to economic obstruction, market damage and destruction.

In the 2nd stage, Hemmati often puts himself in front of others on the defense stage and says: "I am against five candidates. As a rule, under the chairmanship of Mr. Raisi, the production of this sentence, contains the metaphorical message "Confrontation Is Battle", which he uses to defend himself, to defend the people, to defend the republic and to defend the voice of your powerless power. This "defense" is a silent war against the people and the marginalized. The name of his proposed government, "Third Voice: Interaction from Home to World," reflects the choice of the "Third Way", beyond the right and the reformist wing, to use his expertise as an experienced economist to develop economic reforms and getting out of the bad economic situation will give confidence to the political space again. At this stage he uses the metaphors of "Understanding Is Knowing" and "Knowledge Is Expertise". Mehralizadeh, using the metaphor of "field", pointed to and defended the logical interaction with the world and the governance model of social economy in the "reform government". Jalili, Rezaei, Zakani, and Raisi also defended their views from within the faction, using the political literature of "being able" and having a "program."

In the 3rd stage: "I do not represent Mr. Rouhani," Hemmati said in a clear statement because of the volume of economic attacks that have created liquidity, inflation, rising foreign exchange rates, including the dollar, and people's pockets. Hemmati has used the metaphor of "Knowledge Is Expertise" and "Understanding Is Seeing" at this stage.

On the fourth stage, Zakani is the most dramatic performance to maneuver on "Dealing with the Authorities", "Eradicating Corruption", "Eradicating Lies", "Eradicating Poverty and Corruption", and "Basic Struggle with the Strongest People", among other topics he rejected the status quo and argued for "ignorance," "unwillingness," and "failure." At this stage, he uses the metaphors of "Problems Are the Root" and "Right Is Truth and Lies Are Falsehood." Rezaei also uses the metaphor of "Root" to explain economic corruption, that "economic corruption is rooted in disregard for culture and manpower," and that "economic problems have economic roots." The boss also uses the directional metaphor of "Silence Is the Sitting Manager" to contrast the sitting / standing manager.

In the fifth stage, In this regard, Zakani blamed "indiscipline in various banks on why they set up properly and accurately" as the cause of "bank corruption" and the "high volume of bank super-debtors" and "lack of close supervision of the monetary sphere" as the source of these issues and "He called the destruction of the national currency." Using the one-way metaphor "Up Is High and Down Is Low", Zakani showed the relationship between high accuracy and low scrutiny, saying "we deal with economic corruption, administrative corruption and bureaucracy with the most severe punishment." Raisi also used the metaphor of "camouflage" to attribute the candidates' cover-up to the reformists.

At the impasse sixth stage, neither candidate convinces the other, nor does each insist on his own problem, solution, and agenda. An example of this stage is in Ghazizadeh Hashemi's argument that "it is useless to give any advice to my comrades.

In the seventh stage of leaving the conflict in these debates, three people named Alireza Zakani, Mohsen Mehralizadeh and Saeed Jalili, after the end of the televised debates, withdrew from the struggle and left the battlefield.

At the final stage, one of the present candidates wins and the others surrender.

Conclusion

Each candidate completes a linear sequence in eight directions: attack, defense, retreat, maneuver, counterattack, stalemate, truce, and surrender/victory. Creates that each candidate, based on the metaphors used in it, exposes or obscures the policy, ideology, culture, and politics through values, persuasion-emotional, political-ideological, and motivational.

Based on the findings of this study: 1) The use of metaphors by candidates has led the audience to understand certain speech events of the prevailing culture unconsciously and involuntarily, which is a kind of an objective experience of war (motivational force). 2) Represents an alternative cultural paradigm throughout the debate as a value norm. The prominence of the government as a "divine trust" and the "way of governing Imam Ali (as)" are examples of this model (value force). 3) Metaphor, as a multifaceted phenomenon that includes three linguistic, perceptual and physical dimensions, calls for a powerful perceptual tool to persuade the audience and increase the emotional force in sacrifice, military service, shielding against problems, etc. Problem solving is observed (persuasive-emotional force). 4) The use of metaphors in the form of political-ideological components is a form of legitimization of their own views and delegitimization from the point of view of rivals that "highlight" the shortcomings of the rival, but "hide" or marginalize cooperation, participation and problem solving. It can be seen among the 7 representatives present in the debates.

Keywords: Conceptual Metaphor, Election, Iran, TV Debate, War Metaphor.



References

- Afrashi, Azita. (2016). *Metaphor and Cognitive*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural studies. [EPUB: Taghcheh].
- Bowyer, Richard (2007). *Dictionary of Military Terms*. 3th Edition. London: A&C Black.
- Chaharsough Amin T, Sultani S A, Hejazi M. (2019). Political Rhetoric and Parliamentary Patterning in the General Speeches of the Omid and Velayat Fractions. *LRR*. 2019; 10(3) :213-239. Dor: 20.1001.1.23223081.1398.10.3.1.7
- Charteris – Black, Jonathan. (2019). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*. Translated by Yekta Panahpour. Tehran: Logos.
- Dallmayr, Fred. (2010). *Language and Politics: Why Does Language Matter to Political Philosophy?* Translated and Editorial by Abbas Manoochehri. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Feyaerts, Kurt. (2011). Refining the Inheritance Hypothesis: Interaction between Metaphoric and Metonymie Hierarchies. In: *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective*. Translated by Farzan Sojoudi, Leila Sadeghi, Tina Amrollahi. Tehran: Naghsh E-jahan. Pp 95-125.
- Heywood, Andrew. (2020). *Politics*. 10th Edition. Translated by Abdolrahman Alam. Tehran: Ney.
- Heywood, Andrew. (2015). *Political Theory: An Introduction*. 4th Edition. London: Red Globe Press.
- Joseph. John E. (2016). *Language and Politics*. Translated by Mostafa Shahiditabar. Tehran: Imam Sadiq University.
- Kovecses, Zoltan. (2019). *Metaphor: A Practical Introduction*. 3th Edition. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Tehran: Agāh.
- Kovecses, Zoltan. (2015). *Metaphor in Culture Universality and Variation*. Translated by Rahman Taghavi sarokalayi. Tehran: Siahroud.
- Kovecses, Zoltan. (2019). *Where Metaphors Come From: Reconsidering Context Metaphor*. Third Edition. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Tehran: Agāh.
- Lakoff, George and Turner, Mark. (2020). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Translated by Mona Babaei. Tehran: Neveeseh Parsi.
- Lakoff, George; Johnson, Mark. (2021). *Metaphors We Live By*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. 4th Edition. Tehran: Agāh.
- Lakoff, George; Johnson, Mark. (2020). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. 4th Edition. Translated by



Jahanshah Mirzabeigi. Tehran: Agāh.

Lakoff, George. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In: *Metaphor and Thought*. Edited by Andrew Ortony. 2th Edition. Cambridge University Press. Pp. 202-251.

Lee, David. (2018). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Tehran: Agāh.

Lukin, Annabelle. (2018). *War and Its Ideologies: A Social-Semiotic Theory and Description*. Singapore: Springer.

Moradpiri, Hadi; Sharbati, Mojtaba. (2013). *Acquqintance With Holy Defence Sciences and Education*. 2th Edition. Tehran: Samt.

Najafzadeh, M., Shafizadeh Bermi, S. (2019). An Analysis of the Conceptual Metaphors of the Presidential Elections in TV debate 2017. *Quarterly Scientific Journal of Audio-Visual Media*, 13(29), 77-103. doi: 10.22085/javm.2019.88646

Noormohammadi, M., Dabir Moghadam, M. (2019). Critical Analysis of Metaphors in the Television Presidential Election in Iran. (2016). *Quarterly Scientific Journal of Audio-Visual Media*, 13(30), 227-252. doi: 10.22085/javm.2019.165433.1222

O'day, J. Brian. (2009). *Political Campaign Planning: A Step by Step Guide to Winning Elections*. Translated by Mohammad Sadegh al-hosseini. Tehran: Negāh e-moāser.

Johnson, Mark. (2020). Embodied Mind, Meaning, and Reason: How Our Bodies Give Rise to Understanding. Translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran: agāh.

Johnson, Mark. (2017). *The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Tehran: Agāh.

Pourebrahim, S. (2020). Election Metaphor and SELF/THE OTHER Conceptualization in Iran Newspapers' Headlines: A Critical Metaphor Analysis. *Journal of Sociolinguistics*, 3(3), 25-40. doi: 10.30473/il.2020.49655.1318.

Roosta, Ahmad and Khoyeh, Ali. (2015). *Advertising of Tactics and Techniques*. Tehran: Siteh.

Saussure, Ferdinand de. (1999). *Course in General Linguistics*. Translated by Kourosh Safavi. Tehran: Hermes.

Wittgenstein, Ludwig. (2014). *Philosophical Investigations*. Translated by Fereydon Fatemi. 7th Edition. Tehran: Markaz.

استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» در مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ ایران (براساس نظریه لیکاف-جانسون)

* سیدهاشم منیری^۱ سیدحسین اطهری^۲

۱. دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/63C294F5F013DBE7/5%
<https://doi.org/10.1735790.1401.17.2.2.4>

چکیده

مناظره‌های برگزارشده در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، بستری را برای ارائه نوعی بینش، ارزش، و آسیب‌شناسی فراهم کرد که برگرفته از عبارات‌های استعاری مطرح‌شده به‌منظور انتقال و بازتاب دادن گزاره‌های مفهومی در راستای تأمین اهداف سیاسی، خواسته‌های سیاسی، و انگیزش احساسات مناسب فضای ذهنی مخاطبان بود و توانست با تجربه و اصطلاحات روزمره زندگی، به درک بهتر مسائل و بحران‌های حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی کمک کند. جورج لیکاف و مارک جانسون، با به‌چالش کشیدن دیدگاه‌های استعاره کلاسیک که به حوزه ادبیات و بلاغت محدود شده بودند، این روش را در بحث‌های سیاسی و فلسفی نیز به‌کار بردند و نقش استعاره‌ها را در مفاهیم و نه در واژه‌ها و در زندگی روزمره، نه در بین دانشمندان و اصحاب هنر بررسی کردند. آنان استعاره را یک فرایند گریزناپذیر از اندیشه و استدلال برای درک بهتر مسائل مربوط به حوزه‌های گوناگون مربوط به انسان به‌شمار می‌آورند. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که «کدام استعاره کلیدی در قالب پنهان‌سازی و برجسته‌نمایی در این مناظرات تلویزیونی به‌کار رفته است؟» این مقاله به روش «اکتشافی» انجام شده و داده‌های آن با استفاده از نرم‌افزار «تحلیل داده‌های کیفی»، تفسیر و تبیین شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بحث‌ها معمولاً از الگوهای پیروی می‌کنند که شبکه مفهومی جنگ را تاحدودی ساختاربندی می‌کنند. در این مناظرات از استعاره‌های زبانی‌ای چون نفوذی، میدان، فرمانده، خنثی‌سازی، قدرت، تخریب، و شکست استفاده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

استعاره جنگ،
استعاره مفهومی،
انتخابات، ایران،
مناظره تلویزیونی

* نویسنده مسئول:

سیدهاشم منیری

پست الکترونیک: seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

مقدمه

رقابت‌های انتخاباتی، نسبت ویژه‌ای را بین زبان و سیاست برقرار می‌کنند؛ به گونه‌ای که می‌توانند ارزش، نگرش، و موضوعاتی را به کار گیرند که تجربه‌های منحصربه‌فردی را در فضای سیاسی و مبارزات انتخاباتی به وجود می‌آورند (اودی، ۱۳۸۸: ۱۰) تا براساس یک فضای ذهنی موقت و لحظه‌ای، یک سری گزاره‌های استعاری را در راستای انتقال معنا بین گوینده و شنونده ارسال کنند (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۸)؛ بنابراین، مسئله زبان در بین تحلیل‌گران سیاسی و به ویژه زبان‌شناسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که زبان‌شناسان و نشانه‌شناسانی چون فردینان دو سوسور (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۷) به موضوع برقراری ارتباط بین لایه‌های بافتی در حوزه کاربرد و توانش زبان در بین دو حوزه آواشناسی و مجموعه نظام‌های زبانی دال و مدلول در روابط زنجیره‌ای جمله، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. اما جدا از تصاویر، ژست‌ها، صوت‌ها، و همه وابستگی‌های پیچیده یک محتوای نشانه‌ای، مسئله‌ای که ذهن زبان‌شناسانی چون نوام چامسکی (چامسکی، ۱۳۷۴: ۷۷) را به خود مشغول کرد، مسئله «درون‌زبانی» و «برون‌زبانی» و روستاخت و ژرف ساخت بود. لودویگ ویتگنشتاین یک گام پیشتر رفت و با ارائه «نظریه بازی»، به کاربرد و بافت جمله برای درک معنا پرداخت. او در گزاره شماره ۵۵۶، به خوبی تفاوت معنای کاربرد یک واژه را تبیین می‌کند (ویتگنشتاین، ۱۳۹۳: ۲۶۷)؛ به گونه‌ای که او معنا را درون بافت و تنها برپایه پاسخ شنونده به گفتار و موقعیت در نظر می‌گیرد و به این ترتیب، «بافت» و «قالب معنایی» در حوزه معناشناسی و دیدگاه شناختی این مسئله را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این میان، ممکن است با توجه به بافت فرهنگی و جامعه هدف، استعاره‌ای آشکار یا پنهان شود یا یک حوزه مفهومی را بر حسب حوزه مفهومی دیگری به کار گیرد. برپایه نظریه جدید استعاری جورج لیکاف و مارک جانسون^۱ در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۲، اهمیت و جایگاه استعاره را در اندیشه، عمل، و تجربیات روزمره (در برابر استعاره‌های کلاسیک که محدود به حوزه‌های هنری، زیباشناسی، و بلاغت بود) می‌بینیم که نشان‌دهنده فرایند گریز ناپذیر اندیشه و استدلال در تجربه‌های روزمره به طور عام، و حوزه سیاست، به طور خاص است (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲).

اصولاً کاربرد زبان و نفوذ سیاست در زبان و زبان در سیاست، حاکی از وجود سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و حداقلی از تمدن بشری است تا برپایه آن، سخنی به سود یا

1. George Lakoff

2. Metaphors We Live By

زیان فرد یا گروهی گفته شود و گوینده و شنونده، توانایی لازم را برای برقراری ارتباط داشته باشد و امر سیاسی در داخل گروه‌ها و حلقه‌های اجتماعی انجام شود (ژوزف، ۱۳۹۵: ۱۲). از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، فهم نقش‌های گفتار در تعاملات انسانی از طریق استعاره، بر نحوه درک بهتر ما از گزاره‌ها تأثیرگذار است؛ زیرا، شالوده کاربرد مفاهیم استعاری، درک مبتنی بر فهم برپایه استعاره و ویژگی‌های برهم‌کنشی آن است (لیکاف، ۱۴۰۰: ۲۱۲).

برهم‌کنشی و ارتباط دوسویه بین گوینده و مخاطب و پس‌زمینه‌های بافت قالب‌هایی که بعضی از الفاظ را فرامی‌خوانند، آشکار بودن و پنهان‌سازی را نظام‌مند می‌کند. آشکار بودن و پنهان‌سازی حوزه‌های مفهومی در مناظرات انتخاباتی تلویزیونی، یکی از ابزارهای اقناع‌سازی مخاطب، مبارزه با نامزدهای رقیب، یا دفاع از برنامه‌هایی است که در یک برنامه رادیو و تلویزیونی به کار می‌رود تا اثرگذاری بر حوزه‌های هدفی چون گروه‌های قومی، مذهبی، شغلی، سنی، و جنس را افزایش دهد؛ زیرا، هدف نهایی همه نامزدهای ریاست‌جمهوری، ترغیب رأی‌دهندگان و انتظار پیروزی در کسب آرای شهروندان است (روستا و خویه، ۱۳۹۴: ۱۴۴). در این راستا، به‌کارگیری استعاره‌ها همراه با آگاهی از ارزش‌ها، انتظارات، بافت فرهنگی جامعه، و مشکلات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی روز، بستر مناسبی را برای ترغیب رأی‌دهندگان بالقوه به رأی دادن فراهم می‌کند.

بنابراین، ما همواره از مفاهیم استعاری به‌مثابه راه‌هایی برای گفت‌وگو، مناظره، و مکالمه در راستای ساخت‌مند کردن تجربه‌ای برحسب تجربه دیگر استفاده می‌کنیم. استعاره «مباحثه، جنگ است»، یکی از مواردی است که مکالمه را به بحث تبدیل می‌کند و در آن احساس درگیر جنگ بودن ناشی از تجربه قرار گرفتن در یک موقعیت جنگ‌گونه، ویژگی مناظره را که در قالب هشت بُعد ساختاری است، بیان می‌کند.

بحث اصلی پژوهش حاضر این است که استعاره، تنها عبارت از چند واژه نیست، بلکه اندیشه است و مضمون‌های خاص خود را به‌صورت نگاشت میان حوزه‌ای در بافت زبانی مفهوم‌سازی می‌کند و بحث‌های مناظره تلویزیونی را به‌مثابه استعاره «جنگ»، که در بردارنده فرستنده و گیرنده پیام است، در نظر می‌گیرد. در پژوهش پیش‌رو در پی بررسی این مسائل بوده‌ایم که «چه استعاره‌های کلیدی‌ای به‌صورت پنهان‌سازی و برجسته‌نمایی در مناظرات تلویزیونی ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ به کار رفته است؟»، «انگیزه نامزدها از گزینش استعاره‌هایی خاص چه بوده است؟» و «در این استعاره‌ها از کدام حوزه معنایی بیشتر استفاده شده است؟». در این راستا، پس از پیاده‌سازی و تبدیل فایل صوتی به متن نوشتاری، استعاره‌های

«جنگ» و مفاهیم وابسته به آن را در قالب هشت مرحله ساختاری حمله، دفاع، عقب‌نشینی، مانور، ضدحمله، بن‌بست، ترک محاصره، و تسلیم‌پیروزی مشخص کرده و سپس، آن‌ها را با استفاده از روش «تحلیل داده‌های کیفی»، تفسیر و تبیین نموده‌ایم.

۱. پیشینه پژوهش

نظریه استعاره مفهومی در گستره وسیعی از ابعاد گوناگون علوم شناختی کاربرد داشته و پژوهش‌هایی در چارچوب آن انجام شده است که در ادامه با توجه به اهمیت این نظریه در حوزه معنایی و شناختی، به تعدادی از این آثار اشاره کرده‌ایم. در حوزه کاربردی می‌توان به کتاب «تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی-استعاره‌ای» نوشته چارتریس بِلک^۱ (۱۳۹۸) اشاره کرد که فصل دوم از بخش دوم آن، موضوعات زبان‌شناسی پیکره‌ای و کاربرد زبان در داده‌های شهودی برپایه بسامد استعاره‌ها و باهم‌آیی در یک پیکره بزرگ را از جنبه‌های گوناگون (به‌عنوان نمونه در حوزه سیاسی، بیانیه‌های حزب کارگر جدید بریتانیا، سخنرانی‌های ریاست‌جمهوری و مراسم تحلیف در آمریکا، متون دینی عهد قدیم و جدید) بررسی کرده است.

فرد دالمایر^۲ (۱۳۸۹) نیز در فصل ششم کتاب «زبان و سیاست»، به قاعده استعاره و جنبه کاربردشناسی آن اشاره می‌کند و با روگرفتی از اندیشه‌های هایدگر، گادامر، ریکور، و آرنست، به کمک استعاره، دو عالم محسوس و نامحسوس را برای درک فلسفه و زبان سیاست انسان ناطق، تفسیر می‌کند.

مقاله نجف‌زاده و شفیع‌زاده (۱۳۹۸) و چهارسوقی امین، سلطانی، و حجازی (۱۳۹۸) نیز به ترتیب به نقش استعاره در ساختار ایدئولوژیک نظام گفتمانی دو جناح راست و اصلاح‌طلب و بیان رتوریک سیاسی در سخنرانی‌های مجلس شورای اسلامی و باهم‌آیی استعاره و خطابه با سه رهیافت «اتوس» (اعتبار، اطمینان، یا قدرت سخنگو)؛ «پاتوس» (جذابیت‌های احساسی برای شنونده)؛ «لوگوس» (استفاده از شواهد، مثال، قدرت یا دلیل در خود سخنرانی)، اشاره کرده و نشان داده‌اند که کاربرد استعاره به چه میزان در اقناع‌سازی مخاطب نقش می‌کند.

پورابراهیم (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره انتخابات و مفهوم‌سازی

1. Jonathan Charteris-Black

2. Fred Dallmayr

خودی/غیرخودی در سرخط روزنامه‌های ایران: دیدگاه تحلیل انتقادی استعاره به چگونگی مفهوم‌سازی انتخابات در سرخط روزنامه‌های ایران»، ایدئولوژی‌های دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب را در حوزه مشروعیت‌بخشی به خودی و مشروعیت‌زدایی از رقیب بررسی کرده است. او از سه مبدأ سفر، نبرد، و رقابت برای مقصد انتخابات استفاده می‌کند.

نورمحمدی و دبیرمقدم (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی استعاره‌ها در مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ ایران» مناظره‌های تلویزیونی را از دیدگاه نزاع‌گفتمان‌های رقیب برای تغییر روابط قدرت در چارچوب ایدئولوژی در حوزه مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی واکاوی کرده‌اند. در این پژوهش برای تفسیر و تبیین از سه حوزه مبدأ سفر، منازعه، و ساختمان استفاده شده است.

با توجه به اینکه پژوهش‌های پیشین در قالب رویکردهای گفتمانی در دو حوزه مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی انجام شده‌اند، این پژوهش تلاش کرده است، استعاره‌های کلیدی «مباحثه، جنگ است»، که به‌صورت پنهان‌سازی و برجسته‌نمایی در این مناظره‌های تلویزیونی کاربرد داشته‌اند، را استخراج کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

استعاره مفهومی^۱، روشی است که اعضای یک فرهنگ از آن به‌منظور مفهوم‌سازی تجربه‌های خود در ارتباط با مخاطبان‌شان استفاده می‌کنند (لیکاف و ترنر، ۱۳۹۹: ۳۱) و درواقع، در مقابل مفهوم سنتی استعاره قرار می‌گیرد. نظریه جدید استعاره، در تقابل با نظریه سنتی مدعی است که «استعاره، ویژگی مفاهیم است و نه واژه‌ها؛ کارکرد استعاره، نه تنها دادن شکل هنری یا زیبایی‌شناسانه به کلام، بلکه کمک به فهم بهتر برخی مفاهیم است؛ افراد عادی به‌گونه‌ای ناخودآگاه و بدون تلاش خاصی از استعاره در زندگی روزمره خود استفاده می‌کنند» (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲)؛ براین اساس، استعاره به نحوه ادراک و اندیشه ساختار می‌بخشد و تنها امری زائد و بلاغی نیست (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۰). لیکاف و جانسون، نظام‌بندی استعاره‌ها را در سه بعد ساختاری^۲، جهت فضایی^۳، و هستی‌شناختی^۴ تحلیل کرده و استعاره‌های ساختاری را عبارت از مواردی می‌دانند که در آن‌ها، یک

1. Conceptual Metaphor
2. Structural Metaphors
3. Orientational Metaphors
4. Ontological Metaphors

مفهوم به‌گونه‌ای استعاری برپایه مفهوم دیگری ساخت‌مند می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۲۳). همچنین، نوع دیگری از استعاره وجود دارد که در آن، یک نظام کامل از مفاهیم نسبت به دیگری سازمان‌دهی می‌شود. آن‌ها این نوع استعاره را استعاره جهتی فضایی می‌نامند؛ زیرا، بیشتر آن‌ها با سمت‌گیری فضایی سروکار دارند. سمت‌گیری فضایی مانند بالا-پایین، جلو-عقب، و دور-نزدیک است. درمقابل، از استعاره‌های هستی‌شناختی، برای فهم رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها، و حالت‌ها استفاده می‌شود. درواقع، زمانی که «مباحثه» را به‌عنوان «جنگ» یا یک «هستی» در نظر می‌گیریم، می‌توانیم به آن اشاره کنیم، آن را کمی کنیم، یا یک جنبه خاص از آن را شناسایی کنیم؛ بنابراین، می‌توان گفت، در این پژوهش به هر سه بُعد ساختاری، جهتی، و هستی‌شناختی استعاره‌ها، به‌عنوان جزئی از نظریه جدید استعاره، توجه داشته‌ایم.

برآمدن نظریه جدید استعاره، واکنشی بود به کاستی‌های «دستور زایشی-گشتاری»^۱ نوام چامسکی^۲ که زبان را مستقل از معنا در نظر می‌گرفت. درمقابل، «زبان‌شناسان شناختی» به یک رابطه درونی بین اندیشه، معنا، و ساختار زبانی اشاره دارد (لی، ۱۳۹۷: ۱۲) که تعبیر، زاویه دید، و تنظیم بافتی، از ویژگی‌های برهم‌کنشی حوزه‌های مبدأ تجربی بر حوزه هدف انتزاعی آن است. درواقع، یک استعاره مفهومی، از نگاهت^۳، حوزه مبدأ^۴، و حوزه هدف^۵ تشکیل شده است که به مجموع آن‌ها، «نام‌نگاشت»^۶ (قالب گزاره‌ای) گفته می‌شود (Lakoff, 193: 207).

۱-۲. استعاره و تعریف اجزای آن

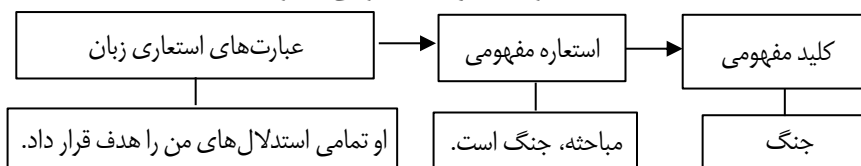
در زبان‌شناسی شناختی، استعاره به‌صورت فهم یک حوزه مفهومی برپایه حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، مباحثه برپایه جنگ، نظریه‌ها برپایه ساختمان، و زندگی برحسب سفر (فیارتز^۷، ۱۳۹۰: ۹۸)؛ بنابراین، استعاره دو حوزه را دربر می‌گیرد: یکی مبدأ و دیگری هدف (چارتریس-بلک، ۱۳۹۸: ۲۳). حوزه مفهومی‌ای که ما برای فهم حوزه مفهومی

1. Generative-Transformational Grammar
2. Noam Chomsky
3. Mapping
4. Source Domain
5. Target Domain
6. Name of Mapping
7. Kurt Feyaert

دیگری، عبارت‌های استعاری را از آن استخراج می‌کنیم، حوزه مبدأ نامیده می‌شود، و حوزه مفهومی‌ای که به این شکل فهمیده می‌شود، حوزه هدف است. حوزه مبدأ، اغلب، فیزیکی و عینی‌تر است و حوزه هدف، انتزاعی و ذهنی است (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۱)؛ بنابراین، «جنگ» نسبت به «مباحثه»، عینی‌تر، فیزیکی‌تر، و ملموس‌تر است.

عبارت‌های استعاری زبانی، تجلی بیرونی زبانی است که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهد و نظام‌هایی به نام استعاره‌های مفهومی را تشکیل می‌دهد. نگاشت نیز به تناظر عناصر سازنده مبدأ با عناصر سازنده هدف گفته می‌شود که به صورت «تک‌جهتی» از مفهوم عینی‌تر به انتزاعی‌تر جریان دارد؛ به بیان روشن‌تر، بین حوزه‌های مبدأ و مقصد، انطباق‌های ادراکی بنیادین یا ذاتی وجود دارد (کوچس، ۱۳۹۴: ۲۳). سرانجام، نام‌نگاشت‌ها، بیشتر قالب گزاره‌ای دارند که به مجموعه این تناظر اطلاق می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۳۲۸). تناظرهای یادشده، این امکان را برای ما فراهم می‌کنند که با استفاده از دانش خود، روابط بین دو حوزه را درک کنیم.

شکل شماره (۱). الگوی سلسله‌مراتبی استعاره



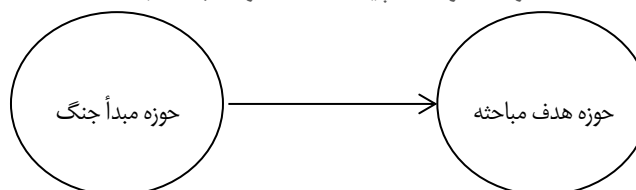
این شیوه اندیشیدن، رابطه مستقیمی با هیئت‌نگرهای تجربی و ابعاد تجربه افراد در مکالمه دارد. «فرض کنید، شما در حال مکالمه هستید و ناگهان متوجه می‌شوید که مکالمه به بحث تبدیل شده است. برای اینکه دریابیم که چه چیزی مکالمه را به بحث تبدیل کرده و آن چیز چه ارتباطی با جنگ دارد، ابتدا باید تفاوت میان مکالمه و بحث را مشخص کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۰۱). عادی‌ترین نوع مکالمه، دست‌کم با دو نفر که به نوبت درباره یک یا چند موضوع مشترک صحبت می‌کنند، آغاز می‌شود. رعایت نوبت و ادامه گفت‌وگو، نیازمند میزانی از همکاری است. گفت‌وگو از یک پیش‌نمونه^۱ علیت مستقیم نیز برخوردار است که در همه کنش‌های زندگی روزمره ما بارها به صورت جمعی تکرار می‌شود و آن عبارت است از اینکه: «کشگر، طرحی برای رسیدن به هدف خود دارد که شامل شکل موفقیت‌آمیزی از

1. Prototypical

اجراست» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۹۳-۹۲). ما آن‌ها را به «صورت هیئت‌نگر^۱ احساس می‌کنیم که وقوع هم‌زمان آن‌ها در تجربه ما، مهم‌تر از وقوع تک‌تک آن‌ها به‌گونه‌ای جداگانه است» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۹۴)؛ بنابراین، افراد در بافت یک مکالمه (در اینجا مناظره)، درمی‌یابند که ایده‌ای دارند که برایشان مهم است و طرف مقابل آن را نمی‌پذیرد. درواقع، یک نامزد از دیگری می‌خواهد که تسلیم ایده او شود و همین امر، موقعیتی را برای پیروزی و شکست در مناظره فراهم می‌کند.

هنگامی که هر دو طرف بحث، انرژی بیشتری را صرف تلاش برای بی‌اعتبارسازی موقعیت طرف مقابل و حفظ موقعیت خود می‌کنند، احساس در حال جنگ بودن ایجاد می‌شود و فرد، طرف مقابل را دشمن فرض کرده و تلاش می‌کند از موقعیت خود دفاع کند. در اینجا، ادراک و کنش نامزد یک مناظره، متناظر با ادراک و کنش کسی است که درگیر در جنگ است. درواقع، هر جزء (یا نامزد ریاست‌جمهوری)، از دو موضع برخوردار است که به طراحی یک راهبرد برای پیروزی یا تسلیم خود در مقابل دیگری اقدام می‌کند. این راهبرد، دربردارنده مؤلفه‌های «حمله، دفاع، عقب‌نشینی، مانور، ضدحمله، بن‌بست، ترک‌مخاصمه، تسلیم-پیروزی است» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

شکل شماره (۲). مؤلفه‌های پایه نگاشت استعاره «مباحثه، جنگ است»



جدول شماره (۱). قیاس‌های ساختاری مفاهیم «جنگ» و «بحث» و تحقیق‌های زبانی آن‌ها

طرفین جنگ	نامزدها خود را برای حمله آماده می‌کنند.
حمله	شما داد همه را درآورده‌اید.
دفاع	من از موضع خود دفاع می‌کنم.
عقب‌نشینی	من نماینده کسی نیستم.
مانور	دانش، تخصص، و مدیریت جهادی، نیاز امروز است.
ضدحمله	یک در مقابل ۵؛ من به انتقادهای آن‌ها پاسخ می‌دهم.
ترک‌مخاصمه / پیروزی / شکست	مه و خورشید و فلک درکارند برای یک نفر.

منبع: لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰

1. Gestalt

از این رو، یک فعالیت یا یک مناظره تلویزیونی، بر پایه فعالیت دیگر، یعنی نزاع فیزیکی، فهمیده می‌شود؛ به بیان روشن‌تر، یک استعاره مفهومی، از ترکیب استعاری^۱ یا مرکب^۲ استفاده می‌کند که به گونه‌ای ناخودآگاه در سطحی مفهومی و به شدت درهم‌بافته به کار می‌رود (لیکاف و ترنر، ۱۳۹۹: ۱۲۲-۱۲۳). صورت ناخودآگاهی مفهومی این گونه است مفاهیم انسانی، نزد علوم شناختی به طور عام و زبان‌شناسی شناختی به طور خاص، تنها بازتاب مستقیم واقعیت خارج نیستند، بلکه بیشتر توسط جسم و مغز ما، به ویژه نظام حسی-حرکتی مان، شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۴۷). بر این اساس، تعبیر استعاره بر پایه بافت تغییر می‌کند (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۲) و به لحاظ شناختی، نگاشت بین دو حوزه مبدأ و هدف، رفتار فرهنگی استعاره ذهنی را نشان خواهد داد (افراشی، ۱۳۹۷: ۳۷).

این رفتار فرهنگی، هنگامی که با حوزه‌های سیاسی قدرت همراه می‌شود، طرح‌واره تصویری^۳ به هم پیوسته‌ای را که «بدن‌ذهن» نامیده می‌شود، در موقعیت‌های گفتگویی، ارتباط و مشارکت قرار می‌دهد و کل فهم ما را بر پایه کیفیت‌های تجربی و آنچه مفاهیم انتزاعی می‌نامیم، قابل درک می‌کند (جانسون، ۱۳۹۹: ۱۷۷).

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است که به روش کیفی-اکتشافی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. پس از پیاده‌سازی مباحثات نامزدها در مناظره تلویزیونی و با استفاده از «زبان‌شناسی پیکره‌محور»، به عنوان حوزه‌ای از زبان‌شناسی که به تحلیل مجموعه‌های بسیار بزرگی از «پیکره^۴» می‌پردازد (لیتوسلیتی، ۱۳۹۶: ۱۴۰)، پیکره مورد پژوهش با استفاده از نرم‌افزار «تحلیل داده‌های کیفی MAXQDA»، کدگذاری، تعیین مفاهیم، و مقوله‌بندی شده است.

همه استعاره‌های پیکره به دست آمده از متن کامل سه مناظره تلویزیونی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم در ایران (۱۴۰۰) که در تاریخ ۱۵، ۱۸، و ۲۲ خرداد در شبکه یک صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با شرکت آقایان سعید جلیلی، محسن رضایی^(۱)، ابراهیم

1. Metaphorical Composite
2. Composite Metaphors
3. Image Schema
4. Corpus

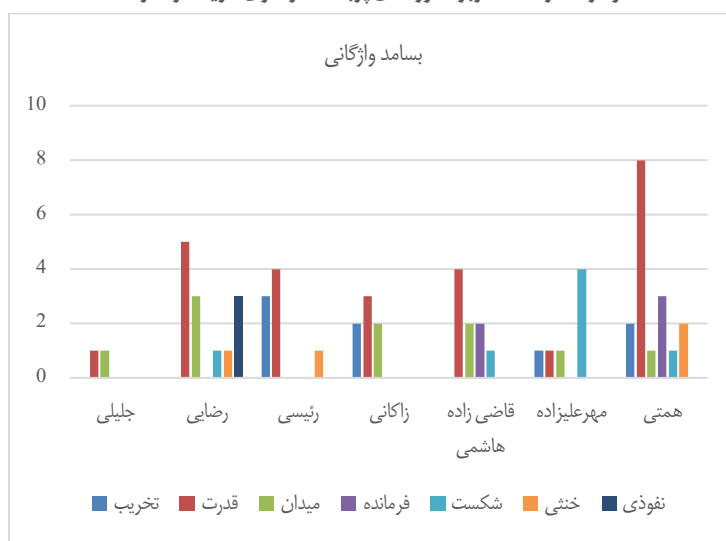
رئیس^(۲)، علیرضا زاکانی، امیرحسین قاضی زاده هاشمی، محسن مهرعلیزاده، و عبدالناصر همتی برگزار شد، در قالب جدول‌ها و برپایه حوزه‌های مبدأ و مقصد، دسته‌بندی و تحلیل‌های کمی روی آن‌ها انجام شده است. کدها، پس از مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی بنابر انگیزه نامزدها در پنهان‌سازی و برجسته‌نمایی استعاره‌ها، تفسیر و تبیین شده‌اند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های کمی

از پیاده‌سازی متن سه مناظره تلویزیونی، پیکره‌ای حدود ۶۰۸۲۶ کلمه‌ای تهیه شد که نسبت کاربرد استعاره به پیکره متن، حدود ۱ درصد است. سپس، ۸۳۷ کد با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی، استخراج و به مفهوم تبدیل شد و سرانجام، آن‌ها را در ۸ مرحله مقوله‌بندی کردیم. درصد فراوانی به ترتیب به این شرح است: قدرت (۲۶ بار)، میدان (۱۰ بار)، تخریب (۸ بار)، شکست (۷ بار)، فرمانده (۵ بار)، خنثی (۴ بار)، و نفوذی (۳ بار).

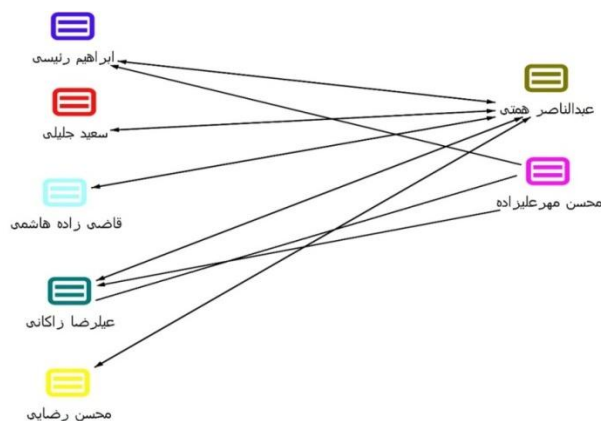
نمودار شماره (۱). کاربرد حوزه‌های پریسامد از سوی هریک از نامزدها



۴-۲. یافته‌های محتوایی

یافته‌های محتوایی و داده‌های ارائه‌شده در ۸ مقوله ساختار بندی شده است که در هر مرحله، روابط نظری آن‌ها را با توجه به گفتمان هر نامزد، تفسیر و تبیین خواهیم کرد.

نمودار شماره (۲). الگوی جهت‌سازی حمله در مناظره‌های تلویزیونی ریاست‌جمهوری ایران (سال ۱۴۰۰)



۳-۴. حمله

به لحاظ واژگان، «حمله» در بافت نظامی و به عنوان یک اصطلاح در جنگ بین دو یا چند کشور با استفاده از نیروهای مسلح برای صدمه زدن یا شکست نیروی مقابل (مرادپیری و شربتی، ۱۳۹۲: ۱۳) و همراه با ویژگی‌های دیگری مانند اصابت کردن، ضربه زدن، و تهاجم در یک بافت و چارچوب معنایی به کار می‌رود (لوکین^۱، ۲۰۱۸: ۱۸۵). این واژه همچنین، با «سیاست» هم‌پهلوست؛ زیرا، سیاست، در جریان زیست اجتماعی، در گسترده‌ترین معنا، «توانایی دستیابی به نتیجه مطلوب از هر راه ممکن (هیوود، ۱۳۹۹: ۱۹) و مبارزه برای دستیابی به منابع است. نامزدها در وهله نخست، برای پیشبرد هدف‌های سیاسی به ارزش تبلیغاتی زبان، نه تنها به عنوان یک وسیله ساده ارتباطی، بلکه به عنوان سلاحی سیاسی برای رسیدن به نیت‌های سیاسی توجه دارند (هیوود، ۲۰۱۵: ۱۵۵).

بنابراین، نامزد با حفظ شرایط مکالمه، طرف مقابل را دشمن فرض می‌کند و پرسش‌هایی را مطرح و اعتراض‌هایی را پیش می‌کشد تا سرانجام، موضع طرف مقابل را در راستای پذیرش موضع خود تغییر دهد. این حمله‌ها که دربردارنده عبارت‌های زبانی است، بارها در مناظره تکرار می‌شود؛ به گونه‌ای که «احساس جنگ»، به جای جنگ واقعی، به ذهن می‌رسد. در دور نخست مناظره‌های تلویزیونی که به مسائل اقتصادی، از جمله تورم، گرانی، بیکاری، مسکن، بدهکاران بانکی، و انرژی اختصاص داشت، نخستین حمله برنامه‌ریزی شده به دولت پیشین و

1. Lukin

نامزدهای اصلاح طلب منتسب به آقای روحانی در چارچوب این موضوع انجام شد که چرا «داد همه را در آورده‌اید؟ و چرا دولت به هر شکلی دست توی جیب مردم کرده است؟».

بیشترین بسامد واژگانی «حمله»، توسط زاکانی علیه همتی به کار رفت که دوره تصدی‌گری ایشان در بانک مرکزی را با بی انضباطی، عدم نظارت، نابود کردن پول ملی، و مفسده‌های بانکی، همراه دانست. درهمین راستا، رضایی نیز عملکرد همتی را به سبب افزایش نرخ دلار مورد نقد قرار داد و گفت: «آیا ایشان اقتصاددان است؟ چگونه توانسته تشخیص بدهد در چه وضعیتی هست؟ سیاست ایشان یک فاجعه بزرگ در تقدینگی کشور به وجود آورد». ایشان در نوبت دیگر اشاره کرد: «اگر دولت را به دست بگیرم، در اولین فرصت، ایشان و تعداد دیگری را در دولت آقای روحانی، ممنوع الخروج و به دادگاه می سپارم و در آنجا ثابت خواهم کرد که دست‌های خیانت‌باری چه آسیب‌های بزرگی به ملت ایران زده‌اند». جلیلی نیز همتی را به عنوان جزئی از رویکرد غلط به شمار آورد و دلیل به سرانجام نرسیدن کارها و حل مسائل را عدم فهم درست مسئله دانست. قاضی زاده هاشمی نیز نحوه توزیع منابع، شرایط رانتی-غارتی، و کاهش ارزش پول ملی در برابر دلار را از کاستی‌های بانک مرکزی در انجام وظیفه‌اش دانست. رئیسی نیز با استفاده از استعاره «جهتی‌فضایی» به افزایش «داد» مردم اشاره کرد که پیامد مدیریت هیئت دولت بود.

بررسی لایه‌های بافتی این جمله‌ها نشان می‌دهد که حوزه مبدأ «خطا» بر حوزه مقصد «تهدید»، ساختمند شده است و خطا کار بایستی به سبب عملکرد و نظارت ضعیف بر جریان اقتصاد که موجب انسداد اقتصادی، آسیب، و تخریب بازار شده است، مورد بازپرسی قرار گیرد.

جدول شماره (۲). ساختمندی استعاره‌های «حمله» در استعاره مفهومی جنگ

نام نامزد	نام نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن منظره
سعید جلیلی	حرف، باد هوا است.	به انجام رساندن کار	سخنرانی‌های بدون پشتوانه واقعی	هشت سال پیش در همین‌جا یک چیزهایی گفته شد، اما کدامش انجام شد؟
	معامله، دادوستد است.	حل پرونده هسته‌ای	گفت‌وگوهای دیپلماتیک گروه مذاکره‌کننده	برجام یک چک بلامحل بود.
	نمایش، سرگرمی است.	کارهای نمادین و نمایشی	طرح‌های دولت روحانی	با نمایش، کشور اداره نمی‌شود.
محسن رضایی	کلید، بازکننده است. سقوط، سرازیری است.	با کلید دولت، قفل‌ها باز می‌شود. استحکام پول ملی	با کلید دولت، قفل‌ها باز می‌شود. صعود/ سقوط ارزش پول ملی	هشت سال پیش در همین مکان در مقابل آن کلید بی‌خاصیت، من یک هزار تومانی نشان دادم و گفتم اگر اوضاع

ادامه پیدا کند، پول ملی سقوط می‌کند.				
به جیب‌هایتان نگاه کنید. امروز ما چه وضعی در زندگی داریم و به آن می‌رسیم.	پُر و خالی بودن جیب	دخل و خرج زندگی	جیب، ذخیره پول است.	
هرگاه مشکلی برای دولت پیش بیاید، دست توی جیب مردم می‌کند.	استقراض از پول مردم	دولت روحانی	سارق، جیب‌بر است.	
چرا داد همه را درآوردید؟	اعتراضات، مخالفت‌های کارگران، کشاورزان، صنعت‌گران، بازاری‌ها	اقتضای مختلف مردم	فریاد، بلندی صدا است.	سید ابراهیم رئیسی
چرا می‌خواهید به نحوی با <u>تخریب جایگاه من</u> ، خودتان را اثبات کنید.	مسئولیت‌های رئیسی در قوه قضائیه	تعدی و لطمه با آبروی رئیسی	لطمه زدن عمدی، تخریب است.	
پول ملی را شما نابود کردید.	اقدامات رئیس بانک مرکزی در حوزه پول	تصمیمات بانک مرکزی	سبب، نیرو است.	علیرضا زاکانی
شما اصلی‌ترین نامزد پوششی هستید. آمده‌اید ۸ سال افتضاح دولت را پوشش دهید.	عبدالناصر همتی	دولت روحانی	عامل‌ها، نیرو هستند.	
پدر مملکت را درآوردید.	وضع اقتصادی خراب جامعه	تغییر و تحول عمیق در جامعه	شباهت، نزدیکی است.	
به جای اینکه مسئول حفاظت از ارزش پول ملی باشد، مسئول حفاظت از ارز خارجی بود.	تغییر راهبردی بین پول ملی و ارز خارجی	حفاظت از پول ملی	اهداف، مقصد است.	امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی
<u>بی‌سوادی</u> ، فقدان برنامه‌ریزی، و نفهمیدن مسائل است.	فقدان تحصیلات دانشگاهی رئیسی	فهم و برنامه‌ریزی برای مسائل کشور به تخصص نیاز دارد.	تخصص، دانش است.	محسن مهرعلیزاده
پنجاه درصد از مردم، زیر خط فقر زندگی می‌کنند.	وضع بد اقتصاد خانوار	خط فقر زندگی	فقر، زشت است.	
این دوستان از تولید ثروت حرف نمی‌زنند، عملاً از <u>توزیع</u> فقر می‌گویند.	تولید و توزیع ثروت	عادلانانه توزیع کردن اقتصاد	اقتصاد، کیک است.	عبدالناصر همتی
برای بهبود وضعیت جیب‌تان، لازمه‌اش اصلاحات است که بقیه <u>توان</u> آن را ندارند، اما من برنامه و توانش را دارم.	اصلاحات اقتصادی به خروج از وضعیت کمک می‌کند	بهبود وضعیت اقتصادی کشور	نیرو، حرکت است.	

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۴. دفاع

دفاع را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: الف) دفاع از برنامه‌های خود؛ ب) دفاع از برنامه‌های خود در برابر اتهام‌های وارد شده از سوی نامزدهای دیگر. همتی در این مرحله، بارها خود را در برابر دیگران قرار می‌دهد و می‌گوید: «من در مقابل پنج نامزد هستم؛ قاعدتاً به ریاست جناب آقای رئیسی» که تولید این جمله، پیام استعاری «رویاری، نبرد است» را دربر دارد که او برای دفاع از خود، دفاع از مردم، دفاع از جمهوریت، و دفاع از صدای قدرت بی‌قدرتان، به‌کار می‌گیرد. این «دفاع» در مقابل نبردی است که علیه مردم و حاشیه‌نشینان بی‌صدا انجام می‌شود. نام دولت پیشنهادی وی، یعنی «صدای سوم: تعامل از خانه تا جهان»، نشان‌دهنده انتخاب «راه سوم»، فراتر از جناح راست و جناح اصلاح طلب است تا با استفاده از دانش تخصصی خود به‌عنوان یک اقتصاددان دارای تجربه مدیریت اقتصادی، اصلاحات اقتصادی را به‌منظور توسعه و خروج از وضعیت بد اقتصادی، سرلوحه کار خویش قرار دهد و اعتماد را به فضای سیاسی برگرداند. او در این مرحله از استعاره «فهمیدن، دانستن است» و «دانش، تخصص است» استفاده می‌کند. مهرعلیزاده نیز، با استفاده از استعاره «میدان» به تعامل منطقی با جهان و الگوی حکمرانی اقتصاد اجتماعی در «دولت اصلاحات» اشاره کرد و به دفاع از آن پرداخت. جلیلی، رضایی، زاکانی، و رئیسی نیز از بُعد درون‌جناحی، با استفاده از ادبیات سیاسی «توانستن» و داشتن «برنامه»، از دیدگاه‌های خود دفاع کردند.

جدول شماره (۳). ساختمندی استعاره‌های «دفاع» در استعاره مفهومی جنگ

نام نامزد	نام‌نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن مناظره
سعید جلیلی	دانستن، توانستن است.	شناخت مسئله و اراده و باور به آن	مشروط شدن مشکلات به عدم پذیرش «اف. ای. تی. اف»	دوستان به‌صراحت می‌گویند که نمی‌شود. نه. شما نمی‌توانید.
محسن رضایی	دفاع، سپری در برابر حوادث است.	چالش‌ها و ابرچالش‌های پیش‌روی ایران	دفاع و محافظت از ایران در برابر چالش‌هایی مانند بحران آب، بیکاری، گرانی، تورم	هشدار بدهم و بگویم چرا سینه خود را دوباره سپر حوادث ملت ایران می‌خواهم بکنم.
سیدابراهیم رئیسی	صداقت، اخلاق درست است.	صداقت، شفاف‌سازی برنامه‌ها است	اخلاق درست، اعتماد به‌بار می‌آورد.	من با مردم با صداقت حرف می‌زنم.

1. FATF: Financial Action Task Force (گروه ویژه اقدام مالی)

علیرضا زاکانی	جزء، کل است.	نامزدهای جناح اصول گرا	پنج نامزد اصول گرا که گفتمان غالب را در دست دارند.	ما پنج نفر نیستیم، ما ۸۵ میلیون نفریم که شما نابود کردید.
امیرحسین قاضی زاده هاشمی	دوست، با ما است و دشمن، با ما نیست.	دوقطبی های کاذب به سبب نداشتن برنامه است	تهمت، تخریب، و پوششی قلمداد کردن پنج نامزد اصول گرا	با ایجاد دوقطبی های کاذب، با ایجاد جوسازی، با ایجاد تهمت، می خواهند بی برنامهگی خودشان را نشان بدهند.
محسن مهرعلیزاده	مسیر، حرکت است.	تعادل و حرکت کشور برای حل مشکلات	توسعه همه جانبه دولت اصلاحات ۱۳۸۴ - ۱۳۷۶	دولتی بر سر کار بود که توانست با حرکت آرام، منطقی، عقلایی، و به دور از هیجانات و نوسانات، شرایط کشور را به نحوی مناسب در جهت توسعه حرکت دهد.
عبدالناصر همتی	دانش، تخصص است.	حل مسائل اقتصادی کشور	یک اقتصاددان می تواند مسائل را حل کند	من مرد اقتصاد هستم. من اقتصاددان هستم.
	هدف، مقصد است. فهمیدن، دانستن است.	مدیریت مسائل اقتصادی کشور براساس اهداف و دانش تخصصی	اقتصاد و نزول و کره شمالی در سطح پایینی قرار دارد.	افتخارم این است که در شرایط بسیار سخت، بانک مرکزی را اداره کردم، نگذاشتم ایران، و نزولایی یا اقتصاد کشور به سمت کره شمالی برود.

منبع: یافته های پژوهش

۵-۴. عقب نشینی

در مناظره های تلویزیونی، «همچنان که بحث پیش می رود، حفظ دیدگاه کلی ممکن است مستلزم برخی تجدیدنظرها باشد» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۰۴) و شرکت کنندگان به پنهان سازی یا آشکار کردن بعضی از مواضع خود اقدام کنند. این عقب نشینی، موقتی است و سبب می شود، فشار ناشی از حمله، خنثی یا کم اثر شود. همتی در پاسخ به حمله رضایی در این جمله که تمام این «مصیبت های اقتصادی»، «رابطه دولت با اقتصاد و اقتصاد با مردم»، و «بلایی که توسط ایشان و دوستان ایشان بر سر کسری بودجه» آمده است را ناشی از خود ندانست و آن را به «اختلاف بینش اقتصادی خود با آقای روحانی و اینکه ایشان بینش اقتصادی نداشتند» ارتباط داد. او در پاسخ به حجم گسترده حملات به مدیریتش در حوزه اقتصادی، که به خلق نقدینگی، تورم، افزایش قیمت ارز خارجی از جمله دلار، و وضع جیب مردم انجامیده است، در یک عقب نشینی آشکار اعلام کرد که «من، نماینده آقای روحانی نیستم». همتی در این مرحله، از استعاره «دانش، تخصص است» و «فهمیدن، دیدن است» استفاده کرده است.

جدول شماره (۴). ساختمندی استعاره‌های «عقب‌نشینی» در استعاره مفهومی جنگ

نام نامزد	نام‌نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن مناظره
سعید جلیلی	پیش رفتن، گام برداشتن است.	فرهنگ کار نمایی و تعارفی، مانع از رفتن به جلو است.	کار نمایی دولت و فرهنگ سیاسی جناح‌ها	فرهنگ سیاسی، کار نمایی و تعارفی است که باعث می‌شود کشور پیش نرود.
محسن رضایی	زندگی، جنگ است.	صورتی مردم در برابر زندگی سخت	وضعیت پس‌جنگ و رویارویی مردم با انواع ناملایمات و مشکلات	هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم، باقی بمانم و مردم صورتی را ببینم که با انواع ناملایمات ما دولتمردان که امروز آن‌ها را بازپچه می‌خواهیم، تحمل کنند.
سیدابراهیم رئیسی	ابزارها، مسیر هستند.	صرف‌نظر کردن	عقب‌نشینی از حمله براساس حق قانونی	در قانون آمده اجازه داده شده که چند دقیقه‌ای بنده دفاع کنم. من از این حق دفاع نمی‌خواهم استفاده کنم.
علیرضا زاکانی	رویداد، کنش است.	سخنرانی، یکی از تاکتیک‌های گریز از جنگ است.	حرف سیاسی در مناظره همتی و زاکانی	ما استاد حرف سیاسی هستیم که چه جوری حرف بزنیم <u>گرفتار</u> نشیم.
امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی	واگذاری، عقب‌نشینی است.	حق حاکمیت مردم	واگذاری دولت به مردم و حق عزل و نصب مسئولان	روزبه‌روز مردم را از میدان خارج کرده‌ایم. دولت را به مردم <u>واگذار</u> می‌کنیم.
محسن مهرعلیزاده	سیادت، فضیلت است.	جایگاه سادات در نظام ارزشی جامعه	احترام به سیادت آقای رئیسی	آقای رئیسی <u>سید</u> هستند. ما برای جد بزرگوارشان <u>احترام</u> قائلیم.
عبدالناصر همتی	دیدن، لمس کردن است.	همتی نماینده غایب روحانی است	فشار و حمله به همتی به‌عنوان نماینده روحانی در جلسه	من نماینده آقای روحانی <u>نیستم</u> .

منبع: یافته‌های پژوهش

۶-۴. مانور

مانور در اصطلاح به اجرای نمایی و تمرینی عملیات جنگی و نیز به کارگیری و تمرکز همه وسایل لجستیکی و پشتیبانی بر شکست دشمن، گفته می‌شود (بایور^۱، ۲۰۰۷: ۱۵۲)؛ بنابراین، تمرکز بر دشمن یا نامزد، پیش‌فرض تلقی می‌شود و تلاش می‌شود مقدمات بحث به‌گونه‌ای تغییر کند که فرد یا نیروی جنگی در موضع برتر قرار گیرد. در این مرحله، زاکانی، بیشترین اجرای نمایی برای مانور را به خود اختصاص داده است؛ به‌عنوان نمونه، «برخورد با مقامات»، «کندن ریشه فساد»، «کندن ریشه دروغ»، «ریشه‌کنی فقر و فساد»، و «مبارزه اساسی با گردن‌کلفت‌ترین افراد»، از جمله بحث‌هایی است که وی در نفی وضع موجود و برای

1. Bowyer

مبارزه با «ندانستن»، «نخواستن»، و «نتوانستن» مطرح کرده است. او در این مرحله از استعاره «معضلات، ریشه‌ای است» و «حق، حقیقت است و دروغ، باطل»، استفاده کرده است. او همچنین، در وقت مناظره سوم خود از «استعاره طرح‌واره تصویری»^۱ پینوکیو برای بیان وضع و مانور بر روی دروغ‌گویی دولت روحانی استفاده کرد و گفت: «مشکل ما دروغ‌گویی است. اگر پینوکیویی پیدا می‌شد، دماغش دوسه‌بار دور زمین می‌چرخید». در طرح‌واره‌های تصویری، یک شیوه پیوسته و قیاسی برای فهم ما وجود دارد؛ به گونه‌ای که آن‌ها، بازنمایی‌های ذهنی ما را در یک سطح عام‌تر و انتزاعی‌تر تشکیل می‌دهند (جانسون، ۱۴۰۰: ۷۶).

رضایی نیز از استعاره «ریشه» در راستای تبیین مفاسد اقتصادی استفاده می‌کند؛ به عنوان نمونه می‌گوید: «مفاسد اقتصادی، در بی‌توجهی به فرهنگ و نیروی انسانی، ریشه» دارد و «مشکلات اقتصادی، ریشه اقتصادی دارد». رئیسی نیز از استعاره جهتی «سکون، مدیر نشسته است»، برای تقابل مدیر نشسته/ برخاسته، بهره گرفته است.

جدول شماره (۵). ساختمان‌های استعاره‌های «مانور» در استعاره‌های مفهومی جنگ

نام نامزد	نام‌نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن مناظره
سعید جلیلی	دانستن، فهمیدن است.	آشنا شدن با مسائل و مشکلات روستایی‌ها	شرط نزدیکی به مسائل یک حوزه، پرسش و پاسخ درباره آن است.	ما برای روستا چه برنامه‌ای داریم، چه بحثی داریم، تا الان از روز اول کسی از من یک سؤال راجع به روستا نکرده.
	بودن، شدن است.	لغو تحریم‌ها	نباید مسائل کشور را به «اف.ای.تی.اف» گره زد.	می‌شود، ولی شما نمی‌توانید.
	دولت، ماشین است.	دولت به مثابه ماشین که رئیس‌جمهور آن را راه می‌برد.	اشراف رئیس‌جمهور به همه مسائل	رئیس‌جمهور کسی است که ماشین دولت را راه می‌اندازد.
	جهش، پرش به بالا است.	استفاده از ظرفیت‌های داخلی و فرصت‌های بین‌المللی برای جهش ملی	بهره‌برداری از پیش‌ران‌های اقتصادی با مشارکت همه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی	کشور را فقط اداره نکنیم، بلکه جهش بدهیم.
محسن رضایی	حاشیه، کم‌رنگ است.	جهش اقتصاد ملی با استفاده از ظرفیت‌های حاشیه‌ای داخلی	به کارگیری اهل تسنن، اقوام، بانوان، جوانان در اقتصاد ملی	همه اقوام و همه استان‌نشین‌های مرزنشین و همه قشرها بتوانند وارد اقتصاد بشوند. از بسیج همه مردم از اهل تسنن گرفته تا بانوانی که امروز حاشیه

1. Image Schema Metaphor

هستند.				
قطار انقلاب روزه‌روز کوچک‌تر شده، قطار به یک اسکوتر تبدیل شده. قطار اقتصاد را من بزرگ می‌کنم.	کوچک‌تر کردن حلقه انقلاب با مفاهیم خودی و غیرخودی	کاهش تدریجی اقتدار ملی	مهم، بزرگ است.	
من یک <u>سربازم</u> .	درباره مسئله گروگان گرفتن آمریکایی‌ها و پرداخت دلار	در صورت حمله دشمن به ایران، وظیفه یک سرباز، دفاع و فداکاری است.	فداکاری، سربازی است.	
دنبال یک مدیر مقتدر <u>جهادی</u> می‌گردند.	تصویب قوانین ضدفساد، به‌علاوه بازرسی‌های مستمر	مبارزه با فساد، رانت و کارهای غیرقانونی	جهاد، مبارزه است.	سیدابراهیم
<u>مدیر نشست</u> نیستیم	سرکشی و بازرسی سرزده از اداره‌های تابعه قوه قضائیه و سایر نهادها	بازرسی و سرکشی	منفعل، نشسته و فعال، برخاسته است.	رئیس
سعی کردم با <u>گردن کلفت‌ها</u> طرف بشوم.	مبارزه با دادستان اسبق تهران، وزیر ۲۰ سال پیش اطلاعات، و وزیر نفت و برادر رئیس‌جمهور	مفسدان اقتصادی و سیاسی	قوی، گردن کلفت است.	علیرضا زاکانی
مردم علیه غارتگران <u>قیام</u> کنید، امروز وقت قیام است.	برای ریشه‌کنی غارت‌گری نیاز است که مردم در مبارزه، وحدت داشته باشند.	مبارزه با فساد اقتصادی	قیام، برخاستن و جنگ است.	
باید حکمرانی و مدل اداره کشور را تغییر دهیم. دولت، ۵ <u>فرماندهی</u> پیدا خواهد کرد.	با ایجاد پنج فرماندهی در دولت، کارها به‌سامان می‌شود.	تغییر مدل حکمرانی	تصمیم‌گیرنده، فرمانده است.	امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی
فرصت‌طلبان را از پای <u>سفره</u> <u>انقلاب</u> بلند کنیم.	دست‌رانتی-غنیمتی‌خواهان را از دست‌اندازی به سرمایه‌های کشور کوتاه کردن	خارج کردن فرصت‌طلبان از پای سفره انقلاب	انقلاب، سفره است.	
نداشتن <u>تنش</u> در داخل و سطح بین‌المللی به‌ویژه در کشورهای همسایه	افزایش صلح و دوستی در داخل و تنش‌زدایی در خارج	تنش‌زدایی در داخل و منطقه	رویداد، کنش است.	محسن مهرعلیزاده
<u>پنج تا</u> علیه من صحبت می‌کنند.	پنج نامزد اصول‌گرا در برابر یک نامزد اصلاح‌طلب	حمله نامزدهای اصول‌گرا	بیشتر، قوی‌تر از کمتر است.	عبدالناصر همتی
ما مردم می‌توانیم ببریم، ایران هم می‌تواند ببرد، جمهوریت هم می‌تواند ببرد، ما مردم می‌توانیم بازی و صحنه را عوض کنیم.	قهر نکردن مردم از صندوق انتخابات و اراده به تغییر وضع موجود	بردن صحنه انتخابات	پیروزی، رسیدن به هدف است.	

منبع: یافته‌های پژوهش

۷-۴. ضدحمله

در ضدحمله ممکن است پرسش‌ها و اعتراض‌های جدیدی مطرح شود که جهت حمله را به شخص مخاطب تغییر دهد و فرصت مناسبی را برای طرح ادعا یا برنامه‌هایی ایجاد کند که می‌تواند رقیب را در موضع ضعف قرار دهد. در این مرحله، همتی با مخاطب قرار دادن رضایی گفت: «به‌جای اینکه بگویند، بانک مرکزی مقصر است، چگونه می‌خواستند با گروگان گرفتن درآمد ارزی جور کنند». او سپس با یک ضدحمله سراسری، تمام وعده‌های نامزدها را به‌صورت تلویحی دروغ خواند و گفت: «این وعده‌ها امکان تحقق ندارد؛ زیرا، منابع لازم برای آن‌ها وجود ندارد».

قاضی‌زاده هاشمی نیز با طرح استعاره «تورم، مادر مشکلات است»، مسئله حکمرانی پول ملی و قصور رئیس بانک مرکزی در حفظ ارزش ریال را به‌عنوان دلیل اصلی ایجاد وضعیت بد اقتصادی مردم مطرح کرد. او گفت: «بانک مرکزی به‌جای اینکه مسئول حفاظت از ارزش پول ملی باشد، مسئول حفاظت از ارز خارجی است». زاکانی نیز دراین‌راستا، «بی‌انضباطی و بی‌دقتی بانک‌ها» را علت به‌وجود آمدن «مفسده‌های بانکی» خواند و «حجم بالای ابربدکاران بانکی» و «عدم نظارت دقیق بر حوزه پولی» را سرچشمه این مسائل و «نابود شدن پول ملی خواند». زاکانی با استفاده از استعاره جهتی «بالا، افزایش است و پایین، کاهش است»، رابطه بین دقت و نظارت بالا و بی‌دقتی و نظارت پایین را، نشان داد و گفت: «ما با مفاسد اقتصادی، مفاسد اداری، و بوروکراسی با اشد مجازات برخورد می‌کنیم». رئیسی نیز با استفاده از استعاره «استتار»، بنیان پوششی بودن نامزدها را به اصلاح‌طلبان نسبت داد.

جدول شماره (۶). ساختمان‌های استعاره‌های «ضدحمله» در استعاره مفهومی جنگ

نام نامزد	نام‌نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن مناظره
سعید جلیلی	جزء، کل است.	رویکرد غلط همتی و دولت روحانی	با اقدامات جزئی و نمایشی، مسائل را حل کرد.	آقای همتی، جزئی از رویکرد غلط است. رویکرد غلط اینکه می‌خواهید عوض کار واقعی، کشور را با نمایش اداره کنید.
	میدان، مکان مبارزه است.	کار اقتصاد باید درعمل نتیجه دهد.	یک اقتصاددان، به‌جای سخنرانی در رسانه‌ها، باید در میدان اقتصادی باشد.	مرد اقتصادی ما باید در میدان اقتصاد باشد، نه اینکه در رسانه بیشتر باشد.
محسن رضایی	شجاعت و شرافت، فضیلت است و ترس و زبونی، عیب و ردیلت است.	رجزخوانی نظامی و جنگی، نوعی تاکتیک دفاعی است.	اتهام رضایی به همتی درباره رجزخوانی خود با آمریکایی‌ها	آقای همتی رجزخوانی نظامی و جنگی را نمی‌دانند، یک مسئله است؛ ولی اینکه از دشمنان ایران، دلجویی کند، عیب بسیار بزرگی است.

سیدابراهیم رئیزی	استار، پوشش است.	درب‌گرفتن چند نماینده برای کمک به دیگران	اشاره به آقای چهانگیری در مناظرات تلویزیونی سال ۱۳۹۶	در تاریخ سیاسی ایران، اولین کسی که پوششی عمل کرد، بنیادش را دوستان شما گذاشتند.
علیرضا زاکانی	عامل، سبب است.	سرچشمه مفسده‌های بانکی، دوستان همتی هستند.	ریشه فساد بانکی را باید خشکاند.	این مفسده‌های بانکی از کجا سرچشمه گرفته است؟
امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی	عامل، نیرو است.	عملکرد بانک مرکزی	حفاظت از ریال که مسئول مشخصی ندارد.	ای کاش رئیس بانک مرکزی ما خودش را مسئول حفظ ریال بداند تا دلار
محسن مهرعلیزاده	حل مسئله، شناسایی است.	نخستین وظیفه یک مسئول، شناسایی مسئله و حل مشکل است.	رئیزی فاقد تخصص در علم اقتصاد و مدیریت است.	[خطاب به رئیزی]: واقعاً خودتان تا چقدر با مسئله آشنایی دارید؟
	فرمانده، ارشد است و سرباز، زیردست.	حس ارباب و برتری طلبی رئیزی	این تصور که مردم سرباز هستند و آقای رئیزی امیر آنها است.	[خطاب به رئیزی]: به جای ارائه راهکار برای معیشت می‌گویند تمام اقتصاددانان را به خط می‌کنیم... گویی مردم رعیت و این‌ها اربانده.
عبدالناصر همتی	سازمان، زندان است.	مجمع تشخیص مصلحت، مجوز آزادی و زندانی کردن معاهدات	«اف.ای.تی.اف» نیازمند امضای مجمع است.	[خطاب به جلیلی]: شما «ای.اف.تی.اف» را دو سال زندانی کردید در مجمع تشخیص مصلحت. یا رد می‌کردید یا قبول می‌کردید تا نرویم توی لیست سیاه.

منبع: یافته‌های پژوهش

۸-۴. بن بست

در مرحله بن بست، هیچ‌یک از نامزدها، دیگری را قانع نمی‌کند و هرکدام بر مسئله، راه حل، و برنامه خود پافشاری می‌کند. نمونه این مرحله در مباحث قاضی‌زاده هاشمی مبنی بر اینکه «مثل اینکه هرچه نصیحت می‌کنم رفقا را، فایده ندارد. بهتر است حرف خودمان را بزنیم»، نهفته است. جلیلی و دیگران، افزون بر نوع شکلی مناظره، به نقد جنس پرسش‌ها، تنزل جایگاه رئیس جمهوری، و پرسش‌هایی که به لحاظ استعاره، بزرگ، مهم، و تعیین کننده باشند، اشاره می‌کنند. در میدان جنگ مناظره، اگر صحنه فاقد پشتیبانی، برنامه، و عملیات پوششی باشد، کارزار تبلیغاتی، ضعیف و کم‌اثر می‌شود که در بیان بیشتر نامزدها بازتاب یافته است. رضایی نیز از «روش» برگزاری مناظره‌ها انتقاد کرد و از علی عسگری، رئیس صداوسیما وقت، خواست که آن را تغییر دهد. نوع انتقاد مهرعلیزاده مبتنی بر استعاره «کوچک»، کم‌اهمیت است و بزرگ، ارزشمند است» بود. او گفت، به جای پرسش‌های ریز و کم‌اهمیت، بهتر بود

پرسش‌های بزرگ و اساسی پرسیده می‌شد.

جدول شماره (۷). ساختمان‌های استعاره‌های «بن‌بست» در استعاره مفهومی جنگ

نام نامزد	نام‌نگاشت	حوزه هدف	حوزه مبدأ	عبارت استعاری متن مناظره
سعید جلیلی	استعاره ظرف و فضا و طرح‌واره تصویری «داخل»	مکان مناظره	صداسیما	من در شبکه تلویزیون آنچه در اینجا نمی‌شود بیان کرد بیشتر توضیح خواهم داد... این پاسخ‌گویی می‌تواند مردم را کمک کند؟
محسن رضایی	روش، رسیدن است.	نوع مناظره	مناظره سوم تلویزیونی	تقاضا می‌کنم از جناب آقای علی عسگری، اگر می‌توانند، مناظره سوم را <u>روشن</u> را تغییر بدهند.
سیدابراهیم رئیسی	برنامه، مسیر است.	دولت روحانی و سخن نامزد اصلاح‌طلب	آقای همتی	در جلسه مناظرات برنامه می‌گن، کارنامه می‌گن... از اول تا آخر شروع کنید این حرف‌ها... مردم به شما اقبال ندارند.
علیرضا زاکانی	مسیر، بن‌بست است.	نماینده پوششی دولت روحانی	آقای همتی	چون نماینده ایشان اینجا هست، ولی حاضر به مناظره با بنده نیست. درواقع، این هم یک مدلی است که پاسخ ندهند.
امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی	نصیحت، اثرپذیری است.	مجموعه مناظره	نامزدها	مثل اینکه هرچه نصیحت می‌کنم رفقا را، فایده ندارد. بهتر است حرف خودمان را بزنیم.
محسن مهرعلیزاده	تنزل جایگاه، سقوط است.	نوع پرسش‌ها در مناظره	پرسش‌های مقوله‌بندی شده مناظره	امروز حتی همین مناظره هم به محلی برای تنزل جایگاه ریاست‌جمهوری تبدیل شده. به جای سؤال‌های اساسی، یک سری سؤال‌های کوچک و جزئی.
عبدالناصر همتی	مهم، بزرگ است.	شکل و شیوه مناظره	نوع و جنس پرسش‌های مناظره	شیوه مناظره، مثل مسابقه هفتگی شده. بهتر بود سؤال‌های مهم‌تری مطرح بشود؛ سؤالاتی که مردم عزیز برایشان مهم است.

منبع: یافته‌های پژوهش

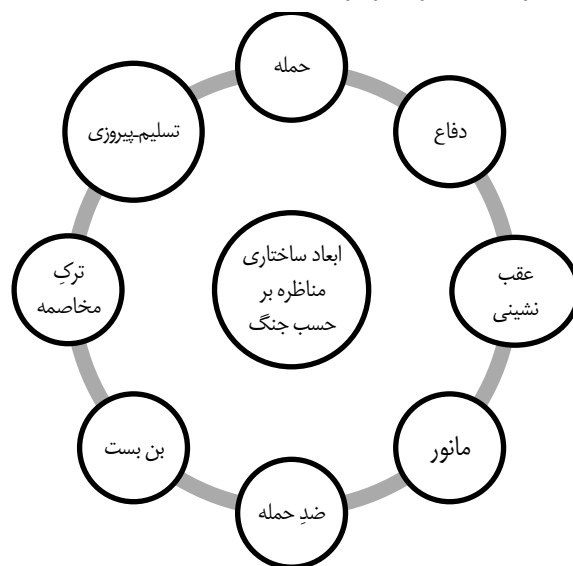
۹-۴. ترک مخاصمه

در مرحله ترک مخاصمه، وضع به‌گونه‌ای است که نیروی شرکت‌کننده در میدان از بحث یا جنگ خسته می‌شود و صحنه را ترک می‌کند که به معنای نه پیروزی و نه تسلیم است. پس از پایان این مناظرات، سه نفر به نام علیرضا زاکانی، محسن مهرعلیزاده، و سعید جلیلی، از ادامه مبارزه انصراف دادند و صحنه مبارزه را ترک کردند؛ اما چون این اتفاق پس از مناظره روی داده و خارج از محدوده پژوهش حاضر است از آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

۱۰-۴. پیروزی-تسلیم

در این مرحله، یکی از نامزدهای حاضر، پیروز و دیگران تسلیم می‌شوند؛ بنابر این غایت، ستاد انتخاباتی هر نامزدی با برنامه‌ریزی، بحث، گفت‌وگو، مبارزه، و راهبرد، شانس پیروزی خود را افزایش می‌دهد و با ارائه راهبردها، راه‌حل‌ها، نقد وضع موجود، و طرح آینده‌ای بهتر، پیام متقاعدکننده‌ای را برای رأی‌دهندگان می‌فرستد. هر ستاد با تشخیص گروه‌های هدف، پیام‌های پشتیبانی لجستیکی-فکری را در دو فضای مجازی و واقعی ارسال می‌کند تا فضای سیاسی کشور را به نفع سیاست‌های خود رقم زده و اقتدار جدیدی را به وجود آورد؛ بنابراین، سه طیف حوزه انتخاباتی، رأی‌دهندگان، و ستاد مرکزی هر نامزد انتخابات، در یک برهم‌کنش هم‌زمان بین خود و مردم، پیام انتخاباتی را با استفاده از آشکارسازی و پنهان‌سازی استعاره‌ای که در ایدئولوژی سیاسی در قالب عبارت‌های استعاره‌ای شکل گرفته است، به گونه‌ای غیرمستقیم ارسال می‌کند.

شکل شماره (۳). ساختار مناظره برحسب نگاشت «مباحثه، جنگ است»



نتیجه‌گیری

استعاره مفهومی به عنوان یک نظریه جدید (در برابر نظریه سنتی استعاره که محدود به بلاغت، سبک‌شناسی، و تزئین زبان است)، بین زبان، ذهن، و ادراک، ارتباط برقرار می‌کند تا با استفاده

از یک استعاره کلیدی به درک بهتر گزاره‌ها در تبیین پیکره متنی کمک کند. استعاره کلیدی در مناظره‌های انتخاباتی سیزدهمین دوره ریاست جمهوری ایران ۱۴۰۰، «جنگ» است. در نگاشت میان دو حوزه مفهومی جنگ و مباحثه، استعاره مفهومی و ایدئولوژی دولت آینده از نگاه هر نامزد و حمله به طرح‌ها، برنامه‌ها، و کارنامه گذشته هر نامزد، نوعی توالی خطی وجود دارد که در هشت مرحله حمله، دفاع، عقب‌نشینی، مانور، ضدحمله، بن‌بست، ترک محاصره، و تسلیم‌پیروزی و در قالب‌های معنایی واژگان نظامی‌ای همچون میدان، فرمانده، شکست، خنثی‌سازی، نفوذی، قدرت، و تخریب شکل می‌گیرد. در این فرایند، هر نامزد برپایه استعاره‌هایی که به کار می‌برد، خط‌مشی، ایدئولوژی، فرهنگ، و سیاست را از دریچه ارزشی، اقناعی-احساسی، سیاسی-ایدئولوژیک، و انگیزشی، آشکار یا پنهان می‌کند.

پژوهش حاضر از نظریه جدید استعاره جورج لیکاف و مارک جانسون برای تبیین و تفسیر استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است»، استفاده کرده است. تحلیل کمی استعاره‌ها در پیکره‌ای حدود ۶۰۸۲۶ هزارکلمه‌ای از متن پیاده‌شده مناظره‌ها، حاکی از بسامد پایین استعاره‌ها (حدود ۱ درصد) نسبت به پیکره متن است. دسته‌بندی استعاره مبدأمحور «جنگ» در حوزه معنایی «قدرت» (۲۶ بار)، در حوزه معنایی «میدان» (۱۰ بار)، در حوزه معنایی «تخریب» (۸ بار)، در حوزه معنایی «شکست» (۷ بار)، در حوزه معنایی «فرمانده» (۵ بار)، در حوزه معنایی «خنثی» (۴ بار)، و در حوزه معنایی «نفوذی» (۳ بار) در مناظره‌ها کاربرد داشته است که همتی، به عنوان عضو پیشین دولت، در معرض بیشترین بسامد واژگانی حمله از طرف نامزدهای اصول‌گرا بوده است. تحلیل کیفی هفت استعاره انتخابی نشان می‌دهد که نامزدهای انتخاباتی از چهار سطح انگیزشی، ارزشی، اقناعی-احساسی، و سیاسی-ایدئولوژیک در حوزه‌های آشنای تجربی مخاطبان، برای برجسته‌نمایی و پنهان‌سازی ویژگی‌های این حوزه‌ها و مفهوم‌سازی اهداف و برنامه‌های خود استفاده کرده‌اند. فراخوانی واژگان به کاررفته به عنوان یک واقعیت اجتماعی که همواره متضمن نوعی خمیرمایه نمادین است، در بسیاری از موارد، دربرگیرنده پیوند اجتماعی در قالب تصاویر و بازنمایی واقعیت‌های روزمره زندگی مردم و زیست سیاسی جامعه است که به دور از اصول عینی‌نگری بی‌طرفانه و درواقع، نوعی پنهان‌سازی مبتنی بر دست‌کاری ایدئولوژیک است؛ بنابراین، تناظر ایجادشده بین حوزه مبدأ «جنگ» و حوزه هدف «مباحثه»، لزوماً همه مفاهیم به کاررفته را نشان نمی‌دهد، بلکه تنها یک جنبه از بحث را برپایه جنبه دیگر، آشکار/پنهان می‌کند؛ زیرا، مفاهیم

استعاری می‌توانند ما را از توجه به جنبه‌های دیگر مفهوم، که با این استعاره سازگار نیستند، بازدارد.

در مجموع می‌توان گفت، برپایه یافته‌های این پژوهش:

(۱) کاربرد استعاره‌ها توسط نامزدها به درک مخاطبان از وقایع گفتاری مشخصی از فرهنگ حاکم به صورت ناخودآگاه و غیرارادی منتهی می‌شود که گونه‌ای از یک تجربه عینی از جنگ است (نیروی انگیزی)؛

(۲) در طول مباحثه، یک الگوی فرهنگی بدیل به عنوان یک هنجار ارزشی بازنمایی می‌شود. برجسته‌نمایی حکومت به عنوان یک «امانت الهی» و «شیوه حکومت‌داری امام علی (ع)»، نمونه‌هایی از این الگو به شمار می‌آیند (نیروی ارزشی)؛

(۳) استعاره به عنوان پدیده‌ای چندجانبه که سه بُعد زبانی، ادراکی، و بدن‌مند را دربرمی‌گیرد، ابزار ادراکی قدرتمندی را در راستای اقناع‌سازی مخاطب و افزایش نیروی احساسی در فداکاری، سربازی، سینه‌سپر کردن در برابر مشکلات، و... فرامی‌خواند که در مباحثه نامزدها برای حل مشکلات مشاهده می‌شود (نیروی اقناعی-احساسی)؛

(۴) کاربرد استعاره‌ها در قالب مؤلفه‌های سیاسی-ایدئولوژیک، گونه‌ای مشروعیت‌بخشی به دیدگاه‌های خود و مشروعیت‌زدایی از دیدگاه رقیبان است که کاستی‌های رقیب را «برجسته» و همکاری، مشارکت، و حل مسائل را «پنهان» می‌کنند یا به حاشیه می‌برند که بازتاب آن در بین ۷ نماینده حاضر در مناظره‌ها مشاهده می‌شود.*

یادداشت‌ها

سبزوار رضایی میرقاند، مشهور به محسن رضایی
سیدابراهیم رئیس‌الساداتی، مشهور به ابراهیم رئیسی

منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اودی، برایان (۱۳۸۸). راهنمای کاربردی پیروزی در انتخابات: خودآموز برنامه‌ریزی ستادهای انتخاباتی. ترجمه محمدصادق الحسینی. تهران: نگاه معاصر.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۹). استعاره انتخابات و مفهوم‌سازی خودی/غیرخودی در سرخط روزنامه‌های ایران: دیدگاه تحلیل انتقادی استعاره. فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی، ۳(۳)، ۲۵-۴۰.
- جانسون، مارک (۱۴۰۰). بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- جانسون، مارک (۱۳۹۹). ذهن جسمانی، معنا، و خرد: چگونه بدن‌های ما به فهم منجر می‌شود. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- چارتیس‌بلک، جان‌اتان (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی-پیکره‌ای. ترجمه یکتا پناه‌پور. تهران: لوگوس.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۴). ساخت‌های نحوی. ترجمه احمد سمیعی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- چهارسوقی، امین‌تینا؛ سلطانی، سیدعلی‌اصغر؛ حجازی، محمدجواد (۱۳۹۸). رتوریک سیاسی و الگویابی پارلمانی در نطق‌های عمومی فراکسیون امید و ولایت. جستارهای زبانی، ۱۰(۳)، ۲۱۳-۲۳۹.
- دالمایر، فرد (۱۳۸۹). زبان و سیاست. به اهتمام و ویراستاری عباس منوچهری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دوسوسور، فردینان (۱۳۷۸). دوره زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- روستا، احمد؛ خویه، علی (۱۳۹۴). تاکتیک‌ها و تکنیک‌های تبلیغات. تهران: سیته.
- ژوزف، جان (۱۳۹۵). زبان و سیاست. ترجمه مصطفی شهیدی‌تبار. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- فیارتز، کورت (۱۳۹۰). تصحیح فرضیه توارث: تعامل میان سلسله‌مراتب استعاره‌ای و مجازی، در: استعاره و مجاز بارویکردی شناختی. ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی. تهران: نقش جهان.
- لی، دیوید (۱۳۹۷). زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۴۰۰). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (به‌پوست مقاله نظریه معاصر استعاره). ویراست دوم. چاپ چهارم. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج؛ ترنر، مارک (۱۳۹۹). فراسوی عقل سرد (راهنمای تخصصی استعاره شعری). ترجمه مونا بابایی. تهران: نویسه پارسی.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۹). فلسفه جسمانی: ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب. جلد اول. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- کوچس، زولتان (۱۳۹۴). استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع. ترجمه نیکتا انتظام. تهران: انتشارات

سیاهرود.

کوچش، زولتان (۱۳۹۸). استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ دوم. تهران: آگاه.

کوچش، زولتان (۱۳۹۸). استعاره مقدمه‌ای کاربردی. ویراست دوم. چاپ سوم. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.

مرادپیری، هادی؛ شریتی، مجتبی (۱۳۹۲). آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس. ویراست دوم. تهران: سمت.

نجف‌زاده، مهدی؛ شفیع‌زاده برمی، سمانه (۱۳۹۸). تحلیل استعاره‌های مفهومی مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶. فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۳(۲۹)، ۷۷-۱۰۳.

نورمحمدی، مهتاب؛ دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره‌ها در مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ ایران. فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۳(۳۰)، ۲۲۷-۲۵۲.

ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۹۳). پژوهش‌های فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. چاپ هفتم. تهران: مرکز.

هیوود، اندرو (۱۳۹۹). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. چاپ دهم. تهران: نی.

Bowyer, Richard (2007). *Dictionary of Military Terms*. Third Edition. London: A&C Black.

Heywood, Andrew (2015). *Political Theory: An Introduction*. 4th Edition. London: Red Globe Press.

Lakoff, George (1993). The Contemporary Theory of Metaphor, In: *Metaphor and Thought*. Edited by Andrew Ortony. Second Edition. Cambridge University Press. pp. 202-251.

Lukin, Annabelle (2018). *War and Its Ideologies: A Social-Semiotic Theory and Description*. Singapore: Springer.



Research Paper

Archaism; The Ideological Controversy of the Intellectuals of the Nasser Era in the Context of a Religious Community

Nasibe Noori¹ *Seyed Mohammad Ali Taghavi² Morteza Manshadi³ Rohollah Eslami⁴

1. Ph.D. Candidate in Political Science, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Associate professor in political science, Ferdowsi University of Mashhad & Allameh Tabataba'i University, Mashhad/ Tehran, Iran
3. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
4. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.449>

Receive Date: 07 October 2021

Revise Date: 24 December 2021

Accept Date: 26 January 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The familiarity of Iranians with Western civilization began with communication between Iran and Europe. Although this connection dated back to the Safavid period, attention to the new science and its achievements, and its impact on Iranians occurred during the rule of the Qajars. The competition between European governments that began in the Nineteenth century affected Asia. Meanwhile, Iran stepped in global politics because of its particular geographical location. As a result of these competitions, Iran placed on the path to familiarity with the elements of Western civilization. In addition, the occurrence of Iran-Russia wars, the attention of the French government and the United Kingdom to Iran and their competition to attract the Qajars, sending ambassadors to Europe, sending students to Europe, the economic privileges and the journeys of Iranian tourists, were among factors that provided Iranian familiarity with Western civilization. At the beginning of acquaintance with the West, Iranians felt backward and attempted to bring civilization to Iran. For Iranian intellectuals, the order and law of these countries was the result of the law and justice, so legalization and justice became the main issue of the critical texts and critique of the Nasser era.

In this period, Iran was recognized as the land of faith, due to the Shia government of Qajar. The normative system ruling the society, used concepts such as belief and disbelief to discuss a civilized, legal, and just community. Shia ideological texts, which formed the normative system of society, worked for the perfection of people's soul in the light of the performance of the Shari'a. In these texts, the greatness of the government depended on the dignity and support of religion and Shi'ites. These concepts and texts attempted to implement religion and suppress disbelievers. In this political-religious order, sultans fought infidels and removed their evil. They tried to justify their authority by supporting their religion and faith.

* Corresponding Author:

Seyed Mohammad Ali Taghavi, Ph.D.

E-mail: sma.taghavi@atu.ac.ir / smataghavi@um.ac.ir



Meanwhile, Archaism or praise for ancient Iran appeared within intellectual texts. The first archaists in Iran were the intellectuals of the Nasser era, who criticized Iran's backwardness and condemned the Qajar's autocratic system. The intellectuals considered the Arab attack on Iran as the beginning of the Iranian backwardness process. Also, the continuation of this backwardness was due to the sovereignty and teachings of Arabs. The praise of ancient Iran is one of the most important and radical propositions of intellectual texts. This paper, based on Skinner's method wants to understand the intentions of intellectuals from raising archaism in this historical period. This kind of reading, firstly, considers the text as a response to a question, and secondly, understands the meaning of the text as the author has carried out with the use of normative concepts and in order to solve the problem.

Methodology

This article uses Quentin Skinner's text readings method. The pivotal issue for Skinner is the understanding of the text. The Skinner method has been based on "conceptual history" and "conceptual change". The conceptual change to Skinner means changing the use of concepts. This kind of historical analysis is, in turn, based on the idea of "executive" of language and the theory of "speech action". That is, "the author and speaker, when they express a story, raise it with a certain speech remainder; they do things with words and sentences. The view that "text has an executive aspect" has caused Skinner to consider texts and generally a political theory as a political action that tends to do certain actions. The text is tied as a deed with common norms and moral language dominant in a specific period. The logic of this link is that the author / speaker perform its actions by words. Words have a special illocutionary force and lead to a special action. Skinner's order of words with a special illocutionary force is the concept that can contain "an impact such as expressing, or seeking approval or disapproval of acts that are described. In other words, normative vocabulary is used to implement things like praise and confirming or criticizing any acts that describe it. This means that the author is forced to apply conventional normative concepts. This brings us to the author's use of conventional norms or language innovations. Skinner states that authors try to resort by changing the use of normative concepts and their reference to situations. What happens is that an account of legitimacy is degraded and in this way social formulation changes. According to Skinner, the interpretation of texts can be achieved in four steps. That is, the interpreter should pay attention to these, A. What the writer has done when writing about existing texts that form an ideological field of era? B. What does the author have done in writing the text in relation to the problematic political action, which forms the practical context of the text? C. How should the ideologies be identified and how should their development process and evolution be explained?, And ultimately, D. What is the relationship between political ideology and political action that deals with the prevalence of a particular ideology, and what does this effect on political behavior?

Result and discussion

Iran was conquered by Muslims after the Arab arrival. During the period of the Qajar, it was identified as the land of faith in the form of the Shi'i religion.

Collective and political life inhabitants of the land of faith were conducted under the rule of religion and reign. Religion and reign were two pillars of Imamate. At all times of Qajar, from the beginning of the reign until the discussion period, mujtahids and sultans were engaged in ordering community affairs. In this political-religious order, sultans fought against infidels and mujtahids tried to defend faith and beliefs, and spread the Shari'a. In accordance with the ideological texts of the Shi'a, the reign, as one of the pillars of the Imamate, aimed at collaboration with the scholars. In the light of these texts, which formed the normative system of society, prosperity refers to the status of the implementation of religious sentences and the greatness and authority of the government also defined the reverence and support for religion. Since the change in the use of concepts is one way in which social activists can recover their world and change it, so change the use of concepts from competing groups can be seen as an ideological tool. It was conducted by those such as Akhundzadeh, Aga Khan Kermani and Zaynandaddin Maragheh and Abdul Rahim Talalef. They changed the use of concepts in the path of civilization and progress. Intellectuals also tried to provide the ground for eliminating the problems of the country and obtaining progress and civilization. Something they had seen in the West and demanded. The first step for these intellectuals was trying to prepare a new meaning for politics and governance. The meaning that was introduced by European states. By providing this definition, the intellectuals substituted science for the Shari'a and considered its implementation by the reign with disregard and marginalized on the path of their civilization. The intellectuals considered the benefit and interest of the country, which makes the authority of the nation and the homeland dominated. In this way, the first step was to turn to the authority of nation and a country.

Conclusion

The intellectuals, after familiarity with the Western political system, sought to modernize the political-social system in Iran. The views that existed on politics and reign had difficulty to reconcile with the civilized, legal and just community. According to the ideological texts dominating society, the reign, as one of the pillars of the Imamate, was engaged in the implementation of the Shari'a. The reign carried out the execution of the Shari'a with the aim of perfecting the spirit of the people. In the light of these texts, the normative system of society was used to describe a situation in which the Shari'a is implemented. In addition, the magnificence of the government was also dependent on the dignity and support of religion and belief. It was also used for a situation in which the enemies of God and Muhammad are suppressed. These intellectuals claimed they need to correct the social beliefs and perceptions of their audience. For this reason, they tried to change the use of normative concepts so that they can prepare society's normative system for accepting new political-social formations and provide a new moral stance to look at social issues. Intellectuals defined happiness as prosperity and welfare. While the application of the concept of happiness in the community of that day was observed as the implementation of the Shari'a and followed by passion. This change was made by intellectuals, with the intention of repudiating traditional social formulations and transition to a civilized society, which in turn meant the critique of ideological texts. Archaism occurs in this process. The



intellectuals focused on ancient civilization, which had a different situation with new civilization due to their specific perceptions of politics and society. Iran in ancient period was introduced as the magnificent era.

Keywords: Archaism, Modernization, Intelligence, Religion-Based Community, Nasser Era, Quentin Skinner.

Four stages of interpretation and understanding of the intellectuals of the Nasser era

levels	Topic	Axis of subject	Interpreter / historian action	The result of interpretation
Step1	Legitimacy of the reign and social hierarchical structure in religious texts	Application of the concept of happiness to providing the possibility of religious life by the monarchy of the supporter of religion	Application of the concept of happiness for civilian life by intellectuals	Criticism of the monarchy and social structure, and therefore rejecting religious norms for politics and society in intellectual texts
Step2	The weak reign in the realm of global politics, oppression and lack of law in domestic realm and ignorance, poverty and misery	The lack of sense of belonging to the homeland and in religious norms	Trying to replace the concept Ummah with of homeland.	Removing the normative framework governing the society to favor a civilized and prosperous society
Step3	The formation of the Qajar religious monarchy and considering it as one of the pillars of Imamate as the executive agent of the Shari'a in the Shi'a ideological texts	The legitimacy of the monarchy in the ideological texts of the community (jurisprudential texts)	Despotism and fanaticism as two pillars of reign - Mujtahid	The condemnation of religious assessments of politics and society And description and re-evaluation of them based on civilization, in intellectual texts
Step4	Writing critical texts by intellectuals as political action with the aim of civilization in the framework of the religious normative system of society	Confirmation of the reign with the use of the concept of happiness for description it and confirming the existing social relationships	Changing the application of the concept of happiness, and the elimination of the undesirable Speech Act of the ruling ideology (such as disbelief and unbelievers by intellectuals)	Eliminating the legitimacy of religious formulation of society and government Praising civilization and as a result, praising ancient Iran because of its civilization vis-a-vis Iran of the Islamic period

References

- Abrahamian, Yarvand (2015). *Iran between the Two Revolutions*. Translated by Ahmad Golmohammadi, Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Markaz Publication. (In Persian)
- Adamiyat, fereydon (1982). *Rebellion Against Patent Ressi*. Tehran: Payam



Publication.

Akbari, Ali Mohammad (2007). *Genealogy of the New Persian Identity of Qajar and Pahlavi*. Tehran: elmi and farhangi Publication.

Akbari, Mohammad Ali (1997). *Westerners' Approach to Renovation of Iran*. Tehran: soroosh Publication(In Persian)

Akhundzade, Mirza Fatali (1979). *Letters of Kamal-al-dawla*. Set by Hamid Mohammadzade. Tabriz: ehya Publication(In Persian)

Akhundzade, Mirza Fatali (2017). *New Alfabet and Letters*. Set by Ali Asghar Haghdar. Bashgah Adabiat Publication.

Asadabadi, Seyyed Jamal (2001). *Letters Aljamal, Letters and Political-Historical Documents*. Set and Translate by seyed hadi khosroshahi. Tehran: Kolbe shorogh. (In persian)

Ashraf, ahmad (2011). *Iranian Identity*. Translated by Hamid Ahmadi. Tehran: nashre ney. (In Persian)

Austin. J.I. (1970). *Performative utterance*. In philosophical papers. Second edition . eds by j.o. ursmon and Warnock. Oxford: at the clarendon press. pp 233-252.

Azzod al Dole, Ahmad Mirza (1984). *History of azzoddi*, Sarv Publication.

Ball, Terence (2004). History and the Interpretation of Texts. in *Handbook of Political Theory*. ed. Gerald F. Gaus and Chandran Kukathas. London: Sage Publication. 18-30

Browne, Edward Granville (1993). *One Year Among Eranian*. Translated by Zabihallah Mansoori. maarefat Publication.

Dollat Abadi, Yahya (1982). *Vita of yahya*. Vol.1. Attar Publication.

Hedayat, Reza-Qoli Khan (2002). *Roze alssaffa*. Corrector by Jamshid Kianfar. asateer Publication.

Jobe, P.A. (1998). *Travel to Armenia and Iran*. Translated into Farsi by mahmood masaheb. Elmi and Farhangi Publication.

Kachooian, Hossain (2006). *Iran's Identity Discourses in Modernity and Postmodernity*. Ney Publication.

Kasravi, Ahmad (1984). *History of the Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Amirkabir Publication.

Kermani, Agha Khan (2000). *Three Letters*. By Effort Bahram Choobin. pdf version by [http:// books. Myownflag. Org](http://books.Myownflag.Org)(In Persian)

Mahalati, Mirza Mohammad Ali (1968). *The Memories' Hajj Sayyah*. By Effort hamid sayyah. Tehran: Amirkabir Publication



- Maraghei, Zeyn al-Abedin (2019). *Ebrahim Big' Travelogue*. By Effort m. Sepanloo. Agah Publication.
- Mirza Malkam Khan (1929). *Newspaper Qanun*. Number one. Shahr rajab.
- Mirza Malkam Khan (1985). *Collection of Writings' Malkam Khan*. Set by mohammad Mohit Yabatabaii. Tehran: Elmi Publication.
- Mirza Qomi (2012). *Political and Social Letters and Statements*. Vol. I. Set by Hassan Rajabi. Tehran: Nashre Ney.
- Mostashar al-Dowleh, Yousuf Khan (2019). *Treatise "A Word"*. by Effort Bagher mo'meni. London: Mehri Publication.
- Mostoufi, Abdollah (1943). *Description of my life*. Vol. 1, Zavvar Publication.
- Muhammad Husayn Kāshif al-Ghiṭa (2002). *In ahkam aljihad and asbabb hlrashad*. Ghaem Magham Farahani, Boghe'e Publication.
- Müsiroddövle, Mirza Jafar (1942). *Border Research*. Library of the Islamic Consultative Assembly.
- Naraghi, Mohammad Mehdi (2012). *Political and Social Letters and Statements*. Vol.I. Set by hassan rajabi. Tehran: Nashre Ney.
- Naraghi, Molla Ahmad (2012). *Political and Social Letters and Statements*. Vol.I, Set by hassan rajabi. Tehran: nashre ney(In Persian)
- Skinner, Quentin (2015). *Vision of Politics*. Vol. I: Regarding Method. Translated into Farsi by Fariborz Majidi. Tehran: farhange javid Publication.
- Safaii, Ebrahim (1974). *One Hundred Historical Documents*. Shargh Publication.
- Sepehr, Mohammad Taghi (1999). *Nasekh Altavarikh*. Set by jamshid kianfar. Asateer Publication.
- Shirazi, Asghar (2017). *Iran, Nationality, Ethnicity*. Tehran: Jahan ketab Publication.
- skinner. Quentin (1970). Conventions and Understanding of Speech Act. *The Philosophical Quarterly*. 20(79). Philosophy of language number apr. Pp 118-138.
- Syrjamaki. juSami (2011). Sins of a Historian, Perspectives on the Problem of Anachronism. *Academic dissertation*, To be presented with the permission of the board of the school of humanities and social sciences of the university of tampere. School of humanities and social sciences finland. On September.
- Tabrizi, Mahammad Ali (2012). *Political and Social Letters and Statements*. Vol.I, Set by hassan rajabi. Tehran: Nashre Ney.
- Talebov, abdalrahim (1986). *Ahmad*. Shiraze Publication.



Tully. James (1998b). *The Pen is a Mighty Sword: Quentin Skinners Analysis of Politics*. James tully. In james tully(ed). *Meaning and Context: Quintin Skinner and his Critics*. Princeton: university press.

باستان گرایی؛ جدال ایدئولوژیکی روشنفکران متجدد عصر ناصری در بستر جامعه کیش محور

نسبیه نوری^۱ * سیدمحمدعلی تقوی^۲ مرتضی منشادی^۳ روح‌الله اسلامی^۴

۱. دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه علامه طباطبائی، مشهد/تهران، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/3AF3D217AE7B2CCE/5%

<https://doi.org/10.1735790.1401.17.2.1.3>

چکیده

هدف این نوشتار، خوانش تاریخی باستان‌گرایی در اندیشه روشنفکران عصر ناصری با در نظر گرفتن آرمان تمدن‌خواهی، قانون‌خواهی، و عدالت‌خواهی آن‌ها در بستر جامعه‌ای کیش محور است. در این دوره، سرزمین ایران، به واسطه حکومت شیعه‌مذهب قاجار، تشخص «دارالایمانی» داشت. نظام هنجاری حاکم بر دارالایمان، با کاربرد خاص مفاهیمی همچون سعادت و کفر، زاویه اخلاقی‌ای را تدارک دیده بود که به نظر گروهی از روشنفکران، راهیایی به جامعه متمدن، قانون‌مدار، و عدالت‌محور را با مشکل روبه‌رو می‌کرد. این نوشتار با دشواره دانستن فرایند عبور از جامعه‌ای کیش محور به جامعه متمدن و قانون‌مدار، این پرسش را مطرح می‌کند که، «باستان‌گرایی، چگونه در اندیشه روشنفکران عصر ناصری، امکان ظهور یافته و تمجید از آن با چه هدفی انجام شده است؟» فتح‌علی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، زین‌العابدین مراغه‌ای و عبدالرحیم طالבו، از جمله روشنفکران مورد نظر این پژوهش هستند. فرضیه قابل طرح این است که «باستان‌گرایی در فرایند جدال ایدئولوژیکی روشنفکران به منظور تغییر صورت‌بندی اجتماعی کیش محور رخ نمایند». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روشنفکران با هدف ایجاد تغییرات هنجاری در جامعه دینی، گذار به مدنیت و تدارک زاویه اخلاقی مطلوب برای آن، کاربرد مفهوم سعادت را تغییر دادند. روشنفکران، مفهوم سعادت را، که در جامعه آن روز ناظر بر اجرای شریعت بود، برای توصیف مدنیت و آبادانی به کار بردند و از همین رهگذر، ایران باستان در برابر ایران دوران اسلامی قرار گرفت و با سعادت توصیف شد. شیوه گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای بوده و برای تفسیر داده‌ها از فن خوانش متن کوئنتین اسکینر بهره گرفته‌ایم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

باستان‌گرایی،
تجددخواهی،
روشنفکران،
جامعه کیش محور،
هرمنوتیک قصدگرا،
کوئنتین اسکینر

* نویسنده مسئول:

سیدمحمدعلی تقوی

پست الکترونیک: smataghavi@um.ac.ir / sma.taghavi@atu.ac.ir

مقدمه

ایرانیان پس از برقراری روابط میان ایران و اروپا با تمدن غربی آشنا شدند. اگرچه این ارتباط به دوره صفویان برمی گردد، ولی در دوران حاکمیت قاجارها بود که متوجه علم جدید و دستاوردهای آن و تأثیر آن بر ایرانیان شدند. رقابت میان دولت‌های اروپایی که در پی تحولات عظیم قرن نوزدهم آغاز شده بود، به آسیا کشیده شد. در این میان، ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود به عرصه بازی سیاست جهانی گام نهاد. در نتیجه این رقابت‌ها، ایران در مسیر آشنایی با عناصر تمدن غرب قرار گرفت. افزون‌براین، وقوع جنگ ایران و روس، توجه دولت فرانسه و انگلستان به ایران، و رقابت آن‌دو با یکدیگر برای جلب موافقت دولتمردان قاجار، گسیل داشتن سفیر سیاسی به سرزمین‌های فرنگی، اعزام دانشجویان ایرانی به فرنگ، ورود هیئت مستشاری به ایران، امتیازهای اقتصادی، و سفر جهانگردان ایرانی، مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز آشنایی ایرانیان با تمدن غرب بودند. آنچه ذهن ایرانیان را در آغاز آشنایی با غرب به خود مشغول می‌کرد، سامان‌یافتگی و مرقی بودن آن‌ها بود که احساس عقب‌ماندگی و ترقی‌خواهی را در آنان ایجاد می‌نمود. به بیان روشن‌تر، آنچه در ابتدا نظر بینندگان ایرانی را به خود جلب می‌کرد، «نظم و آبادی» این سرزمین‌ها بود. آرزوی روشنفکران برای داشتن «انتظام و اقتدار لشکر، آسایش و آبادی مملکت» که آن را رهاورد «قانون و عدالت» می‌دانستند (مستشارالدوله، ۱۳۹۷: ۴۸)، قانون‌خواهی و عدالت‌خواهی را به شاه‌بیت همه متون و رساله‌های انتقادی عصر ناصری تبدیل کرده بود. ایران در دوره موردبحث، با حاکمیت حکومت شیعه‌مذهب قاجار بر آن و به‌ویژه پس از جنگ‌های ایران و روس، جایگاه «دارالایمانی» به‌دست آورده و به‌عنوان سرزمین فرقه ناجیه هویت یافته بود. نظام هنجاری حاکم بر دارالایمان، با کاربرد خاص مفاهیمی همچون سعادت و کفر، زاویه اخلاقی‌ای را شکل داده بود که راهیابی به جامعه متمدن، قانون‌مدار، و عدالت‌محور را با مشکل روبه‌رو می‌کرد. متون ایدئولوژیکی شیعه که نظام هنجارین جامعه را تشکیل می‌دادند، سعادت را برای تکمیل نفوس خلاق در پرتو اجرای شریعت به‌کار می‌بردند. در این متون، سعادت‌مندی و شوکت و عظمت دولت در گروی عزت و حمایت دین و مؤمنان معرفی می‌شد. آنچه از این مفاهیم و متون درباره کارویژه سلطنت برداشت می‌شد، تلاش برای پوشیده نماندن معالِم حلال و حرام، نصرت دین حق و تأیید شریعت و فرود آوردن تیغ سلطنت بر فرق اعادی حق و دشمنان دین (کفار و فجار) بود. در این نظم سیاسی-دینی، سلاطین به محاربه و مجاهده کفار و فجار و سد ثغور و رفع شرور آن‌ها مشغول می‌شدند و با تلاش برای حفظ عزت و حمایت دین مبین و ترویج شعار ایمان و مؤمنین، بنای دولت و ازدیاد عظمت و شوکت سلطنت خود را فراهم می‌کردند.

در این میان، باستان‌گرایی یا تمجید از ایران باستان در متون روشنفکران نمودار شد. باستان‌گرایی در پی آن است که با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعه بازتولید کند و زیرساخت‌ها و پایه‌های فرهنگی و اجتماعی نوینی را برپایه سنت‌های کهن بنا نهد (اکبری، ۱۳۷۵: ۱۸۸). روشنفکران عصر ناصری، پیشگامان باستان‌گرایی در ایران بودند که ضمن انتقاد از عقب‌ماندگی ایران، نظام استبدادی قاجار را نکوهش می‌کردند. روشنفکران، افزون‌بر استبداد، آغاز عقب‌ماندگی و فلاکت ایرانیان را حمله اعراب به ایران و تداوم این عقب‌ماندگی را ناشی از حاکمیت و تعلیمات اعراب، که همان احکام اسلام باشد، معرفی می‌کردند. تجلیل از شکوه و سعادت ایران باستان، از مهم‌ترین و پرتکرارترین گزاره‌های این روشنفکران در میان متون است. این مقاله بر آن است که با تکیه بر روش خوانش متن اسکینر، نیت و قصد روشنفکران از مطرح کردن باستان‌گرایی در این دوره تاریخی را دریابد. این نوع خوانش، نخست، متن را به مثابه پاسخ به یک پرسش در نظر می‌آورد و دوم اینکه، معنای متن را فهم کنشی می‌داند که مؤلف با کاربرد (تغییر کاربرد) مفاهیم هنجارین و در جهت حل مشکل انجام داده است.

۱. پیشینه پژوهش

اندیشه سیاسی روشنفکران عصر قاجار، تاکنون دستمایه پژوهشی کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی بوده است که در ادامه، مهم‌ترین و نزدیک‌ترین منابع به موضوع این نوشتار را بررسی خواهیم کرد. حسین کچوییان در کتاب «تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعدتجدد» (۱۳۸۴) مسئله هویت (معضل هویتی) را نقطه محوری پژوهش خود قرار داده و اندیشه متفکران ایرانی از ابتدای قاجار تا جمهوری اسلامی را در چارچوب دستاوردهای فکری غرب برای شرق و به عبارت بهتر، در چارچوب بحران هویتی ایجادشده برای ایرانیان، پیگیری کرده است. کچوییان در این کتاب، مسئله هویت و گفتمان‌های هویتی ایران را در چارچوب کلی‌تر تاریخ تجدد قرار داده و به شرایط بیرونی تطورات تاریخی تجدد در غرب توجه نشان داده است.

کتاب «ایرانیت، ملیت و قومیت» به قلم اصغر شیرازی (۱۳۹۵)، به تاریخ پیدایش مفهوم ایران و مدلول سرزمینی، قومی، و سیاسی آن در دوران پیشامدرن و شناخت گونه‌های ناسیونالیسم (گرایش‌های ایران‌گرا، ملت‌گرا، و قوم‌گرایانه) در دوران مدرن، از آغاز سال ۱۲۰۰ شمسی تا آغاز جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه، پرداخته است. نویسنده این کتاب، بر این

نظر است که ناسیونالیسم ایرانی در بستر رویارویی با غرب پدید آمد و به همین دلیل، ایده‌هایش از ناسیونالیسم اروپایی تأثیر می‌پذیرفت.

محمد توکلی طرقي در کتاب «تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ» (۱۳۹۵)، از منظری نو باستان‌گرایی را در تاریخ‌نگاری‌های جدید پی می‌گیرد. وی با اعتقاد به این گزاره که تجدد، فراساخته روند آمیزش و پیوند فرهنگ‌ها و مردمان سراسر جهان و در نتیجه، پیدایش تجربه‌های تازه و بازنگری خویش است، بیان می‌کند که دادوستد فرهنگی با فرنگ در عصر قاجار، زمینه بازپردازی مفهوم ملت، ایران، و ملت ایران را در گزارش‌های تاریخ فراهم کرد. نتیجه این وضعیت، ایران و ملت نوپرداخته‌ای بود که حاصل پیوند متون کهن و آثار باستانی بود؛ با این تفاوت که گذشته، دیگر عنوان جهالت را نداشت، بلکه گذشته‌ای باشکوه نمودار شد که در جهت آینده‌نگری بازآرایی شده بود.

محمدعلی اکبری در کتاب «تبارشناسی هویت جدید ایرانی» (۱۳۸۴)، با پایبندی به منطق کار مورخانه که از اصل عدم تداوم تاریخی رویدادها پیروی می‌کند، موضوع هویت ایرانی در قرن سیزدهم را واکاوی کرده است. وی در پاسخ به این پرسش که کدام مقتضیات تاریخی، توجه به هویت جدید ایرانی را در روزگار قاجار و پهلوی گریزناپذیر کرد، به بروز تحولات فکری، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی که همان ورود به عرصه تحولات جهانی پس از جریان جنگ ایران و روس است، اشاره می‌کند که صورت‌بندی اجتماعی گذشته را دگرگون کرده و گفتار جدید هویتی را رقم زده است.

احمد اشرف، یکی از فصل‌های کتاب «هویت ایرانی، از دوران باستان تا پایان پهلوی» (۱۳۹۶) را به هویت ایرانی در دوره مدرن، یعنی دوره قاجار، اختصاص داده است. وی در این فصل تلاش می‌کند تا ابتدای هویت ایرانی بر مؤلفه‌های هویت تاریخی ایرانی در دوره مدرن را نشان دهد که در آثار ادبی نظم و نثر شاعران و کتاب‌های تاریخی دوران اسلامی نمودار شده است.

رستمی و زیباکلام در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی» (۱۳۹۷)، با تمرکز بر سده نوزدهم و گسترش ایدئولوژی‌های سیاسی به عنوان نیروهای مترقی در این سده، به مکتب ناسیونالیسم باستان‌گرا اشاره کرده‌اند که منجر به تشکیل دولت پهلوی شده است.

قادری و میرزایی در مقاله «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم» (۱۳۹۰)، چگونگی شکل‌گیری ناسیونالیسم و ویژگی‌ها و گرایش‌های آن را بررسی کرده‌اند. نویسندگان، پیدایش

ناسیونالیسم ایرانی در این سده را، پیامد گریزناپذیر بحران ناشی از رویارویی ایران سنتی با مدرنیت دانسته‌اند که آشنایی و دریافت داده‌های سیاسی مدرن، گرایشی مدنی به آن داده و سپس، در بازگشت به داشته‌های فرهنگی به‌ترتیب، گرایشی باستانی و مذهبی یافته است.

علی‌زاده و طرفداری در مقاله «تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه دوران قاجار و مشروطه» (۱۳۸۹)، تلاش کرده‌اند تا چگونگی پیدایش تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در میان مورخان ایرانی و نتایج گوناگون و پرشمار این نوع تاریخ‌نویسی را از زاویه تدارک مبانی هویت ملی مبتنی بر تاریخ ایران باستان، بررسی کنند.

قدیمی قیداری نیز در مقاله «تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار» (۱۳۹۱)، با تکرار همین موضع، تأثیر اندیشه غربی ناسیونالیسم را بر نگاه تاریخی باستان‌گرا و ناسیونالیستی اندیشه آخوندزاده، آقاخان کرمانی، و جلال‌الدین میرزا واکاوی کرده است.

اگرچه این دسته از منابع مطالعاتی، باستان‌گرایی را به‌عنوان محتوای گفتارهای ملی روشنفکران و مورخان در نظر آورده و آن را در بستر آشنایی با تمدن غرب به‌تصویر کشیده‌اند، بیشتر آن‌ها طرح ملی‌سازی و مدرن‌سازی را بدون در نظر گرفتن بستر دینی جامعه (جامعه کیش‌محور) و بن‌بست‌هایی که این نوع صورت‌بندی اجتماعی برای برنامه مدرن‌سازی و ملی‌سازی (به‌سبب نوع خاص سیاست‌اندیشی و تقسیم‌بندی جمعیتی مبتنی بر راست‌کیشی و بدکیشی) ایجاد می‌کند، بررسی کرده‌اند. این مقاله به‌لحاظ موضوعی و روشی، معیار نوآورانه یک متن پژوهشی را برآورده می‌کند. هرچند موضوع ناسیونالیسم و هویت ملی، موضوع پرتکرار متون پژوهشی بوده است، لیکن هیچ‌گاه مسئله باستان‌گرایی، به‌گونه‌ای مستقل، موضوع اندیشه روشنفکران نبوده است. به‌لحاظ روشی نیز نگارندگان با هدف فهم قصد روشنفکران تجددخواه از باستان‌گرایی، کوشیده‌اند متون روشنفکران این دوره را در بستر تاریخی و زبانی زمانه آنان بازخوانی کنند؛ کاری که مورخ را برای حل مسائل موجود (بن‌بست‌های سیاسی) به دنیای جدال‌های ایدئولوژیکی روشنفکران با طرفداران نظم سنتی وارد کرده و از این طریق، لایه‌های عمیق منازعات مفهومی میان آنان را بر وی آشکار می‌کند. بازخوانی باستان‌گرایی روشنفکران با این روش، منازعات مفهومی‌ای را آشکار می‌کند که مبتنی بر تمهیدات روشنفکران در جهت بازتوصیف‌های اجتماعی است و فهمیدن آن برای تاریخ‌اندیشه سیاسی و نیز تاریخ سیاسی ایران، اهمیت فراوانی دارد؛ منازعاتی که در پرتو کاربرد مفاهیم رخ داده و ادراک‌ها و دریافت‌های اجتماعی ساکنان سرزمین ایران در عصر قاجار را درباره صورت‌بندی جامعه، دگرگون کرده است.

۲. روش پژوهش

بررسی اندیشه متفکران و پی بردن به معنای متون آن‌ها درباره موضوع‌های گوناگون، نیازمند اتخاذ روشی است که در پرهیز از قرائت‌های غیرتاریخی به مورخ کمک می‌کند. این مقاله، از هرمنوتیک روشی و شیوه پیشنهادی مهم‌ترین نظریه پرداز آن، یعنی کوئنتین اسکینر^۱، که روش مبتنی بر «قصیدیت»^۲ مؤلف خوانده می‌شود، استفاده کرده است. مسئله محوری موردنظر اسکینر، فهم متن و روش فهمیدن آن است. بنای روش اسکینر بر «تاریخ مفهومی»^۳ و «تغییر مفهومی»^۴ استوار بوده است. از دیدگاه اسکینر، تغییر مفهومی به معنای تغییر کاربرد مفاهیم است؛ اینکه کنشگران گوناگون در زمان‌های متفاوت، مفاهیم را چگونه و با چه قصدی به کار برده‌اند. اسکینر، نگارش حقیقی تاریخ را نگارشی می‌داند که بر کاربرد متغیر مفاهیم و ایده‌ها استوار است. به بیان وی: «تاریخچه کاربرد، یگانه تاریخچه اندیشه [و مفاهیمی] است که باید نوشته شود» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۹۷). این نوع تحلیل تاریخی به نوبه خود بر ایده «کرداری و اجرایی»^۵ بودن زبان و نظریه «کنش گفتاری»^۶ مبتنی است؛ به این معنا که «نویسنده و گوینده، هنگام بیان یک مطلب، افزون بر اینکه آن را با معنای گفتاری معینی، یعنی معنا و دلالت خاصی، مطرح می‌کند، چیزهایی را نیز با کلمات و جملات انجام می‌دهد» (تولی، ۱۹۹۸: ۹-۸).

برداشت اسکینر درباره اینکه «متن‌ها جنبه اجرایی و کرداری دارند» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۱)، سبب شده است که او متون را و به طور کلی، یک اثر یا نظریه سیاسی را، یک کنش سیاسی بداند که تمایل به خلق تأثیرهای معینی (انجام کنش خاصی) دارد (بال^۷، ۲۰۰۲: ۲۷). توجه به کنش انجام‌شده توسط کلمات و متون، این نتیجه را در نحوه خوانش متن دارد که مورخ درمی‌یابد که نویسندگان متن در هنگام نوشتن آن چه می‌کرده‌اند. پی بردن به این قضیه، ابتدا نیازمند توجه به زمینه

1. Quentin skinner
2. Intentionality
3. The History Of Concept
4. Conceptual Change
5. Performative
6. Speech Act
7. Tully
8. Ball

یا شرایطی است که متن در آن ساخته شده است (آستین^۱، ۱۹۷۰: ۲۳۴)؛ زیرا، هر متنی در پاسخ به یکسری مسائل نوشته شده و متن به مثابه پاسخ، در حال حل آن‌ها بوده است (بال، ۲۰۰۲: ۲۷). افزون بر زمینه تاریخی متن، فهمیدن زبان اخلاقی جامعه نیز اهمیت دارد (اسکینر، ۱۹۷۰: ۱۳۶-۱۳۵). اهمیت زبان اخلاقی جامعه در تفسیر به این سبب است که متن به عنوان کردار با هنجارهای رایج و زبان اخلاقی حاکم بر یک دوره خاص گره خورده است. منطق این پیوند این است که نویسنده/گوینده، کنش‌های خود را به وسیله کلمه‌هایی با نیروی گفتاری^۲ انجام می‌دهد؛ نیرویی که در ضمن هر گفتار جدی‌ای وجود دارد و منجر به اجرای کنش کارگفتی ویژه‌ای می‌شود. منظور اسکینر از کلمه‌های دارای نیروی کارگفتی ویژه، مفاهیمی است که می‌توانند در بردارنده «تأثیرهایی از قبیل ابزاز کردن، بیان کردن، یا جویا شدن تأیید یا عدم تأیید اعمالی که توصیف می‌کنند» باشند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۵۲)؛ به بیان روشن‌تر، منظور اسکینر، مفاهیم دارای تأثیر کارگفتی تأیید یا عدم تأیید است؛ یعنی تمام واژگان هنجارین یا واژگان ارزشی (توصیفی-هنجاری) که برای اجرای کارهایی مانند ستودن و تأیید کردن یا نکوهیدن و انتقاد کردن از هرگونه عملی که آن را توصیف می‌کنند، استفاده می‌شوند.

این وضعیت، به این معناست که نویسنده، مجبور به کاربرد مفاهیم هنجارین مرسوم است. در واقع، اگر آن‌ها تمایل به فهمیده شدن داشتند، مجبور بودند شکل‌هایی از توسعه یا انتقاد از برخی جهت‌گیری‌ها یا جریان‌های موجود را که معمولاً هنجار مرسوم و حاکم هستند، به خود بگیرند. در غیراین صورت، شانسی برای فهمیده شدن نداشتند (سیرجامکی^۳، ۲۰۱۱: ۷۸). این مسئله ما را به دخل و تصرف‌های نویسنده در هنجارهای مرسوم یا نوآوری‌های زبانی‌ای می‌رساند که نویسنده مشغول آن است. اسکینر به دو راهبرد برای اجرای فرایند دخل و تصرف در کاربرد واژگان هنجارین در راستای اهداف نویسنده اشاره می‌کند. در راهبرد خطابی^۴، کنشگر درگیر دخل و تصرف در کنش گفتاری واژه‌هاست. آنچه در این فرایند رخ می‌دهد، این است که قابلیت یک دسته از واژگان هنجارین برای اجرا و ترغیب اعمال ارزیابی خاص، از حیث مسیر یا به لحاظ شدت، تغییر می‌کند. یکی از راهکارهای این راهبرد عبارت است از «دگرگون کردن واژه‌ای خنثی به واژه‌ای مطلوب و

1. Austin
2. Illocutionary Force
3. Sirjamaki
4. Rhetorical Strategies

به کار بردن آن در راستای معنای گسترش یافته‌اش، به منظور توصیف جریان عملی که می‌خواهید مورد تمجید قرار گیرد» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۵۷). راهکار دوم، «تلاش برای تغییر دادن آن حوزه‌ای از کنش گفتاری است که معمولاً با واژه‌های نامطلوب موجود به اجرا درمی‌آید»؛ به این شکل که یا آن را خنثی می‌کنید یا اینکه ظرفیت کنش گفتاری آن را وارونه کرده و از آن برای تأیید و رضایت استفاده کنید (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۵۸). این دو راهکار، به گفته اسکینر، تصویر آینه‌ای نیز دارند، یعنی «می‌توان واژه‌های نامطلوب را برای ابراز مخالفت یا اعتراض در برابر هنجارهای پذیرفته‌شده رفتار، به کار برد یا اینکه واژه‌های خنثی را (از طریق گسترش استعاره‌ی کاربردشان) به واژه‌هایی نامطلوب تبدیل کرد و در نهایت، ظرفیت کنش گفتاری واژه‌های ستایشگرانه موجود را وارونه ساخت» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

در راهبرد دوم، کنشگر، یا به بیان اسکینر، «ایدئولوژیست نوآور»، درگیر دخل و تصرف در معیارهای مربوط به کاربرد مجموعه‌ای از واژه‌های ارزشی موجود است. در این هنگام پرسیده می‌شود، آیا عمل یا وضعیت معینی به ما اجازه می‌دهد که واژه ارزشی خاصی را (مطلوب یا نامطلوب) به عنوان توصیف مناسب آن عمل یا وضعیت به کار ببریم یا نه؟ اگر به گونه‌ای پذیرفتنی بتوان ادعا کرد که معیارهای مربوط به کاربرد یک واژه در عملی معین یا در شرایطی خاص بازتاب می‌یابد، پس آن واژه نه تنها در راستای توصیف، بلکه در عین حال، برای ارزیابی آن [نیز] کاربرد دارد. اسکینر بیان می‌کند که نویسندگان با تغییر کاربرد مفاهیم هنجاری و اطلاق آن‌ها بر وضعیت‌ها، سعی در بازتوصیف آن‌ها دارند. آنچه در این بازتوصیف‌ها رخ می‌دهد، این است که دسته‌ای از اعمال، مشروعیت می‌یابند یا از دسته دیگری مشروعیت‌زدایی می‌شود و به این ترتیب، صورت‌بندی اجتماعی تغییر می‌کند. به بیان روشن‌تر، نویسنده با استفاده از این دخل و تصرف‌ها در کاربرد مفاهیم توصیفی-هنجاری و اطلاق آن‌ها بر اعمالی که قصد توصیفشان را دارد، در پی تحمیل بینش اخلاقی خاصی بر عملکردهای جهان اجتماعی است و سعی دارد به اعمال نظارت اجتماعی بپردازد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۵). این همان چیزی است که به واژه‌های ارزشی توصیفی اهمیت ایدئولوژیک می‌بخشد؛ به این معنا که کاربرد واژه‌های هنجاری از سوی کنشگران، به منزله منازعات و درگیری‌های ایدئولوژیک است که در این منازعات، مفاهیم هنجاری دیگر نه به منزله گزاره‌هایی درباره جهان، بلکه بیشتر به منزله ابزار و جنگ‌افزارها نمایان می‌شوند. آنچه در فرایند تغییر کاربرد مفاهیم رخ می‌دهد، نگاه کردن به امور از روزه اخلاقی جدید است. به گفته اسکینر، ما با بررسی مجموعه واژگانی که برای توصیف و ارزیابی جهان اجتماعی خویش به کار می‌بریم، به سه نوع

بینش، شناخت، و آگاهی مهم اجتماعی دست پیدا می‌کنیم: «بینش درباره تغییر نظریه‌ها و باورهای اجتماعی، درباره تغییر آگاهی و دریافت‌های اجتماعی، و درباره تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

بر پایه روش اسکینر، فهم و تفسیر متون در چهار مرحله از کاوش رخ می‌دهد؛ یعنی مفسر بایستی به این نکته توجه کند که «الف» نویسنده در هنگام نوشتن، نسبت به متون موجود و در دسترس خود که زمینه ایدئولوژیک دوران را تشکیل می‌دهد، چه کاری انجام می‌دهد یا داده است؟؛ «ب» نویسنده هنگام نوشتن متن درباره کنش سیاسی مسئله‌دار و موجود که زمینه عملی متن را تشکیل می‌دهد، چه کاری انجام داده است یا می‌دهد؟؛ «ج» چگونه باید ایدئولوژی‌ها را شناسایی و فرایند تکوین و تحول آن‌ها را بررسی و تبیین کرد؟؛ و سرانجام «د» ارتباط بین ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که به اشاعه یک ایدئولوژی خاص می‌پردازد، چیست و این چه تأثیری بر رفتار سیاسی دارد؟ (تولی، ۱۹۹۸: ۷-۸).

جدول شماره (۱). چهار مرحله تفسیر و فهم متون

مراحل	موضوع مورد بررسی	محور موضوع	عمل مفسر/ مورخ	نتیجه تفسیر
گام اول	عمل (کنش) انجام شده توسط نویسنده هنگام نوشتن نسبت به زمینه ایدئولوژیک دوران؟	توجه به مفاهیم و دلالت واژگان	قرار دادن متن در زمینه ایدئولوژیک و زبان شناختی آن	فهم دخل و تصرف‌های انجام شده در هنجارها/ پی بردن به عمل ایدئولوژیک متن / رد یا پذیرش هنجارها توسط نویسنده
گام دوم	عمل انجام شده توسط نویسنده هنگام نوشتن درباره کنش سیاسی مسئله‌دار موجود (زمینه عملی متن)؟	توجه به معضلات در پرتو مفاهیم و ایده‌ها	قرار دادن متن در زمینه عملی و نگاه کردن به آن به عنوان پاسخی به معضلات و بن‌بست‌های سیاسی / راه حل متن	فهم متن به عنوان یک عمل سیاسی
گام سوم	شناسایی ایدئولوژی و بررسی فرایند تکوین و تحول آن؟	توجه به متن‌های کوچک و شناسایی هنجارهای مرسوم سازنده ایدئولوژی حاکم	بررسی تحولات ایدئولوژیک متن‌های بزرگ	فهم تحول ایدئولوژیک در یک مقطع تاریخی
گام چهارم	ارتباط بین ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی؟	توجه به واژگان سیاسی ایدئولوژی حاکم از طریق ظرفیت کنش گفتاری کلمات هنجارین آن	تلاش برای فهم تحولات ظرفیت کنش گفتاری واژه‌ها و دخل و تصرف‌های انجام شده توسط نویسنده	فهم عمل ستودن یا نکوهیدن / مشروعیت بخشی یا مشروعیت زدایی از کنش توسط ایدئولوژی حاکم و خصیصه یابی دوباره وضعیت توسط نویسنده

فهم تاریخی و پی بردن به مسائل و پرسش‌هایی که نویسنده در پی حل آن‌ها بوده است، توجه به زمینه و شرایط و بازسازی پرسش‌های تاریخی را گریزناپذیر می‌کند. دراین‌راستا، نگارندگان بر حجمی از منابع و متون تکیه کرده‌اند که زمینه و بستر تاریخی عمل روشنفکران در دوره موردنظر را تشکیل می‌دهند.

۳. زمینه عملی و تاریخی

۳-۱. حراست شکننده از ممالک محروسه

دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، همراه با کارنامه دو جنگ و دو عهدنامه، با مرگ وی به پایان رسید و تاج‌وتخت سلطنت به محمدشاه واگذار شد. لشکرکشی نافرجام برای تصرف هرات، درگیری با دولت عثمانی بر سر محمره، و مماشات در برابر غرب به منظور حفظ این سرزمین‌ها، بخشی از کارهایی بود که شاه جدید را در دوران سلطنتش به خود مشغول کرده بود. در روزهایی که محمدشاه مشغول محاصره هرات بود، عثمانی هم به محمره حمله کرد. صدراعظم دولت عثمانی در برابر اعتراض فرستاده دولت ایران، محمره را «از توابع شهر بغداد و بصره» شمرد و با این استدلال که ساکنان محمره «مدتی از زمان سر به طغیان و عصیان برآوردند، کیفر عمل ایشان فرض افتاد و با شریعت سلطنت، آن جماعت را کیفر کردیم»، محمره را در شمار اراضی روم به حساب آورد (مشیرالدوله، ۱۳۲۰: ۲؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۵۳). حرکات دولت روم در محمره، به تصمیم اعزام امیرکبیر به ارزنة الروم منتهی شد که خود، منجر به «قتل مفتضحانه اهل سفارت ایران در ارزنة الروم» گردید (صفائی، ۱۳۵۲: ۴۱).

در سوی دیگر، حمله محمدشاه به هرات، با منافع انگلیس در هندوستان تداخل یافت. دولت انگلیس در پی این اعتراض که «هنوز فتح هرات در هندوستان سمر نگشته، مردم هند طریق بی‌فرمانی گرفته‌اند»؛ تهدید کرد که اگر از اینجا دست بازدارند، «از جانب فارس ساخته جنگ باشند» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۲۴). دولت ایران، در برابر پهلوی گرفتن کشتی‌های جنگی دولت انگلیس از دریای عمان تا کنار جزیره خارک، «ادای حق دوستی ۵۰ ساله با انگلیس را به هرات [که دیگر] جز نامی باقی نیست... و فتح آن سودی نخواهد بخشید» ترجیح داد و محاصره آن را رها کرد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۲۳-۷۲۴؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۸۲۵۶). به این ترتیب، روند تدریجی و فزاینده شکست و ترس از غرب که از جنگ‌های ایران و روس آغاز شده بود، در دوران محمدشاه نیز تداوم یافت. جوابیه وی به توصیه فریدون میرزا

درباره امر سرحدداری و لزوم تهیه اسباب و خریدن چند فروند کشتی برای حفظ و حراست از بندر خارك و بوشهر، با این عبارت که «کشتی خریدن هم بعد از اطمینان از انگلیس خوب است و الا ما بخریم، آن‌ها ضبط کنند، چه فایده دارد؟» (صفائی، ۱۳۵۲: ۳۸)، نمایانگر ترس و حقارت دستگاه سلطنتی بود که حشمت اردوی مفصلش، مرکب از سواره و پیاده و خدم و حشم، به گونه‌ای که در خور نمایش سلطنتی باشد، در برابر غرب رنگ باخت.

پس از مرگ محمدشاه، تاج و تخت سلطنت به ناصرالدین شاه رسید. بی‌توجهی و ناتوانی در اداره امور جمهور و نظم حدود و ثغور در دوره ناصرالدین شاه نیز کماکان به قوت خویش باقی ماند؛ چنان‌که در اسناد مربوط به سال ۱۲۸۴، جناب غورناتور، خداوندگار حاجی ترخان، به کنسول ایران در این شهر می‌گوید: «اولیای دولت علیه ایران باوجود استحضار تمام از رفتار و خیال تراکمه در استرآباد و آن صفحات، استحکامات لازمه از قشون و غیره در آنجا مهیا ننموده و همیشه اهالی استرآباد از قتل و غارت آن طایفه شریر، متزلزل و پریشان و اطمینان درست از اموال و جان خودشان ندارند. [حتی] این طایفه جسور شده‌اند که ادعای تصاحب استرآباد را نموده و آنجا را محاصره کرده‌اند» (صفائی، ۱۳۵۲: ۱۳۹). این ضعف و ناتوانی، در حدی بود که «ترکمن‌های آخال و تکه، مرو را برای خود، مرکز قرار داده بودند و هر چندی یک‌بار، به حدود خراسان حمله می‌کردند و زمانی‌که ناصرالدین شاه به قصد سرکوبی آن‌ها تدارک لشکر و سپاه دید، شکست خورد و از هزار و دویست نفر به پانصد، ششصد نفر تنزل کرد و زمانی‌که روس‌ها، خیوه و بخارا را فتح کردند و تا مرو و عشق‌آباد و سرخس جلو آمدند، دولت ایران نتوانست در این اراضی از دست‌رفته، ادعای حقی بکند و فقط به کنده شدن شر ترکمن‌ها قانع شد» (مستوفی، ۱۳۲۱: ۹۴-۹۳).

بی‌قدرتی دستگاه قاجار در برابر دولت‌های خارجی، در مورد ممالک محروسه‌اش در موضوع چشم‌داشت دولت عثمانی به ملک بحرین در سال ۱۲۸۶ نمایان شد که در آن، مشیرالدوله، سفیر ایران در عثمانی، برای اثبات حاکمیت ایران بر بحرین به «تلغراف دولت انگلیس که می‌گوید، بحرین متعلق به دولت ایران است» بسنده می‌کند و آن را مکفی می‌داند. سپس، «به جهت سد راه و رخنه دیگران» صلاح می‌داند که «بحرین و خلیج را به موجب فرمان در حمایت کارکنان دولت انگلیس واگذار فرمایند [به این جهت که] هم اثبات جدیدی بر حقانیت دولت علیه خواهد نمود و هم آنکه موقعی که در حمایت انگلیس قرار یافت، احدی مقتدر به آن نیست که در مقام تعرض برآید یا خیال دست‌اندازی نماید» (صفائی، ۱۳۵۲: ۱۳۵۲).

۱۴۷). در کنار سیاست‌های تهاجمی و منفعت‌طلبانه دولت انگلیس، دولت روسیه نیز حضور داشت که برپایه گزارش‌های حاجی میرزا آقاسی در سال ۱۲۶۱، «چاپار را از رفتن به تقلیس مانع می‌آمدند... با اینکه همه، موافق عهدنامه بود»، و برعکس، «هرچه خودشان می‌خواستند، همه را با اینکه خلاف عهدنامه بود، مجری می‌داشتند. تا کار به جایی رسید که با زور به استرآباد آمدند و با ترکمان مخالطه کردند و قنسول گذاشتند. حالا بی‌اذن و اجازه، کشتی به‌مرداب‌آمده گیلان را بر هم زده‌اند» (صفائی، ۱۳۵۲: ۴۲). تداوم این روند در سال ۱۲۸۶، وزیرمختار ایران در روسیه (ساعداالملک) را بر آن داشت که، در برابر خطر احتمال تجاوز روسیه به مرز گرگان و روانه شدن قشون از سمت استرآباد و اترک تا خویق، به‌بهانه نزدیکی راه تجارت با ترکستان و اطاعت طوایف یموت و کوکلان از آن‌ها، به شاهنشاه هشدار بدهد و بیان کند که «نمی‌داند که آخر این کار چه خواهد شد؟ مگر اینکه خداوند، خود از جای دیگر چاره این کار را بنماید و مشغولیت دیگری از برای حضرات پیدا شود و الا بسی مشکل است که از این خیالات صرف‌نظر نمایند» (صفائی، ۱۳۵۲: ۱۵۸).

مطالب مطرح‌شده، نشان‌دهنده وضعیت ایران در عرصه سیاست جهانی بود. در این شرایط، روشنفکران با سلطنتی بی‌قدرت روبه‌رو بودند که ممالک محروسه‌اش، هر چند وقت یک‌بار، مورد تجاوز و تصرف قدرت‌های خارجی قرار می‌گرفت. وضعیت اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی ایرانیان در سرزمین‌های تحت حراست قاجاریان، بخش دیگری از زمینه عملی و تاریخی کنش روشنفکران است که در اینجا نیاز به بازسازی دارد.

۲-۳. خویشتن‌پروری نیروهای حاکم بر ایران

در این گفتار، اوضاع داخلی ایران را آن‌گونه که در متون انتقادی ترسیم شده است، ارزیابی خواهیم کرد. یحیی دولت‌آبادی «قدرت ناصرالدین‌شاه و قدرت‌های شخصی شاهزادگان و رجال بزرگ که در ایالات و ولایات حکمرانی دارند، به‌ضمیمه قوای نظامی و قوه رؤسای ایالات» را اولین قوه در مملکت معرفی می‌کند که «حال خلق نسبت به این قوه، دائرمدار کم‌طمعی و پرطمعی» آنان می‌باشد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۹). این مناصب، براساس نسب و رشوه، و نه لیاقت، تصاحب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که «تبدیل اغلب حکام در سالی یک‌مرتبه» و آن‌هم برای جبران «کسر بودجه و بگرفتن تقدیمی زیاد از حکام ولایات» انجام می‌شد (همان، ۱۰۱). به این صورت که «از هریک، تقدیمی زیاد که مقابل قسمت بزرگ مالیات

محل است، گرفته آن‌ها را با قدرت کامل به ایالات و ولایات می‌فرستد. آن‌ها نیز برای پرداختن این مبلغ هنگفت، کارهای اداری حکومت مرکزی یا حکومت‌های جزء خود را با اشخاص متمول دارای هر صفت که باشند، می‌فروشند؛ حتی چوب و فلک دارالحکومه را مقاطعه می‌دهند. خریداران و مقاطعه‌کنندگان نیز با شعبه‌های کارهای خود و نسبت به زیردستان، همین معامله را می‌کنند» (همان، ۱۰۱).

نویسنده «مسالك المحسنين» درباره این وضعیت می‌گوید: «تغییر حکام که هر شش ماه، یکی عزل و دیگری نصب می‌شود، نه در ایلخی ما کره، نه در کیسه ما دینار، نه برای جهیز دختران ما قالیچه و سجاده گذاشت. هیچ‌کس از حالت خود مطمئن و آسوده نیست. بازار نمام رواج است؛ هرچه می‌گوید و می‌نویسد، چون بهانه مداخل است، مسموع است. این زندگی ما کرایه مردن نمی‌شود. فرار. به نظر می‌رسد که تنها راه نجات همین است، اما به کجا؟ ظلم استبدادی، بساط خود را در خارج از کشور نیز گسترده است و حتی در خارج نیز مردم از دست او امان ندارند» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۸-۱۷). حاج سیاح در موارد دیگری از قول ظل السلطان می‌گوید: «شاهزاده معتمدالدوله، خودش بسیار نفوس تلف می‌کند که به شاه و دربار خبر نمی‌رسد و کسی قدرت اظهار ندارد و اگر شخص معروف و معتبری باشد، تهمت یاغی‌گری و سرکشی یا دزدی و غارتگری می‌زند و یا کفر و زندقه و بابی‌گری نسبت داده، جان و مال و خاندانش را پایمال می‌کند» (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۱-۴۰). «متفرق و پراکنده شدن ثلث بیشتر نفوس ایران به اطراف عالم، از کثرت ظلم حکام، فقر و پریشانی و بیکاری، ذلت و حقارت و فعلگی و نوکری و آبفروشی در ممالک خارجه» (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۸۳)، «به فنا رفتن ایران، گرسنگی و پریشانی ایرانیان، از دست دادن ثروت، غیرت، صنعت، تجارت و عزتشان» (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۸۶)، «اسیری صدوپنجاه هزار رعیت ایران، زیر و زبر نمودن کل بنادر ایران توسط هزار سرباز هندی، قحطی غله در یک ولایت و وفور غله و فقر و یأس زارعین ولایت دیگر به واسطه عدم وجود مشتری» (ملکم، ۱۳۶۳: ۵-۶)، «پریشانی لشکر، اغتشاش استیفا، گرسنگی نوکر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان، افتضاح و خطرات خارجه» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۷)، نمودهایی از نتایج خویشتن‌پروری دستگاه سلطنت قاجار بود.

ایرانیان در دوره قاجار و به‌طور مشخص در عصر ناصرالدین‌شاه، گرفتار فقر، ظلم، و بی‌قانونی بودند و ایران در عرصه سیاست جهانی نیز کشور عقب‌مانده و بی‌قدرتی بود.

روشنفکران در بستر این مشکلات داخلی و خارجی، اقدام به نگارش متون خود کردند و در تدارک این بودند که نخست: خلق ایران هم بتوانند «مانند خارجه در ملک اجدادی خود صاحب حق زندگی کنند» (ملکم، ۱۳۸۲: ۱۹۵) و دوم اینکه؛ «بر مکتب و ثروت و ترقی و صنعت خود بیفزایند» (شیرازی، ۱۳۳۳: ۱۰۹-۱۰۸). وضع موجود به بیان اسدآبادی، «جهتی به غیر از اینکه عدل و مساوات و اخوت و آزادی و قانون» نبود، نداشت (همان، ۱۱۰-۱۰۹). مفاهیم ذکرشده در عبارت‌های اسدآبادی، ارمغان‌آشنایی با تمدن غرب بود که غیابشان در نظام اجتماعی-سیاسی ایران احساس شده و به عنوان راه حل رخ می‌نمایاند. همان‌گونه که گفته شد، متون، جنبه کرداری دارند و یک کنش سیاسی به‌شمار می‌آیند. برای درک و فهم کنش روشنفکران لازم است که مروری بر متون ایدئولوژیکی حاکم بر جامعه داشته باشیم؛ فهمی که انتظار ما را دربارهٔ محمل ظهور باستان‌گرایی و تمجید از آن برآورده می‌کند.

۴. نظام اجتماعی مبتنی بر دین دوستی

۴-۱. سعادت در دارالایمان

ممالک ایران پس از ورود اعراب، سرزمین‌های «مفتوح‌العنه» ای تلقی می‌شدند که به تصرف مسلمانان درآمده بود (کاشف‌الغطا، ۱۳۸۰: ۲۱۳) و در دورهٔ موردبحث نیز با حاکمیت حکومت شیعه‌مذهب قاجار بر آن، جایگاه «دارالایمانی» یافته و به عنوان سرزمین فرقهٔ ناجیه هویت یافته بود. به موازات همین شرایط، زیست جمعی و سیاسی ساکنان سرزمین ایمان، زیر سایهٔ دو «رکن دین و سلطنت به مثابه ارکان منصب امامت» قرار گرفته بود و تداوم داشت. به بیان روشن‌تر، لزوم اجرای طریقهٔ حقه در «ملک امام زمان» و حفظ حدود الهی میان مسلمین (کشفی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۳۸) باعث شده بود که در تمام دوران قاجار، از آغاز سلطنت، و در تمام دوران جنگ و پساجنگ، مجتهدان و سلاطین، انتظام امور جامعه را «براساس دین، که علم بر اوضاع رسولی بود، و سلطنت، که اقامه نمودن همان اوضاع در ضمن نظام دادن عالم بود»، به عهده بگیرند (همان، ۱۳۳). در این نظم سیاسی-دینی، سلاطین به «محاربه و مجاهدهٔ کفار و فجار و سد ثغور و رفع شرور آن‌ها» مشغول می‌شدند و با تلاش برای حفظ «عزت و حمایت دین مبین و ترویج شعار ایمان و مؤمنین»، «بنای دولت و ازدیاد عظمت و شوکت» سلطنت خود را فراهم می‌ساختند (بهبهانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۷).

میرزای قمی در یکی از نامه‌هایش به فتحعلی‌شاه «کلام مختصر نافی» را پیشکش وی

می‌کند که «در مراحل معرفت و بندگی و خداشناسی کافی و به وصول اعلی مقاصد نشاتین وافی» است و آن «طریقه‌ای است که مدار انبیا و اوصیا از زمان آدم تا عصر خاتم و اوصیای او، بر آن بوده و قرآن مبین و کلمات معصومین به آن مشحون بوده و از قیل و قال مخالفین و اهل بدعت و ضلال، فارغ» است. این طریقه نزد میرزای قمی، «اعتقاد به اصول دین و افعال و اعمال فروع دین» بود که قرآن و حدیث از ما می‌خواستند؛ بنابراین، «آنچه بر پادشاه ما لازم بود [این بود که] به قدر مقدور، سعی در ترویج شریعت داشته باشد و به مقتضای اوامر و نواهی الهی عمل کند» تا جامع «سعادات» گردد و دولتش مفتخر به سعادت‌مندی گردد (قمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۵-۴۰).

وضعیت سیاسی مطلوب نزد سیدجعفر کشفی نیز وضعیتی است که در آن «مجتهدین و علما، حامل یک رکن، یعنی علم و دین و معرفت به اوضاع رسولی، و سلاطین، متکفل رکن دیگر، یعنی اقامه و ترویج همان اوضاع رسولی» هستند (کشفی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۵-۱۳۴). وی همکاری علما و سلطان را حالت و وضعیت «سیاست فاضله و دولت حقه» معرفی می‌کند که در آن، «سلطنت و امارت بر وجهی است که در ضمن نظام عالم، امور دین و سنن شریعت ایضا» اقامه می‌شود و «معیشت او در سلطنت، معیشت دینیه و معادیه و بر وفق آثار عقل و بر طریق عدالت و انسانیت که طریق نیابت از جانب امام است، می‌باشد». غرض این نوع سیاست، «تکمیل نفوس خلائق و رسانیدن آن‌ها به سعادت ابدیه و جنت سرمدیه» است (همان، ۱۵۴). به این ترتیب، سیدجعفر کشفی با «سیاست ناقصه و تغلبی و دولت باطله» نامیدن سلطنتی که «بر وجه مذکور نباشد و به اقامه امور دین و سنن شریعت» نپردازد، همه سلطنت‌های «دنیوی غیردینیه» را موجب «تضییع نفوس خلائق و شقاوت ابدیه و ندامت سرمدیه» معرفی می‌کند و در مقابل، «سعادت» و «سعادت‌مندی» را بر وضعیت همکاری میان سلطان و علما در اجرای اوضاع رسولی، اطلاق می‌کند (همان، ۱۵۶).

محمد مهدی نراقی، هم‌راستا با نظام فکری فقیهان این عصر بر این نظر است که «فرمانروای مقتدر»ی که بتواند «مردم را قهراً بر عمل [به اوضاع رسولی] وادارد» و «قاضیان و حاکمان و زندان و بازار ترتیب» دهد و «خلق را به قانون شرع و عدل ناگزیر» سازد، سلطنتی «سعادت‌مند» خواهد بود که همگی این‌ها به وجود او بستگی خواهد داشت (نراقی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۷). ملا احمد نراقی، یکی دیگر از علمای این عصر، اقامه دین را در صورت عدم سلطنت سلطان، غیر متحقق الوقوع می‌داند. به نظر وی، شرایط تحصیل «سعادت»، که عمل به علم

اوضاع رسولی است، در نبود انتظام امر معاش، که ضروری زندگی انسان است، محقق نمی‌شود (نراقی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۱). ملا محمدعلی فقیه تبریزی نیز «مناطق کلی در تحصیل کمالات و وصول به مراتب سعادات» را سلطانی معرفی می‌کند که «التفات به اعلائی کلمه دین و سعی در ترویج احکام سیدالمرسلین» داشته باشد (تبریزی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۳۰).

این نگاه در سراسر عصر قاجار تا دوره ناصرالدین شاه حاکم بود. آنچه از انتظام امور جامعه در دارالایمان ایران از سوی مجتهدان به عنوان «اوضاع رسولی» در حال اجرا بود، عبارت بود از دفاع از فرهنگ و افکار متشرعانه، استتار و تناقض ملل باطله و نحل عاطله، تزیید و انتشار شریعت غرا و به طور کلی، عزت و حمایت دین مبین و ترویج شعار ایمان و مؤمنین؛ بنابراین، بر سلطان واجب بود که در جمیع احوال، «احکام الهیه» را و اینکه کدام حلال و کدام حرام است، از «علمای فرقه محقه» بپرسد و چگونگی تکلیف خود را در جمیع احوال جویا گردد. آنچه از این مناسبات، که مبتنی بر نصرت دین حق و تأیید شریعت سید انام بود، منتج می‌گردید، «تیغ و شوکت سلطنت» بر فرق اعدای حق و دشمنان دین بود (قائم مقام، ۱۳۸۰: ۶۶). به این ترتیب، شوکت اسلام و دولت اسلام در پرتو «مدرس نشدن رسوم اسلام و معطل نماندن شریعت ملک علام و دفاع از شریعت و پوشیده نماندن معالم حلال و حرام‌های شرعی» معرفی می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷۱). براساس متون ایدئولوژیکی حاکم، سلطنت به عنوان یکی از ارکان منصب امامت با هدف تکمیل نفوس خلاق با همکاری با علما به اقامه شریعت مشغول بود. در پرتو این متون که نظام هنجارین جامعه را تشکیل می‌دادند، سعادت به وضعیت آشکارگی معالم حلال و حرام اطلاق می‌شد و شوکت و عظمت دولت نیز وابسته به عزت و حمایت دین و مؤمنان تعریف می‌گردید.

۲-۴. طردها و حاشیه‌سازی‌ها در پرتو کشاکش‌های کیشی

نتیجه و انعکاس تلاش برای پوشیده نماندن معالم حلال و حرام‌های شرعی در جامعه، سرکوب فرقه‌های مذهبی و دینی، رواج اتهام‌های بدکیشی و بددینی، و به طور کلی، «استتار ملل باطله و نحل عاطله» در عرصه زیست سیاسی و اجتماعی بود؛ به گونه‌ای که میرزای قمی در «راستای حفاظت از دین الهی و شریعت محمدی و مذهب اثنی‌عشری» (میرزای قمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۹) از شاه قاجار می‌خواهد که صوفی‌مذهبان و طرفداران اهل سنت را به خود راه ندهد و از این طریق، به مقتضای «الناس علی دین ملوکهم» خلاق را «فاسدالعقیده» نکند تا شریعت،

بالمهره از بین برود (همان، ۱۳۷) و برای «سعادت» دنیا و آخرت، «به قدر مقدور، سعی در ترویج شریعت و مقتضای اوامر و نواهی الهی» داشته باشد و صوفیان و اباحتیان و جبری مذهبیان را در «ذلت و خواری» نگه دارد و اعتنایی به آن‌ها نکند تا «خلایق از شر آن‌ها محفوظ بمانند» (همان، ۱۴۴). سید جعفر کشفی نیز، با استناد به کتاب «حدیقة الشیعه» و روایت منتسب به امام جعفر صادق (ع)، اهل فلسفه و تصوف را «قطاع الطريق مؤمنین از طریقت شریعت و راه حق، فریب‌دهنده و خواننده مردمان به نحل و طریقه ملحدین و دوستی نمودن با مخالفین ائمه» معرفی می‌کند که برای «حفظ ایمان و دین» بایستی از آنان به دور بود. وی سرانجام، حکم وجوب اجتناب از «تمام فرق دیگر» را که «همگی از طریقه اوایل بیرون رفته‌اند و عدول و انحراف از شریعت و طریقتی که تکلیف هر یک از آن‌هاست، نموده‌اند» صادر می‌کند (کشفی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۹-۱۵۸).

سخنان حاج محمدکریم خان در جریان حمله انگلیس به بوشهر، افزون بر اینکه دستاورد اندیشه «دولتی از ما» بود، ناظر بر دسته‌بندی ارزشی ساکنان دارالایمان نیز بود. به نظر وی، چنانچه «اشرار، استیلا یابند... در مجالس و محافل اشراف و سادات و علما، گبر و یهود و ارمنی را بشانند. بلکه آن‌ها را مقدم دارند بر علمای شیعه و سادات و ذریه رسول و احدی نتواند حرف بزند و اشرف مسلمین برای ادنای نصرانی، کرنش و تعظیم نماید. به جهت آنکه دولت، دولت ایشان است. بلکه از قرار مذکور حکمی است که باید بکنند؛ و چنانکه یهودی و نصرانی و مجوس در دولت اسلام از اهل ذمه و خوار است، مسلمین هم در دولت آن‌ها ذلیل و خوار». به همین دلیل، «غیرت و حمیت» اهل ایران اقتضا می‌نمود که «آثار محمد» برنفتند و «نصرانی استیلا نیابد و مسلمانان مثل یهودی به ذمه درنیابند» (حاج محمدکریم خان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۷). حاج محمدکریم خان در نهایت از خداوند می‌خواهد که «پادشاه اسلام را بر این اشرار فجار، ظفر» و «ساحت ایران را از لوٹ آن فجار» پاکی ببخشد و «لباس مذلت بر مسلمین و مؤمنین» نبوشاند و «آثار دین اسلام را» برنندازد و اهل ایران را دارای «غیرت دفاع از دین» نماید (حاج محمدکریم خان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۰). چیزی که در همه این عبارتها مشهود است این است که غیرت و حمیت به دین داری و دین خواهی (حب دین) اطلاق می‌شد و ذلت و خواری در پرتو برافتادن شعایر و آثار دین اسلام در جامعه رخ می‌داد.

مفاهیم اباحتیان، جبری مذهبیان، ملل عاطله و نحل باطله، مفاهیمی با کنش گفتاری منفی بودند که در متون ایدئولوژیکی فقیهان برای توصیف اقلیت‌های مذهبی و دینی به کار

می‌رفت. کاربرد این مفاهیم، هم‌زمان روزنه اخلاقی‌ای را ایجاد می‌کرد که از طریق آن به سایر ساکنان، یعنی غیرمسلمانان و مسلمانان غیرشیعه و شیعه غیراثنی‌عشری نگریسته می‌شد؛ روزنه‌ای که دربرگیرنده ارج و قرب یک دسته و ذلت و خواری دسته‌های دیگر بود. این دسته‌بندی ارزشی، به‌نوبه خود، عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی ساکنان را درگیر سرکوب‌ها، مناقشات، و منازعاتی کرده بود. اذیت و آزار زردشتیان در یزد و کرمان توسط بعضی مسلمانان متعصب به‌سبب شرکشان (براون، ۱۳۷۱: ۳۳۴)، خشونت دو دسته حیدری و نعمتی، کشمکش فرقه‌های متشرعه و شیخی با یکدیگر (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۴۰؛ کسروی، ۱۳۴۰: ۱۳۵-۱۳۰)، گوشه‌ای از رخدادهایی هستند که در چارچوب مفاهیم یادشده اتفاق می‌افتاد و از آن تغذیه می‌کرد. دین‌دوستی و غیرت دین‌دارانه در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران و در میان اهالی جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای برپا [کرده] بود و به‌خواخواهی آن فرق، همه‌ساله خون‌ها ریخته و بسا می‌شد که طرف غالب به خانه‌ها و دکانین مغلوبین افتاده، از غارت اموال نیز خودداری نمی‌کردند. فتنه و آشوبی که مشتعل می‌گردید، معمولاً به‌موجب دستورالعمل بعضی از علما صورت می‌گرفت و حکومت هم اصلاً در مقام منع یا مؤاخذه نبود (شریف کاشانی، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

در پرتو متون فقها، مفاهیمی همچون سعادت، شوکت، و سعادت‌مند به‌این‌دلیل در مورد سلطنت قاجار به‌کار می‌رفت که فراهم‌کننده زیست متشرعانه بود. براساس روش‌شناسی اسکینر، کاربرد مفهوم سعادت، دولت سعادت‌مند، کفار، و فجار برای توصیف وضعیت سیاسی-اجتماعی موجود، هم‌زمان به‌معنای تأیید و مشروعیت‌دهی به سلطنت و ساختار سلسله‌مراتبی جامعه نیز بود. درواقع، همین تحمیل کردن بینش اخلاقی بر عملکرد جهان اجتماعی (مشروعیت‌دهی/زدایی جهان اجتماعی به‌وسیله کاربرد مفاهیم) است که به مفاهیم هنجارین، اهمیت ایدئولوژیک می‌بخشد و آن‌ها را تا حد ابزار و جنگ‌افزار در منازعات ایدئولوژیک برمی‌کشد. از آنجاکه تغییر کاربرد مفاهیم از راه‌هایی دانسته می‌شود که در آن کنشگران اجتماعی می‌توانند جهان خویش را از نو ارزیابی کنند و تغییر دهند، پس تغییر کاربرد مفاهیم از سوی گروه‌های رقیب، به‌منزله جدالی ایدئولوژیک است.

۵. دخالت‌های جدلی در کشمکش‌های ایدئولوژیک

روشنفکران در بستر دستگاه سلطنتی که «بنای دولت و ازدیاد عظمت و شوکت» خویش را بر

«محاربه و مجاهده کفار و فجار» و «ترویج شعار ایمان و مؤمنین» نهاده بود، سعی داشتند زمینه را برای رفع مشکلات مملکت و اخذ ترقی و تمدنی که در غرب دیده و خواستارش بودند، فراهم کنند. در روند این جنس از خواستن‌ها بود که منازعه شکل گرفت و مفاهیم به میدان آورده شدند تا به تصاحب درآیند، تخلیه شوند، تغییر مسیر دهند، یا حذف شوند. آنچه میان روشنفکران و شیوه مرسوم زندگی جمعی موجود، منازعه ایجاد کرد، تلاش برای رهایی از چنگ تلقی‌های سلطه‌جویانه از آن ارزش‌ها بود که پیش‌آهنگانی همچون آخوندزاده، آقاخان کرمانی، زین العابدین مراغه‌ای، و عبدالرحیم طالبوف انجام دادند و در پرتو سیویلیزاسیون و ترقی‌خواهی، اقدام به تغییر کاربرد مفاهیم کردند.

۱-۵. میرزا فتحعلی آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده، پیشگام‌ترین و سرشناس‌ترین اندیشمندی است که علم مبارزه را برافکنده است. نخستین گام آخوندزاده، تدارک معنایی از مملکت‌داری و سیاست است که آن را با عنوان فرنگی «پلیتیک» معنا می‌کند؛ به این ترتیب که پلیتیک را «همه آن‌گونه امور و علوم» می‌داند که «به سلطنت و مملکت تعلق و مدخلیت داشته باشد و صرفه و صلاح سلطنت و مملکت در آن، منظور» شود (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ۱۶). به نظر می‌رسد، وی با ارائه این تعریف، علم به اوضاع رسولی و اجرای همان اوضاع توسط سلطنت را با بی‌اعتنایی به فراموشی می‌سپارد و آن را در دایره سیویلیزاسیونش به بی‌وزنی می‌کشانند. آخوندزاده در پیشگفتار «مکتوبات»، در نظر گرفتن صرفه و صلاح مملکت را موجب «اقتدار ملتی و حراست وطن از تسلط ملل و دول بیگانه» معرفی می‌کند و «سعادت» را دایر مدار دستیابی به این اقتدار ذکر می‌کند (همان، ۱۰). به این ترتیب، نخستین گام‌ها در راستای تغییر کاربرد سعادت برداشته می‌شود و به اقتدار ملتی و مملکتی اطلاق می‌گردد. پس از آن، آخوندزاده، تدبیر برای کسب این سعادت را منحصر به «انتشار علوم در کل اصناف ملت و کاشتن تخم غیرت و ناموس و ملت‌دوستی و وطن‌پروری در مزرع ضمیر ایشان» ذکر می‌کند. نویسنده «مکتوبات» در این عبارت، ملت‌دوستی و وطن‌پروری را شرط ضروری کسب اقتدار ملت و مملکت معرفی می‌کند. او با بیان اینکه «همه این صفات از خصایص مردانگی و فتوت شمرده می‌شود» (همان، ۱۰)، دومین گام را برای تغییر کاربرد مفاهیم برمی‌دارد و مفهوم مردانگی و فتوت را برای توصیف وطن‌پروری و ملت‌دوستی، به عنوان دو ویژگی زیست اجتماعی سیاسی به کار

می‌برد و هم‌زمان می‌ستاید.

درحقیقت، طلب «سیویلیزه و پروقره» برای مملکت، آخوندزاده را به‌سوی الگوهای تازه‌ای از توصیف اجتماعی سوق می‌دهد. او پاتریوت را فردی معرفی می‌کند «که به‌جهت وطن‌پرستی و حب ملت، از بذل مال و جان مضایقه نکرده و به‌جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود، ساعی و جفاکش باشد»، سپس، ادامه می‌دهد که «این حالت و خاصیت، همیشه در مردان غیرتمند بروز می‌کند». در اینجا آخوندزاده در راستای اهداف متمدنانه‌اش، سعی در تصاحب و کاربرد مفاهیمی دارد که دارای کنش گفتاری مطلوب هستند و در ایدئولوژی رقیب، برای توصیف شورهای دینی به‌کار می‌روند. مصنف «مکتوب‌الدوله» در جریان این بازتوصیف‌ها و موفقیت‌آمیز بودن استدلال‌هایش، «پیغمبر ما محمد» را، به‌سبب اقدامات «عظیم و شاقه‌اش» در جهت «سعادت وطن خود، عربستان، بالخصوص مکه، که عشیره او قریش در آنجا ساکن بود» ازجمله افراد پاتریوت معرفی می‌کند (همان، ۱۶).

آخوندزاده در پی دخل و تصرف‌هایش در کاربرد مفاهیم، به مباحث تاریخی روی می‌آورد. او با نگاه کردن به تاریخ سرزمین ایران از زاویه مملکت‌داری و وطن‌پرستی، «سعادت، شکوه، و شوکت» را به وضعیت ایران پیش از اسلام پیوند زده و سپس، آن را به‌عنوان متاع گمشده عصر اسلامی جست‌وجو می‌کند و بیان می‌کند: «ای ایران! کو آن شوکت و سعادت تو که در عهد کیومرث و جمشید و گشتاسب و انوشیروان و خسرو پرویز می‌بود؟ سعادت و شوکت تو در جنب شوکت و سعادت حالیه ملل فرنگستان به‌منزله شمعی است در مقابل آفتاب، لیکن، نسبت به حالت حالیه ایران، مانند نور است در مقابل ظلمت». به‌این‌ترتیب، باستان‌گرایی آخوندزاده در فرایند تمدن‌خواهی‌اش ظهور کرد. به‌بیان روشن‌تر، او در ادامه کاربرد مفهوم سعادت برای اقتدار ملتی و مملکتی، ایران باستان را به‌سبب برخورداری «از کامرانی، نعمات، عزت، و آسایش»، کشوری متمدن، مقتدر، و باسعادت توصیف کرد و موردستایش قرار داد (همان، ۲۱).

آخوندزاده در عبارت‌های بالا سعی دارد بر مدیریت عقلانی و پلیتیکی ایران تأکید، و دستگاه سلطنت را از ورطه اوضاع رسولی خارج کند. در راستای تأکید بر مدیریت عقلانی، بر احکام پیمان فرهنگ در عصر سلاطین باستان، ازجمله «بودن محاسبانی برای مالیات در هر شهر، کارگزاران و داروغگان، عدم قدرت احدی بر جور و تعدی، راهنمایی پادشاه توسط موبدانی که از جمیع علوم، خصوصاً تاریخ و احکام پیمان فرهنگ باخبر بودند» (همان، ۲۴-۲۵).

۲۲) تأکید می‌کند. او «نامداری سلاطین فرس در عالم» و «برگزیدگی ملت فارس در میان ملل عالم» و «وسعت عرصه ملک سلاطین فارس» (همان، ۲۶) را از «نتایج احکام فرهنگ» معرفی می‌کند و سرانجام، با نگاهی حسرت‌بار به «دولت و شوکت و قدرت و سعادت» باستان، «ظلم دیسپوت و زور فنانیک علما» را علت «ضعف و ناتوانی» کنونی ایران و «ذلت اهل» آن به علت فعلگی در ممالک عثمانی، روس، افغانستان، و هندوستان معرفی می‌کند (همان، ۲۷). آنچه در این عبارت‌ها مشهود است، این است که آخوندزاده با نگاه به مشکلات جامعه، یعنی بی‌قدرتی سلطنت در عرصه سیاست جهانی و وضعیت فقر و فلاکت ایرانیان، زبان به تمجید از ایران باستان گشوده است. آخوندزاده در نکوهش وضعیت «بی‌خبری امرای ایران از علم و قانون اداره و پلیتیک» جدید، آن را معلول «ظن اهل ایران به عبث بودن علمی غیر از علم آخرت، به واسطه ملاها و علمای فنانیک» (همان، ۶۰) گزارش می‌کند. سپس، در راستای تأکید بر لزوم «قاعده و قانون» (همان، ۴۳) در امر مملکت‌داری، این نگرش علما و عوام را با عنوان «جهالت» معرفی کرده و توصیه می‌کند، به جای «اعتقادات پوچی همچون مقبره‌سازی برای استعجاب دعا و استشفای مرض» به «آبادی مملکت و رواج تجارت و آزادی ملت از فقر و تعمیر طرق و ساختن مریض‌خانه و بنا نمودن مدرسه علوم بامنفعت» (همان، ۴۱-۴۰) توجه کنند.

مصنف کمال‌الدوله با توصیه به «ملت‌دوستی و وطن‌پرستی»، آن را موجب «اتفاق» ملت و رفع «نفاق» ذکر می‌کند که باعث می‌شود، «ذلت و فقر، رفع شده و ثروت و مکنّت برای او روی آورد» (همان، ۱۷۴). پیوند میان مفاهیم اتفاق براساس وطن‌پرستی و ثروت و مکنّت، و ارجاع فقر و ذلت حالیه به نفاق، همگی در راستای مشروعیت‌زدایی از صورت‌بندی اجتماعی مبتنی بر دین‌دوستی و توجیه زیست سیاسی و اجتماعی ای انجام می‌شود که فاقد صبغه دینی باشد. وی همه اقداماتی که به گونه‌ای دین‌دارانه و به دلیل «حب دین و عمل به تکلیف برای ثواب» انجام می‌شد را ناشی از «عدم بصیرت و معرفت مردم از هجرت تا امروز» معرفی کرد و علما را با مفهوم هنجاری «فریبندگان عوام» در نظر آورد که مشغول «فتنه و شورش افکندن در خاک ایران» هستند و باعث «خانه‌خوابی متوطنان این اقلیم» شده‌اند (همان، ۱۷۵). آخوندزاده سپس با تذکر این مسئله که «هزار و دویست و هشتاد سال در خطا بوده‌ایم»، توصیه می‌کند که «بعد از این، خودمان را به مردگان تازیان، بنده شماریم. به طرف بازماندگان و یادگاران نیاکان خودمان عطف نظر بکنیم؛ یعنی پادشاهان ما و اولیای دولت ایشان و جمیع فرزندان ایران به

تعصب برادری و هم‌وطنی، زردشتیان ایران را مانند اولاد بشمارند» (همان، ۱۸۳-۱۸۲)؛ زیرا، «فقط امروز فهمیدیم که ما فرزند پارسیانیم و بر ما تعصب پارسیان فرض است نه اینکه تعصب رهنزان تازیان؛ یعنی تعصب وطن و هم‌جنسان و هم‌زبانان فرض است نه اینکه تعصب دین» (همان، ۱۸۴). وی بار دیگر «تعصب وطن و عشیره را غیرتمندی و باعث نیکنامی» معرفی کرده و امیدوار است «الواط و اشرار»، که منظورش همان محبان دین هستند، رفتار خودشان را در حق برادران وطنی خود «تغییر دهند و نسبت به آن‌ها رئوف و مهربان باشند» (همان، ۱۸۴). حتی در جایی، آرزوی «از بین رفتن پیروان بیگانه» می‌کند و در آن صورت است که «وطن ما گلزار خواهد شد و عدالت ایام سالفه، باز تجدید خواهد یافت» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۳۶).

آنچه می‌توان از متون آخوندزاده استنتاج کرد این است که وی تدبیر مشکلات سیاسی عصر، یعنی بی‌قدرتی ایران در عرصه سیاست جهانی، آوارگی، و عملگی ملت ایران و تجزیه ممالک و استیلای غرب بر آن را، منحصر به اخذ علم پلیتیک غربی توسط دولتمردان و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی آحاد مردم می‌داند. در جریان این توصیه‌ها و توجیهات، غیرت و فتوت بر فرد وطن‌دوست اطلاق، تشویق، و تحسین شد. وی همچنین، سعادت‌مندی، شکوه، و عزت را برای وضعیت اقتدار ملی و حراست وطن از تسلط بیگانگان، که نتیجه و برآیند سیاست وطن‌دوستانه بود، به‌کار برد. در پرتو این اقدامات، که با قصد نکوهش وضعیت جاری انجام می‌شد، ایران باستان، به‌سبب برخورداری از کامرانی و نعماتش، مورد توجه و تمجید قرار گرفت.

۲-۵. آقاخان کرمانی

آقاخان کرمانی، از جمله روشنفکران غیرمذهبی به‌شمار می‌آید. آقاخان، معضل اصلی زمانه خود را ابتدای ساختار سیاسی-اجتماعی بر دین تشخیص می‌دهد. او نیز مانند آخوندزاده، در راستای نگاه بنیادینش به «پلیتیک» که ناظر بر همه مقاصد و مطالبی بود که «در صرفه و صلاح دولت و مملکتی» است (همان، ۱۱۲)، سیاست را از اجرای اوضاع رسولی جدا می‌کند و در راستای همین پنداشت، به کاربرد مفاهیم مشغول می‌شود. آقاخان، پاتریوت را شخصی «غیرتمند و ارجمند» معرفی می‌کند که «برای ترقی ملت و تمدن مملکت خود از فرط حب وطن‌پرستی از بذل جان و مال و هستی مضایقه و خودداری» نمی‌کند. او ادامه می‌دهد که وجود این «شرف» در افراد پاتریوت، باعث می‌شود «محیی و هادی جماعتی» شوند، سپس

«پیغمبر عربی» را «که برای سعادت ملت عرب و عشیره قریش آنقدر شأن و شرافت اندوخت»، از جمله افراد پاتریوت معرفی می‌کند (همان، ۱۱۲).

کاربرد مفهوم سعادت در عبارت بالا، ناظر بر مدنیت است. آقاخان سعی دارد رسالت «پیامبر عربی» را مدنیت تفسیر کند و زاویه اخلاقی جدیدی را (توجیه و تأیید) به روی تمدن‌خواهی عصر خود بگشاید. مفهوم سعادت که در متون ایدئولوژیک دینی، بیشتر برای «زندگی براساس اوامر و نواهی شرعی و کسب رضایت پروردگار و فوز ابدی» به کار می‌رود، توسط آقاخان، برای «معالجه و مداوای امراض طاریه و اخلاق و عیوب فاسده» اشخاص «بادیه‌نشین و شترچران» که «در مکتب جهالت و بدبختی و نادانی فرو رفته» بودند و «از سعادت و صلاح خویش، به کلی غافل و بی‌خبر مانده» بودند (همان، ۱۷۵-۱۷۴) به کار گرفته شد. کرمانی با ردگیری کاربرد جدید مفهوم سعادت، و با نظر به وضعیت کنونی ایران، که آن را ناشی از «حملة اعراب، سقوط دولت سه‌هزارساله کیانیان، و رسوخ عادات این قوم در قوم ایرانی» می‌داند، با اندوه و حسرت، گذشته ایرانیان را ندا می‌دهد و می‌نویسد: «ای ایران! کو آن شوکت و سعادت تو که در عهد کیومرث و گشتاسب و انوشیروان و خسرو پرویز داشتی» (همان، ۱۱۹). ایران سعادت‌مند و باشکوه نزد آقاخان، به زمانی مربوط است که «مملکت ایران، مشهور عالم و ملتش، افتخار بنی‌آدم» بود. زمانی که «پادشاهانش بر پیمان فرهنگ عمل می‌کردند و... [ایران] در پرتو سلطنت ایشان از نعمات الهی و فیوضات نامتناهی بهره‌یاب شده، در عزت و آسایش پرورش یافته، زندگانی می‌کردند و در خارج آن، محترم‌تر و مکرم می‌زیستند» (همان، ۱۲۰) و نیز زمانی که «در هر شهری، حاسبان توانا و مستوفیان دانا» در کار بودند؛ زمانی که «از جانب پادشاه در جمیع شهرها، وقایع‌نگاران درست و راست و کارگزاران امین و کارآگاهان و داروغکان» منصوب و مسئول بودند و زمانی که «پادشاه، مقتدر، اما محروم از قدرت انحراف از احکام فرهنگ» بود؛ زمانی که «به حکم، علی‌السویه با رعایا» رفتار می‌شد، حق «تعدی و جور اعیان مملکت بر زیردستان» وجود نداشت، «رعیت به موجب قانون فرهنگ از محصولات ارضیه خود فقط نیم‌عشری زیاده نمی‌داد و...» (همان، ۱۲۴-۱۲۰).

هدف آقاخان از کاربرد جدید مفهوم سعادت، افزون بر مشروعیت‌بخشی به تمدن‌خواهی و مدنیت غربی، تخطئه متون ایدئولوژیک حاکم و خارج کردن دستگاه سلطنت از ورطه اجرای اوضاع رسولی بود؛ اوضاعی که به نظر آقاخان، مانع گذار به جامعه متمدن عدالت‌خواه می‌شد.

در این فرایند، باستان‌گرایی ظهور کرد و به سبب آبادانی و تمدنش که رهاورد «فرهنگ اورنگ پادشاهی» اش بود، مورد تمجید واقع شد؛ ایران سعادت‌مندی که «بعد از استیلای اعراب»، عاطل مانده بود و قوه اقتدارش «از کثرت خرافات و مزخرفات، باطل» شده بود (همان، ۱۲۹). معضل دیگری که آقاخان آن را برای دریافت تمدن غربی مشکل‌ساز می‌داند، «کدورت جهالت و تاریکی و زنگ عصیت» دینی حاکم بر مناسبات اجتماعی بود. او با به کارگیری مفهوم فناتیک برای «کسی که در دین، متعصب بوده»، حجم و زیادت‌پایبندی به «قیودات دینی و تعصبات مذهبی» را عامل «هر قسم تعدی و درازدستی در مال و جان و عرض و ناموس مخالفین مذهب و دین و مغایرین ملت و آیین خود» معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که انتظار «ثواب و اجر» اخروی، او را از چنگال هر «باک»ی می‌رهاند و وی را آماده «روا داشتن هر زحمتی بر مخالفان مذهبش» می‌کند (کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۱۱-۱۱۰). کرمانی با تعدی نامیدن اعمالی که در متون ایدئولوژیک، غیرت دین‌دارانه توصیف می‌شد، پنبه جریان عمل موجود را می‌زند و سپس، پیکره نیمه‌جان آن را به میدان هم‌آوردی مناسبات جدیدی می‌فرستد که قصد اشاعه‌اش را دارد.

آقاخان با توصیه به از بین بردن چندگانگی‌های مذهبی و دینی در قالب مفاهیم «لجاج و عناد و کینه و نفاق و جریمه و جزیه» که میراث «مخاصمات و معادات قبیله‌ای اعراب بود» به انتقاد و نکوهش جریان حاکم می‌پردازد و همگرایی آنان را با مفاهیم «اتحاد و یگانگی و اخوت و جنسیت» (کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۲) می‌ستاید و مشروعیت می‌بخشد. آقاخان، تفرق مذهبی و دینی ایرانیان را که با شور و حرارت دین‌دارانه پیگیری می‌شد، «نفاق و شقاق»ی معرفی می‌کند که میراث «خوی عرب»ی است و به سبب «معاشرت با کیش تازیان، داخل خون و خوی و جزو طبع ایرانیان گشته» است و «مخرب اساس آدمیت و مضیع حقوق مدنیت و معوق ترقیات ملت و دولت است» (همان، ۱۲۴). در همین راستا، به اهل ایران ندا می‌دهد که «ای پسران ایران بی‌سروسامان... در این تاریخ که از الطاف رحمانی و تصادفات زمانی روایح طیبه و نفحات روحانیۀ عدالت و تأسیس اساس مدنیت و مشروطیت به تأییدات غیبی و توفیقات لاریبی گردیده...، دنائت و رذالت را کنار گذاشته، اتفاق و وفاق را پیشه خود کرده هر اساسی که مباین و مخالف بنیان حصین و بنیاد زرین سیاسی و منافی لوازم و مقتضیات منافع و فواید خیریه عمومیۀ جمهوریه است، مطرود و نابودش سازید» (کرمانی، ۱۳۲۴: ۶۲۹-۶۲۸).

آنچه از متون آقاخان استنتاج می‌شود، تلاش وی برای تغییر صورت‌بندی اجتماعی جدیدی است که آبادانی، قدرت، و تمدن را برای ایرانیان به‌ارمغان می‌آورد. این مسئله، دگرگون کردن ادراک‌ها و دریافت‌های اجتماعی مخاطبان دربارهٔ زیست سیاسی-اجتماعی را نزد آقاخان به یک ضرورت تبدیل می‌کند. خصیصه‌یابی دوبارهٔ صورت‌بندی اجتماعی حاکم از حالت مشروع و ستودنی به نامشروع و نکوهیدنی، کنشی است که کرمانی در سرتاسر متونش به انجام آن مشغول است. در کنار این موارد، پیگیری متعصبانهٔ قیده‌های دینی و مذهبی، وضعیت جاری حاکم بر ایران و مناسبات اجتماعی‌ای بود که آقاخان آن را نقطهٔ مقابل مدنیت و مانع‌گذار به آن می‌دانست. این امور، آقاخان را به‌سوی انجام کنش مرتبط با بازتوصیف‌های اجتماعی کشاند تا از این طریق بتواند پشتوانهٔ اخلاقی‌ای برای سبک جدید زندگی اجتماعی تدارک بیند. در این بازتوصیف‌ها، آبادانی و رفاه، سعادت نامیده شد و فرد وطن‌پرست (نه فرد فئاتیک)، فردی غیرتمند و ارجمند توصیف گردید.

۳-۵. زین‌العابدین مراغه‌ای

زین‌العابدین مراغه‌ای، نویسندهٔ کتاب «سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ»، از معروف‌ترین و مؤثرترین افرادی است که در عصر ناصری به بیان انتقادی وضعیت مملکت روی آورده است. مراغه‌ای با اشاره به اقداماتی که در «عصر شهریار شیرشکار» (شاه‌عباس صفوی) انجام شده است، گرایش خود را به سیاست مملکت‌داری و پلیتیک جدید آشکار می‌کند. او با بیان تأسف آمیز این مسئله که «حدود مملکت ما از بلخ گرفته، تمامی سواحل دریای خزر و جبال داغستان و کوه‌های قفقاز را گذشته از بغداد به خلیج بصره و عمان منتهی» شده بود، به بیان اقدامات شاه‌عباس می‌پردازد. «محافظت طرق و شوارع»، «توسیع دایرهٔ تجارت»، «تزئین تجارت مملکت و ثروت عمومی»، «هموار نمودن آن‌همه راه صعب‌العبور، ساختن پل‌های متین بر روی رودخانه‌ها و برپا کردن کاروانسراهای متعدد و محکم در نقاط لازمه و باز کردن ابواب مراده با دول خارجه»، «صیانت مال و جان تجار هر ملتی از هرگونه تعدی و تجاوز و بخش نمودن مساوات به عموم رعیت، به شرط صداقت به دولت، بدون استثنای مذهب و آیین خود» از جمله اقداماتی هستند که مراغه‌ای به آن اشاره می‌کند و آن را دلیل «بلندی مقام» و «سلیمان‌احتشام»ی پادشاه می‌داند (مراغه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۹).

نویسندهٔ سیاحت‌نامه، عرب‌ستیز و سکولار نیست، اما با این تذکاریه‌ها که «ایران

[همان] است که سلطنت و عدالت از آن خاک پاک به سایر بلاد منتشر شده و [از عهد] کیومرث که نخستین پادشاه [بوده] تا اواخر ساسانیان، این مملکت، آباد و منبع عدل و داد» (همان، ۲۱۶) بوده، «گلستان روی زمین و همسنگ بهشت برین» بوده و «امروز، مغیلانزار به نظر می‌آید»، آن وقت «به علم و دانش، بلندآوازه» بوده و امروز، «چونان دیو و دد، روزگار به وحشت می‌سپرند» (همان، ۱۲۸)، همان کنش‌هایی را انجام می‌دهد که منورالفکران دیگر انجام دادند. تخطئه وضع موجود در پرتو عدم کاربرد دینی مفاهیم عزت، شوکت، و سعادت (خنثی‌سازی کنش گفتاری مطلوب این مفاهیم در توصیف و ارزیابی سلطنت)، بخشی از کنشی است که مراغه‌ای در راستای نگاه جدیدش به سلطنت و سیاست انجام می‌دهد و برعکس، بر عزت ایران باستان به سبب عمارت و آبادانی‌اش پای می‌فشارد. او ایرانیان را «اولین قوم متمدن روی زمین» معرفی می‌کند که «بیشتر از سایر ملل به عزت و افتخار می‌زیستند»، ولی اکنون، «وحشی‌تر از همه اقوامشان می‌دانند» (همان، ۱۴۶).

مراغه‌ای نیز وطن دوستی را پیش درآمد تمدن‌خواهی می‌داند. او از اینکه «احدی از منافع مشترکه وطن و ابنای وطن سخن نمی‌گوید؛ [به گونه‌ای که گویا] نه این وطن از ایشان است و نه با یکدیگر هم‌وطن‌اند» (همان، ۷۷) اظهار تأسف می‌کند و از ایرانیان می‌خواهد، «وطن خودشان را در انتظار بیگانگان محترم دارند. اسباب عزت و افتخار اخلاف خودشان را فراهم بیاورند. وطن را خانه خود و اولاد وطن را اولاد خود شمارند». مراغه‌ای در عبارت‌های بالا، مفاهیمی را خنثی می‌کند که در صورت‌بندی سیاسی موردنظرش بی‌اهمیت است. حذف کاربرد مفاهیم کفار و فجار برای توصیف بخشی از جمعیت و جایگزین کردن آن با مفهوم ابنای وطن، بیانگر تلاش او برای توجیه و مشروعیت بخشی به صورت‌بندی جدید موردنظرش است. وی درهمین راستا، «تربیت اولاد و آباد نگه داشتن خانه [را] از نخستین تکالیف انسانیت» معرفی می‌کند (همان، ۲۲۷).

اگرچه مراغه‌ای تمدن‌خواه است و مفاهیم را درهمین راستا به کار می‌گیرد، اما برخلاف روشنفکران دیگر تلاش می‌کند مؤلفه‌های تمدن جدید را در اسلام جست‌وجو کند. وی با اذعان به اینکه اسباب ترقی و تمدن همچون «حب وطن، اتفاق، اخوت» در «قوانین و احکام شریعت پاک اسلام» (همان، ۲۱۵) وجود دارد، «حب وطن» در نزد «شارع مقدس اسلام» را «هم‌سنگ ایمان» معرفی می‌کند (همان، ۵۱)؛ وطنی که «وطن معنوی و آخرت» نبود؛ زیرا «پیغمبر برای حفظ و حب وطن اخروی، درع به تن مبارک خود راست نمی‌فرمود و شمشیر به کمر مقدس خود نمی‌بست و در

روز فتح مکه آن خطابه مقدس را که معنی حب الوطن من الايمان بود، به وطن اخروی خطاب نمی فرمود؛ بنابراین، سزاوار بود که «مسلمانان غیرتمند پاکدین، معنی حب الوطن را بیاموزند و بدانند وطنی که به حب آن مأموریم، همانا خاک پاکی است که در آن به عرصه وجود آمده ایم و حفظ و حب همان فضا و در و دیوار گلین آن، که مسکن عیال و اولاد و ناموس ما و مدفن نیاکان ما و محل نشو و نمای ما است، بر ما واجب و فرض عین است» (همان، ۱۷۱). مراغه ای با این عبارت ها، نه تنها حب وطن را در قالب مفهوم غیرتمندی و پاکدینی، جایگزین حب دین می کند، بلکه حتی آن را اصلی از اصول اسلام معرفی کرده است.

به این ترتیب، مراغه ای همانند آخوندزاده و آقاخان، تمدن خواهی و مدنیت را با مفهوم سعادت و عزت توصیف می کند و زیست اجتماعی کیش محورانه را به حاشیه نقد و نکوهش می راند. به نظر او تمجید از ایران باستان نیز به اعتبار آبادانی و سلطنت رعیت پرور آن انجام می شود. اما مراغه ای برخلاف آخوندزاده و آقاخان سعی می کند، مؤلفه های مدنیت را در اسلام کشف و نمودار کند. او با آگاهی از اینکه مدنیت و تمدن خواهی با مؤلفه های عدالت، مساوات، و اخوت، نیازمند عبور از مناقشات مذهبی است، مفهوم ابنای وطن را مطرح و حب وطن را هم سنگ ایمان معرفی می کند و مشروعیت می بخشد.

۴-۵. عبدالرحیم طالبوف تبریزی

طالبوف با توجه به ارزیابی ای که از وضعیت مملکت دارد، به بی خبری از «هجوم ملل اجنبی که چون سیل بنیان کن، دور مملکت را فراگرفته» اشاره می کند که ناشی از «غشاه سامعه و باصره» است و باعث شده ندانیم «وطن و مذهب... در معرض خطر است» (طالبوف، ۱۳۵۶، ج ۲: ۹۴). وی وضعیت کنونی «مملکت» را از حیث «علم و ثروت و حیثیت» دچار «قحطی و گرانی» ارزیابی می کند که «از طرف جهل و نکبت بسیار بسیار فراوانی و ارزانی» دارد. طالبوف در ادامه این توصیف و ارزیابی که با توجه به تمدن جدید انجام می شود، با لحنی تأسف آمیز اعتقاد به «فرقه ناجیه بودن در میان همه ملل عالم» را، به عنوان تنها «زیور عروس عقاید روحانی ما»، به چالش می کشاند که بیانگر ناکافی بودن آن برای تولید ثروت و حیثیت است (همان، ۱۲۳).

به نظر طالبوف نیز خروج از این بن بست، نیازمند «غیرت، حمیت، و عصیت» ورزیدن «در حفظ عزت وطن و ناموس وطن و ازدیاد ثروت وطن و تربیت اولاد وطن است و بس» (همان، ۹۳-۹۲). تغییر کاربرد مفهوم غیرت و حمیت بر حفظ وطن، نمودار تلاش طالبوف برای حذف اهمیت

وابستگی‌های دینی در عرصه اجتماعی و سیاسی است. او مخاطبانش را تفهیم می‌کند که «این وطن که وظیفه ما در حفظ او و ترقی او، هر نوع فداکاری و جان‌سپاری است، ایران است، که اسامی شهرهای معروفش شیراز، اصفهان، یزد، کرمان، کاشان، طهران، خراسان، قزوین، رشت، تبریز، خوی، و سایر ملحقات او است» (همان، ۹۳). طالبوف در راستای تأکید بر فضیلت وطن‌دوستی در جامعه دینی این دوره، پاس داشتن حرمت وطن‌پرستان را یکی از وظایف انبای وطن معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد، «هرکس در حفظ ناموس وطن و استقلال و سرپرستی آن، جلادت و صداقت مثمر نتایج مهمه ظاهر سازد...، چنین شخص بزرگوار و وطن‌پرست را از اخلاف حالیه و آئیه وطن، باید همیشه برای تشویق دیگران و تحریک غیرتمندان بستایند و روز ولادت و وفات او را از ایام تشریفات ملتی قرار دهند» (همان، ۱۰۱).

تغییر جهت حب اجتماعی مردم در نزد طالبوف به‌گونه‌ای پیش می‌رود که ولادت و وفات وطن‌پرستان را به‌دلیل کرامت و بزرگواری‌شان، جزو ایام ملتی قرار می‌دهد و شایسته یادآوری معرفی می‌کند. وطن برای طالبوف، «مسکن محدودالمسافه» ای است که دربرگیرنده «ملت، یعنی هیئت جامعه بشری» است (همان، ۱۲۷). این مسکن محدودالمسافه، «ملک موروثی» ای است (طالبوف، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۲۴)، که «دارای قدمت تاریخی» است (طالبوف، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۹) و «عید نوروز از اجله و اقدم اعیاد» آن است، و لازم است که همه ایرانیان به شکوه و قدمت تاریخ و فرهنگ آن در نزد سایر ملل به خودشان ببالند (همان، ۳۱-۳۰).

سرانجام، طالبوف با توجه به این مسئله که «ملیت هر طایفه، بسته به استقلال آن‌هاست» (طالبوف، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۲۴)، توصیه می‌کند که «باید چشم غیرت را باز نمایم و گوش ناموش به آواز خیرخواهان عاقل وطن بداریم... و از روی قوانین مضبوطه، اداره خانه خودمان را، که اجرای اوامر شرع شریف و حاوی جمیع جزئیات تمدن و تشخیص حقوق فردی و عمومی و سد سدید به تعدیات اقویا بر ضعفا و ظالم بر مظلوم است، استدعا بکنیم... و از روی علم و بصیرت، ملیت خودمان را در روی اساس شرع قوی و بنای محکم اسلام منظم نموده، به اخلاف خود یادگار بگذاریم»، درغیراین صورت «اخلاف ما از این جهل و بی‌علمی و نداشتن قانون مملکت و ندانستن حقوق وطن محبوب، در آینده خانه شاگرد و نوکر و چوپان ملل اجنبی می‌شوند» (همان، ۹۹).

به‌این ترتیب، طالبوف نیز در کسوت یکی از چند روشنفکر عصر ناصری، خطر زوددهنگام استیلای قدرت‌های غربی را احساس کرده و راه‌هایی از آن را تمام کردن منازعات و

دغدغه‌های صرفاً دینی معرفی می‌کند و در پی آن است که حب وطن و وطن‌پرستی را به‌عنوان یک فضیلت در زندگی فکری و اجتماعی این دوره، جاسازی کند؛ فضیلتی که آن را آبخشور تلاش برای قانون‌گذاری و حفظ حقوق فردی و عمومی اهل مملکت می‌داند. الزام وطن‌پرستی در مسیر تمدن، محمل ظهور باستان‌گرایی در اندیشه طالبوف است.

جدول شماره (۲) فرایند تفسیر متون را برپایه چهار مرحله پیشنهادی اسکینر نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). چهار مرحله تفسیر و فهم متون روشنفکران عصر ناصری

مراحل	موضوع مورد بررسی	محور موضوع	عمل مفسر / مورخ	نتیجه تفسیر
گام نخست	مشروعیت داشتن سلطنت و ساختار سلسله‌مراتبی اجتماعی در متون دینی	کاربرد مفهوم سعادت و سعادت‌مندی برای فراهم شدن امکان زیست متشرعانه توسط سلطنت دین‌پناه	کاربرد مفهوم سعادت برای زندگی متمدنانه توسط روشنفکران	انتقاد به سلطنت و ساختار اجتماعی و در نتیجه، رد هنجارهای دینی به سیاست و جامعه در متون روشنفکران
گام دوم	بی‌قدرتی سلطنت در عرصه سیاست جهانی، ظلم و بی‌قانونی در عرصه داخلی و جهل، فقر و فلاکت ایرانیان	عدم تعلق به وطن و به‌طور کلی فقدان عنصر وطن به‌عنوان یک تعلق اجتماعی از یک سو، گرفتاری جامعه در کشاکش‌های کیشی برآمده از ابتدای زیست سیاسی-اجتماعی در پرتو کاربرد مفاهیم سعادت، کفر، و غیرت دین‌دارانه از سوی دیگر	تلاش برای جایگزینی وطن‌دوستی و سوق دادن جامعه به سوی همکاری‌های وطن‌پرستانه	رفع بن‌بست‌های هنجاری حاکم بر جامعه و عبور به جامعه متمدن و مرفه
گام سوم	شکل‌گیری سلطنت شیعه‌پناه قاجار و تلقی کردن آن به‌عنوان یکی از ارکان منصب امامت به‌عنوان عامل اجرایی اوضاع رسولی در متون ایدئولوژیک شیعه	مشروعیت‌بخشی به آن با عنوان‌های سیاست فاضله و دولت حقه در متون ایدئولوژیک جامعه (متون فقهی) به‌واسطه فراهم کردن زیست متشرعانه برای مؤمنان	دیسپوتیسم و فتاتیک نامیدن دو رکن سلطنت‌محبت به‌عنوان ارکان اوضاع رسولی	نکوهش توصیف‌ها و ارزیابی‌های دینی از سیاست و جامعه و خصیصه‌یابی دوباره آن‌ها برپایه مدنیت در متون روشنفکران
گام چهارم	نگارش متون انتقادی توسط روشنفکران به‌مثابه کنشی سیاسی در راستای تمدن‌خواهی در چارچوب نظام هنجارین دینی جامعه	تأیید سلطنت با کاربرد مفهوم دولت سعادت‌مند و تأیید مناسبات اجتماعی موجود با کاربرد مفاهیم مؤمنان / ملل عاطله و نحل باطله	تغییر کاربرد مفهوم سعادت، و خنثی‌سازی کنش گفتاری نامطلوب واژه‌های ایدئولوژی حاکم همچون کفار و فجار توسط روشنفکران	نکوهش و مشروعیت‌زدایی از صورت‌بندی دینی جامعه و حکومت / ستایش و مشروعیت‌بخشی به مدنیت و تمدن و در نتیجه، تمجید از ایران باستان به‌واسطه مدنیتش در برابر ایران دوره اسلامی

نتیجه‌گیری

روشنفکران پس از آشنایی با سامان سیاسی غرب، در پی نوسازی نظام سیاسی اجتماعی ایران برآمدند. نابرابری موجود در دارالایمان و برداشت‌هایی که از سیاست و سلطنت وجود داشت، عبور به جامعه متمدن قانون‌مدار و عدالت‌محور را با مشکل روبه‌رو کرده بود. برپایه متون ایدئولوژیک حاکم، سلطنت به‌عنوان یکی از ارکان منصب امامت با هدف تکمیل نفوس خلایق به اقامه شریعت مشغول بود. در پرتو این متون که نظام هنجارین جامعه را تشکیل می‌دادند، سعادت به وضعیت آشکارگی معالم حلال و حرام اطلاق می‌شد و شوکت و عظمت دولت نیز به عزت و حمایت دین و مؤمنان و استتار و سرکوب اعدای حق تعریف می‌شد. این روشنفکران که اصلاح باورها و ادراک‌های اجتماعی مخاطبان خود را برای گذر به جامعه موردنظر ضروری می‌پنداشتند، به امر دخل و تصرف در کاربرد مفاهیم هنجارین روی آوردند تا از این طریق بتوانند نظام هنجارین جامعه را برای پذیرش صورت‌بندی جدید سیاسی-اجتماعی آماده کنند و روزه اخلاقی جدیدی را برای نگاه کردن به امور تدارک ببینند. روشنفکران در تکیه برای مدنیت، آبادانی و رفاه مادی را سعادت نامیدند و تلاش وطن‌دوستانه برای تدارک این نوع آبادانی را غیرتمندی توصیف کردند؛ درحالی‌که کاربرد مفهوم سعادت در جامعه آن روز، ناظر بر اجرای شریعت بود و با شور غیرتمندانه دنبال می‌شد. این تغییر کاربرد از سوی روشنفکران، با قصد گذر از صورت‌بندی اجتماعی سنتی و گذار به جامعه متمدن انجام می‌شد که به‌نوبه خود، به‌معنای انتقاد از متون ایدئولوژیک نیز بود. توجیه شور وطن‌پرستانه و ملت‌دوستانه در راه آبادانی مملکت، امری بود که جایگزین دین‌دوستی و شور ناشی از آن شد. افزون‌براین، روشنفکران با خنثی‌سازی کنش گفتاری نامطلوب مفاهیم ناظر بر دسته‌بندی ارزشی ساکنان دارالایمان (کفار و فجار) که صبغه دینی داشت، اهمیت کیش و آیین را در عرصه اجتماعی و زیست جمعی به‌حاشیه برده و امری بی‌اهمیت به‌شمار آوردند و درمقابل، بر ایرانی (هم‌وطن) بودن همه افراد در قالب مفهوم ابنای وطن، تأکید کردند؛ بنابراین، کنشی که روشنفکران در بستر تاریخی و زبانی جامعه عصر ناصری در حال انجام آن بودند، نکوهش صورت‌بندی مرسوم اجتماعی و تلاش برای توجیه صورت‌بندی جدید به‌واسطه تغییر کاربرد مفاهیم بود. باستان‌گرایی در این فرایند رخ نمایاند. روشنفکران با تمرکز بر تمدن‌خواهی، ایران دوره اسلامی را، که به‌واسطه تلقی‌های خاصش از سیاست و جامعه، وضعیتی متفاوت با تمدن جدید داشت، به‌حاشیه رانده و ایران باستان را به‌واسطه آبادانی و رفاهش، عصر باشکوه و سعادت‌مند تاریخ ایران معرفی کرده و آن را توجیه و ستایش کردند.*

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۷۹). نامه‌های الجمال، نامه‌ها و اسناد سیاسی-تاریخی. تهیه تنظیم و تحقیق و ترجمه سید هادی خسروشاهی. تهران: کلبه شروق.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست. جلد اول: در باب روش. ترجمه فریبرز مجیدی. چاپ اول. انتشارات فرهنگ جاوید.
- اشرف، احمد (۱۳۸۹). هویت ایرانی. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- اکبری، علی محمد (۱۳۸۵). تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجار و پهلوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری، محمد علی (۱۳۷۵). رویکرد غرب‌گرایان به نوسازی ایران. کتاب سروش. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۷). الفبای جدید و مکتوبات. به اهتمام پروفیسور حمید محمدزاده. تبریز: نشر احیا.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۹۵). مکتوبات کمال‌الدوله. به اهتمام علی اصغر حقدار، اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران، دفتر پنجم. چاپ اول. تهران: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۰). شورش بر امتیازنامه رژی. چاپ اول. تهران: انتشارات پیام.
- براون، ادوارد (۱۳۷۱). یک سال در میان ایرانیان. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: انتشارات معرفت.
- تبریزی، محمد علی (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه. گردآوری شده توسط محمد حسن رجبی. جلد ۱. تهران: نشرنی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). حیات یحیی. جلد دوم. تهران: انتشارات عطار.
- رستمی، مسعود؛ زیباکلام، صادق (۱۳۹۷). تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی. فصلنامه پژوهش‌های جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم.
- ژوبر، پ. آ. (۱۳۷۶). مسافرت به ارمنستان و ایران. ترجمه محمود مصاحب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- سیاح (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح. به کوشش حمید سیاح. به تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفقتی قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه. گردآوری شده توسط محمد حسن رجبی. جلد ۱. تهران: نشرنی.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵). ایرانیت، ملیت، قومیت. تهران: انتشارات جهان کتاب.
- شیرازی، میرزا محمد نصیر الحسینی فرصت‌الدوله (۱۳۳۳). نقل از سید جمال‌الدین افغانی در دبستان الفرصه، بمبئی: مطبع سپهر مظفری.

- صفائی، ابراهیم (۱۳۵۲). یکصد سند تاریخی، نهمین کتاب اسناد سیاسی. تهران: چاپخانه شرق.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۶۴). احمد. تهران: انتشارات شیرازه.
- طرفداری، علی محمد؛ علی زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه دوران قاجار و مشروطه. فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۷.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۶۲). تاریخ عضدی. مؤسسه انتشاراتی سرو.
- قادری، طاهره؛ میرزایی، سید آیت‌الله (۱۳۹۰). ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۸، شماره ۲.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۱). تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار. فصلنامه علمی تخصصی مطالعات تاریخ ایران اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، پیاپی ۱.
- کچوییان، حسین (۱۳۸۴). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعدتجدد. تهران: نشر نی.
- کرمانی، آقاخان (۲۰۰۰). سه مکتوب. به‌کوشش بهرام چوبین. دردسترس در: [http:// books. Myownflag. Org](http://books.Myownflag.Org)
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۵۴). پنج نامه از فتح‌علی شاه به میرزای قمی. مجله بررسی‌های تاریخی، سال دهم، شماره پنجاه و نهم.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. ۲ جلدی. انتشارات امیرکبیر.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۹۷). سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ. به‌کوشش م. ع سپانلو. تهران: نشر آگه.
- مستشارالدوله، میرزایوسف (۱۳۹۷). رساله یک کلمه. به‌کوشش باقر مؤمنی. چاپ اول. لندن: نشر مهری.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۲۱). شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار از آقامحمدخان تا آخر ناصرالدین شاه. جلد اول، تهران: انتشارات زوار.
- مشیرالدوله، میرزا جعفرخان (۱۳۲۰). تحقیقات سرحدیه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ملکم‌خان، ناظم‌الدوله (۱۳۰۷). روزنامه قانون. نمره اول. شهرالرجب.
- ملکم‌خان، ناظم‌الدوله (۱۳۶۳). مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان. تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی. چاپ حیدری، تهران: انتشارات علمی.
- نجفی کاشف‌الغطا، حسن بن جعفر بن خضر (۱۳۸۰). در احکام الجهاد و اسباب الرشاد. قائم مقام فراهانی. ویراستار غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: نشر بقیه.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه. گردآوری شده توسط محمدحسن رجبی. جلد ۱. تهران: نشر نی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه. گردآوری شده توسط محمدحسن رجبی. جلد ۱. تهران: نشر نی.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۰). روضه الصفی. جلد ۱۰. بخش اول زندیه و قاجاریه تا پایان جنگ اول ایران و روس و بخش دوم دنباله سلطنت فتح‌علی شاه. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر.

Austin. J.I. (1970). *Performative Utterance*. In *Philosophical Papers*. Second edition. eds by j.o. Ursmon and Warnock. Oxford: at the Clarendon Press. Pp.

233-252.

Ball, Terence (2004). History and the Interpretation of Texts. In: *Handbook of Political Theory*, ed. Gerald F. Gaus and Chandran Kukathas (London: Sage Publication. 18-30

Syrjamaki. juSami(2011). *Sins of a Historian. Perspectives on the Problem of Anachronism*. Academic Dissertation. To be Presented with the Permission of the Board of the School of Humanities and Social Sciences of the University of Tampere. School of Humanities and Social Sciences Finland. On September.

skinner. Quentin (1970). Conventions and Understanding of Speech Sct. Skinner. *The Philosophical Quarterly*. 20(79). Philosophy of Language Number apr. pp 118-138.

Tully. James (1998b). The Pen is a Mighty Sword: Quentin Skinners Analysis of Politics. James Tully. In James Tully (ed) Meaning and Context: *Quintin Skinner and his Critics*. Princeton: University Press.

Contents

○ Investigating the Effect of Political and Social Discrimination on Nationalist and Ethnocentric Political Participation (Case Study: Citizens of Different Ethnicities Residing in Ahvaz)/ <i>Ali Tadayyon-Rad, Sara Najafpour.....</i>	7
○ Sociological Analysis of the Common Religion in the Last Period of the Safavid Era and its Unintended Effects on the Spread of Superstition; Emphasizing the View of Allameh Majlesi/ <i>Reza Shafiee Ardestani, Seyed Javad Emamjomeh-Zadeh, Hamid Nassaj and Seyed Mohammad Ali Hosseinizadeh.....</i>	47
○ A Study of the Reasons for the Contradiction between Political Thought and Behavior: A Mixed Methods Research / <i>Maryam Ghorbani, Hossein Masoudnia and Alireza Aghahosseini</i>	87
○ The Importance of Social Imagination in Politics and its Relationship with the Idea of Iran; As an Imagined Nation / <i>Seyed Navid Kalahrudi</i>	129
○ Political Development and the Institutionalization of Political Power: Providing a New Model for Measuring Political Development/ <i>Ahmad Gol-Mohammadi, Faez Dinparast and Farzad Kalateh.....</i>	163
○ Conceptual Metaphor of "Argument Is War" in Televised Debates on Iran's 2021 Presidential Election (Based on Lakoff and Johnson Theory)/ <i>Seyedhashem Moniri and SeyedHossein Athari</i>	207
○ Archaism; The Ideological Controversy of the Intellectuals of the Nasser Era in the Context of a Religious Community/ <i>Nasibe Noori, Seyed Mohammad Ali Taghavi, Morteza Manshadi and Rohollah Eslami</i>	243

Research Letter of Political Science
(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)
Qasem Eftekhari (University of Tehran)
Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)
Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)
Ali Karimi (University of Mazandaran)
Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)
Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)
Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)
Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)
Hossein Seifzadeh (University of Tehran)
Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVII. No.2. Spring 2022

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲